

فرقه اجتماعيون - عاميون

محمود طوقى

فهرست

مقدمه ۱	۵
مقدمه ۲	۷
انتشار اسناد و مدارک	۸
شکست احزاب سیاسی در ایران	۱۰
تبیین استبداد شرقی	۱۲
«ویژگی‌هایی از جوامع شرقی»	۱۵
صورت‌بندی‌های اقتصادی - اجتماعی از نظر مندل	۱۸
«فرهنگ چیست؟»	۱۹
وضعیت اقتصادی ایران از قرن ۱۶ به بعد	۲۲
تحولات اجتماعی و اقتصادی ایران در قرن ۱۹	۲۸
حزب	۵۲
مدخل	۵۲
مکانیسم کلی تکوین احزاب	۵۶
دفتر اول	۷۸
تشکل‌های سیاسی پیش از مشروطه	۷۸
نخستین برخورد ایرانیان با اندیشه‌های سوسیالیستی	۸۵
کانال‌های تماس ایرانیان با اندیشه‌های سوسیالیستی	۹۴
زمینه‌های تاریخی فرقه اجتماعیون - عامیون ایران	۹۷
مرامنامه جمعیت مجاهدین	۱۱۰
مرامنامه‌ای دیگر از فرقه اجتماعیون - عامیون	۱۱۳
قواعد فعالیت در فرقه اجتماعیون - عامیون	۱۱۵

۱۲۵.....	مقدمه‌ای بر انقلاب مشروطه
۱۲۵.....	مشروطه چیست
۱۲۶.....	تفاوت انقلاب مشروطه ایران با انقلاب مشروطه فرانسه
۱۲۷.....	ایران در آستانه انقلاب مشروطه
۱۶۶.....	انجمن تبریز بعد از کودتا
۱۶۹.....	روزشمار جنگ‌های تبریز
۱۷۸.....	دو تحلیل سوسیال دمکراسی از انقلاب مشروطه
۱۹۰.....	انجمن غیبی
۱۹۳.....	اعلامیه‌های اجتماعیون - عامیون
۱۹۴.....	بیانیه کمیته مرکزی به مناسبت پیروزی مشروطه
۱۹۵.....	سوسیال دمکراسی در رشت
۱۹۷.....	شاخه رشت، اجتماعیون - عامیون ایران
۲۰۲.....	مجلس اول و حل مسئله ارضی
۲۰۵.....	فرقه اجتماعیون - عامیون خراسان
۲۰۷.....	جمع‌بندی فعالیت‌های فرقه اجتماعیون - عامیون
۲۰۸.....	ویژگی دوران اولیه آشنایی با اندیشه‌های سوسیال دمکراسی
۲۰۹.....	اعلامیه‌های فرقه
۲۱۷.....	زندگی حیدرخان عمو اوغلی

مقدمه ۱

۱. این کتاب در ابتدا به صورت درس‌نامه‌هایی نوشته شد تا مقدمه‌یی باشد بر تاریخ احزاب در ایران، در سال‌های (۶۴-۵)، اما اوضاع زمانی و مکانی اجازت نداد تا این کلاس‌ها و درس‌نامه‌ها به‌انجام خود برسند.

۲. مسیر درس‌نامه‌ها را روزشمار زندگی احزاب تعیین نکرد. بلکه ضرورت بحث‌ها به درس‌نامه‌ها شکل داد. مثلاً وقتی بررسی نقش اجتماعیون - عامیون در انقلاب مشروطه پیش آمد و اختلاف‌نظرهایی که در مورد ماهیت انقلاب بین سوسیال دمکرات‌ها پیش آمد لازم بود که در ابتدا انقلاب مشروطه، ماهیت و اهداف و نتایج آن بررسی شود. و یا هنگامی که در مورد شکست احزاب بحث می‌شد، باید استبداد شرقی، شیوه تولید آسیایی و تئوری‌های ارائه شده در این زمینه در ابتدا بحث می‌شد، تا بتوانیم وارد بحث علت تاریخی شکست احزاب شویم.

همین‌طور ضعف تاریخی بورژوازی و شکل گرفتن احزاب بورژوازی، که نیازمند بحثی تاریخی در مورد ضعف ساختاری اقتصاد ایران، شکل نگرفتن انباشت اولیه، به وجود نیامدن بازار ملی و الخ بود.

۳. استفاده از منابع خود داستان مفصلی دارد. منابع لازم برای بحثی تاریخی در ایران حکم یافتن چشمه آب حیات را دارد در ظلمات، که «اسکندر به دنبال آن به ظلمات شد به چهل شبانه‌روز».

پس باید با منابع موجود به گونه‌ای کنار می‌آمدیم و تا جایی که برای بحث ما کافی بود از منابع موجود سود می‌بردیم. شایان ذکر است در زمان و مکانی که درس‌نامه‌ها نوشته می‌شد جایی برای اجازه رسمی از محققین و مؤلفان محترم برای استفاده از آثارشان نبود.

با این همه نسبت به نیاز درس‌نامه‌ها و محدودیت وقت و منبع به میزان متفاوتی از منابع سود جسته شد، که این استفاده در حد خلاصه یک بخش و گاه در حد وام گرفتن یک تحلیل و گاه خبر یا سند یا آماری بود. این که این کار تا چه حد با شیوه مرسوم و آکادمیک کارها تحقیقی منطبق است نیاز به بحث دیگری است.

مقدمه ۲

تاریخ کشورمان سرشار از فعالیت گروه‌ها، دسته‌جات و احزابی است که سعی داشته‌اند در مقاطع مختلف تاریخی در جهات سیاسی این مرزوبوم نقش خود را ایفاء کنند. اما این که این نقش تا چه میزان در بهبود اوضاع سیاسی ایران مفید و مؤثر بوده است، به عوامل چندی بستگی دارند که این کتاب در پی آن است که به جنبه‌های اصلی آن بپردازد.

اما پیش از ورود به بحث اصلی لازم است بدانیم حزب چیست و علل شکست احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران چه بوده است. اما لازم است یک نکته پیشاپیش تذکر داده شود و آن رازآمیز بودن تاریخی احزاب و گروه‌ها است، که به عنوان سدی در برابر بررسی علمی آن قرار می‌گیرد. و علت آن نیز روشن است. هجوم‌های مداومی که از سوی قدرت‌های حاکم برای در هم‌پاشی این گروه‌ها صورت می‌گرفته است. باعث می‌شده است که ورود به احزاب و دسترسی به قوانین و روش‌های سازمان‌دهی و تشکیلاتی آن‌ها برای هر فردی ممکن نباشد. و آن‌هایی که در کم‌وکیف تمامی قضایا بوده‌اند یا بر آرمان خود جان باخته‌اند و فرصت جمع‌بندی و انتشار تاریخ حزب را نداشته‌اند. یا در هجوم‌ها و مخفی شدن‌های مکرر مجبور به نابود کردن اسرار حزب شده‌اند، و نبود دموکراسی در مقاطع مختلف سیاسی این مرزوبوم و نبود یک دوره طولانی از آرامش سیاسی، فرصت بررسی چندوچون کرده‌ها و ناکرده‌ها را از رهبران گروه‌ها گرفته است.

بدین خاطر زندگی احزاب در چنان پرده‌ای از رمزوراز نهفته است که تحصیل ابتدایی‌ترین اطلاعات درباره آن‌ها بعضاً غیرممکن است.

از سویی دیگر لازمه بررسی علمی در مورد این احزاب و گروه‌ها بی‌طرفی است. و

متأسفانه در تاریخ ایران کمتر حزب، گروه یا دسته‌ای به‌اراده خویش و یا جدا از تعصبات حزبی و گروهی سخن گفته است.

نوشته و گفته‌ها یا از منابع متعصب حزبی است و یا توسط مطرودین و رانده شده‌های احزاب است. منبع دیگر آن چیزی است که توسط حکومت‌های وقت منتشر شده است. که نه به‌گفته‌ها و نه به‌اعترافات رهبران دستگیر شده اعتماد چندانی نمی‌توان کرد. بدین خاطر اسرار احزاب یا در سرکوب‌های متمادی از بین رفته است و یا در ذهن و روح رهبران حزب به‌خاک سپرده شده‌اند و آنچه به‌ما رسیده است از هر سوی آغشته به تعصبات حزبی و کینه‌های فردی و یا تصفیه‌حساب‌های حکومتی است.

انتشار اسناد و مدارک

تمامی مشکل عدم دسترسی به اسناد و مدارک حزبی، سرکوب‌ها و دستگیری‌های مدام رهبران حزبی نبوده است.

عدم باور به حرکتی روشن و شفاف، رهبران حزبی را واداشت که در فرصت‌های به‌دست آمده، چه در داخل و چه در خارج از ایران امساک کنند در رو کردن تمامی بودن‌بودهای حزبی. پشت این برخورد یک تفکر درست بود و یک درک غلط. تفکر درست، سؤاستفاده حاکمیت‌های ضدانقلابی بود که مترصد یافتن کوچک‌ترین نقطه ضعف بودند تا با بزرگ‌نمایی آن دست به تخریب روحیه سمپات‌های حزبی بزنند که فاقد کوچک‌ترین تریبونی برای پاسخگویی بودند.

درک غلط، این باور بود که توده‌های حزبی قدرت هضم مسائل و مشکلات و عملکردهای حزبی را ندارند.

در یکی از نشست‌های رهبران سازمان فدایی یا رهبران حزب توده در سال ۱۳۶۰، کیانوری به‌نگهدار گفته بود درست نیست ما رخت‌های چرک‌مان را بیندازیم روی طناب تا همسایه‌ها ببینند. و این اشاره‌ای بود به انتقادهایی که سازمان فدایی در مواضع مختلف از خود می‌کرد و عملکردهای سازمان را مورد بازبینی قرار می‌داد.

وقتی قرار نباشد کرده‌ها و ناکرده‌هایمان را روی طناب بیندازیم تا مبادا دیگران ببینند. جدا از آن که هزاران مار و کژدم و اجنه در حزب به‌زندگی خود ادامه

می‌دهند. و حزب مدام اشتباهات گذشته را تکرار می‌کند. نسل‌های آینده نیز از حقیقت تاریخ دور می‌شوند.

تاریخ و تاریخ‌نگار هم در بررسی عملکردهای حزبی باز می‌ماند و مجبور می‌شود یا به اسناد دست چندم مراجعه کند یا به حدس و گمان متوسل شود. و این یعنی دور شدن از هسته واقعی حوادث و ماجرا.

«اسناد و مدارک»

مطالعه و تحقیق در زمینه تاریخ فعالیت‌های سیاسی و احزاب در ایران از حوصله و توان یک فرد خارج است، رهبران حزبی که خود شاهد و ناظر و تصمیم‌گیرندگان این جریانات بوده‌اند یا سخن نگفته‌اند یا از کنار حوادث گذشته‌اند چرا؟

از بین بردن اسناد

در جریان ترور محمدعلیشاه، تیم ترور یا به قول حیدرخان «گروه ضربت» لو می‌رود. پدر حیدرخان که از سازماندهندگان این ترور بوده است، تمامی اسناد متعلق به فرقه اجتماعیون - عامیون تهران را از بین می‌برد.

جهانگیرخان صوراسرافیل یکی از دست‌اندرکاران گروه ضربت و از سوسیال دمکرات‌های تهران به همراه ملک‌المتکلمین سوسیال دمکرات دیگر درباغشاه شهید می‌شوند و حیدرخان جز چند یادداشت به عنوان خاطره در مجله یادگار چیز دیگری نمی‌گوید تا در کودتای میرزا کوچک‌خان به دست معین‌الرعا یا بازوی نظامی میرزا، به شهادت برسد.

بخش زیادی از اسناد در این بگیروبیندها، تعقیب‌ها و گریزها از بین رفته است. بخش دیگری در بایگانی پلیس سیاسی است یا در سازمان اسناد ملی، حال چه شود تا بخشی از پرونده ۵۳ نفر یا پرونده پیشه‌وری و دستگیری‌های حزب کمونیست از اسناد ملی بیرون بیاید. حکایت یک گل و بهار است. یک محقق و یک مطالعه‌کننده تاریخ با این نبود اسناد و مدارک راه به جایی نمی‌برد. با این تکه پاره‌ها و اطلاعات ناقص نمی‌توان تاریخ را بازسازی و یا مرور کرد، پس چه باید کرد؟

برای ورود به تاریخ فعالیت‌های سوسیال دمکرات‌ها در ایران لازم بود پیشاپیش در زمینه‌هایی دیگر بحث می‌شد تا بدانیم چرا بورژوازی ملی نتوانست به‌رسالت‌های تاریخی خود عمل کند. یا این که چرا پیشاهنگان طبقه کارگر نتوانستند حزبی قدرتمند را سازمان‌دهی کنند. و یا این که چرا انقلاب مشروطه نتوانست به‌اهداف خود برسد و چرا استبداد شرقی در فرماسیون‌های مختلف به‌حیات خود ادامه داد. و همه این‌ها ممکن نبود مگر این که نگاهی اجمالی داشته باشیم به‌ساخت اقتصادی در ۵ قرن گذشته و یا این که شیوه تولید آسیایی یا حزب و تشکیلات حزبی را مورد بررسی قرار دهیم. پس ابتدا می‌پردازیم به بحث‌های پایه و بعد وارد بحث تاریخی فعالیت‌های سوسیال دمکراتیک می‌شویم از کمیته باکو تا ۵۳ نفر و در آخر نگاهی اجمالی می‌کنیم به کمیته مجازات. این بررسی کلیه احزاب از مشروطه تا سقوط رضاخان را در بر نمی‌گیرد. در این دوران احزاب دیگری بوده‌اند که حزب دمکرات ایران جدی‌ترین آن‌ها بوده است. جز حزب دمکرات، حزب اعتدالیون را داریم. جناح راست مشروطه. بعد حزب سوسیالیست دهخدا را داریم و در آخر حزب اجتماعیون سلیمان میرزا اسکندری است. این احزاب خود نیاز به بحث جداگانه‌ای دارند که باید به آن‌ها پرداخت.

شکست احزاب سیاسی در ایران

شکست و پا نگرفتن احزاب سیاسی در ایران را از زاویه‌های گوناگون می‌توان بررسی کرد. از ساخت استبدادی جامعه گرفته تا ساخت اقتصادی بی‌تحرك، از روحیه تاریخی اندیویالیستی ایرانی گرفته تا سطح نازل شعور سیاسی مردم و ده‌ها دلیل دیگر.

اما علت‌العلل تمامی این ناکامی‌ها را باید در نبود دمکراسی جست. حزب، فعالیت سیاسی و کار تشکیلاتی فرزند عصر دمکراسی است.

از انقلاب مشروطه به بعد مردم تنها زمانی توانستند در زیر پرچم احزاب متشکل شوند که حکومت‌ها از اعمال سرکوب و شکنجه مردم عاجز بودند. اما به محض تثبیت اوضاع حکومت‌ها اولین کار خود را سرکوب آشکار و پنهان احزاب قرار دادند.

ویژگی احزاب

- احزابی که از مشروطه به بعد شکل گرفتند ویژگی های زیر را داشتند.
۱. عمر فعالیت های ملی شان کوتاه بود.
 ۲. بیشتر منطقه ای بودند.
 ۳. از نظر اعضاء و هواداران و سمپات ها محدود بودند.
 ۴. مورد حمایت همه جانبه مردم نبودند.
 ۵. تحلیل دقیقی از جامعه و مردم و سنت ها نداشتند.
 ۶. یا فاقد برنامه کوتاه مدت و بلندمدت بودند. یا برنامه هایشان بر تحلیل علمی از وضعیت جامعه و صف بندی انقلاب و ضدانقلاب استوار نبود.
 ۷. فاقد پایگاه لازم در میان روستائیان به عنوان اکثریت جامعه ایران بودند.
 ۸. فاقد مکانیزم لازم برای پالایش حزب بودند.

«ویژگی مردم و حکومت»

حکومت ها در سراسر تاریخ جدا از نام ها و نشان ها ماهیت استبدادی داشته اند. و این ماهیت استبدادی در طول زمان و مکان ها و فرم های مختلف، ماهیت خود را حفظ کرده است و این سخت جانی تاریخی در ذهن و روح زمامداران، سیاستمداران و مردم نهادینه شده است. این سوی استبداد مطلق حکومت ها، مردم استبدادپذیر بوده اند. دیالکتیک استبداد شرقی را باید در این رابطه دو سویی حکومت و مردم جست. توضیح این استبداد از زاویه های مختلفی ممکن است. اما دو وجه عمده آن:

۱. هجوم مداوم قبایل، اقوام و حکومت ها
 ۲. شیوه تولید مسلط بر جامعه
- ایران در گذرگاه قبایل و حکومت ها بی مهاجم بوده است. و این سرمنشأ هجوم و حرکت قبایل و حکومت ها بوده است. پس از تبعات این هجوم، دولت متمرکز و مستبد بوده است.

از سویی دیگر همین حکومت ها به علت فرم خاص معیشتی مردم بر سیستم آبیاری و خدمات عمومی مسلط بوده اند. به معنای عامیانه آن آب و نان مردم در دست آنها

بوده است. در دوران قبل سیستم آبیاری و امروز نفت. امری بزرگ که امکان رقابت را از هر رقیب سیاسی و اقتصادی می گیرد. انقلاب مشروطه و بورژوازی ملی ولی بیمار ایران هم نتوانست از قدرت حکومت های مستبد بکاهد، و در واقع خود را در قدرت او سهیم کند. و حکومت همچنان قدرت بلامنازع سیاسی و اقتصادی باقی ماند، برعکس پروسه ای که در اروپا اتفاق افتاد.

تبیین استبداد شرقی

برای تبیین استبداد شرقی، لازم است که در ساخت اقتصادی این جوامع به دنبال خاستگاه این استبداد بگردیم. نظریه شیوه تولید آسیایی، قابل توجه ترین نظریه ای است که سعی کرده است ساخت اقتصادی جوامع شرقی و کشورهای آسیایی به طور اعم و ایران را به طور اخص توضیح دهد.

یونانی ها، اولین گروهی بودند که به بحث در مورد استبداد شرقی، پرداختند و آن را با رژیم های اروپایی و یونانی مغایر تلقی کردند. بعدها منتسکیو در مذمت نظام های استبدادی در اروپا به تقبیح استبداد شرقی و اثرات زیانبار آن پرداخت.

جان استوارت میل و جیمز میل، استبداد شرقی را در نبود مالکیت خصوصی بررسی کردند. و مالکیت انحصاری حکومت را دلیل آن می دانند.

به نظر آنان حکومت در این جوامع دو نوع مالیات از رعایا اخذ می کند.

۱. بهره مالکانه، ۲. مالیات عمومی

اخذ این مالیات ها و عدم وجود مالکیت خصوصی در نهایت سبب دلسردی کشاورزان و منجر به عدم تحرک و عدم خلاقیت اقتصادی می شود.

مشکل دیگر رعایا در جوامع شرقی قدیم وجود قوانین حقوقی و امنیت لازم برای رعایا در مقابل دولت است.

هگل، وجه اصلی استبداد شرقی را نبود حقوق فردی و صنفی برای مردم در مقابل دولت می داند.

«مشخصات دولت و اقتصاد شرق از نظر اقتصاددانان اروپایی»

۱. حکومت بخش عمده‌ای از درآمدهای زمین را به شکل مالیات و بهره مالکانه به خود اختصاص داده است.

۲. حکومت به دلیل توان اقتصادی بالا امکان مشارکت در طرح‌های بزرگ آبیاری را دارد.

۳. حکومت به شکل استبدادی فعالیت می‌کند.

۴. نظام اقتصادی جوامع آسیایی فاقد تحرک و پویایی و خلاقیت است.

مارکس با بررسی نظریات منتسکیو، اقتصاددانان کلاسیک، نظریه هگل و گزارش مأمورین کشورهای استعماری به چنین جمع‌بندی رسید:

۱. در جوامع شرقی دولت استثمارگر اصلی است، زیرا مالکیت انحصاری بر زمین را دارد.

۲. این زمین‌ها، نیازمند شبکه‌های آبیاری است.

لذا، دولت بخش عمده درآمد زمین را به خود اختصاص می‌دهد. زیرا دولت دارای قدرت لازم و کافی اقتصادی است.

از سویی دیگر، اقوام در این سرزمین‌ها در مقابل دو نوع تغییر به سختی مقاومت می‌کنند و از این رو جامعه از عدم پویایی خاصی برخوردار است و به هر حال این نظریه را در بندهای ذیل می‌توان خلاصه کرد.

۱. عدم وجود مالکیت خصوصی باعث می‌شود که حقوق و آزادی‌های فردی وجود نداشته باشد.

۲. کمبود باران، نبود رودخانه‌های متعدد، صحراهای بزرگ و بی‌آب، نیاز به شبکه آبیاری مصنوعی را ضروری می‌سازد و از آنجا که احداث این شبکه‌ها هزینه‌های کلانی را به دنبال دارند. افراد نمی‌توانند این وظیفه را به عهده بگیرند در نتیجه حکومت‌ها با سرمایه‌گذاری در این زمینه، آب و زمین را تحت کنترل خود می‌گیرند.

۳. حکومت دارای قدرت اقتصادی زیادی است. زیرا هم بهره مالکانه و هم مالیات از رعایا اخذ می‌کند.

۴. این امر به عدم پیدایش شهرها، عدم پویایی، تحول درونی اقتصاد جامعه و در نتیجه استبداد دیرپای سلاطین و حکام منجر می‌شود.

«شیوه تولید آسیایی»

با آموزه‌های مارکسیسم تمامی جوامع از چهار مرحله عبور کرده‌اند. نخست کمون‌های اولیه، بعد برده‌داری و بعد فئودالیسم و مرحله چهارم سرمایه‌داری است. صورت‌بندی‌های اقتصادی - اجتماعی که یکی بعد از دیگری می‌آیند. اما جوامع شرقی با این تقسیم‌بندی کلاسیک قابل تبیین نبودند. شیوه تولید آسیایی، شکل متمایز یا صورت‌بندی اقتصادی - اجتماعی دیگری است که خاص جوامع شرقی است. مارکس شیوه تولید آسیایی را به‌عنوان یکی از اشکال تاریخی جامعه لحاظ کرده است.

«شیوه تولید»

مناسبات میان مردم که در جریان تولید کالاهای مساوی پدید می‌آید و در مقاطع زمانی معین غالب می‌شود. روی هم رفته شیوه تولید نامیده می‌شود. مارکس و انگلس در آثار خویش درباره نظام‌های اجتماعی و شیوه تولیدی که به لحاظ اجتماعی وجود داشته‌اند چنین می‌گویند: «به اختصار می‌توان شیوه‌های تولید آسیایی، باستانی، فئودالی و بورژوازی را به مثابه دوره‌های متوالی در شکل‌بندی اقتصادی - اجتماعی جامعه بر شمرد».

باید توجه داشت که فهرست مارکس فقط شامل شیوه‌های تولید مختص نظام‌های اجتماعی آشتی‌ناپذیر است و شیوه‌های تولید اشتراکی اولیه و کمونیستی را شامل نمی‌شود.

«دسته‌بندی مندل از شیوه‌های تولیدی ماقبل سرمایه‌داری»

۱. نظام اشتراکی، ۲. نظام آسیایی، ۳. نظام باستانی یا نظام کلاسیک و ۴. نظام فئودالی

«ویژگی‌هایی از جوامع شرقی»

۱. مالکیت نهایی دولت به زمین
 ۲. گسترش وسیع دامنه نظام اشتراکی
 ۳. حکومت استبدادی
 ۴. نقش با اهمیت آبیاری مصنوعی
 ۵. حد معینی از عقب‌ماندگی توسعه اقتصادی
- در جوامعی که با شیوه تولید آسیایی مشخص می‌شوند. طبقه استثمارگر عبارت بود از گروه‌های ممتاز صاحب‌منصبان، فرماندهان نظامی، روحانیون زمین‌دار و یا به عبارت دقیق‌تر کسانی که بهره مالکانه زمین را تصاحب می‌کردند.
- این‌ها مستقیماً در دولت سازمان یافته و ابزار تولید را به صورت دسته‌جمعی در تملک داشتند و به‌طور دسته‌جمعی اعضای جوامع اشتراکی روستایی اولیه را استثمار می‌کردند. کورالف در مورد شیوه تولید آسیایی می‌گوید: جوامع مبتنی بر شیوه تولید آسیایی جوامعی بودند که در آن‌ها طبقه استثمارگر از گروه صاحب امتیاز، صاحب‌منصبان، فرماندهان نظامی و روحانیون زمین‌دار تشکیل می‌شدند. کسانی که به‌طور کلی از رهگذر بهره مالکانه زندگی می‌کردند.
- مارکس در اواخر دهه ۱۸۵۰ در نقد اقتصاد سیاسی اقدام به فرضیه‌سازی در باب شیوه تولید آسیایی، با خصوصیات معین و ویژه کرد. خصوصیات از قبیل فرماندهی لازم در جوامع اشتراکی، خصلت استبدادی دیوان‌سالار دولت و اهمیت کارهای عام‌المنفعه به‌ویژه تأسیسات آبیاری، فقدان مالکیت خصوصی بر زمین، و خصلت توسعه نیافته آن.
- مارکس این ویژگی‌ها را براساس گزارش‌های سیاحان، مأمورین استعماری در توصیف کشورهای مثل چین استخراج کرد.
- جمع‌بندی مارکس از گزارشات این بود که دولت در کشورهای شرقی مانند هر جای دیگر جهان، محصول آشتی‌ناپذیری منافع طبقاتی است.
- دولت در فضایی از کشاکش‌های سهمگین اجتماعی پدید آمده و با برده شدن بعضی نیروهای اجتماعی به‌دست بعضی دیگر همراه بود. اما همان‌طور که انگلس

مکرراً تأکید کرده است در این بخش از دنیای بشری «سلطه سیاسی در همه جا مبتنی بر اعمال بعضی کارکردهای ضروری اجتماعی بود». و فقط هنگامی برای مدت طولانی دوام پیدا می‌کرد که این کار ضرورتی اجتماعی را انجام می‌داد.

قشرها و گروه‌های حاکم در وهله اول نظارت به کارکردهای اقتصادی، سیاسی، نظامی دولت را به دست می‌گرفتند. و در درجه اول نه ابزار تولید، بلکه مدیریت آن را غصب می‌کردند. آن‌ها نتایج کار را به خود اختصاص می‌دادند نه شرایط مقدماتی آن را. آن‌ها سعی می‌کردند به منافع خودپرستانه خویش لباس اهداف مشترک غیرشخصی بپوشانند و اعمال خود را به ظاهر اراده ناب و مستقل دولت وانمود کنند و غالباً هم موفق بودند. باید به خاطر داشت که در شیوه تولید آسیایی، طبقه حاکم جایگاه مسلط خویش را بر اثر انجام کارکردهای سودمند اجتماعی و اعمال کنترل مؤثر به ابزار تولید به دست می‌آوردند نه مالکیت واقعی بر آن و این طبقه حاکم با دستگاه دولت یکی است. و به همان اندازه گسترش یابنده است.

سه تعریف متمایز از شیوه تولید آسیایی

کاجاتفسکی از شیوه تولید آسیایی سه تعریف متمایز می‌دهد:

۱. شیوه تولید آسیایی به مثابه یک مرحله گذار اجباری میان جامعه ماقبل طبقاتی یا بدون طبقه و جامعه طبقاتی است که کلیه مردم شرق و غرب از آن گذشته‌اند.
۲. شیوه تولید آسیایی، به مثابه مرحله‌ای است که فقط در آن کشورهایی که شرایط طبیعی آن‌ها پرداختن به امر آبیاری در مقیاس بزرگ را ایجاب می‌کرده است قرار می‌گیرد.
۳. شیوه تولید آسیایی به مثابه شیوه تولیدی است که با شکلی از استثمار مبتنی بر برده‌ی - اسارت مشخص می‌شود.

نظریه توکئی در مورد شیوه تولید آسیایی

توکئی معتقد است که در جوامع مبتنی بر شیوه آسیایی، استثمار و آشتی ناپذیری طبقاتی بر مبنای مالکیت قبیله‌ای و اشتراکی پدید آمده است.

عناصر شیوه تولید آسیایی

۱. فقدان مالکیت خصوصی (نه حق تصرف یا در اختیار داشتن) بر وسیله اصلی تولید یعنی زمین.

۲. یکی بودن بهره مالکانه و مالیات‌ها، یا به عبارت دیگر، این واقعیت که بهره مالکانه به شکل مالیات است.

۳. طبقه حاکم به گونه‌ای تعاونی، سازمان یافته و به اندازه دستگاه اداری دولت گسترش یافته است.

مفهوم شیوه تولید آسیایی برای اولین بار در دهه ۱۸۵۰ توسط مارکس و انگلس مطرح شد. مارکس و انگلس جوامع مبتنی بر شیوه تولید آسیایی را نظام‌های اشتراکی کشاورزی تعریف می‌کردند. ماهیت خودکفایی این جوامع اشتراکی و جدایی آن‌ها از یکدیگر ضرورتاً به تکامل نوعی دولت استبدادی منجر شد که کارکردهای آن کنترل نیروی طبیعی (بارزترین مثال آن ابداع نظام‌های آبیاری است) و دفاع از منافع جامعه اشتراکی را شامل می‌شود. مارکس این نظام را به لحاظ تاریخی میان جامعه اشتراکی اولیه و نظام‌های برده‌داری قرار می‌داد. در این جا نیازی نیست که درباره ایدئولوژی این قبیل نظام‌های مطالب بیشتری گفته شود. کاملاً روشن است که این ایدئولوژی در قالب‌های مذهبی و سراسر اقتدارطلبانه، کاملاً راکد و فاقد هر گونه تحرک است و با هر جنبش و خلاقیتی در هر حوزه‌ای از زندگی اجتماعی خصومت می‌ورزد.

براساس آموزه‌های مارکس، شیوه تولید آسیایی، نظام برده‌داری و نظام فئودالی از نظر زمانی دوره‌های متوالی تاریخ بشر محسوب می‌شود.

براساس نیروهای مولده موجود در دسترس جوامع اشتراکی، شیوه تولید آسیایی در شرایطی توانست شکل بگیرد که نظام اشتراکی ابتدایی در حال از هم پاشیدگی بود. اما بر اثر نیاز به کارهای عمومی بزرگ از قبیل احداث شبکه‌های آبیاری در این جوامع، با یکدیگر متحد شدند.

بنابراین تمدن‌های باستانی خاور نزدیک و قلمرو شرقی مدیترانه که در آنجا توسط سومر و مصر بنیانگذاری شدند. همراه با کارهای بزرگ عمومی‌شان و سپس همسایه

آن‌ها که پی‌ریزی اولین تمدن جهان را آغاز کرده بودند، نخستین مرحله را در جامعه طبقاتی به وجود آوردند.

در این کهن‌ترین جامعه طبقاتی اعضای جامعه اشتراکی زیر سیطره قدرت استبدادی فرمانروایی سومر و مصر استثمار می‌شدند. و بردگان نیز که کارشان در کندن چاه برای احداث شبکه آبیاری بسیار اهمیت داشت استثمار می‌شدند.

صورت‌بندی‌های اقتصادی - اجتماعی از نظر مندل

۱. نظام اشتراکی اولیه

نظامی مبتنی بر گردآوری خوراک، ماهیگیری و شکار در سطحی ابتدایی که بقای آن صرفاً در گرو همکاری جمعی است و محصولات چنین جامعه‌ای چندان اندک است که افراد باید تقریباً به یک اندازه در آن سهم باشند تا کسی از گرسنگی نمیرد. بدین ترتیب در نتیجه کوچک و ضعیف شدن بیش از حد جامعه برای دفاع از خود، بقای جامعه به خطر می‌افتد.

۲. نظام آسیایی

نظامی که در آن این گروه‌های اشتراکی بر جای می‌مانند اما رؤسای قبایل، دودمان‌های حاکم یا روحانی - پادشاهی پدید می‌آیند که انجام کارهای تجاری یا نظامی یا سازمان‌دهی آبیاری برای عموم را بر عهده می‌گیرند و اسباب بالای زندگی را از طریق اخذ مالیات‌های کم‌وبیش داوطلبانه از جوامع اشتراکی تأمین می‌کنند.

در این مرحله اعضای جوامع اشتراکی دیگر به هیچ وجه در حاصل کار خود به یکسان سهم نیستند. بلکه زمین را کم‌وبیش به اشتراکی در تملک دارند و به گونه‌ای که فرد از یک طرف حفاظت از موجودیت اشتراکی را بر عهده دارد و از طرف دیگر از تلاش جدی در آباد کردن قطعه زمینی که برای فصل معینی یا چند سال روی آن کار می‌کند نفعی نمی‌برد.

۳. نظام‌های باستانی یا کلاسیک

۴. نظام فتودالی

«فرهنگ چیست؟»

فرهنگ عبارت است از مجموعه کنش‌ها و اصولی که به رفتار و عملکردهای افراد در جامعه شکل می‌دهد. فرهنگ توجیه‌کننده روابط و مناسبات موجود در جامعه است. اصول و معیارهای اجتماعی زمانی می‌تواند در جامعه استوار بماند که به مرور ایام و به تدریج توسط مردم مورد استفاده قرار گرفته و برای آن‌ها عادت می‌شود. بدون این عادات و فرهنگ، یک سیستم اجتماعی نمی‌تواند دوام بیاورد و تثبیت گردد. فرهنگ می‌تواند توجیه‌کننده و مفسر خوبی برای ساختار و ماهیت حکومت‌ها باشد. هنگامی که در یک جامعه برای قرون متمادی رژیم معینی به سرکار باقی می‌ماند. به عبارت دیگر فرهنگ حاکم بر یک جامعه حکایت از آن دارد که آیا مردم نسبت به قوانینی با حاکمیت موجود پذیرش و تمکین دارند یا نه. برای برقرار ماندن یک نظام استبدادی مهم‌ترین اصل برای تحقق این هدف درک و پذیرش مردم نسبت به این نظام است. اگر مردم در تنظیم رفتار خود با آن سیستم دچار مشکل نباشد و آن‌را بپذیرند. بدیهی است که رژیم آن کشور می‌تواند به کار خود ادامه دهد.

«نظریه استبداد نفتی»

نظریه شیوه تولید آسیایی عموماً به دوره ماقبل صنعتی می‌پردازد. اما برای تبیین استبداد شرقی در دوره جدید باید به دنبال نظریه‌های دیگری گشت. نظریه استبداد نفتی یکی از نظریاتی است که سعی می‌کند ریشه‌های استبداد نوین شرقی را با توجه به ساخت اقتصادی جدید توضیح دهد. تا پیش از درآمدهای نفتی، ضعف مالکیت خصوصی خاستگاه و منشأ استبداد در

این دوره بوده است. اما بعد از کشف نفت، درآمدهای نفتی خاستگاه و منشأ استبداد ایرانی گردیده است که پنج ویژگی مهم دارد:

۱. سرمایه‌داری دولتی و خدماتی مالی نفتی در انحصار دولت به‌او توان اعمال قدرت خودسرانه را می‌داد.

۲. فرهنگ دیرپای ایران به‌عنوان یک عامل مؤثر در تقویت و استمرار این استبداد عمل می‌کند.

۳. گرچه راه سرمایه‌داری در ایران گشوده شد. اما قدرت انحصاری دولت و فرهنگ استبدادی اجازه نداد که توسعه اقتصادی منجر به توسعه سیاسی شود.

۴. نظام اقتصادی سرمایه‌داری در ایران به‌تنهایی شکل گرفت. اما فرهنگ و سیاست خاص خود را به‌وجود نیاورد. و نظام شاهنشاهی خود را با اقتصاد سرمایه‌داری همراه کرد.

۵. نظام سیاسی قدیم مبتنی بر ساختار فرهنگی و سیاسی باستانی ایران درکنار نظام جدید اقتصادی به‌حیات خود ادامه داد و توجهی به‌ضرورت‌ها و نیازهای خاص دوران نداشت.

«فرهنگ استبدادی»

شواهد متعدد از وجود تأثیر عوامل فرهنگی و تاریخی بر حفظ و تداوم نظام استبدادی ایران وجود دارد.

وجود چنین فرهنگی باعث آن می‌شود که با وجود تحولات و تغییرات مختلف در امور سیاسی و اقتصادی، ساختار سیاسی همیشه محکم و پابرجا باقی بماند.

مثال بارز، رضا شاه بود. عده زیادی از افراد و جناح‌های مختلف از او حمایت کرده و این گروه‌ها و نخبگان اقشار مختلف بودند که او را هر چه بیشتر به‌سوی دیکتاتوری سوق دادند. و از رضاخان جمهوری‌خواه، رضاخان دیکتاتوری ساختند.

«نقش استعمار و امپریالیسم و استبداد ایرانی»

استعمار در اشکال مختلف‌اش، انگلیسی، امریکایی، فرانسوی، آلمانی و ژاپنی و یا هر نام و نشان دیگر، که پیش از هر چیز به‌بازار و سهم خود از بازار ایران اندیشیده است.

برای عقد قراردادهای اقتصادی و سیاسی‌اش ترجیح می‌دهد با حکومتی خودکامه، دولتی وابسته و مجلسی ابتر روبه‌رو گردد.

از مشروطه به بعد هر زمان که جنبش انقلابی قدرت گرفته است و مردم توانسته‌اند عرض‌اندام بکنند اولین خواست مردم لغو قراردادهای اسارت‌بار غربی بوده است. پس در طول دهه‌ها و سده‌ها استعمار با حمایت‌های مالی، فرهنگی و نظامی و سیاسی‌اش به‌دیرپا کردن استبداد در ایران کمک کرده است.

«نقش سرمایه‌داری وابسته در تحکیم استبداد»

سرمایه‌داری که از ابتدای قرن بیستم در رابطه با هجوم سرمایه‌داری زیاده‌خواه غرب شکل گرفت. پلی بود برای آمدن اجناس بنجل غربی و رفتن مواد خام، از پنبه و خشکبار گرفته تا فرش و نفت.

فرزندی که پدرش سرمایه‌داری غرب بود و مادرش حکومت‌های استبدادی، پس برای وفادار ماندن به‌این دو باید بورژوازی ملی را از صحنه می‌راند و به‌ته کاسه‌ای از قدرت بسنده می‌کرد. تا کشمش و نفت برود، دلار بیاید. دموکراسی هم که نباشد چه بهتر. دلالی و پورسانت‌های اسلحه و معاملات پشت پرده که هست. در این‌جا و آنجا ضعف‌های حکومت‌های استبدادی را با تئوری‌های دانشگاهی پر کند. و راه و شیوه جدید سرکوب را به‌گزمه‌ها و قزاق‌ها بیاموزاند و در چشم توده خاک بپاشد. جز این‌ها در مورد بورژوازی دلال چه می‌توان گفت.

نتیجه:

تبیین دسیپوتیسم شرقی از دو محور اساسی:

۱. ساخت اقتصادی

۲. ساخت فرهنگی

می‌گذرد، مردمی که در طول سده‌های بسیاری به‌خاطر نوع معیشت‌شان چشم به‌دست حاکمان داشتند. رفته رفته استبداد در ذهن و روح و خاطره جمعی آن‌ها

به نوعی سنت و فرهنگ بدل شد. و مردم پذیرفتند که شاه نه انسانی چون آن‌ها که سایه خدا و انسانی فرازمینی است. حاکمان نیز رفته رفته باور کردند که آنان را نیروی ماوراء زمینی برای هدایت کارهای انسانی خلق کرده است. دیالکتیک استبداد شرقی، درکی تاریخی از اقتصاد - فرهنگ این مرزوبوم است.

وضعیت اقتصادی ایران از قرن ۱۶ به بعد

برای آن‌که پی ببریم ریشه‌های شکست انقلاب مشروطه چه بود و رهبری فکری این جنبش بزرگ به شکل تاریخی در دست بورژوازی ملی بود، چرا به دست بورژوازی تجاری و اشراف قاجار افتاد. چاره‌ای نیست جز آن‌که تاریخ اقتصادی پنج قرن گذشته را به اجمال ورق بزنیم و ببینیم در ساخت اقتصادی ما چه اتفاقی افتاد که در ایران مثل اروپا بورژوازی ملی و در رأس آن بورژوازی صنعتی شکل نگرفت. و نتوانست با استقرار نهادهای مدنی خود فئودال‌ها را از قدرت براند و با برپایی انقلابی بورژوا - دمکراتیک ساخت اقتصادی را بازسازی کند. و پایه‌پای آن ساخت سیاسی را دمکراتیزه نماید. و با برقراری دمکراسی و تشکل حزب قدرتمند خودش دمکراسی را برای تمام اقشار به ارمغان بیاورد.

دمکراسی که در چارچوب دمکراسی بورژوایی است؛ در حد آزادی بیان و آزادی قلم، آزادی اجتماعات، آزادی احزاب، آزادی مذهب و در این پروسه با ایجاد طبقه کارگر صنعتی، جنبش سوسیال دمکراسی هم بتواند از پروسه کار صنفی در اتحادیه‌های کارگری و کار سوسیالیستی در مجامع کارگری حزب نیرومند طبقه کارگر را سازمان‌دهی کند.

به بیان دیگر نمی‌توانیم تاریخ احزاب و شکست‌ها و عدم کامیابی‌های آن‌ها را بررسی کنیم اما تحلیل دقیق از ساخت اقتصادی نداشته باشیم. و یا این‌که بسنده کنیم به این نکته که علت شکست احزاب در ایران نبود دمکراسی بود. این گزاره نیازمند تحلیل اقتصادی است. باید توضیح داد که دمکراسی نیازمند متحقق شدن انقلابی بورژوا - دمکراتیک است. و این انقلاب به اهداف خود نمی‌رسد مگر این‌که رهبری آن به دست

بورژوازی ملی قدرتمند باشد. و این بورژوازی ملی قدرتمند باید پروسه شکل‌گیری و انباشت سرمایه تشکیل بازار ملی و انکشاف کارگاه‌های دستی به مونوفاکتورها را پشت سر گذاشته باشد. تا بتواند رسالت تاریخی خود را به‌نحو احسن انجام دهد. و اگر در ایران این پروسه با شکست مواجه شده است چرا و از کجا. در کجای تاریخ، ما دچار نقصان شدیم. و از اروپای در حال صنعتی شدن عقب ماندیم و چرا؟ پس ابتدا نگاهی بکنیم به کتاب اقتصاد ایران در قرن ۱۹ نوشته دکتر احمد سیف و اقتصاد سیاسی ایران نوشته دکتر کاتوزیان.

نمای کلی اقتصاد ایران طی سه قرن (۱۸۰۰-۱۵۰۰)

از سال ۱۵۰۰ لغایت ۱۸۰۰ که مصادف با روی کار آمدن سلسله صفوی و به قدرت رسیدن سلسله قاجار است. درست مقارن دورانی است که سرمایه‌داری در اروپا شکل و قوام می‌گیرد و روند تحت سلطه در آوردن جوامع دیگر چون ایران آغاز می‌شود.

دو دوره مهم در این مقطع

به‌طور کلی تحولات و دگرگونی‌های اقتصاد ایران را در این مقطع می‌توان به دو دوره تقسیم کرد:

۱. دوره نخست که از اواخر قرن ۱۶ شروع و در اواسط قرن ۱۷ خاتمه می‌یابد. دوره رونق و شکوفایی نسبی است.

۲. دوره دوم که از اواسط قرن ۱۷ آغاز و در تمام طول قرن ۱۸ و نوزده ادامه می‌یابد دوره رکود بحران است.

«شاه اسماعیل و رفرم اقتصادی»

در دوره شاه اسماعیل اقداماتی برای بهبود شرایط اقتصادی به‌عمل آمد که در دو حوزه تولید فرآورده‌ها و هم بر توزیع فرآورده‌ها اثر گذاشت:

- تشویق مردم در به‌کار انداختن ثروت‌هایشان

- ساختن جاده‌ها و شبکه‌های آبیاری زیرکشت.

- افزایش زمین‌های زیر کشت.

- افزایش تولید

- کاهش مالیات بر دهقانان به $\frac{1}{6}$ محصول

«توقف اصلاحات توسط شاه طهماسب»

در زمان شاه طهماسب هرج و مرج ایران را فرا گرفت و امکانات تولیدی دچار آسیب جدی شد. از سوی دیگر جنگ‌های ایران و عثمانی در فاصله سال‌های ۵۵-۱۵۳۳ برای اقتصاد ایران پیامد مخربی داشت که باعث توقف اصلاحات اقتصادی شاه اسماعیل شد. که نتیجه آن بی‌توجهی به اصلاح راه‌ها و شبکه‌های آبیاری و افزایش نرخ مالیات‌ها و اضافه شدن باج‌های جدید بود. جنگ‌های داخلی و خارجی و شیوه نابخردانه اخذ مازاد در پیدایش و تشدید بحران اقتصادی مؤثر بودند.

«گنج شاه طهماسب و اثرات سوء آن بر تولید»

شاه طهماسب هنگام مرگ در سال ۱۵۷۶، ۳۸۰۰ میلیون دینار طلا و نقره ۲۰۰ خروار ابریشم، ۳۰۰۰۰ دست البسه گران‌قیمت و ۳۰۰۰۰ سلاح برای سربازان در خزانه انبار کرده بود. که این گنج به معنی خارج شدن ثروت ملی از روند تولید و باز تولید بود. که نه تنها نقشی در بهبود قابلیت تولیدی در اقتصاد نداشت بلکه به آن لطمه زد. نتیجه خارج شدن این میزان از طلا و نقره که وسیله مبادله بود. سبب کند شدن روند مبادله فرآورده‌ها یعنی کندتر شدن تجارت داخلی و خارجی بود.

«شیوع طاعون و اوج بحران»

شیوع طاعون به همراه قحطی گسترده در سال ۱۵۷۱ بحران اقتصادی را به اوج خود رساند. تولیدات کاهش یافت و در فاصله سال‌های ۱۵۸۰-۱۵۷۰ مالیات به ۵ برابر خود رسید.

«حکومت شاه عباس و کاهش بحران اقتصادی»

در سال ۱۵۸۷ شاه عباس به سلطنت رسید. و او موفق به اصلاحات زیر شد:

- تثبیت حکومت مرکزی و امنیت داخلی و راهها

- تغییر نظام آبیاری قنوات

- حفر قنوات تازه

- کاهش مالیات به سطح سالهای قبل از ۱۵۷۰

- ساختن کاروانسراها و تعمیر راهها

که سبب کاهش بحران اقتصادی شد.

افزایش بازدهی، فراوانی نیروی کار، رشد جمعیت و رشد و گسترش شهرنشینی، افزایش جمعیت در روستاها، امنیت راهها، بهبود امکانات حمل و نقل، افزایش تجارت داخلی و خارجی، نمای کلی اقتصاد شاه عباس است.

«علل شکنندگی اقتصادی ایران در عصر صفوی»

بهبود وضع اقتصادی در زمان شاه عباس به معنای مشکل ساختاری اقتصاد نبود. مشکل ساختاری اقتصاد ایران فقدان پویایی خودگردان در اقتصاد بود که علت آن نقش دوگانه استبداد سیاسی حاکم بر ایران بود:

۱. استبداد حاکم تولید را تا آنجا که به نفعش بود تشویق می کرد.

۲. از سوی دیگر قابلیت افراد را برای انباشت نابود می کرد. و از پیدایش طبقه ای مستقل از دولت که دارای قدرت اقتصادی باشد جلوگیری می کرد.

تجارت خارجی در انحصار شاه بود. و از سوی دیگر شاه میراث خوار ثروتمندان جامعه بود و این یعنی مختل شدن انباشت سرمایه.

کشتن مرشد قلی خان کسی که در به قدرت رسیدن شاه عباس سهم بزرگی داشت و بستگان و دوستان او و این سنت در دوره های بعدی تکرار شد مثل قتل حاج ابراهیم کلانتر، قائم مقام، میرزا تقی خان امیرکبیر و میرزا حسن خان سپهسالار نمودی از اضمحلال اشرافیت و شکل نگرفتن طبقه ای بود که می توانست در انباشت سرمایه نقش داشته باشد.

«علل دینه‌سازی در ایران و اثرات سوء آن بر اقتصاد»

نبود قوانین و نهادهایی قدرتمند برای دفاع از مالکیت خصوصی در مقابل استبداد مطلق شاهان آن بازار ناچیزی که توسط افراد به‌دست می‌آمد، به‌جای سرمایه‌گذاری به‌صورت دینه^۱ از چرخه تولید خارج می‌شد و نمی‌توانست در بهبود قابلیت تولیدی اقتصاد نقشی بازی کند. چرا که سرمایه‌گذاری و در پی آن سود و افزایش قدرت باعث جلب توجه مستبدان و مصادره اموال و مرگ و زندان را در پی داشت.

«مرگ شاه عباس و شروع بحران»

در جامعه‌های استبدادی که دولت نقش غالب را در اقتصاد دارد. اختلال در حاکمیت حکومت مرکزی به بحران اقتصادی منجر می‌شود.

شاه عباس در سال ۱۶۲۹ مرد. و بلافاصله گیلان و مازندران که جزء املاک سلطنتی بودند. سر به‌شورش برافراشتند. در طول شورش مراکز تولید ابریشم در لاهیجان و رشت مورد حمله قرار گرفت و تولید ابریشم لطمه شدیدی خورد.

ناامنی داخلی باعث شد که تولید به‌دنبال آن مازاد تولید کاهش یابد و از سوی دیگر جنگ ایران و عثمانی باعث شد که بخش عظیمی از این مازاد کاهش یافته و به‌جای مرمت راه‌ها و شبکه آبیاری خرج جنگ شود.

دولت نیز برای جلوگیری از کاهش در امر مالیاتی‌اش نرخ مالیات را بالا برد و کاهش توان تولید و افزایش نرخ مالیات به‌مستمندتر شدن دهقانان منجر شد. از طرف دیگر پیدا کردن راه آبی به‌هند توسط اروپائیان بر اقتصاد ایران اثر منفی گذاشت. چرا که قبلاً اصفهان انبار و بازار عمومی محصولات هندوستان و ایران بود.

که همه این عوامل منجر به کاهش تجارت خارجی ایران شد و یکباره درآمد گمرک بندرعباس و بندر لنگه از ۲۴/۵ میلیون دینار زمان شاه عباس به ۹-۱۱ میلیون دینار به‌زمان سلطنت شاه سلیمان رسید.

۱. دینه: گنج، پول یا چیزی که زیر خاک پنهان کرده باشند.

نتیجه این بحران اقتصادی کاهش جمعیت بود. که یکبارہ مصیبت افغان فرا رسید اصفهان در سال ۱۷۲۲ به دست افغانها سقوط کرد و به دنبال آن اغتشاش و بی‌نظمی سراسر ایران را فرا گرفت.

شهرها و روستاها منهدم و نظام آبیاری لطمات زیادی خورد و شهرهای بزرگ غارت گردید. و همه این‌ها یعنی بزرگ‌ترین ضربه به اقتصاد ایران. از سویی دیگر بخش‌هایی از ایران توسط روسیه و عثمانی اشغال شد و از ایران منفک گردید.

به دنبال این مصیبت‌ها، ما قحطی سال ۱۷۳۵-۳۶ را داریم. فقر و ناداری مردم باعث کاهش تجارت و به دنبال آن نابودی نسبی صنایع دستی بود.

«نادرشاه و نقش مخرب او در اقتصاد ایران»

بحران ۱۴ ساله پایان حکومت صفوی با به قدرت رسیدن نادر در سال ۱۷۳۶ پایان یافت. نادر در ابتدا توانست با احیاء حکومت مرکزی مسیر روبه رشد بحران اقتصادی را کند کند. اما سیاست‌های جنگ طلبانه او در مدت ۱۱ سال ضربه جدی به اقتصاد ایران وارد کرد.

تمامی آنچه که نادر از هند به غنیمت گرفت چیزی در حدود ۸۷/۵-۱۲۰ میلیون لیره استرلینگ بود. اما به جای آن که وارد اقتصاد ایران شود و خسارات جنگ را تا حدودی جبران کند. متأسفانه در کلات نادری به صورت دفینه در آمد. و احتکار شد و ثمره آن جنگ‌های بی حاصل افزایش مالیات، گماردن جوانان در ارتش و کارهای غیرمولد، مرگ و نیستی و غارت روستائیان بود.

تجار هم از سیاست‌های غلط اقتصادی نادر بی نصیب نماندند. تجارت خارجی در انحصار نادر بود. تجارت داخلی هم در کنترل او بود.

در کنار موقعیت‌های ناچیز تجار، مالیات‌های گزاف از آن‌ها گرفته می‌شد و چون تجار از مصادره اموال و قتل بیمناک بودند. کمتر تن به خرید و فروش می‌دادند.

در این دوران کاهش پول به عنوان وسیله مبادله مشکلی جدی بود. نادر نه تنها برای تأمین لشکرکشی مالیات بیشتری می‌خواست بلکه مالیات‌ها را نقداً طلب می‌کرد. مالیات

رشت و حومه در سال ۱۷۴۷ دو برابر کل مالیات ایالت گیلان در ۱۷۴۳ بود. سیاست مالیاتی غارت‌گرانه باعث کاهش مصرف و سیاست سرکوب تجار باعث از بین رفتن انگیزه سرمایه‌گذاری و در نتیجه کاهش تولید بود. در این میان با انهدام امکانات عمومی که لازمه تولید در اقتصاد بود. تولید کشاورزی کاهش یافت. و همه این‌ها نتیجه‌اش مهاجرت یا شورش و یا هر دو بود. با وجود ستمگری نادرشاه در جمع‌آوری مالیات و با وجود افزایش نرخ مالیات و وضع مالیات‌های جدید، درآمد مالیاتی در زمان نادر $\frac{۱}{۳}$ زمان صفویه بود.

«کریمخان زند»

قتل نادر در ۱۷۴۷ بار دیگر ایران را در جنگی داخلی فرو برد. تا کریمخان زند به قدرت رسید. در طول سلطنت کریمخان زند که کوتاه بود. جامعه روی آرامش دید و او توانست با احیاء نظام آبیاری، تشویق صنعتگران و کاهش نرخ مالیات، بهبود وضع تجارت با دادن امتیازاتی به تجار از رشد بحران اقتصادی جلوگیری کند. اما مرگ او در سال ۱۷۷۹ این روند بهبود اقتصادی را نیمه تمام گذاشت و ایران را بار دیگر در بحران فرو برد.

تا سرانجام در دهه آخر قرن هیجده، آقا محمدخان قاجار به قدرت رسید.

تحولات اجتماعی و اقتصادی ایران در قرن ۱۹

این دوره با چهار وجه مشخصه زیر تعین می‌یابد:

۱. گرایش کلی در جهت افزایش جمعیت، ۲. گسترش تجارت، ۳. تورم قیمت‌ها و ۴. کاهش ارزش داخلی و خارجی واحد پول ملی.
- برای درک بهتر این دوران بهتر است با تقسیم این دوره به سه دوره مشخص نگاهی داشته باشیم به تحولات هر مقطع.

«مرحله بندی قرن ۱۹»

۱. دوره اول: دوره سلطنت فتح علی شاه و محمد شاه از (۱۲۳۰-۱۱۸۰) ۱۸۵۰-۱۸۰۰
۲. دوره دوم: دوره سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۵۰-۱۲۳۰) ۱۸۷۰-۱۸۵۰
۳. دوره سوم: تا ترور ناصرالدین شاه (۱۲۷۰-۱۲۵۰) ۱۸۹۰-۱۸۷۰

«دوره اول»

این دوره علیرغم جنگ‌های ایران و روس، به نسبت دوره ثبات و تحکیم است. اما پی آمد جنگ‌های ایران و روس، اخذ مالیات‌های سنگین و به دنبال آن خرابی اوضاع اقتصادی است که منجر به قیام‌های عمدتاً شهری (۱۲۶۰-۱۲۲۰) می شود که به نادرست واقعه صرفاً مذهبی انگاشته می شود.

«دوره دوم: حکومت ناصرالدین شاه»

این دوران، با وجه مشخصه‌های زیر مشخص می شود:

- دخالت روبه گسترش قدرت‌های خارجی در سیاست ایران
- فروش امتیازات تجاری
- انباشت وام‌های خارجی
- افزایش کسری تراز پرداخت‌ها
- کاهش سریع ارزش پول
- سست شدن کنترل مرکزی ایالات و ولایات

تمامی عوامل فوق منجر به نارضایتی فزاینده اقتصادی مردم و ناآرامی‌های فزاینده اجتماعی - سیاسی و نارضایتی فزاینده سیاسی شد.

نه مذهب جدید باب و نه رفرم محدود و در چارچوب استبداد امیرکبیر نتوانست تغییر بارزی در سمت و سوی اقتصادی ایران بدهد.

«بررسی مشخصه‌های قرن ۱۹»

در پیش گفتیم که این دوران با چند مشخصه کلی مشخص می‌شود که لازم است به هر مشخصه نگاهی اجمالی داشته باشیم.

افزایش جمعیت ایران

افزایش جمعیت یکی از شاخص‌های کمی رفاه نسبی یک کشور است. جمعیت کشور در طول قرن ۱۹، بیش از ۲ برابر شد که میانگین افزایش سالانه آن در حدود ۱٪ است.

جمعیت تقریبی ایران در اواخر قرن ۱۹ حدود ۶ میلیون نفر است. در آغاز این قرن در اثر ثبات اقتصادی - اجتماعی، گرایش چرخه‌ای در افزایش جمعیت وجود دارد که این افزایش، کاهش چرخه‌ای دوران قبل را جبران می‌کند. ۹ میلیون نفر طبق گزارش کاردان و این ثبات نسبی مدیون رونق کوتاه‌مدت صنعتگران است.

به علت درگیری ناپلئون با انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی، اروپائیان مهاجم فرصت نمی‌یابند، دست به قبضه کردن بازار ایران برای فروش کالاهای خود بزنند. در این مدت کوتاه پیشه‌وران و صنعتگران ایرانی فرصت می‌یابند تا حدودی روی پای خود بایستند. اما با شکست فرانسه، بلافاصله سیل کالاهای خارجی به سوی بازار ایران سرازیر می‌شود. و در واقع انحطاط صنایع دستی ایران از همین جا آغاز می‌شود.

طبق گزارش که ژوبر در سال ۱۸۰۶ می‌دهد. بازارهای ایران مملو از پارچه‌های فرانسوی است. و در سال ۱۸۱۷ طبق گزارشی که موریس روکوتر بوئه می‌دهد، لباس اشراف ایران و قشون عباس میرزا را از ماهوت انگلیسی ذکر می‌کند.

کاهش جمعیت و علت‌های آن

در اواسط قرن با کاهش جمعیت روبه‌روئیم و علت آن را باید در دو عامل جستجو کرد.

۱. گرایش‌های ضد چرخه‌ای - در این زمان با از دست رفتن بخشی از سرزمین‌مان با جمعیتی حدود ۱ میلیون نفر و ضمیمه شدن آن به روسیه روبه‌روئیم.

۲. شیوع وبا از اواسط ۱۲۴۰-۱۲۱۰ (۱۸۶۰-۱۸۳۰) در فاصله سال‌های ۱۲۵۰-۱۱۸۰ جمعیت ایران ثابت و حدود ۶ میلیون نفر است (به علت شیوع بیماری‌های مسری و توسعه طلبی قدرت‌های خارجی)

در اواخر قرن با افزایش جمعیت روبه‌روئیم. جمعیت از ۶ میلیون در سال‌های ۱۲۴۰-۱۸۶۰ به ۸ میلیون در سال‌های ۱۲۸۰-۱۹۰۰ می‌رسد. اما این افزایش جمعیت نمایشی از بهبود روند اجتماعی - اقتصادی نیست.

در دهه‌های آخر قرن اوضاع اقتصادی - اجتماعی ایران روبه‌ویرانی می‌رود. تالوت کنسول انگلیس در سال‌های ۱۸۴۸-۹ چنین گزارش می‌دهد. «سرمایه‌داران ایرانی از شاه برای حفظ صنایع داخلی از هجوم کالاهای خارجی تقاضای کمک کرده‌اند. و این در حالی است که دستگاه‌های بافندگی در کارشان از ۸۰۰۰ به ۸۰۰ رسیده است در اصفهان و یزد نیز همین اتفاق افتاده است. لُرد کروزن می‌نویسد: «حقیرترین افراد اجناس ساخت منچستر یا مسکو می‌پوشند و کرباس که به تن زنان روستایی است از بمبئی وارد می‌شود.

۲. مالیات و تجارت خارجی

اقتصاد ایران در این دوران نمونه یک جامعه سنتی روبه‌اضمحلال بود. دستگاه دیوانی آن قدر گسترده نبود که ایالات را زیر نفوذ خود بگیرد. پس درآمد دولت عمدتاً ناشی از دو منبع بود:

۱. مالیات‌ها، ۲. فروش مناصب دولتی

بیشترین سهم مالیات، سهم مالیات ارضی بود. علاوه بر مالیات ارضی، مالیات سرانه و مالیات بر درآمد پیشه‌وران گرفته می‌شد تعرفه‌های گمرکی و مصادره اموال را نیز باید به این قسمت افزود. منبع دوم درآمد دولت، امتیازات تجاری به کشورهای بیگانه و وام‌های خارجی و فروش مناصب دولتی بود.

در این زمان مالیات درصد مشخصی ندارد. بین ۲۰-۵ درصد در حال نوسان بوده است از فقیرترین مناطق میزان مالیات ۵ درصد بوده است. که باید به آن مصادره نامنظم اموال روستاییان را افزود.

جدول ۱ برآورد جمعیت ایران (صفحه ۵۲ اقتصاد سیاسی کاتوزیان)

۱۸۰۰	۱۸۱۰	۱۸۲۰	۱۸۳۰	۱۸۴۰	۱۸۵۰	۱۸۶۰	۱۸۷۰	۱۸۸۰	۱۸۹۰	۱۹۰۰	توضیحات
										۹,۰۰۰	۱. گاردان
				۴,۴۰۰							۲. تامسون
			۷,۶۵۴								۳. هوتوم - شیندلر
			(۱,۹۶۴)								شهری
			(۳,۷۸۰)								روستایی
			(۱,۹۱۰)								عشایری
		۶,۰۰۰									۴. زولوتولیف
		(۱,۵۰۰)									شهری
		(۳,۰۰۰)									روستایی
		(۱,۵۰۰)									عشایری
	۹,۰۰۰										۵. کرزن
	۲,۲۵۰										شهری
		۴,۵۰۰									روستایی
		(۲,۲۵۰)									عشایری
	۰۰۰,۱۰										۶. مدروف
	(۵۰۰,۲)										شهری
	(۰۰۰,۵)										روستایی
											عشایری
	۰۰۰,۸										۷. بومون

منبع: بر پایه چارلز عیسوی. تاریخ اقتصادی ایران ۱۹۱۴-۱۸۰۰ (ترجمه فارسی). Medredev.

در این دوران زندگی زارعان در حداقل معیشت است. و این شیوه گرفتن مالیات، انگیزه چندانی برای بهره‌برداری بیشتر و افزایش بازدهی باقی نمی‌گذاشت. و این نکته

۱. Gardane
 ۲. Thompson
 ۳. Hotum-Schindler
 ۴. Zolotoliv
 ۵. Carazan
 ۶. Medredev
 ۷. Bomont

مهم و کلیدی به ذهن کودکان و خرفت مقامات مرکزی و مباشرانشان نمی‌رسید. به هر صورت میانگین موزون مالیات بر زمین در کل کشور حدود ۱۵ درصد محصولات کشاورزان بوده است. که باید ۱۵-۱۰ درصد مصادره نامنظم اموال را به آن اضافه کرد. در اواخر قرن میزان ۴۰-۲۵ درصد دوره اول و دوم به ۴۰-۳۵ افزایش می‌یابد.

علت تورم

علت تورم را باید از یک سو در کاهش تولید مواد غذایی قابل عرضه در بازار شهری جستجو کرد عوامل تولید به سوی محصولات تجاری روی آورده بودند. از سویی دیگر، به علت سقوط بهای نقره در سطح جهانی، ما با کاهش ارزش خارجی پول ایران روبه‌رویم که این خود منجر به کاهش عمومی عیار پول داخلی می‌شود.

کاهش نرخ پول کشور

سکه‌های رایج از جنس طلا و نقره، مس و ورشو بودند. اما در عمل پایه پول ایران نقره بود. ریال $\frac{1}{8}$ تومان بود. اما از سال ۱۱۹۵ (۱۸۱۶ م) که سکه صاحب قرانی ضرب شد ارزش ریال به $\frac{1}{10}$ رسید. کاهش ارزش پول به دو صورت انجام گرفت:

۱. کاهش رسمی وزن سکه، ۲. تنزل غیررسمی مرغوبیت اوزان سکه

سال ۱۲۰۵ یک قران	معادل ۲ مثقال نقره	۹/۲ گرم
- فتح علی شاه یک قران	۱/۵ مثقال نقره	۶/۹ گرم
- محمد شاه یک قران	۳۰ نخود	۵/۷۵
- ناصرالدین شاه یک قران	۲۶ نخود	۴/۹۸۳ گرم
- در سال ۱۲۸۹ یک قران		۴/۵۴ گرم

طی یک قرن عیار نقره پول کشور به‌طور رسمی نزدیک به ۵۰ درصد کاهش یافت که $\frac{4}{5}$ این کاهش در دوره اول (زمان فتح علی شاه) و $\frac{1}{5}$ بقیه در نیمه دوم قرن صورت گرفت.

علت کاهش عیار مسکوکات

در اقتصاد ماقبل صنعتی کاهش عیار مسکوکات شیوه معمولی برای افزایش دلبخواه حجم پول بوده است. این اقدام به توان مالی حکومت می افزود و با فرض ثابت ماندن کل عرضه کالا و خدمات و سرعت گردش پول، موجب افزایش بهای کالاهای داخلی می شد و در واقع به مثابه مالیات نامشهودی بر توده مردم تحمیل می شد. با این همه پی آمدهای تورم زای کاهش معتدل عیار پول خیلی جدی نبود.

جدول ۲ (صفحه ۵۸ اقتصاد سیاسی کاتوزیان)

کاهش عیار نقره پول ایران: در دوره های منتخب (به درصد)					
۱۲۷۲-۱۲۸۰	۱۲۳۰-۱۲۸۰	۱۲۳۰-۱۲۵۰	۱۱۸۰-۱۲۵۰	۱۱۸۰-۱۲۳۰	۱۱۸۰-۱۲۸۰ ش
۱۸۷۰-۱۹۰۰	۱۸۵۰-۱۹۰۰	۱۸۵۰-۱۸۷۰	۱۸۰۰-۱۸۷۰	۱۸۰۰-۱۸۵۰	۱۸۰۰-۱۹۰۰ م.
۱/۴	۱۰/۰	۵/۹	۴۵/۹	۴۰/۰	۵۰/۰
۰/۱	۰/۲	۰/۳	۰/۶	۰/۸	۰/۵
					کل میانگین سالانه

منبع: بر پایه سعید نفیسی. تاریخ اجتماعی و اقتصادی در قرون معاصر (تهران، بنیاد، ۱۳۴۴)، ص ۲۰-۲۱ و ۲۲۰-۲۱
به طور کلی ارزش برابری پول ایران در طول قرن ۱۹ به میزان ۴۱٪ کاهش یافت که توزیع آن بسیار ناهمگون بود.

جدول ۳ (صفحه ۵۸ اقتصاد سیاسی کاتوزیان)

میزان کاهش ارزش پول ایران: در دوره های منتخب (به درصد)								
۱۲۸۱-۱۳۱۱	۱۲۵۰-۱۲۷۲	۱۱۸۰-۱۲۳۰	۱۲۵۰-۱۲۸۰	۱۲۱۱-۱۲۷۲	۱۲۴۱-۱۲۵۰	۱۱۸۰-۱۲۰۰	۱۱۸۰-۱۲۱۱	۱۱۸۰-۱۲۷۰
۱۸۷۰-۱۹۰۰	۱۸۷۰-۱۸۷۲	۱۸۰۰-۱۸۶۲	۱۸۷۰-۱۹۰۰	۱۸۷۰-۱۹۰۰	۱۸۵۰-۱۸۷۰	۱۸۰۰-۱۸۷۰	۱۸۰۰-۱۸۵۰	۱۸۰۰-۱۹۰۰
۱۵۰	۱۰۰	۲۶۰	۲۵۰	۲۹۰	۱۴۰	۱۶۰	۱۲۰	۴۱۰
۱۸/۸	۴/۵	۲/۸	۸/۳	۵/۸	۲/۰	۲/۳	۲/۴	۴/۱
								کل میانگین سالانه

منبع: بر پایه عیسوی. تاریخ اقتصادی ایران، ص ۳۴۳-۴

به هر حال آمار نشان می‌دهد که در ۳۰ سال آخر قرن بیش از ۶۰ درصد کل کاهش ارزش صورت گرفت. در دوره اول و دوم کاهش سالانه ۲/۳ درصد و در دوره سوم ۸/۳ درصد بود.

دلایل کاهش ارزش پول کشور

کشف طلا در امریکای شمالی و استرالیا در فاصله سال‌های ۱۲۴۶-۱۲۲۷ (۱۸۶۷-۱۸۴۸) باعث بالا رفتن عرضه طلا و در نتیجه افزایش بهای نقره نسبت به طلا شد. افزایش بهای نقره در بازار جهانی قیمت کالاها را ۲۵ درصد افزایش داد. در اواسط دهه ۱۲۵۰ (۱۸۷۰ م) با عرضه جدید نقره به بازار جهانی نقره سقوط کرد و نرخ این سقوط در پایان قرن به‌میزانی بیش از ۱۰۰ درصد رسید.

جدول ۴ (صفحه ۵۸ اقتصاد سیاسی کاتوزیان)

میزان کاهش ارزش پول ایران: «خالص» از کاهش عیار نقره: در دوره‌های منتخب (به درصد)								
۱۱۸۰-۱۷۸۰ ق	۱۱۸۰-۱۳۴۰	۱۱۸۰-۱۲۵۰	۱۲۴۰-۱۲۵۰	۱۲۳۰-۱۲۸۰	۱۲۵۰-۱۷۸۰	۱۱۸۰-۱۲۷۰	۱۲۵۰-۱۲۷۰	۱۲۷۰-۱۷۸۰
۱۸۰۰-۱۹۰۰ م	۱۸۰۰-۱۸۵۰	۱۸۰۰-۱۸۷۰	۱۸۵۰-۱۸۷۰	۱۸۵۰-۱۹۰۰	۱۸۷۰-۱۹۰۰	۱۸۰۰-۱۸۶۲	۱۸۷۰-۱۸۹۲	۱۸۶۲-۱۹۰۰
۳۶۰/۰	۷۰/۰	۱۱۴/۱	۳۴/۱	۳۸۰/۰	۲۴۵/۹	۲۱۰/۰	۹۶/۰	۱۴۶/۰
۳/۶	۱/۴	۱/۲	۱/۷	۵/۶	۸/۲	۲/۳	۴/۴	۱۸/۷

جدول‌های ۲-۳ و ۳-۳.

با نگاهی به آمار ارائه شده در جدول ۴

نرخ سالانه کاهش ارزش پول برای دوره (۱۸۹۲-۱۸۰۰ - ۱۲۷۱-۱۱۸۰) ۲/۳ درصد است. در حالی که برای سال‌های باقی‌مانده به پایان قرن معادل ۱۸/۷ درصد بوده است. به هر حال میانگین نرخ سالانه کاهش ارزش پول برای کل قرن ۱۹ به ۳/۶ درصد بوده است که این رقم بسیار بالایی برای کشور عقب‌افتاده‌ای مثل ایران بوده است.

بازرگانی خارجی ایران

در این دوران به علت فشار بورژوازی توسعه طلب اروپا برای خرید مواد اولیه و فروش محصولات ساخته شده اروپایی با رشد بازرگانی خارجی روبه‌روئیم. اما این رشد ناشی از توسعه قابل ملاحظه اقتصاد داخلی نیست.

این روند در حجم و ترکیب صادرات و واردات ایران تغییراتی داد که پی‌آمدهای نامطلوبی برای اقتصاد کشور داشت. ایران تا پایان قرن ۱۹ با روسیه مازاد بازرگانی داشت که این مازاد به ۴/۴۰ میلیون روبل طلا می‌رسید. اما در سرآغاز قرن ۲۰ این مازاد بازرگانی به کسری بدل شد.

با این حال به رغم ۵٪ تعرفه گمرکی که ابتدا به وسیله روسیه و سپس سایر قدرت‌ها بر ایران تحمیل شد. در سال‌های ۱۲۴۴-۱۲۰۹ دوره نسبتاً موفقی در بازرگانی خارجی ایران است. اما از دهه ۱۲۴۰ (۱۸۶۰ م) تا پایان قرن با کسری چشمگیری و فزاینده در تراز بازرگانی خارجی روبه‌روئیم.

افزایش کسری پرداخت‌ها در دهه (۱۲۶۰) (۱۸۸۰ م) به اوج خود می‌رسد.

جدول ۵ (صفحه ۶۲ اقتصاد سیاسی کاتوزیان)

واردات، صادرات و تراز بازرگانی: میزان تغییر (درصد)				
سال قمری	۱۲۰۹-۳۶	۱۲۳۶-۴۷	۱۲۴۷-۶۴	۱۲۶۴-۷۹
سال میلادی	۱۸۲۰-۵۷	۱۸۵۷-۶۸	۱۸۶۸-۸۵	۱۸۸۵-۱۹۰۰
واردات	۵۰	-۱۶/۶	۸۸/۰	۷/۱
کل	(۸۰)	(-۸/۳)	(۱۳۴/۶)	(۷۴/۳)
میانگین	۱/۸	-۱/۵	۵/۲	۰/۴۷
سالانه	(۳/۰)	(-۰/۸۰)	(۷/۹)	(۴/۹)
صادرات			۵۵/۴	۲۸/۷
کل	-	-	(۹۵/۲)	(۱۰۹/۴)
میانگین	-	-	۵۵/۴	۲۸/۷
سالانه	-	-	(۷/۹)	(۷/۲)
کسری			-۱۳۴/۰	-۱۴/۵
کل	-	-	(۱۹۳/۶)	(۳۹/۲)
میانگین			-۷/۹	-۰/۹۶
سالانه	-	-	(۱۱/۴)	(۲/۶)

منبع: جدول ۴.

شکاف فزاینده صادرات و واردات در دوره ۱۲۴۷-۱۲۶۴ (۱۸۶۵-۱۸۸۵) عمدتاً ناشی از تفاوت بارز میان افزایش صادرات و واردات است که به میزان (۳/۲-۵/۲) درصد افزایش می‌یابد.

کلیه شواهد از چرخشی دخالت‌آمیز در اوضاع اقتصادی ایران در سه دهه آخر قرن گذشته حکایت می‌کند.

تقسیم کار بین‌المللی: ایران صادرکننده مواد خام

تقسیم کار بین‌المللی توسط بورژوازی توسعه‌طلب اروپا، ایران را از یک صادرکننده منسوجات به یک صادرکننده مواد خام اولیه مثل پنبه بدل می‌کند. این تغییر الگوی بازرگانی منتج از افزایش تولید مواد خام نیست. بلکه ناشی از فشار فزاینده‌ای است که بورژوازی اروپا به تولیدکنندگان ایران وارد می‌کند تا به جای رقابت با منسوجات اروپایی، تولیدکنندگان مواد خام کارخانه‌های منچستر باشند.

جدول ۶ ترکیب تجارت خارجی ایران - سهم کالاهای مختلف به درصد
(صفحه ۶۵ اقتصاد سیاسی کاتوزیان)

دهه ۱۸۸۰/۱۲۶۰	دهه ۱۸۵۰/۱۲۳۰	
واردات		
۴۸	۴۳	منسوجات نخی
۱۵	۲۳	منسوجات پشمی و ابریشمی
۶۳	۶۶	کل واردات منسوجات
۲	۹	چای
۸	۲	قند و شکر
۲	۲	کالاهای فلزی
-	-	پارافین
۱۰۰	۱۰۰	متفرقه
صادرات		
۳۸	۱۸	ابریشم و فرآورده‌های ابریشمی
۱	۲۳	منسوجات پشمی و ابریشمی
۱۹	۶۱	کل صادرات منسوجات
۱۶**	۱۰	غلات
۶	۴	میوه‌جات
۵	۴	تنباکو
۷	۱	پنبه
۲۶	-	تریاک
۶۰	۱۹	کل صادرات مواد اولیه
۴	-	فرش
۱۷	۲۰	متفرقه
۱۰۰	۱۰۰	کل

* باید شامل ابریشم خام نیز باشد.

** عمدتاً برنج.

منبع: بر پایه عیسوی. تاریخ اقتصادی ایران، صص ۱۳۵-۶.

در دوره ۱۲۶۰-۱۲۳۰ (۱۸۸۰-۱۸۵۰ م) سهم منسوجات صادر شده از ۶۹٪ به ۱۹٪، سهم منسوجات نخی و پشمی از ۲۳٪ به ۱٪ می‌رسد در عوض سهم صدور پنبه از ۱٪ به ۷٪ می‌رسد. این تغییر الگوی صادرات در دورانی است که در مبادله بین‌المللی قیمت مواد اولیه

در حال نزول قیمت محصولات ساخته شده در حال صعود بود. آمار موجود کاهش صادرات پارچه را به طور مطلق و افزایش واردات پارچه را به طور مطلق نشان می دهد. در این زمان اقتصاد ایران سعی می کند بهای کالاهای خارجی که جایگزین محصولات داخلی شده است را از طریق افزایش قابل ملاحظه در تولید فرآورده های کشاورزی مثل پنبه، توتون، تنباکو و تریاک بدهد.

درآمدهای دولتی و تولید ملی

نبود بازدهی در افزایش کار، وجود نهادهای انعطاف ناپذیر اجتماعی که باعث کاهش تولید مواد غذایی می شدند، نبود پیشرفت فنی، و افزایش جمعیت، عواملی بودند که به افزایش تورم دامن می زدند.

جدول ۷ مالیات ها و درآمدها (به هزار تومان)* (صفحه ۶۷ اقتصاد سیاسی کاتوزیان)

منابع اولیه	۱۳۰۰-۱۳۰۱ ش	۱۲۸۱-۱۲۸۲ ش	۱۲۶۱-۱۲۶۲ ش	۱۲۴۱-۱۲۴۲ ش	۱۲۲۱-۱۲۲۲ ش
گاردان	۳۰۰۰	—	—	—	—
«منظم»	(۲۰۰۰)	—	—	—	—
«نامنظم»	(۱۰۰۰)	—	—	—	—
ملکم	۶۰۰۰	—	—	—	—
«منظم»	(۳۰۰۰)	—	—	—	—
«نامنظم»	(۳۰۰۰)	—	—	—	—
وزارت امور خارجه بریتانیا	—	—	۲۴۶۱**	—	—
پارلمان بریتانیا	—	—	۴۹۱۲/۵	۵۵۰۰	—
مستقیم نقدی	—	—	(۳۸۲۵/۰)	۵۵۰۰	—
			(۴۸۵۰)		
مستقیم جنسی	—	—	(۵۵۰/۰)	۵۵۰۰	—
گمرکات	—	—	(۵۳۷/۰)	*** (۶۵۰)	—
کرزن	—	—	—	—	۵۵۳۷
«منظم»	—	—	—	—	(۴۸۳۷)
«نامنظم»	—	—	—	—	*** (۷۰۰)

* ارقام مربوط به درآمد، پس از کنار گذاشتن درآمد گمرکات، انعکاس نسبتاً درستی از کل مالیات ارضی به دست می دهد؛ اگرچه ارقام مزبور سایر انواع مالیات ها مانند مالیات بر درآمد پیشه ووران و به ویژه مالیات سرانه را نیز در بر می گیرد. مالیات های مزبور با این که مستقل از تولید کشاورزی تعیین و گرفته می شدند، ولی صرفاً جامعه دهقانی را تحت تأثیر قرار می دادند.

*** احتمالاً کل درآمد را کمتر از میزان واقعی آن نشان می‌دهد.
 *** برآورد نگارنده (احتمالاً کمتر از رقم حقیقی است).
 منبع: عیسوی. تاریخ اقتصادی ایران، فصل ۸.

مالیات‌های کشاورزی منظم و نامنظم (مصادره اموال) هر یک حدود ۲۰ میلیون تومان است. مالیات منظم از ۲۰ میلیون تومان در سال ۱۱۸۰ (۱۸۰۰ م) به ۵۰ میلیون تومان در سال ۱۲۶۰ (۱۸۸۰ م) می‌رسد.
 گرچه تشخیص قدرت خرید واقعی مردم دشوار است با این حال تورم سالیانه حدود ۰/۲ درصد است.

بینیم دولت درآمدهای خود را چگونه هزینه می‌کند و سهم سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی تا چه میزان است.

۶۰ درصد درآمد دولت به ارتش، ۲۰ درصد به دستگاه دیوانی و بقیه صرف مستمری اشراف و روحانیون و سایر پرداخت‌های ویژه می‌شود و این نشان‌دهنده اهمیت ارتش و دستگاه دولتی در آن زمان است. بودجه آموزش در سال‌های ۱۲۶۳-۱۲۶۴ (۱۸۸۴-۱۸۸۵) ۶ درصد کل بودجه و مبلغ بسیار ناچیزی صرف خدمات عمومی شده است.

جدول ۳-۹ برآوردهای مالیات ارضی تولید کشاورزی از تولید ملی (به هزار تومان)
 (صفحه ۷۰ اقتصاد سیاسی کاتوزیان)

دهه ۱۸۰۰-۱۷۹۹	۱۸۳۶-۱۲۱۵	۱۸۷۶-۱۲۴۶	۱۸۸۶-۱۲۶۵	۱۸۸۹/۱۲۶۸
مالیات ارضی	۱۷۰۰	۲۰۹۱/۸	۲۷۱۹	۴۱۱۱
تولیدات کشاورزی	۱۱۳۳۳/۳	۱۳۹۴۵/۳	۲۴۷۹۳/۳	۲۷۴۰۶
تولید ملی	۱۴۱۶۶/۶	۱۷۴۳۱/۶	۳۰۹۹۱/۶	۳۴۲۵۰/۳

با نگاهی به جدول فوق برای محاسبه تولید ملی و با در نظر گرفتن ۱۵ درصد میانگین مالیات ارضی در سراسر قرن، سهم کشاورزی چیزی حدود ۸۰ درصد کل است. مردم در حداقل معیشت زندگی می‌کنند. پس‌اندازی صورت نمی‌گیرد، مگر به شکل محدودی در نزد بزرگ مالکان و تجار.

در اواخر قرن سطح زندگی مردم به‌طور چشم‌گیری نزول می‌یابد.

یک ارزیابی کوتاه

پس از انحطاط صفویه به سختی می توان اقتصاد ایران را برای مدتی قابل ملاحظه در موقعیتی مطلوب دید اوضاع اقتصادی یک درماندگی همه جانبه را نشان می دهد. علت وخیم تر شدن اوضاع را باید در آثار سؤ درهم ریختگی و فساد مزمن اجتماعی اقتصادی طولانی مدت از یک سو، و از سوی دیگر تشدید فقر نسبی یک اقتصاد عقب مانده در نتیجه جابه جایی اجتناب ناپذیر در موازنه قدرت بین المللی دانست.

پی آمدهای تحولات قرن ۱۹ برای اقتصاد ایران

۱. به هم خوردن تعادل اقتصادی
۲. از دست رفتن قسمت هایی از کشور و محدود شدن ظرفیت تولیدی و بازار داخلی
۳. کاهش قدرت سیاسی
۴. انعقاد موافقت نامه های تعرفه ای ویژه که صنعت کم بنیه - و از حیث فنی عقب افتاده داخلی را بی دفاع گذاشت.
۵. از دست دادن صادرات کالاهای ساخته شده.
۶. گرایش به سمت تولید فرآورده های کشاورزی - تجاری
۷. کاهش تولید مواد غذایی
۸. افزایش عمومی واردات
۹. سقوط نقره در بازار جهانی که باعث افزایش کسری پرداخت ها و تشدید تورم شد
۱۰. افزایش جمعیت عامل دیگری در کاهش سطح زندگی مردم بود
۱۱. فقدان پیشرفت فنی در امور
۱۲. ناچیز بودن پس انداز و انباشت.
۱۳. سنگین تر شدن بار مالیات ها و افزایش مصادره ها
۱۴. کاهش ارزش پول
۱۵. محدود شدن تقاضاهای خارجی
۱۶. بحران و تشدید ناامنی اجتماعی و سیاسی
۱۷. افول صنایع سنتی ایران به جز صنعت فرش

۱۸. رشد بورژوازی دلال تحت تأثیر رشد بازرگانی خارجی
۱۹. تجاری شدن اقتصاد ایران
۲۰. گسترش سرمایه تجاری
۲۱. تأثیر اندیشه‌های غربی و نظام سیاسی آن بر روشنفکران ایران و گسترش و تشدید انتقاد کردن

پی‌آمدهای شوم ادغام ایران در تجارت بین‌المللی

- زوال تولیدات صنعتی بومی و تکنولوژی سنتی
- تخصیص هرچه بیشتر منابع به تولید مواد اولیه، به امید پرداخت بهای واردات فزاینده
- از بین رفتن خودبسندگی در تولید مواد غذایی، به واسطه افزایش تولیدات کشاورزی - تجاری قابل صدور
- افزایش مصرف کالاها و خدماتی که در استطاعت واقعی کشور نبود
- ورود کالاهای مصرفی جدید
- تضعیف پس‌اندازها و انباشت سرمایه و کسری فزاینده در پرداخت خارجی کشور به علت از بین رفتن صنعت بومی کشور.

ایران در آستانه قرن ۱۹

نیمه اول قرن ۱۹، دوران توفانی تاریخ جهانی است. در اروپای غربی بورژوازی به قدرت سیاسی عمده مبدل گردید. بورژوازی صنعتی، بورژوازی تجاری را به عقب راند و در صف اول قرار گرفت. نیروهای تولیدکننده در مسیر تکاملی خود با تسخیر بازارهای داخلی به فکر تسخیر بازارهای جهانی افتادند.

در این دوران مبارزه بورژوازی اروپا بر سر بازار جهانی شروع می‌شود. در رأس این مبارزات، فرانسه و انگلیس قرار دارند. در پی چنین رقابتی فرانسه با روسیه متحد می‌شود و هیئت‌هایی از روسیه و فرانسه (ژنرال کاردان و ژوبر) راهی ایران می‌شوند. به دنبال عقد قرارداد تیلست بین ناپلئون و روسیه، سر جان ملکم و سر هارد فورد و جونس به ایران می‌آیند و قرارداد ۲۵ محرم ۱۲۲۴ بسته می‌شود.

به دنبال عقد این قرارداد نمایندگان فرانسوی از ایران اخراج می‌شوند. در همین زمان ایران با شکست مقابل روس و عهدنامه گلستان ۱۲۲۸ هجری، و عهدنامه ترکمان چای (پنجم شعبان ۱۲۴۳) و تحمیل قراردادهای پی‌درپی روبه‌رو است.

موقعیت طبقاتی گروه‌ها و اقشار

در نیمه اول قرن ۱۹ که سرمایه‌داری صنعتی ریشه‌های اقتصادی خود را محکم می‌کرد و در پی استحکام مواضع سیاسی خود بود. ایران، با جمعیتی حدود ۶-۸ میلیون، کشوری عقب‌مانده با یک اقتصاد فئودالی تولید برای مصرف نه برای مبادله، وضع نازل و یکنواخت تکنیک، نظامی ارباب رعیتی و خانی - عشیری روبه‌رو بود.

۱. حکومت

۱. شاه، شاهزادگان، درباریان، اشراف، خواجه‌سرایان، غلامان نسق‌چیان، زنان حرمسرا
۲. صدراعظم، وزیران، مستوفیان (کارمندان) امور مالیاتی
۳. لشکریان
۴. ایلخانان
۵. اشراف و انبوه شاهزادگان

۲. روستائیان

الف: ایلات و عشایر

- ترک‌ها، عرب‌ها، بلوچ‌ها، کردها و لرها
با نفوذترین ایلات، عشایر ترک بودند. که در شمال و شمال غربی ایران ساکن بودند. که شامل قاجار، افشار، قراقرلوهای مهران، شاهسون‌های اردبیل، ترکمن‌های گرگان، قشقایی‌های فارس و لارستان می‌شدند.
ایلات و عشایر همه به صورت چادرنشین، نیم کوچنده و اسکان یافته زندگی

می کردند. و از آنجایی که مردمانی جنگجو و بی باک بودند. و با تمدن و شهرنشینی میانه خوبی نداشتند، مدام شهرها را غارت می کردند.

در مجموع ایلات و عشایر یکی از علل عقب ماندگی اقتصاد ایران بودند.
ب: روستائیان زمین کار

۳. سوداگران شهری که در شرف ورشکستگی بودند و تمایلی به سرمایه گذاری صنعتی نداشتند و تمامی سرمایه خود را صرف خرید یا رهن املاک خالصه، فروش محصولات اروپایی و صدور تریاک، پشم، کتیرا و ابریشم می کردند.

۴. فقرای شهری یا قشرهای ماقبل پرولتر
این قشر شامل دستفروشان، عمله ها، حملان، سقاها، شاگردان دکان ها و شاگردان کارگاه های پیشه وری بودند که در زیر فشار شدید اجتماعی - اقتصادی در حال خرد شدن بودند. در سوی دیگر فقرای شهرها، اراذل، روسپیان، درویشان، قلندران، قداره بندان، باجگیران، معرکه گیران و رمالان قرار داشتند.

۵. روحانیون

از قرن نهم به بعد روزه روز بر قدرت آن ها افزوده شد.

و در سلسله مراتب فئودالی جای ویژه ای پیدا کردند. با استقرار سلسله صفویه بر قدرت آن ها افزوده شد. و با سلسله مراتب خود یک طبقه آریستوکرات را تشکیل دادند. بزرگ ترین روحانی صدر خاصه نام داشت که در سمت راست شاه می نشست. و پس از صدراعظم بزرگ ترین مقام بود. صدر خاصه را نواب یعنی نایب شاه و نایب محمد می نامیدند صدر خاصه در تمام ایالات و شهرستان ها معاونینی داشت. و حکام نمی توانستند هیچ حکمی را بدون نظر آنان اجراء کنند.

معاون صدر خاصه را صدرالممالک می گفتند. که در طرف چپ شاه می نشست. و ریاست و حاکم مدنی و شرعی را داشت. که خود نیز معاونینی داشت به نام نایب صدارت. صدرالممالک ریاست محاکم مدنی و شرعی را به عهده داشت.

آخوند یا شیخ الاسلام یا عالم طراز اول:

بزرگ ترین صاحب منصب امور شرعی و مدنی بود و به دعاوی مردم و اداره امور شرعی مشغول بود. و حقوق خود را سالیانه از شاه دریافت می کرد.

قاضی: پس از شیخ الاسلام دومین صاحب منصب مأمور رسیدگی به دعاوی مدنی و شرعی بود.

پیش‌نماز و امام جماعت: که تشریفات نماز در اعیاد رسمی و تشریفات عروسی را انجام می‌داد. علاوه بر آن علوم معقول و منقول را تدریس می‌کرد. در مراسم مذهبی - سخنرانی مذهبی می‌کرد.

ملایان فقیر و مسئله‌گویان - طلاب فقیر علوم دینی بودند که خارج از سلسله مراتب اشرافی طبقه روحانی بودند.

۶. روشنفکران

«انواع مالیاتی که از روستائیان گرفته می‌شد»

۱. کار اجباری و مجانی برای ساختن کاخ‌ها، قنوات و تأسیسات آبیاری
۲. مالیات جهت عبور قشون دولتی
۳. مالیات جهت سفرا خارجی و درباریان
۴. مالیات برای ازدواج افراد خاندان سلطنت
۵. مالیات برای مخارج مأموران حکومت
۶. تأمین هزینه اتراق قشون دولتی و پیک‌های دولتی در خانه روستائیان
۷. پرداخت $\frac{1}{3}$ محصول دیم (اراضی بدون آب) و $\frac{1}{3}$ محصول زمین‌های آبی
۸. بهره مالکانه که شامل $\frac{1}{3}$ جنس و $\frac{2}{3}$ پول نقدی می‌شد.
۹. تأمین هزینه حمل سهمیه خان به‌انبار یا به‌بازار
۱۰. خرید اجباری سهم ارباب در صورت فروش نرفتن سهم ارباب
۱۱. تأمین هزینه نگهداری اسب‌های مالک
۱۲. تهیه وسایل سوخت ارباب
۱۳. حمل رایگان نامه بین چاپارخانه‌ها
۱۴. تأمین غذای کوچ‌نشینان هنگام زمستان
۱۵. خدمت سربازی برای دولت و مالک
۱۶. تأمین هزینه و آذوقه و اسب و اسلحه به‌ازای هر ۲۵ خانوار

۱۷. تأمین هزینه شکارخان
۱۸. پرداخت جریمه‌های مختلف توسط خان

انواع مالکیت

۱. املاک شاه و درباریان
۲. املاک خالصه یا دولتی
۳. املاک موقوفه
۴. املاک اربابی که صاحبان آن اشراف شهرنشین و ملاکان شهرنشین بازرگانان و روحانیون بودند.

علل رشد نایافتگی بورژوازی ملی

بورژوازی ملی به علت ضعف تاریخی که داشت نتوانست رسالت تاریخی خود را ایفاء کند و با متحقق کردن شعارهای انقلاب مشروطه آزادی سیاسی و اقتصادی را برای خود و دیگران فراهم آورد.

اما این ضعف تاریخی علل مشخصی دارد که اساسی‌ترین آن‌ها به‌قرار زیر است:

۱. هجوم اقوام وحشی به ایران
۲. جنگ‌های داخلی
۳. هجوم غرب استعمارگر

۱. هجوم اقوام وحشی

ایران از دیرباز از طرف غرب و شمال و به‌ویژه شرق مورد تهاجم قبایل بیابان‌گرد بوده است. بیشترین حملات از شرق توسط ترکان غز، قوریان، قره‌خطایی و مغولان بوده است. اسکیت‌ها، آلان‌ها، هون‌ها، رومی‌ها، یونانی‌ها، ازبک‌ها، عرب‌ها و عثمانی‌ها و دیگر قبایل و قوم‌هایی بوده‌اند که ایران را در مقاطع مختلف مورد تهاجم قرار داده‌اند.

اثرات این هجوم‌ها

۱. ویرانی شهرها و روستاها
۲. ویرانی تأسیسات آبیاری و شاه‌رگ حیاتی سرزمین‌های خشک (کم‌آب)
۳. کشتار جمعیت و امحاء دسته‌جمعی مردم
۴. تصرف و تسلط سرزمین‌های کشاورزی، مراتع، تأسیسات آبیاری و کلیه منابع ثروت
۵. برانداختن حکومت قبلی و تشکیل حکومت جدید
۶. سقوط تولید کشاورزی (در نتیجه ویرانی روستاها، خرابی تأسیسات آبیاری و وسایل کشاورزی و کشتار کشاورزان)
۷. کاهش سطح تولید کالایی به‌علت:
- تخریب شهرها، کشتار تولیدکنندگان، خراب شدن کارگاه‌ها و اسیر شدن پیشه‌وران و صنعتگران و انتقال آن‌ها به‌کشور مهاجم
۸. خالی شدن روستاها از زارعین و شهرها از بازرگانان و پیشه‌وران
۹. جایگزین شدن زندگی عشیره‌ای و چادرنشینی به‌جای زندگی شهری و روستایی
۱۰. ساکن شدن رؤسای عشایر و قبایل در شهرها و تسلط آن‌ها بر پیشه‌وران و بازرگانان و شرکت آن‌ها در امور بازرگانی و تولیدی و انواع فشارهای مالیاتی و سیاسی و عدم امنیت اقتصادی که مانع پیشرفت اقتصاد شهری و توسعه شهرها و روستاها شد و از رشد و تقویت و تشکل طبقه پیشه‌ور و بازرگان ممانعت به‌عمل آورد.
۱۱. پا نگرفتن یک طبقه اشراف با اصل و نسب همراه با ارزش‌ها و فرهنگ اشرافی که علت آن کشتار مکرر اشراف به‌دست مهاجمان و دست به‌دست شدن مدام زمین‌ها بین خان‌ها بود.

۲. جنگ‌های داخلی

۱. عصر صفویه که از نظر تاریخی مصادف است با پیدایش و رشد و گسترش بورژوازی در اروپا، ایران درگیر جنگ‌های خارجی و بی‌وقفه در گیرودار جنگ‌های داخلی است. از هجوم اشرف افغان به اصفهان گرفته (افغانستان در آن روزگار جزء ایران بود و هجوم اشرف به‌عنوان یک درگیری داخلی تلقی می‌شد) که منجر به‌سقوط

صفویه شد تا حکومت محمود و بعد به قدرت رسیدن نادر و درگیری‌های بعد از مرگ نادر و آمدن خان زند (وکیل‌الرعیایا)، کریمخان، و بعد مرگ او و درگیری‌ها بین بازماندگان او تا جنگ‌های داخلی زندیه و خواجه قاجار (آقا محمدخان) تا به آخر ایران درگیری جنگ‌های داخلی بود که اثرات آن چیزی شبیه هجوم به‌قبایل وحشی بود.

۳. هجوم/استعمار

هجوم غرب استعمارگر برای اقتصاد ایران به تعبیری مخرب‌تر از هجوم مغول‌ها بود. که در این هجوم زمین‌های حاصلخیزی از ایران جدا شد (شهرهای جدا شده در قرارداد گلستان و ترکمانچای که چیزی نزدیک به $\frac{1}{3}$ از خاک ایران جدا شد و افغانستان که توسط انگلیس از دست رفت) و یا منجر به ورشکسته شدن صنایع داخلی شد هجوم غرب با حکومت شاه عباس هم‌زمان بود. و از آنجا که اقتدار و استبداد شاه عباس اساس و ریشه استوار اقتصادی نداشت. با مرگ او ایران به دست افغانه افتاد ادبار و جنگ‌های داخلی و از بین رفتن انباشت سرمایه و آسیب جدی به نیروهای مولد، یعنی دو پایه بنیادین برای بنیاد نهادن صنعت، ریشه سرمایه‌داری در ایران را خشکاند. شاه عباس در مدت حکومت‌اش تمام مخالفان خود را سرکوب کرد. اما ساخت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران اجازه نمی‌داد که اقتدار حکومت مرکزی ادامه یابد. خوانین و ملاکین قدرتمند در موضع خود باقی ماندند. ایلات و عشایر به سبب سابق زندگی توأم با جنگ و غارت زندگی کردند.

زمینه‌های رشد بورژوازی در دوران صفوی

در سایه آرامش و امنیت ایجاد شده در دوران صفویه تولیدات کشاورزی و دامداری در حال توسعه بود.

صادرات انواع محصولات کشاورزی و دامداری ادامه داشت. کارگاه‌های دستی در حال گسترش بودند. پیشه‌وری رونق گرفته بود. بازرگانی داخلی و خارجی در حال بسط بود. شهرهایی مانند اصفهان، تبریز، قزوین و مشهد با رونق اقتصاد سرمایه‌داری

بزرگ و پُرجمعیت شده بودند. شرایط به طور کلی برای توسعه اقتصاد سرمایه‌داری آماده بود.

یک اگر تاریخی

اگر اقتدار حکومت صفوی ادامه می‌یافت و اگر هجوم استعمار آغاز نشده بود. امکان آن بود که بورژوازی ایران به آن حدی از قدرت اقتصادی و سیاسی برسد که بتواند موقعیت خود را در برابر دشمن‌های داخلی و خارجی حفظ کند و یا لااقل نابودی‌اش بدین شکل سهل و ساده نباشد.

علل پیروزی غرب

۱. هجوم غرب به ایران هم‌زمان است با توسعه صنایع دستی و مانوفاکتوری و رونق بازرگانی و رشد بورژوازی در اروپا.
۲. بورژوازی در غرب در جهت کسب آزادی‌های سیاسی و استقرار حکومت پارلمان و امحاء استبداد فردی و قدرت سیاسی فئودال‌ها به پیروزی رسیده بود.
۳. غرب توانسته بود قدرت‌های محلی را از بین ببرد و حکومتی مرکزی و قدرتمند تحت نام میهن ایجاد کند.
۴. تشکیل ارتش نوین با اسلحه جدید و کادر افسران ثابت و سربازان وظیفه و ده‌ها دلیل عمده دیگر از این دست غرب را نیرومند کرده بودند.

علل شکست ما

در همان حال که اروپا با تغییرات فوق در حال توسعه و بازسازی خود بود. نظام فئودال ایران در رکود و اضمحلال اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی به سر می‌برد. قدرت سیاسی در اختیار شاهان مستبد و خوانین و ملاکین بود. بازرگانان و پیشه‌وران و کشاورزان و رعایا از قدرت سیاسی محروم بودند. تلاش‌های دولت‌های صفویه، افشار و زند برای وحدت ملی به جایی نرسید، و سپاه

نامنظم و بدون آموزش که به اسلحه سرد مجهز بود یارای مقابله با ارتش مسلح به سلاح گرم و آموزش دیده استعمار را نداشت.

هجوم غرب، به اقتصاد جدید سرمایه داری آن‌ها مربوط می‌شد و رهبران ایرانی از این نظام جدید و مبانی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن شناخت و درک درستی نداشتند. غرب هر روز با توسعه اقتصادی‌اش به تجارب و علوم جدید دست پیدا می‌کرد و از این علوم در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی بهره می‌جُست. و از این رهگذر به فرهنگ و اخلاقیات جدیدی دست می‌یافت.

این فرهنگ و اخلاقیات و خصوصیات اجتماعی از نسلی به نسل دیگر آموزش داده می‌شد و هر نسل توانایی اداره جامعه جدید را می‌یافت.

برای غرب شناخت پدیده‌ها ضروری بود و می‌دانست که شیوه شناخت چگونه است و چگونه آن‌را آموزش داد.

غرب بر بستر چنین زمینه‌ای شرق را شناخت و راه‌های نفوذ و فتح آن‌را پیدا کرد. در حالی که ایرانیان غرب را نمی‌شناختند. و این شناخت برای آنان ضرورت نبود و راه ورود به چنین شناختی را نمی‌دانستند. و امکانات آن‌را نیز نداشتند.

شناسایی غرب در اواخر حکومت قاجاریه اسلحه‌های آتشین و نظامیان آموزش دیده‌اش خلاصه می‌شد و حکومت‌های وقت تنها به فکر استفاده از اسلحه و آموزش نظامی بودند. و درکی از مبانی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی که آن سلاح و ارتش نوین را به وجود آورده بودند نداشتند.

هجوم غرب در ابتدا در پوشش هیئت‌های بازرگانی بود، غرب راه خود را از طریق قراردادهای اقتصادی باز کرد.

گمرکات جنوب دست انگلیس و شمال دست روس‌ها بود. بنادر جنوب در اختیار انگلیس و شمال در اختیار روس‌ها بود. بانک‌ها و معادن و نیروی نظامی به همین سیاق. غرب تنها زمانی از پیروزی نظامی سود می‌برد که ضرورت بود ضرورتی که به موقع خود کارگر بود.

ایلات و استعمار

انگلیس ابتدا ایلات و عشایر مبارز و استقلال طلب را سرکوب کرد. و بعد آن‌ها را به خدمت خود در آورد.

از قدرت خوانین ایلات کاسته شد. و آن‌ها تنها به اشاره اربابان خود قادر به هجوم و غارت بودند. و آن‌هم زمانی که غرب تصمیم داشت حکومت مرکزی را تضعیف کند. آشوب عشایر و قبایل افغان و بلوچ در زمان امیرکبیر از این دست است. در انقلاب مشروطه نیز عشایر متحد انگلیس حامی مشروطه و عشایر متحد روسیه حامی استبداد بودند.

خفه شدن در نطفه

بورژوازی ملی ایران که در زمان صفویه در جهت رشد و توسعه پیش می‌رفت، یکباره با هجوم سرمایه خارجی روبه‌رو شد.

۱. انگلستان نخست به‌سازماندهی بازرگانی ایران به‌سود خویش همت گماشت.
- شناسایی محصولات کشاورزی دامی، صنایع دستی، کالاهای صنعتی در هر گوشه کشور، خرید و فروش و محل آن‌ها به‌داخل و خارج از کشور توسط بازرگانان انگلیس.
۲. نابود شدن صنایع رقیب مثل پارچه‌بافی در رقابت با تولیدات انگلیسی در مدتی کوتاه
۳. به‌وجود آمدن بورژوازی دلال (کمپرادور)
- استعمارگران برای فروش کالاها و محصولات خود، خرید محصولات داخلی، ایجاد سرمایه‌گذاری دادن وام، به‌جز دولت نیاز به‌افراد و شرکت‌های طرف معامله داشت. این نیاز منجر به‌رشد و تولد بورژوازی دلال شد.
۴. انگلیس و روسیه نه‌تنها در رشته‌های صنعتی در ایران سرمایه‌گذاری نکردند بلکه به‌وسیله عوامل خود اجازه ندادند سرمایه‌داران ملی در این بخش زیر بنایی سرمایه‌گذاری کنند.
۵. وام‌های خارجی تنها صرف مسافرت‌های تفریحی شاه و درباریان شد. و دیناری از آن در جهت سرمایه‌گذاری صنعتی به‌کار نرفت.

۶. تنها سرمایه‌گذاری خارجی به‌صنعت نفت محدود شد. که تمام و کمال آن در انحصار انگلیس بود.
۷. در سال‌های جنگ اول و بعد در ایران از صنایع پارچه‌بافی، قندسازی، کالاهای مصرفی و ساختمانی خبری نیست.
۸. راه‌آهن و راه شوسه و آسفalte و شاه‌رگ‌های اقتصادی نیز در محاق فراموشی.
۹. کارگاه‌های دستی و پیشه‌وری در چند شهر بزرگ شامل چند کارگاه، و دکان پارچه‌بافی و کفش‌دوزی و آهن‌گری و مسگری و نجاری و نانواپی است آن‌هم در حد تولید محلی.
۱۰. صادرات محدود به‌فرش، چند قلم محصولات کشاورزی، دامی و گیاهی و ادویه بود.

حزب

مدخل

برای ورود به‌مبارزه سیاسی و بررسی تاریخ مبارزات سیاسی که در واقع مبارزه احزاب و دستجات با یکدیگر است. نخست باید دانست حزب، گروه، دسته و فرقه چیست. هرچند در ایران ابتدا Party (حزب) به‌فرقه ترجمه شد. و مراد از فرقه همان پارتی انگلیسی و غرب بود. بعدها فرقه جای خود را به‌حزب داد. با این‌همه حزب و فرقه در یک راستا از نظر معنای دقیق نیستند.

به‌هر حال برای بررسی حزب ابتدا باید از تعریف حزب شروع کرد. اما در مورد تعریف حزب ما با یک تعریف واحد روبه‌رو نیستیم. هر کس براساس منافع طبقاتی خود تعریف خاصی از حزب می‌دهد.

تعریف حزب

۱. حزب واژه‌ای غربی است به‌معنای گروه و دسته، اما مراد از حزب واژه غربی Party است.
۲. حزب، جناح متحرک و پیشرو و آگاه یک طبقه اجتماعی است بنابراین تعریف

اصطلاح «حزب - طبقه» مصداق ندارد. و حزب تمام افراد یک طبقه را در بر نمی‌گیرد، حزب در واقع جناح پیشرو یک طبقه است.

۳. گروهی از افراد مملکت که در اطراف یک دکترین گرد می‌آیند.

۴. حزب یک گروه از افراد یک مملکت است که دور یک دیسیپلین گرد آمده‌اند.

۵. حزب سازمان نبرد یک طبقه علیه طبقه دیگر است.

۶. حزب تشکیلاتی است سیاسی مبین منافع یک طبقه

۷. حزب یک گروه ایدئولوژیک است. اجتماعی از انسان‌ها که به دکترین سیاسی واحدی عقیده دارند (بنزامین کنستان سال ۱۸۱۶)

۸. حزب به گروهی همفکر و همگرا اطلاق می‌شود که به وسیله سازمانی متشکل برای تأمین امورات خود و به منظور کسب قدرت تبلیغ و مبارزه می‌کند.

۹. بخش پیشرفته و آگاه یک طبقه اجتماعی که برای تأمین منافع طبقاتی و رسیدن به حکومت و اجرای مرام خود با یک نظام معین مبارزه کرده و طبقه به خصوصی را که این حزب نمایندگی آن است در کشمکش‌های اجتماعی رهبری می‌کند.

۱۰. حزب گروهی سیاسی است که با عنوان رسمی شناخته می‌شود و می‌تواند کاندیدای خود را برای سمت‌های دولتی منتخب کند.

۱۱. احزاب گروه‌های بنیان یافته، منظم و مرتبی هستند که برای مبارزه در راه قدرت ساخته شده‌اند و منافع و هدف‌های نیروهای اجتماعی گوناگون را (طبقات، واحدهای محلی، دسته‌های نژادی، جماعتی دارای منافع خاص) بیان می‌کند.

۱۲. حزب عبارتست از سازمان اجتماعی متشکل دارای جهان‌بینی، ایدئولوژی، فلسفه تاریخ، نظام اجتماعی ایده‌آل، پایگاه طبقاتی، جهت‌گیری طبقاتی، رهبری اجتماعی، فلسفه سیاسی، جهت‌گیری سیاسی، استراتژی و تاکتیک مبارزه و آرمانی که می‌خواهد وضع موجود را در انسان، جامعه یا ملت یا طبقه‌ای خاص (جهانی، ملی، طبقاتی) تغییر دهد و وضع مطلوب را جانشین آن سازد.

۱۳. حزب اجتماع روشنفکران و طبقه برگزیده اجتماعی که مانند دایره در بین تمام نهضت‌های کارگری قرار گرفته‌اند، ولی همیشه از طبقه کارگر مشخص‌تر هستند.

۱۴. حزب سازمان انقلابیون حرفه‌ای است که به فعالیت انقلابی اشتغال دارند. اینان شیوه مخفی‌کاری و مبارزه با پلیس را به خوبی فرا گرفته‌اند.

۱۵. حزب نتیجه عادی (بدون تلاش) کشمکش طبقاتی است.
۱۶. یکی از حقوق طبیعی هر انسان آن است که بتواند با انسان‌های دیگر که با او هم‌فکر و هم‌هدفند همکاری نزدیک داشته باشد تا با هم به‌صورت یک گروه سازمان یافته در آیند و با رعایت موازین که در مورد آزادی بیان و تبلیغ گفته شد به تبلیغ نظرات خود یا فعالیت‌های اجتماعی دیگر بپردازند.
۱۷. حزب سیاسی عبارتست از قسمت پیشرفته و فهمیده یک طبقه اجتماعی که برای تأمین منافع طبقاتی و رسیدن به حکومت و اجرای مرام خود برای یک نظام اجتماعی معین مبارزه کرده و طبقه به‌خصوصی را که این حزب نماینده آنست در کشمکش‌های اجتماعی رهبری می‌کند.
۱۸. گروهی سازمان یافته که برای کسب قدرت سیاسی و تحقق اهداف مادی و غیرمادی خود مبارزه می‌کنند.
۱۹. حزب عبارتست از گروهی از افراد که به‌منظور کسب قدرت سیاسی و تحقق آرمان‌های خود سازمان یافته‌اند.

جمع‌بندی

- با نگاهی به ۱۹ تعریف داده شده از حزب می‌توان دریافت که تعریف مانع و جامعی از حزب نداریم که مورد قبول همه باشد. اما در این ۱۹ تعریف با چند وجه اشتراک روبه‌روئیم.
۱. سازمان و تشکیلات،
 ۲. ایدئولوژی واحد،
 ۳. برگزیدگان و نخبه‌ها و
 ۴. کسب قدرت سیاسی
- نخبه‌گان سیاسی یک طبقه که با یک ایدئولوژی در یک تشکیلات برای کسب قدرت سیاسی متشکل می‌شوند.

پیشینه تاریخی و تشابه اسمی

در نظام‌های باستان گروه‌هایی را که موجب تقسیم جمهوری‌ها می‌شدند حزب می‌خواندند و در ایتالیا در عهد رنسانس دسته‌هایی را که دور افرادی مجتمع می‌شدند

حزب می‌نامیدند. و در دوره‌های بعد باشگاه‌هایی را که محل اجتماع نمایندگان مجالس بودند حزب می‌گفتند. و همچنین کمیته‌هایی را که فراهم‌آورندهٔ مقدمات انتخابات با شرط میزان پرداخت مالیات رأی‌دهندگان بودند حزب می‌نامیدند.

اشتراک و اختلاف

در برابر چهار گروه فوق، دسته‌های دیگری هستند که مرکب از سازمان‌های وسیع مردم که مبین افکار عمومی در دموکراسی‌های نوین هستند، اینان نیز حزب نامیده می‌شدند. این تشابه اسمی نیازمند یک توضیح است. در یک سو میان تمامی این سازمان‌ها یک وجه اشتراک وجود دارد و آن کسب قدرت سیاسی و اعمال آن است. اما از سوی دیگر این سازمان‌ها از لحاظ کیفیت کاملاً مشابه هم نیستند. پس با اشتراک هدف و تباین کیفیت روبه‌رو هستیم.

تاریخ اولین حزب

تاریخ نخستین حزب به سال ۱۸۵۰ میلادی بر می‌گردد (۱۲۳۱ شمسی) که در امریکا تشکیل شد. نخستین حزب در ایران ۵۰ سال بعد تشکیل می‌شود در انقلاب مشروطه، فرقه اجتماعیون - عامیون.

در آن تاریخ هیچ کشوری به‌جز امریکا دارای حزب سیاسی به‌مفهوم نوین کلمه نبود. البته در بسیاری از کشورها مراکزی برای تبادل نظر (باشگاه‌هایی جهت اجتماع مردم انجمن‌هایی برای بیان اندیشه‌ها و یا گروه‌هایی در چارچوب امور پارلمانی) وجود داشت اما هیچ یک از این مجامع به‌معنی خاص حزب نبودند.

علت گسترش احزاب

به‌طور کلی گسترش احزاب بستگی مستقیم داشت به توسعه دموکراسی، یعنی شرکت عامه مردم در انتخابات و سهم شدن آنان در حیات سیاسی جامعه.

هرچه مجامع سیاسی بزرگ‌تر شوند و در انجام وظایف خویش از استقلال بیشتر بهره‌مند گردند اعضای آن مجامع لزوم متشکل شدن را بیشتر و اهمیت کار گروهی و دسته‌جمعی صمیمانه را بهتر احساس خواهند کرد.

هرچه انتخابات آزاد گسترش یابد. متشکل ساختن رأی‌دهندگان در کمیته‌هایی برای معرفی کاندیداها و تنظیم و ترتیب اخذ رأی بیشتر محسوس می‌شود.

گرچه پیدایش احزاب با ایجاد گروه‌های پارلمانی و کمیته‌های انتخابات مرتبط است با وجود این برخی احزاب دارای ویژگی‌هایی هستند و تکوین آن‌ها خارج از حساب دوره‌های پارلمانی و انتخاباتی است و این امر کیفیت خاصی به احزاب می‌دهد.

درست همان اتفاقاتی که در ایران نیفتاد و این خود نیاز به پاسخ به دو سؤال بنیادی زیر است:

۱. چرا دموکراسی در ایران توسعه نیافت.
 ۲. چرا مردم در سرنوشت خود سهیم نشدند.
- پاسخ به این دو سؤال را در بررسی شروع، اوج‌گیری و پیروزی و شکست انقلاب مشروطه خواهیم داد.

مکانیسم کلی تکوین احزاب

در فرانسه در سال ۱۷۸۹ در مجلس مؤسسان احزاب فرانسوی به وجود آمدند.

در انگلیس انجمن‌های روشنفکری مثل انجمن فابین، حزب کارگر (۱۸۸۹ میلادی) و سندیکاها و احزاب سوسیالیست را به وجود آوردند.

فراماسونری در فرانسه حزب رادیکال فرانسه و در بلژیک احزاب آزادیخواه را بنیان گذاشتند. (نخستین تشکیلات فراماسونری در ایران فراموشخانه بود که سرکوب شد و تشکل‌های بعدی مثل انجمن آدمیت از اهداف اولیه خود دور شدند. در انقلاب مشروطه از استبداد پشتیبانی کردند. و بعدها زائده سازمان‌های جاسوسی شدند).

کلیسا حزب محافظه‌کار کاتولیک بلژیک را پایه گذاشت.

در ایتالیا مجامع رزمندگان قدیم حزب فاشیست را تأسیس کردند در کانادا، بانک‌ها و مؤسسات بزرگ، مجموعه‌های صنعتی، سندیکاها کارفرمایان در سال ۱۸۴۵ حزب محافظه‌کار کانادا را تأسیس کردند.

گروه‌های مخفی نیز با رفع ممنوعیت در بسیاری از کشورها به حزب تبدیل شدند. در نهضت مقاومت فرانسه،

در عده‌ای دیگر از کشورها دسته‌های پارلمانی دست به ایجاد کمیته‌های انتخاباتی زدند که ارتباط دائمی بین کمیته‌ها و دسته‌های پارلمانی در نهایت منجر به تأسیس حزب شد.

در ایران

در ایران فراماسونری در اولین گام سرکوب شد و موفق نشد حزب خود را ایجاد کند و بعدها به استبداد گرائید. از مسیر اصلی خود منحرف شد. و به زائده سازمان‌های جاسوسی در آمد روحانیت نیز دست به تأسیس حزب نزد. و با هر نوع شکل مخالفت کرد. و هر نوع تشکلی را مغایر با تئوریه مذهب تلقی کرد.

بانک‌ها و مؤسسات مالی نیز آنقدر رشد نکردند تا حزب خود را سازماندهی کنند. نبود دموکراسی فراگیر نیز به دسته‌های پارلمانی اجازه نداد تا کمیته‌های انتخاباتی خود را تشکیل بدهند. و از ارتباط دائمی کمیته‌های انتخاباتی و دسته‌های پارلمانی احزاب متولد شوند. تنها روشنفکران سوسیال دموکرات موفق شدند حزب خود را به وجود بیاورند، فرقه اجتماعیون - عامیون، که آن‌ها نیز به خاطر نزدیکی با سوسیال دموکرات‌های روس به این مهم دست یافتند.

انواع حزب

۱. احزاب محافظه‌کار، ۲. احزاب لیبرال، ۳. احزاب سوسیالیست و ۴. احزاب کمونیست

ویژگی احزاب بورژایی

احزاب محافظه‌کار و لیبرال احزاب بورژایی تلقی می‌شوند. این احزاب با این مشخصه‌ها تعریف می‌شوند.

- فعالیت آن‌ها متوجه انتخابات و گروه‌های پارلمانی است.

- دستگاه رهبری آن‌ها در دست نمایندگان مجلس است.
- فقط به مسائل سیاسی می‌پردازند.
- دکترین و ایدئولوژی نقش غیر مهمی در حزب دارد.
- از نظر مالی به صاحبان املاک، صنایع و بازرگانان متکی است.
- از نظر تشکیلاتی متکی به کمیته‌های انتخاباتی کم‌وسعت‌اند.
- در صدد افزایش اعضاء خود نیستند.
- در صدد متشکل کردن گروه‌های کثیری از مردم نیستند.
- در صدد گرد آوردن شخصیت‌ها هستند.
- قدرت حقیقی در این احزاب در دست گروه‌هایی است که دور لیدر پارلمانی گرد آمده‌اند.
- پیوستن به این احزاب بیشتر بر اساس منافع و عادت است.
- مستقل و غیر متمرکزاند.

ویژگی احزاب سوسیالیست

- ایدئولوژی در این احزاب نقش مهمی دارد.
- برخلاف احزاب بورژوایی قلمرو فعالیت حزب از سیاست به مسائل اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی نیز گسترش می‌یابد.
- این احزاب متکی به سازماندهی توده‌های مردم‌اند.
- بودجه آن‌ها متکی به حق عضویت اعضاء است.
- عضویت در این احزاب همراه با پرداخت حق عضویت است.
- در داخل حزب کادر ثابت وجود دارد و دستگاه اداری سهمی در حزب عمل می‌کند.
- تربیت سیاسی اعضاء مقام مهمی در کنار فعالیت‌های انتخاباتی دارند.
- به علت وجود کنگره‌ها، کمیته‌ها، شوراهای، دفاتر و دبیرخانه‌ها و تفکیک واقعی قوا
- صفت شخصی و فردی رهبران حزب کاهش می‌یابد. (برخلاف احزاب بورژوایی که حزب شخصیت‌ها هستند)
- انتخابات حاکم بر همه مراحل حزبی است.

- کمیته‌ها و بخش‌ها و گروه‌های کار وسیع‌تری دارند.

ویژگی احزاب کمونیست

- سخنگو و مدافع طبقه کارگر است.
- ایدئولوژی در آن نقش مهمی دارد.
- از نظر فلسفی خوش‌بین است.
- طرفدار مساوات است.
- متکی است به سیستم هسته‌های حزبی
- در این حزب زندگی سیاسی از زندگی خصوصی جدا نیست.
- سانترالیسم در آن نقش مهمی دارد در حالی که در احزاب سوسیالیست سانترالیسم به این حد نیست.
- اعمال انضباط شدید است.
- اعمال یک سیستم ارتباط عمومی که حزب را علیه هر نوع تشتت و تفرقه حمایت می‌کند.
- نفوذ کم نمایندگان پارلمان بر حزب (برخلاف احزاب بورژوایی)
- داشتن ویژگی تشکیلاتی برای کار در شرایط مخفی و علنی
- استفاده کردن از اعتصاب جهت نفوذ خواسته‌های خود
- عضویت در آن تعهدی همه جانبه می‌طلبد.

انواع ساخت حزب

۱. ساخت مستقیم، ۲. ساخت غیرمستقیم

ساخت مستقیم حزب

حزب با ساخت مستقیم حزبی است که افراد بدون وساطت دیگر گروه‌های اجتماعی به حزب ملحق می‌شوند و حق عضویت می‌پردازند (حزب سوسیالیست فرانسه)

ساخت غیرمستقیم حزب

حزب با ساخت غیرمستقیم و مستقیماً اعضایی ندارد بلکه سندیکاها و اتحادیه‌ها اعضاء حزب محسوب می‌شوند. در واقع حزب به وسیله سندیکاها و اتحادیه‌ها تشکیل می‌شود. (حزب کارگر انگلیس)

حزب با ساخت غیرمستقیم در واقع نتیجه قدرت سندیکاها در برابر احزاب است. در صورتی که در کشورهایی که احزاب زودتر از سندیکا شکل گرفته است. ساخت احزاب مستقیم است.

عوامل پایه در حزب

اصطلاح عوامل پایه مبین حوزه‌های تشکیل دهنده سازمان حزب است. عوامل پایه را نباید با سازمان‌های وابسته و تشکیلاتی که در اطراف حزب هستند و یا با سازمان‌های سمپات (هوادار) حزب اشتباه کرد.

حوزه‌های حزبی با سازمان جوانان، سازمان زنان و گروه‌های فرهنگی و ورزشی تفاوت دارد.

در احزاب با ساخت غیرمستقیم، سندیکاها، تعاونی‌ها، اتحادیه‌ها از عوامل پایه هستند.

انواع عوامل پایه

۱. حوزه، ۲. قسمت، ۳. کمیته و ۴. سازمان چریکی

حوزه (سلول)

حوزه بر پایه حرفه‌ای و شغلی یا عامل دیگر تشکیل می‌شود.

حوزه نخستین واحد اجتماع هم‌مسلمانان است که در یک محل کار می‌کنند مانند:

حوزه‌های مربوط به کارخانه، حوزه‌های مربوط به کارگاه و حوزه‌های مربوط به کارمندان

اقامتگاه و محل سکونت و منزل اعضای حوزه اهمیت ندارد. در احزاب کمونیست برای تشکیل یک حوزه وجود حداقل ۳ عضو ضرورت دارد.

انواع حوزه

۱. حوزه‌های محل
۲. حوزه‌های واحدهای شغلی
۳. حوزه‌های متشکل از افراد صاحب مشاغل مختلف مثل پیشه‌وران، پزشکان، وکلای دادگستری، بازرگانان، کشاورزان و صاحبان صنایع

اهداف احزاب

۱. کسب قدرت سیاسی، ۲. تعمیم ایدئولوژی حزب، ۳. ساختن جامعه مطلوب، ۴. تأمین وحدت ملی، ۵. کسب استقلال و ۶. ارتقاء فرهنگ سیاسی جامعه
- کسب قدرت سیاسی مهم‌ترین هدف هر حزبی است. بدون چنین هدفی حزب فلسفه وجودی‌اش را از دست می‌دهد و به یک اتحادیه صنفی و انجمنی فرهنگی تبدیل می‌شود. بعضی کسب کرسی‌های بیشتر در مجلس را جزء اهداف حزب قلمداد می‌کنند. کسب کرسی‌های پارلمانی در واقع بخشی استراتژی کسب قدرت سیاسی است.
- در حکومت‌های استبدادی که احزاب غیرقانونی هستند و اجازه شرکت در انتخابات را ندارند این پارامتر از اهداف حزب حذف می‌شود و اگر حزب اجازه پیدا کند در چنین حکومت‌هایی در انتخابات شرکت کند. به علت ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی مجلس نگاهش به انتخابات مجلس استفاده از یک تریبون برای افشاء ماهیت ضد انقلابی رژیم است.
- به هر حال سه پارامتر اول جزء اهداف اصلی حزب است. اما سه پارامتر بعدی ممکن است برای و بعضی احزاب مطرح باشد و برای بعضی دیگر مطرح نباشد. مثلاً کسب استقلال برای حزبی مطرح است که در کشورهای مستعمره فعالیت می‌کنند.

کارکرد احزاب

حزب در زمان‌ها و مکان‌های مختلف کارکردهای متفاوتی می‌تواند داشته باشد که اهم آن به‌قرار زیر است:

۱. توسعه دموکراسی و سهیم کردن مردم در انتخابات پارلمانی
۲. جلب آرا و مشارکت مردم در انتخابات
۳. سازمان دادن به توده‌های بی‌شکل و پراکنده
۴. آموزش سیاسی توده‌ها
۵. سازمان‌دهی کردن اتحادیه‌های کارگری
۶. گسترش فعالیت سیاسی در جامعه
۷. سمت‌وسو دادن به سازمان‌های دموکراتیک (جوانان، زنان، انجمن‌های فرهنگی و ورزشی)
۸. استفاده حداکثر از نیروهای کیفی در جامعه و جلوگیری از اتلاف نیروها
۹. سازمان دادن به توده‌ها در پشتیبانی از آرمان‌های پیشاهنگان طبقه
۱۰. آموزش سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی اعضای حزب
۱۱. تحکیم وحدت ملی
۱۲. حفظ حقوق اقلیت‌های سیاسی و اقتصادی
۱۳. هدایت رفتار مردم در جهت برنامه‌های حزب
۱۴. تحقق وحدت ایدئولوژیک (پس از کسب قدرت سیاسی)

زیان‌های حزب

در برابر کارکردهای مثبت حزب، حزب می‌تواند کارکردهای منفی نیز داشته باشد؛

۱. برپایی رژیم‌های توتالیتار
- حزب می‌تواند به‌ابزاری تبدیل شود که عده‌ای توسط آن بر تمام ارگان‌های مملکت تسلط یابند و حکومتی استبدادی را برقرار کنند. حکومت‌های توتالیتار با برپایی نظامی تک حزبی بر تمامی ابعاد زندگی مردم مسلط می‌شوند.

۲. دیکتاتوری حزبی

نخست سازمان حزب جانشین تمام حزب می‌شود. بعد کمیته مرکزی جانشین سازمان حزب و سرانجام رهبر حزب جانشین کمیته مرکزی می‌شود. و با تسلط رهبر بر حزب، حزب حالت نهادی خود را از دست می‌دهد و به صورت یکی از چند سرچشمه قدرت رهبری درمی‌آید.

۳. برتری منافع حزب بر منافع جامعه

۴. تشدید اختلافات ملی

حزب درمقاطعی می‌تواند با عمده کردن مسائل منطقه‌ای به اختلافات ملی دامن بزند.

۵. بزرگ کردن مسائل کوچک و بی‌اهمیت برای استفاده‌های حزبی

۶. تبدیل جامعه به گروه‌های متخاصم

۷. استفاده از سکوی حزب برای رسیدن به پست‌های حکومتی، تفاخر و تبعیض طبقاتی

نمونه‌ها

نمونه‌های تاریخی فراوانی است. اما از سه حزب مهم می‌توان نام برد:

۱. حزب نازیسم در آلمان به رهبری هیتلر، ۲. حزب فاشیسم در ایتالیا به رهبری موسولینی و ۳. حزب کمونیست در شوروی به رهبری استالین

مؤلفه‌های اساسی یک حزب

سه مؤلفه اساسی و دو مؤلفه فرعی برای حزب وجود دارد.

۱. تشکیلات، ۲. ایدئولوژی، ۳. کسب قدرت سیاسی، ۴. قانونی بودن و ۵. مبارزه قهرآمیز داشتن

حزب در واقع سازمان رزمنده پیشاهنگان یک طبقه است. نه تمامی طبقه. که درمبارزه طبقاتی شرکت می‌جویند و این مبارزه بر ایدئولوژی معینی استوار است. و درپس این مبارزه کسب قدرت سیاسی نهفته است. پس سه مؤلفه تشکیلات، ایدئولوژی و کسب قدرت از مؤلفه‌های اصلی‌اند. عده‌ای

قانونی بودن را نیز مؤلفه‌های حزب اضافه می‌کنند. که تعریف حزب را از جامعیت می‌اندازد. و نمی‌تواند جزء مؤلفه‌های اصلی حزب باشد.

کسب قدرت سیاسی دیر یا زود با مخالفت آشکار و پنهان طبقات حاکم روبه‌رو می‌شود و اولین حربه آن‌ها غیرقانونی اعلام کردن حزب است.

عده‌ای دیگر مبارزه قهرآمیز داشتن را جزء پارامترهایی می‌دانند که حزب را از رده احزاب سیاسی خارج می‌کند.

شکل مبارزه (مسالمت‌آمیز یا قهرآمیز) به وضعیت نیروهای متخاصم و کارایی و پذیرش جامعه از این تاکتیک‌ها بستگی دارد و در واقع جزء تاکتیک‌ها و شیوه‌هایی است که احزاب در پروسه مبارزات خود ضرورتاً به آن‌ها می‌رسند.

شیوه‌های مبارزه جزء مؤلفه‌های اساسی یک حزب نیست.

انگیزه‌های ورود به حزب

۱. برای عده‌ای که پای‌بند سنت، الزام طبقاتی، عادات خانوادگی، محلی یا شغلی هستند. حزب یک اجتماع است که فرد خود به‌خود و غیرارادی به آن تعلق دارد.
۲. برای برخی که مجذوب امتیازات مادی‌اند یا ذوق کار سیاسی دارند یا به دنبال مسائل اخلاقی و عاطفی‌اند، حزب یک جامعه است.
۳. برای روشنفکران حزب یک نظام یا طریقت است که ورود به آن یک الزام و یک تعهد باطنی است.
۴. خودخواهی‌ها
۵. نیاز به تأیید
۶. علاقه به اقدام
۷. نوعی سرگرمی

نکته‌ای کلیدی

در کشورهای دموکراتیک، هر انسانی با یکی از این ۷ انگیزه می‌تواند عضو یک حزب شود.

(۱) حزب به‌مثابه اجتماع، ۲. حزب به‌مثابه جامعه، ۳. حزب به‌مثابه یک طریقت،

۴. حزب به‌مثابه یک سرگرمی، ۵. حزب به‌مثابه یک محل برای ماجراجویی، ۶. حزب به‌مثابه پاسخ به‌نوعی تأیید دیگران، ۷. حزب به‌مثابه پاسخ به‌خودخواهی‌ها).

انگیزه به‌خودی خود شرط ورود به احزاب نیست. حزب می‌تواند انگیزه‌ها را درپروسه آموزش‌های حزب و مبارزات اجتماعی تغییر دهد.

اما در کشورهای دسپوت کار سیاسی و عضویت در یک حزب از حد کانون خانوادگی، صنفی، فرهنگی، ورزشی و خیریه خارج است (حزب به‌مثابه اجتماع جامعه) چرا که کوچک‌ترین تماس، نزدیکی، همدلی و یا عضویت در احزاب می‌تواند با سخت‌ترین عقوبت‌های جسمی، روحی، اجتماعی و اقتصادی همراه باشد. از شکنجه گرفته تا محرومیت از حقوق اجتماعی. و زیر این فشار مرگبار کسانی می‌توانند تاب بیاورند که انگیزه ورود آن‌ها به حزب ارادی و متعالی باشد (حزب به‌مثابه یک طریقت) در تاریخ صد ساله احزاب در کشور ما، کسانی بسیار با اشتباه گرفتن حزب به‌مثابه یک کانون خانوادگی یا یک انجمن فرهنگی، ورزشی و خیریه وارد احزاب شدند درپیچ‌های تند سیاسی گرفتار شدند و هنگامی که با فشار خردکننده عقوبت عضویت در حزب روبه‌رو شدند فرو ریخته و برای نجات خود همه چیز و همه کس را فروختند.

اما تمامی این گناه به‌عهده این افراد نبود. احزاب مؤلف بودند به‌انگیزه‌ها دقت کنند. و اعضا را توجیه کنند که به‌کجا آمده‌اند و چرا. و اگر آدرس را اشتباهی آمده‌اند به‌جای جمع کردن سیاهی لشکر آن‌ها را به‌انجمن‌های فرهنگی، ورزشی و خیریه هدایت کنند.

حزب توده نمونه تاریخی این اشتباه آمدن‌ها و فروریختن‌ها است.

تقسیم‌بندی احزاب از نظر انگیزه‌ها

۱. حزب به‌مثابه یک اجتماع

احزاب سوسیالیست در اوایل قرن بیستم

۲. حزب به مثابه یک جامعه

احزاب بورژوازی قرن ۱۹ و احزاب میانه‌روی کنونی و احزاب امریکایی

۳. حزب به مثابه طریقت

احزاب کمونیسم، فاشیسم و نازیسم
احزاب فاشیسم به جنبه‌های معنوی نظام سنت‌خواهی کهن به شکل افراطی تکیه دارند
احزاب کمونیسم به آگاه‌ترین، شجاع‌ترین، و مؤمن‌ترین افراد طبقه کارگر تکیه دارد.

بیماری‌های حزبی

انحراف حزب از ضرورت‌های شکل‌گیری‌اش بیماری‌های حزبی قلمداد می‌شود. مردمی که برای تحقق جامعه آرمانی بدین نتیجه رسیدند که برای مبارزه علم مبارزه و سازمان مبارزه لازم است. و این سازمان نه هدف که خود وسیله‌ای برای رسیدن به آن آرمان و آرزوهاست می‌توانند بر بسترهای خاص تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی به بیماری‌های حزبی دچار شوند و از رسیدن به هدف‌های اصلی باز مانند.

۱. حزب همه چیز

هیوم بیان جالبی دارد می‌گوید: برنامه در مرحله دقیق کار حزب نقش اساسی دارد. و موجب می‌شود که افراد پراکنده گرد هم آیند. اما در مرحله بعدی سازمان و تشکیلات مهم‌تر از برنامه می‌شود و مقام اول را احراز می‌کند.

حزبی که یک وسیله بود تا توده‌های حزبی را به سر منزل مقصود برساند. رفته رفته هدف می‌شود و تبلیغات حزبی کم‌کم هاله‌ای تقدس دور حزب می‌کشد. حزب قادر مطلق و خطاناپذیر و غیرقابل انتقاد می‌شود.

حزب متعالی شده، دیگر در دسترس اعضا و هواداران نیست. ایده به افسانه، اثبات علمی به اعتقاد غیرمنطقی بدل می‌شود. و حزبی که اکنون در ملکوت اعلی جا گرفته است و توده‌های حزبی به خاطر آن جان خود را فدا می‌کنند فی حد ذاته هدف می‌شود.

۲. حزب به مثابه مذهب

برای فهم بیشتر این قضیه لازم است با سه مقوله بیشتر آشنا شویم:

۱. اجتماع، ۲. جامعه و ۳. طریقت

اجتماع

اجتماع مبین دو ویژگی اساسی است:

۱. در اجتماع ما با همسایگی و مجاورت روبه‌روئیم. که این مجاورت و نزدیکی گاهی؛
الف) جغرافیایی است مثل دهکده و بخش، ب) گاهی خونی است مثل خانواده و
ج) گاهی معنوی است مثل همبستگی اندیشه‌ها
۲. فرد به اجتماع نمی‌پیوندد، خود به‌خودی و غیرارادی به آن تعلق دارد.

جامعه

جامعه یک گروه ارادی است فرد با تصمیم خودش وارد آن می‌شود. زیرا در این عضویت نفع دارد. این نفع گاهی:

- مادی است: مثل سندیکاها و تعاونی‌ها
- معنوی است: مثل انجمن‌های خیریه
- عاطفی است.

طریقت یا نظام (Bound)

در طریقت مثل جامعه فرد به‌اختیار خودش به عضویت آن در می‌آید اما علاوه بر عضویت تعهد نیز مطرح است. تعهد یک عضویت و الحاق کامل است. عضویت یک تعهد محدود است. فقط راجع به یک قسمت از فعالیت عضو می‌شود تمام وجود او را شامل نمی‌شود. اما تعهد شامل همه شئون زندگی عضو می‌شود. عضویت همراه تعهد یک لزوم باطنی و یک احساس تکلیف است.

وجوه متمایز طریقت

۱. مبتنی بر نفع نیست بر خلاف جامعه که عضویت در آن مبتنی بر نفع است.
۲. نیازمند فداکاری، گذشت و گذشتن است.
۳. مبتنی بر نیاز عمیق همیشگی به گذشتن از زندگی فردی، ادغام فرد در یک گروه عالی تر است نوعی هم‌خونی معنوی.
۴. مبتنی بر یک شعور باطنی، یک شور و یک شوق است.
۵. طریقت یک مذهب، یک نظام معنوی یک همبستگی عاطفی است.

تشابه و تباین حزب با مذهب

بین بعضی احزاب و نظام‌های مذهبی تشابهات و تبایناتی وجود دارد.

تشابهات

۱. بر آگاه‌ترین، شجاع‌ترین، مؤمن‌ترین افراد تکیه می‌کند.
۲. در تمام شئون زندگی خود را ملزم به اخلاقیات و تعهدات می‌دانند.
۳. به برادری باور دارند.
۴. به زندگی مادی بی‌علاقه‌اند.
۵. به زندگی سخت توأم با امساک باور دارند.
۶. دیسپلین شدید را رعایت می‌کنند.

اختلافات

بین الزامات اخلاقی احزاب و باورهای اخلاقی مذاهب نزدیکی‌ها و تشابهاتی یافت می‌شوند. اما تباین این اخلاقیات از تبیین آن‌ها آغاز می‌شود. یک عضو حزب آگاهانه به اخلاقیات حزبی تن می‌دهد. در صورتی که برای یک فرد مؤمن مذهبی این اخلاقیات جنبه‌ای ماوراءالطبیعی دارند.

پذیرش نخست، پذیرش ارادی و مبتنی بر آگاهی فردی است. اما پذیرش نوع دوم تعبدی است.

عضویت در احزاب کشورهای استبدادی، از حد حزب به مثابه اجتماع یا حزب به مثابه جامعه فراتر می رود و حزب به مثابه طریقت در می آید. آگاه ترین، فداکارترین و مؤمن ترین افراد به عضویت حزب در می آیند تا در زندگی ریاضت طلبانه مذهبی از آرمان های حزب در سخت ترین شرایط دفاع کنند. حزب بردوش چنین اعضای استوار می ماند و به زندگی خود ادامه می دهد. اما این تعهد همه جانبه در آن زندگی مرتاضانه که ضرورت های زندگی یک رزمنده حزبی است (در یک رژیم توتالیتار) می تواند از فرم آگاهانه و داوطلبانه به یک آیین مذهبی و متعهدانه و کورکورانه بدل شود. حزب به مثابه مذهب در می آید.

کیش شخصیت

در احزاب رهبران رسماً توسط اعضاء انتخاب می شوند و رهبر طبق قواعد دمکراتیک دارای نمایندگی اعضاء است. اما در احزاب فاشیست روش انتخاب رهبر انتصاب است.

استبداد تشکیلاتی

در احزاب فاشیست و شبه فاشیست، پیشوا یا رهبر، مرد مأمور خداوند است. مردی مافوق انسان های دیگر به قول نیچه سوپرمن، تجلی ذات الهی است مردی است که تقدیر (سرنوشت آگاه یا حادثه ای کور) او را در وضعی قرار داده است که رهبری حزب را به عهده گیرد. در این احزاب دستور رهبر جانشین انتخابات درون حزبی است.

دمکراسی حزبی

در احزاب غیرفاشیست انتخابات از حوزه ها آغاز می شود و به ترتیب زیر ادامه می یابد:

۱. نمایندگان حوزه ها کنفرانس قسمت را تشکیل می دهند.

۲. نمایندگان قسمت‌ها، کنفرانس فدرال را تشکیل می‌دهند.
۳. نمایندگان کنفرانس فدرال، کنگره ملی را تشکیل می‌دهند.
۴. نمایندگان حاضر در کنگره ملی، کمیته مرکزی را انتخاب می‌کند.
۵. کمیته مرکزی دبیر کل حزب را انتخاب می‌کند.

شمای حزب کمونیست

- سلسله مراتب حزبی در حزب کمونیست با شمای قبلی نزدیکی‌های بسیاری دارد.
۱. حوزه‌ها: نمایندگان کنفرانس قسمت را انتخاب می‌کند.
۲. کنفرانس قسمت: نمایندگان کنفرانس ایالتی را انتخاب می‌کند و کمیته قسمت را انتخاب می‌کند.
۳. کنفرانس ایالت: نمایندگان کنگره را انتخاب می‌کند، کمیته فدرال را انتخاب می‌کند.
۴. کنگره: کمیته مرکزی را انتخاب می‌کند.
۵. کمیته مرکزی: دفتر سیاسی را انتخاب می‌کند.
۶. دفتر سیاسی: دبیر اول حزب را انتخاب می‌کند.
۷. دبیرخانه کل: نیز توسط کنگره انتخاب می‌شود.
۸. کمسیون نظارت: توسط کنگره انتخاب می‌شود.
- در مواقع اضطراری کمیته فدرال (ایالتی) می‌تواند با موافقت کمیته مرکزی نمایندگانی را برای کنگره انتخاب کند. و یا کنفرانس ملی را فرا بخواند.

ذات الیگارشسی رهبران

از آنجایی که تمامی حزب نمی‌تواند به شکل کادر حزبی در آیند. که تمامی زندگی‌شان در خدمت فعالیت حزبی باشد. عده محدودی به شکل نیروهای حرفه‌ای به خدمت حزب در می‌آیند. که حزب مسئول تأمین زندگی آن‌هاست. بالطبع این افراد در پست‌های رهبری قرار می‌گیرند. و این سرآغاز شکل‌گیری پروسه‌ای است که طبقه‌ای از انقلابیون حرفه‌ای به وجود می‌آید و این طبقه در ذات خودش نوعی بوروکراسی یا الیگارشسی حزبی را حمل می‌کند.

راه مقابله با الیگارشسی حزبی

۱. محدود کردن شرکت کادرهای حزبی در رهبری حزب
۲. امکان گذراندن دوره‌های مختلف حزبی برای تمام افراد

زمینه‌های قدرت‌طلبی رهبران حزبی

توده‌های متشکل شده حزبی دیسیپلین‌پذیر و اطاعت‌پذیرند. دیسیپلین اطاعت حزبی راز موفقیت‌های حزبی است. بدون دیسیپلین و اطاعت حزبی، حزب در گرداب نافرمانی‌ها و انشعاب‌ها نابود خواهد شد.

اما این دیسیپلین و اطاعت آگاهانه حزبی می‌تواند به دیسیپلین و اطاعتی کورکورانه و پادگانی تبدیل شود. و رفته رفته از حزب به نوعی آئین بدل شود آئینی فاشیستی هرچند که حزب، حزبی فاشیستی نیست.

بر زمینه این بستر، رهبری جمعی در حزب ابتدا به رهبری مرکزیت محدود می‌شود و آرام آرام مرکزیت در وجود رهبری خلاصه می‌شود. و حزب رفته رفته منتفی می‌شود. رهبری حزب به قادر مطلق بدل می‌شود که از هر نوع اشتباه مصون است کلام و نگاه او مظهر واقعیت مطلق می‌شود. و اراده او اراده حزب تلقی می‌شود. کیش شخصیت در همین پروسه شکل می‌گیرد.

چند مقوله حزبی

عضو حزب

هر حزبی تعریف و شرایطی برای عضویت دارد که خاص آن حزب است. مفهوم عضو حزب با اصطلاح پیوستگی و الحاق پیوند دارد.

شرایط عضویت

۱. فعالیت در یکی از سازمان‌های تابع حزب، ۲. درخواست عضویت و ۳. تأیید صفات اخلاقی، سیاسی و اجتماعی کاندیدای عضویت توسط دو عضو سابقه‌دار حزب. درخواست عضویت به همراه تأییدیه به کمیسیون خاص تحقیق فرستاده می‌شود و مقامات کمیسیون تشکیلات در مورد قبول یا رد عضویت تصمیم می‌گیرند.

وظایف یک عضو

۱. مراعات کردن دیسپلین حزبی، ۲. تبلیغ برنامه و مرامنامه حزبی و ۳. پرداخت حق عضویت

حق عضویت

- حق عضویت پایه و اساس تأمین مالی حزب است.
- حزب با این حق عضویت‌ها زندگی می‌کند.
- حق عضویت متناسب با میزان درآمد هر عضو تعیین می‌شود.
- پرداخت حق عضویت علامت وفاداری به حزب است.

سمپات‌ها چه کسانی هستند

۱. سمپات‌ها یا متمایلین حزبی داخل تشکیلات نیستند.
۲. با برنامه‌های حزب موافقت و از آنان دفاع می‌کنند.
۳. در انتخابات به کاندیداهای حزب رأی می‌دهند.
۴. ممکن است در سازمان‌های جنبی حزب فعال باشند.
۵. به حزب گاهی کمک مالی می‌کنند.
۶. به نفع کاندیداهای حزب تبلیغ می‌کنند.
۷. مطبوعات حزب را مطالعه می‌کنند.
۸. در اجتماعات و تظاهرات حزب شرکت می‌کنند.

۹. فعالیت‌های تبلیغاتی به نفع حزب می‌کنند.

چرا سمپات‌ها به عضویت حزب در نمی‌آیند

۱. محدودیت شغلی (نظامیان و کارمندان ادارات دولتی)، ۲. نداشتن وقت (که مانع از انجام تعهدات حزبی می‌شود)، ۳. ترس از به‌خطر افتادن استقلال فردی، مثل روشنفکران و هنرمندان و ۴. عدم توافق ایدئولوژیک با حزب. درست است که از نظر سیاسی این حزب را بر سایر احزاب ترجیح می‌دهند. اما با تمامی نظریات سیاسی و اقتصادی و فلسفی حزب موافق نیستند. ۵. با این همه سمپات‌ها پشت جبهه حزبی برای عضوگیری کردن هر لحظه امکان دارد یک سمپات به عضویت حزب در آید.

سازمان‌های ضمیمه حزب

برای متشکل کردن سمپات‌های حزب می‌توان از سازمان‌های ضمیمه استفاده کرد. ۱. انجمن زنان، ۲. انجمن جوانان، ۳. سازمان‌های ورزشی، ۴. کلوپ‌های ادبی، ۵. مجامع تفریحی و سرگرمی، ۶. سندیکاها، ۷. تعاونی‌ها، ۸. انجمن‌های دوستی بین‌المللی، ۹. اتحادیه‌های زنان خانه‌دار، ۱۰. انجمن‌های مستأجرین و ۱۱. انجمن‌های صلح

سلسله مراتب حزبی

۱. سمپاتیزان‌ها، ۲. هواداران، ۳. اعضاء حزب، ۴. کادرهای حزبی و ۵. رهبران حزب

یک نکته

در رژیم‌های دموکرات سمپاتیزان‌ها و هواداران حزبی می‌تواند در یک بخش قرار گیرند. اما در رژیم‌های توتالیتار هواداران حزبی لایه‌های نزدیک‌تری به‌حزبند. برنامه و ایدئولوژی حزب را قبول دارند و در جهت پیش‌برد آن فعالیت می‌کنند از دادن کمک مالی دریغ ندارند. و بخشی از وظایف اعضاء را نیز بر عهده دارند و

آماده‌اند در هر لحظه به عضویت حزب در آیند. اما ساخت بسته و محدود تشکیلات سیاسی اجازه نمی‌دهد که هواداران وارد حزب شوند. بیشتر فعالیت‌های حزب بر دوش این افراد است.

کادرهای حزب

کادرها یا رزمندگان حزبی در واقع کارمندان حزب هستند. کسانی‌اند که در اداره سازمان حزب شرکت مستقیم دارند. و به شکل حرفه‌ای و تمام وقت در خدمت حزب‌اند. زندگی این افراد توسط حزب اداره می‌شود. این افراد منظمأ در اجتماعات حزبی شرکت می‌کنند. در پخش دستورات حزب فعالیت می‌کنند. رؤسای حزب نیستند اما از مجریان فرمان‌های رهبری حزب‌اند. سازمان‌های درون حزب را ایشان اداره می‌کنند. در انتخابات تعیین رهبری شرکت دارند.

وضعیت یک عضو احزاب بورژوایی

۱. حزب مقام بسیار ضعیفی در زندگی او دارد. ۲. گاهی در جلسات کمیته شرکت می‌کند. ۳. دنبال دسته‌بندی‌های سیاسی محلی و مملکتی می‌رود. ۴. روزنامه‌های حزبی را گاهی می‌خواند. ۵. راجع به کاندیدا شدن و اختلافات مربوط به انتخابات آینده نظریاتی دارد. ۶. گاهی در سازمان‌های ضمیمه حزب که فعالیت خیلی زیادی لازم ندارد، عضو است. ۷. چند ساعت از وقت خود را به حزب اختصاص می‌دهد. ۸. زندگی او در تحت تأثیر حزب نیست. ۹. شرکت در فعالیت‌های حزبی ذات منحصراً سیاسی دارد و از این حد تجاوز نمی‌کند.

وضعیت یک عضو احزاب انقلابی

۱. تمام زندگی در تحت تأثیر فعالیت‌های حزب است، ۲. در محل کار به فعالیت

حزبی‌اش ادامه می‌دهد، ۳. روزنامه‌های حزب و روزنامه‌های یومیه را می‌خواند و تفسیر می‌کند. ۴. تمامی وقت او در اجتماعات حزبی می‌گذرد. ۵. حزب در زندگی شخص او نیز رسوخ دارد. ۶. تفکیکی بین زندگی سیاسی و خصوصی او نیست. ۷. سعی می‌کند همسر و فرزندان خود را در سازمان‌های ضمیمه حزب عضو کند.

گروه‌های فشار

- گروه‌های فشار یا گروه‌های ذی‌نفوذ با این پارامترها مشخص می‌شوند:
۱. قصد کسب مستقیم قدرت یا شرکت در آن را ندارند.
 ۲. از طبقات حاکم به‌شمار می‌روند ولی جزء هیئت حاکمه نیستند.
 ۳. برای اهداف و منافع طبقاتی و صنفی خود اعمال فشار می‌کنند.
 ۴. حکومت‌های پنهان و غیررسمی‌اند.
 ۵. با نفوذ در سازمان‌های حکومتی خواست‌های خود را به‌شکل قانونی و ابر قانونی پیش می‌برند.
 ۶. اساسی‌ترین فعالیت‌شان نفوذ بر قدرت است.

گروه حمله

این سازمان‌های ارتش‌های خصوصی هستند، اعضاء این سازمان‌ها به‌روش نظامی متشکل می‌شوند و تابع همان دیسپلین ارتش هستند. می‌توانند انیفورم بپوشند، با نظم و انضباط رژه بروند و با سلاح بجنگند و پیکار بدنی کنند.

گروه حمله ابداع فاشیست‌هاست که با دکترین فاشیستی سورل و موراس و پارکو و با لزوم اعمال زور برای تحصیل و حفظ قدرت انطباق دارد.

گروه حمله از ابزار کار بورژوازی و طبقات متوسط است، برای جلوگیری از تسلط احزاب چپ.

این گروه نخستین بار در آلمان برای حمله به‌تشکل‌های حزب کمونیست و سوسیالیست آلمان سازماندهی شد.

سازمان دهی گروه حمله

۱. جوخه = گروه حمله متشکل از ۱۲-۴ نفر، ۲. قسمت = گروه حمله متشکل از ۶-۳ جوخه، ۳. گروهان = گروه حمله متشکل از ۴ قسمت، ۴. گردان = گروه حمله متشکل از ۲ گروهان، ۵. هنگ = گروه حمله متشکل از ۵-۳ گردان، ۶. بریگارد = گروه حمله متشکل از ۳ هنگ و ۷. دیویزیون = گروه حمله متشکل از ۷-۴ بریگارد
فاشیست‌های آلمان را به ۲۱ منطقه تقسیم کرده بودند. و هر منطقه یک دیویزیون داشت. اگر دیویزیون ۶۰,۰۰۰ نفر باشد برای کل آلمان ۱,۲۶۰,۰۰۰ نفر سازماندهی شده بود تا به راحتی بتوانند مخالفین را سرکوب کنند.

سازمان اتحادیه رزمندگان جبهه سرخ

حزب کمونیست آلمان برای مقابله با گروه‌های حمله فاشیستی اقدام به تشکیل گروه‌های رزمندگان کردند. این گروه‌ها مسئول حفظ نظم در اجتماعات و حمایت از سخنرانان و افراد حزبی بودند.

سازمان دهی رزمندگان

۱. گروه = متشکل از ۵-۸ نفر، ساکن یک منطقه، ۲. بخش = متشکل از ۴ گروه و ۳. گروه رفقا = متشکل از ۳ بخش
هیتلر در آلمان و موسولینی در ایتالیا توسط گروه‌های حمله توانستند احزاب کمونیست و سوسیالیست را از صحنه خارج کنند و با سرکوب بقیه قدرت بلامنازع آلمان و ایتالیا شوند.

یک نکته تاریخی

سازمان دهی گروه حمله گرچه یک ابداع فاشیستی بود. اما با از بین رفتن فاشیسم در آلمان و ایتالیا از بین نرفت.

در زمان‌ها و مکان‌های دیگر این شیوه مورد استفاده قرار گرفت. متینک‌های سیاسی به‌هم زده شد. فعالین سیاسی ربوده و کشته شدند و مردم مورد حمله و تهدید قرار گرفتند. و مردم مرعوب شده صحنه سیاست را خالی کردند. عده‌ای بر این باور بودند که راه مقابله با گروه‌های حمله افشاگری است. این‌کار انجام شد. اما نتیجه مطلوب نداد. تشکیل گروه‌های رزمنده تاکتیک مناسبی بود که از مرعوب شدن مردم و سمپات‌ها جلوگیری به‌عمل می‌آورد. و گروه‌های حمله را در اقداماتشان محدود می‌کرد.

علل پایداری احزاب در اروپا

پایداری احزاب در اروپا نسبت مستقیم با دموکراسی و توسعه دموکراسی در اروپا دارد. نمی‌شود شعار شرکت مردم در سرنوشت خود را داد اما مردم را از شرکت در سازمان‌های سیاسی باز داشت. هر قدر مردم سیاسی‌تر شوند احساس تشکل و کار گروهی و سازمان یافته بیشتر خود را نشان می‌دهد. پس باید برای بررسی علل پایداری احزاب در اروپا پروسه شکل‌گیری تاریخی دموکراسی را بررسی کرد. و نشان داد که چه تفاوتی در:

۱. ساخت اقتصادی، ۲. ساخت سیاسی و ۳. ساخت فرهنگی

اروپا بود که آن‌ها به دموکراسی رسیدند و ما نرسیدیم.

علل حاشیه‌ای

بررسی‌هایی از این دست که علل ناپایداری احزاب در ایران:

۱. وارداتی بودن اندیشه‌ها، ۲. چپ‌روی و نشناختن محیط بومی و ۳. وابستگی و مواردی دیگر است. نشناختن موانع مهم دموکراسی در ایران است.

موانع مهم دمکراسی در ایران

۱. استبداد سیاسی و ۲. استبداد مذهبی
برای بررسی استبداد سیاسی باید از ساخت اقتصادی شروع کرد. و دید که ساخت اقتصادی ایران چه ویژگی داشت که استبداد سیاسی در ایران ماندگار شد.
در مورد استبداد مذهبی نیز باید دست به یک بررسی تاریخی زد. و این بررسی از زمان ساسانیان اوج قدرت نهادهای مذهبی شروع می شود. و دید که نهادهای مذهب چه نقشی در سیر تکوین اندیشه در ایران داشته است.
و نهادهای مذهبی چه رابطه تقویت کننده ای در استبداد سیاسی داشته اند. و رابطه آن ها در طول تاریخ با استبداد سیاسی چگونه بوده است و چرا.

دفتر اول

تشکل های سیاسی پیش از مشروطه

«خاور زمین از روزگار کهن شاهد تشکیل انواع مختلف جمعیت های مخفی بوده است. این جمعیت ها در مسیر تاریخ مؤثر بوده اند و یا سعی داشته اند که مؤثر واقع گردند^۱». از کودتای مغ انقلابی گئوما^۲ گرفته که خود را بردیا خواند، تا تشکیلات وسیع و پیچیده فدائیان اسماعیلی، ما در کشور خود، با تشکیلات سیاسی به درجات متفاوت، ابتدایی تا رشد یافته مواجه بوده ایم. ارزیابی خانم لمبتون از تاریخ جمعیت ها در ایران ارزیابی دقیقی است. اما این بررسی هدفش، نگاهی به سازمان ها و تشکل های سیاسی در عصر جدید ایران است. عصری که با پیدایش، رشد و نمو بورژوازی همراه است.

سه تشکل مهم فراماسونری

ما با سه تشکل در پیش از شروع انقلاب مشروطه روبه روئیم:

۱. لمبتون - فتودالیسم در ایران
۲. بررسی های جدید نشان می دهد که کودتا توسط بردیای واقعی صورت می گیرد و گئوما و برادرش با بردیا هم آواز بوده اند.

۱. فراموش‌خانه، ۲. انجمن سری فراماسونری و ۳. مجمع آدمیت

۱. فراموش‌خانه

در ربیع‌الاول ۱۲۸۶ قمری (برابر ۱۸۵۱ میلادی) فراموش‌خانه توسط میرزا ملکم‌خان بنیاد نهاده شد. اعضاء آن شاگردان دارالفنون بودند. و سرپرست آن میرزا یعقوب پدر ملکم‌خان بود.

انحلال فراموش‌خانه

فراموش‌خانه هنوز شکل نگرفته بود که منحل شد. حکومت استبدادی قاجار که از هر گونه تشکیلی وحشت داشت. به محض اطلاع طی اطلاعیه‌ای دستور انحلال فراموش‌خانه را داد: «این روزها به قرار اطلاعی که به دربار رسیده، عده‌ای از اشخاص نادرست و ماجراجو می‌خواهند مجامعی به سبک فراماسون‌های اروپا تشکیل بدهند. بنابراین به اطلاع عامه می‌رساند که اگر منبع اسم فراموش‌خانه را کسی بر زبان بیاورد و یا ترتیب تشکیل آن را بدهد به سخت‌ترین مجازات محکوم خواهد شد.» به دنبال این فرمان شاه، میرزا یعقوب دستگیر و به استانبول تبعید شد.

۲. انجمن‌های سری فراماسونری

در نیمه دوم سلطنت چهارده ساله مظفرالدین شاه، اولین لژ با اجازه مرکز گرانداوریان در فرانس به نام لژ بیداری در سال ۱۲۸۷ شمسی و ۱۹۰۸ میلادی تشکیل شد.

لژ مولوی

لژ همایون یکی دیگر از لژهای فراماسونری بود که باشگاه حافظ از ارگان‌های علنی آن بود. این لژ با لژ گراندا ناسیونال دو فرانس، مکاتبه داشت. و لژ مولوی را که وابسته به سازمان جهانی فراماسونی بود را تشکیل داد.

لژهای وابسته به لژ گرانند ناسیونال دو فرانس

فراماسونری چند مرکز مهم در جهان داشت. که هر کدام از این لژها تشکیلات خاص خود را در ایران سازمان‌دهی کردند. ۸ لژ در ایران وابسته به «گرانند ناسیونال دو فرانس» بود.

۱. لژ بزرگ ناجی ایران، ۲. لژ مولوی شماره ۶۷، ۳. لژ حافظ شماره ۶۸، ۴. لژ شمس تبریز شماره ۷۳، ۵. لژ مولوی، ۶. لژ مولوی شماره ۴۹، ۷. لژ ابن‌سینا شماره ۷۶ و ۸. لژ مزدا شماره ۷۹

لژ روشنائی و شاخه‌های آن

این لژ وابسته به گروه لژ اسکاتلند بود.

۱. لژ روشنائی در ایران ۱۱۹۱، ۲. لژ قیام ۱۵۸۵، ۳. لژ تهران ۱۵۴۱، ۴. لژ کورش ۱۵۷۴، ۵. لژ شاپیتر داریوش و ۶. لژ اصفهان

لژهای وابسته به گرانند لژ آلمان

۱. لژ مهر، ۲. لژ آفتاب و ۳. لژ صفا

اقدامات ماسون‌ها

ماسون‌ها با شبنامه‌هایی که توسط دستگاه ژلاتینی چاپ می‌شد از مقامات دولتی و درباریان انتقاد می‌کردند. و این شبنامه‌ها توسط میرزا نصرالله‌خان معتمد خاقان مدرس و موقرالسلطنه داماد مظفرالدین شاه که فراماسون بودند در اتاق شاه گذاشته می‌شد. و با ارسال تلگراف توسط تلگراف‌خانه هند - اروپا که دولت ایران بر آن حق نظارت نداشت و به‌وزرای خارج دیگر کشورها، اعتراض خود را به‌روش‌ها و سیاست‌های استعماری روس اعلام می‌داشتند.

تاکتیک‌های اتخاذ شده توسط ماسون‌ها درک رفرمیستی آن‌ها را به‌خوبی نشان می‌دهد.

اولین دستگیری‌ها

مستخدم موقرالسلطنه، داماد شاه در دزاشیب همراه با شبنامه‌ها دستگیر شد. و طی بازجویی‌هایی که از وی به عمل آمد محل چاپ شبنامه‌ها کشف و به دنبال آن موقرالسلطنه دستگیر شد.

دستگیری‌ها ادامه یافت و به ۴۰ نفر رسید.

سید محمدعلی خان چاپ‌کننده اوراق دستگیر و کشته شد. وزیر همایون، وزیر پست و منشی شاه به همراه عمویش حبیب‌الله خان به کاشان تبعید شدند. قوام‌الدوله، رئیس امور مالی ارتش را سوار بر قاطر کردند. پاهایش را بستند و با زنجیری گران بر گردن، در کوچه و بازار گرداندند.

تاریخ شکنجه

تاریخ شکنجه زندانیان سیاسی را باید از دستگیری و شکنجه مستخدم موقرالسلطنه آغاز کرد. داغ و درفش از همین زمان به شکل سیستماتیک جزء ابزار مستنطقین قرار می‌گیرد. و به مرور زمان متکامل تر می‌شود.

حلقه برادری فراماسونری

این محفل توسط شیخ محسن خان مشیرالدوله تأسیس شد و برنامه آن خواست‌های مشخص و سیاسی بود.

دیگر اعضاء این محفل:

حکیم الملک، قوام‌الدوله، مشیرالدوله و میرزا نصرالله خان، مخبرالدوله و نصرالملک

۳. مجمع آدمیت

انحلال فراموش‌خانه توسط ناصرالدین شاه و مسئله لاتاری و رسوایی ملک‌خان، دیگر همکاران ملک را واداشت که دست به تأسیس جمعیت آدمیت بزنند.

جمعیت آدمیت دنباله همان فراموش‌خانه بود. چرا که مرامنامه آن همان نوشته «حقوق اساسی افراد» ملک‌خان بود.

این جمعیت تنها سازمان سیاست منظم زمان خود بود که در تهران و بعضی ایالات شعبه داشت. مؤسس آن میرزا عباس قلی خان آدمیت بود.

آدمیت طی نامه‌ای به شاه خواستار افتتاح مجلس شورای ملی شد:

«حقوق ملت و دایع خدا است. و تأخیر آن بیش از این جایز نیست....»

واجب است که اذعان صریح به حقوق قاطبه ملت ایران بفرمایید. دستخط مختاریت عامه و تأسیس مجلس شورای ملی را صادر فرمایند... مجلس شورای ملی باید دائماً و بدون تعطیل مفتوح و برقرار باشد».

جمعیت آدمیت با بیش از ۳۵۰ عضو از جمله:

میرزا محمدخان احتشام السلطنه (رئیس بعدی مجلس شورای ملی)، سلیمان میرزا اسکندری، میرزا جوادخان سعدالدوله، فرصت شیرازی، مصدق السلطنه، میرزا محمدخان کمال الملک و شاهزاده عضدالسلطان

کانون آزادی و آزادی خواهان ایران در دوران مظفری بود.

عباس قلی خان آدمیت طی نامه‌ای به آیت الله سید محمد طباطبایی به توضیح نظرات جمعیت آدمیت می‌پردازد و اعلام می‌دارد که: «در ایران باید سلطنت مشروطه محدود و پارلمان ملی و وزراء مسئول و استقلال دیوان قضا برپا گردد».

دستگیری آدمیت

به دنبال ترور اتابک صدرالعظم. توسط عباس آقا از سوسیال دمکرات‌های تبریز و عضو گروه حیدرخان عمواغلی، عباس قلی خان دستگیر شد. اما روز بعد به دنبال نامه ۲۰۰ نفر از اعضاء جمعیت وی آزاد شد.

نقش ماسون‌ها

تشکیلات ماسونی جدا از آن که وابسته به کدام لژ جهانی (آلمان، انگلیس، فرانسه) بودند. در دوران بی‌خبری قاجار هسته‌های اولیه تشکل‌های بورژوازی در ایران بودند. خواسته‌های آن‌ها در راستای درخواست‌های بورژوازی ایران بود. بدین خاطر بود که با نام‌های موجه‌ای مثل مصدق السلطنه و سلیمان میرزا اسکندری در این محافل روبه‌رو هستیم.

۵. تشکیل دیگر

۱. انجمن‌های ملی، ۲. کتابخانه ملی، ۳. شرکت اسلامی، ۴. انجمن مخفی و ۵. انجمن معارف

۱. انجمن‌های ملی

در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه به‌طور نیمه‌علنی تشکیل شدند. شعار این انجمن‌ها رهایی از استبداد و بهره‌مندی از آزادی، عدالت و فرهنگ بود. انجمن‌ها ایدئولوژی و برنامه خاصی نداشتند. ترکیب طبقاتی آن‌ها بیشتر از افراد طبقات متوسط و علماء بودند. از نظر اتخاذ تاکتیک و استراتژی مبارزه معتقد به‌کارگیری زور و واژگون ساختن طبقه حاکم نبودند.

عمدتاً با پخش شبانه تقاضاهای خود را که عبارت بود از بیداری مردم و آگاهی دادن از مضار استبداد، تقاضای ساختن مدارس، و یاد دادن علوم جدید به مردم بود را تبلیغ می‌کردند.

انجمن‌ها بعد از ترور ناصرالدین شاه، به‌دست میرزا رضای کرمانی گسترده‌تر شدند و در انقلاب مشروطه به‌نام میلیون خوانده می‌شدند.

۲. کتابخانه ملی

این محفل در سال ۱۲۸۳ شمسی (۱۹۰۴ میلادی، به‌کوشش، میرزا آقای اصفهانی) ملک‌المتکلمین، سیدنصرالله نقدی، میرزا احمدخان نصرت‌السلطنه تشکیل شد. این مجمع به‌شکل مخفی بود و در تهران، کرمان، اصفهان نیز شعباتی داشت. این محفل از مراکز مهم اصلاح‌طلبان بود.

۳. شرکت اسلامی

در سال ۱۲۷۹ شمسی (۱۹۰۰ میلادی) توسط ملک‌المتکلمین تشکیل شد.

اهداف آن: صنعتی کردن کشور و ترغیب مردم به پوشیدن منسوجات داخلی به جای پارچه‌های خارجی بود.

این محفل در نجف و دیگر شهرها شعباتی داشت. از اعضاء صاحب نام این محفل: ملک‌المتکلمین، آقا سیدجمال‌الدین، علی‌خان و میرزا مهدی‌خان تربیت و سیدابوالحسن‌خان عدالت (مدیر روزنامه الحدید و گنجینه فنون بودند).

۴. انجمن مخفی

در سال ۱۲۸۴ شمسی (۱۹۰۵ میلادی) توسط روحانیت مبارز تشکیل شد. اهداف این انجمن مبارزه با فساد دربار و نفوذ بیگانگان بود. در جلسات این انجمن کتاب معروف سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ و مقالات روزنامه حبل‌المتین که نقد جامعه پوسیده فئودالی بود خوانده می‌شد.

در جلسات این انجمن مسائلی شامل وظایف وزرا و حکام، حقوق و وظایف کلیه طبقات مردم و هم‌چنین نوع رابطه با بیگانگان بحث می‌شد. و در مورد نفوذ دولت‌های روس و انگلیس و عواقب حکومت استبدادی نیز آگاهی‌هایی داده می‌شد. طبق اساسنامه این انجمن کلیه اقلیت‌های مذهبی، در صورتی که ایرانی‌الاصل باشند می‌توانند به عضویت انجمن در آیند.

اقدامات انجمن

۱. انتقاد رسمی ذوالریاستین از مقامات دولتی و دستگاه استبداد، ۲. تحصن انجمن در حضرت عبدالعظیم و اعتراض به مسیو نوز و ۳. صدور اعلامیه طلاب به عین‌الدوله و شرح عدم امنیت و فساد در طبقه حاکم و تقاضاهای ذیل:

۱. تدوین قانون اساسی و تأسیس عدالتخانه و وزارت عدلیه، ۲. تقویم املاک بزرگ و تجدیدنظر در املاک ثبت شده، ۳. گرفتن مالیات و عوارض طبق موازین عدل و انصاف، ۴. روشن شدن وظایف و اختیارات حکام ولایات، ۵. اصلاح و تشویق تجارت داخله، ۶. تصفیه گمرک از وجود افراد ناصالح، ۷. تأسیس مدارس حرفه‌ای در سرتاسر مملکت،

۸. بهره‌برداری از معادن، ۹. روشن شدن وظایف وزارت امور خارجه و ۱۰. تعیین حدود و اختیارات وزرا

انشعاب در انجمن مخفی

این انشعاب توسط میرزا محمد طباطبایی صورت گرفت و علت آن اختلاف نظرهای اصولی با انجمن بود. این انجمن هفته‌ای دو بار تشکیل جلسه می‌داد.

انحلال انجمن مخفی

با حرکت روحانیت به قم انجمن متلاشی و اعضاء آن متفرق شدند.

۵. انجمن معارف

اعضاء این انجمن عبارت بودند از: ۱. امین‌الدوله، ۲. حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی، ۳. احتشام‌السلطنه، ۴. حاجی امین‌الضرب

سمت و سوی این تشکله‌ها

این محافل که هسته‌های آغازین احزاب بورژوازی در ایران بود. سمت و سویی رفورمیستی و بورژوازی داشتند. خواست‌ها حول و حوش مجلس و عدالتخانه دور می‌زد. اما در مجموع فاقد یک برنامه روشن و همه‌جانبه برای تحقق یک انقلاب بورژوا - دمکراتیک بودند.

نخستین برخورد ایرانیان با اندیشه‌های سوسیالیستی

آنچه که مسلم است اندیشه‌های سوسیالیستی از دو سوی به ایران راه یافت، از غرب و از شرق.

میرزا آقاخان کرمانی از نخستین اندیشه‌ورزانی است که با سوسیالیسم غربی آشنا شد و در شرق که مراد متفکرین روسی است، میرزا طالبوف تبریزی از جمله کسانی است که اندیشه‌های سوسیالیستی را از آن سوی گرفت. اما نخستین برخوردها در دو سطح صورت گرفت:

۱. سطح اول، تماس‌های ابلهانه منشیان و شاهزادگان قاجاری بود با فعالیت‌های سوسیال دمکراتیک در اروپا و در روسیه
۲. سطح دوم، تماس متفکران ایرانی بود با اندیشه‌های سوسیالیستی چه در شرق و چه در غرب

سطح نخست تماس

امین‌الدوله از نخستین کسانی است که به‌عنوان وزیر دولت قاجار به‌سوسیالیسم روس توجه می‌کند. امین‌الدوله در نامه‌ای به ملکم در سال ۱۳۰۰ چنین می‌نویسد: «روس در تصرفات بلا مانع خود به نهیلیست و سوسیالیست اعتناء ندارد.» و بعدتر اعتمادالسلطنه وزیر اطلاعات حکومت قاجار از فساد طایفه نهیلیست در روسیه یاد می‌کند که شدت یافته است و شهرارانبورغ را به‌آتش کشیده‌اند. و امپراطور به‌دفع این طایفه طاغیه فرمان صادر کرده است. همو ضمن ثبت وقایع سنه ۱۲۹۸ از هجرت مطابق سال ۳۵ از جلوس همایون (ناصرالدین شاه) از ترور الکساندر دوم امپراطور روس به‌دست نهیلیست‌ها یاد می‌کند و در گزارش دیگری می‌نویسد: «۱۵ نفر از نهیلیست‌ها خود را به‌لباس قشون ملبس کرده خواستند به‌عمارات سلطنتی ورود نموده و امپراطور را به‌قتل برسانند. آن‌ها را گرفته، حبس کردند. دولت نهایت اهتمام را در افنا و اعدام این طایفه طاغیه دارد. و همه روزه جمعی را حبس نموده و بعضی را اخراج و برخی را به‌قتل رساند.»

باز هم در روزنامه خاطراتش محمدحسن خان اعتمادالسلطنه چنین می‌نویسد: «فرنگ مغشوش، طبقه آنارشیزست در تمام اروپا قوت دارد. دشمن سلاطین مستبده هر ملت‌اند در داخله مملکت خصوصاً شهر تهران، آنارشیزست‌های ایرانی یعنی بابی‌ها زیاده از ۵۰۰۰۰ نفرند.... بابی‌ها دشمن قدیم؛ ظلم و مفسده حکومت تهران اسباب رنجش عامه گشته، مبادا کسی قصد جان شهریار کند.»

طایفه طاغیه

در نوشته‌های بعدی این طایفه طاغیه نام‌های روشن‌تری می‌گیرند. میرزا حسن‌خان منشی اسرار که با هیأتی بعد از ترور الکساندر دوم به روسیه رفته است چنین می‌نویسد: «گروهی در این زمان میان ملت روس به هم رسیده که خودشان را سوسیالیست می‌نامند یعنی اخوان‌الصفاء که در ظاهر خیالشان مساوات و مواسات‌طلبی است. ولی عقیده باطنشان معلوم نیست. اما ملت روس آن‌ها را نهیلیست می‌گویند یعنی بی‌دین و لامذهب. همین گروه کرده‌اند همین قتل.»

طایفه طاغیه سوسیالیست نام گرفته‌اند. اما هنوز برای حکومت‌گران قاجاری عقیده باطنی‌شان معلوم نیست. و این معلوم نبودن را باید در عدم آشنایی آن‌ها با آثار سیاسی و فلسفی سوسیالیسم دانست. ۱۲ سال بعد مجدالسطنه در گزارشی درباره تفلیس درک روشن‌تری از سوسیالیسم می‌دهد: «نهیلیسم اسم آزادیخواهان روس بود. حالیه این طایفه منقرض نشده و باقی مانده آن‌ها داخل مسلک سوسیالیست و آنارشیت گردیده. جماعت سوسیالیست و آنارشیت که آزادی‌طلبان حالیه می‌باشند، قواعدشان برای اجرای آزادی با قوانین نهیلیست بسیار متفاوت است.»

نکته‌ای چند در مورد کاربرد نهیلیسم

تا قبل از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، تمام انقلابیون را در روسیه، ایران، ترکیه نهیلیست یعنی پوچ‌گرا می‌نامیدند.

محافل ارتجاعی در مبارزه علیه اندیشه‌های انقلابی و به‌خاطر لطمه زدن به حیثیت و اعتبار آن‌ها آنان را نهیلیست یعنی منکران فرهنگ و تمدن گذشته و مخالفان موازین اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی و دشمن حق حاکمیت ملی قلمداد می‌کردند.

در زندانی شدن شیخ احمد روحی، میرزا آقاخان کرمانی، و خیرالملک که هر سه متهم بودند در ترور ناصرالدین شاه دست داشته‌اند. فضل‌الملک روحی برادر شیخ احمد روحی برای رهایی دستگیرشدگان متوسل به نایب سفارت روس شد که از شاگردان

شیخ احمد بود. سلطان عبدالحمید به نایب سفارت روس که واسطه آزادی زندانیان شد، جواب داد: «این‌ها بابی و نهیلیست‌اند کاری نمی‌شود کرد.»

یادآوری تاریخی

میرزا رضای کرمانی از ظلم و ستم قاجار به استانبول پناه برد که مرکز روشنفکران تبعیدی و ناراضی قاجار بود. و به نزد سیدجمال‌الدین اسدآبادی رفت که با میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی و خیرالملک محفلی از مخالفین ضد قاجار را تشکیل داده بودند. سیدجمال به میرزا رضا گفت: باید شجره خبیثه را از بین برد. و میرزا رضا مقصود سید جمال را فهمید. و در شاه عبدالعظیم به سلطنت ۵۰ ساله ناصرالدین شاه با گلوله‌ای پایان داد.

میرزا رضا در بازجویی‌هایش از سفر استانبول گفت. و حکومت تقاضای استرداد چهار ناراضی ایرانی را از سلطان عبدالحمید کرد. سلطان از استرداد سید جمال به دلایلی معذور بود. اما سه نفر دیگر را تحویل ایران داد که هر سه در تبریز گردن زده شدند. سرشان زیر خاکستر داغ شد تا در پوست آن‌ها کاه بکنند. و سر سه شهید بزرگ را به دارالخلافه تهران بفرستند.

سطح دوم تماس

در مقابل سطح تماس ابلهانه و مضحک منشیان دربار قاجار با سطحی دیگری از تماس روبه‌رو هستیم که حاوی نکات ارزشمندی در تاریخ ادبیات سیاسی است.

روزنامه ایران

نخستین برخورد از این دست مقاله‌ای است که روزنامه ایران در شماره ۴۱۲ مورخه ۸ مارس ۱۸۸۰ به نقل از روزنامه باختر چاپ استانبول درج کرده است. این مقاله از کمون پاریس شروع می‌کند و چنین می‌نویسد: «یک وقت در اثنای محاربه پروس و فرانسه اصحاب این اعتقاد به نام کومونی و انترناسیونال شهرت یافته و نزدیک بود که دولت

فرانسه را محو و منقرض نمایند ولی طرفداران جمهوریت بعد از اعلان حکومت جمهور سعی‌ها و جان‌فشانی‌ها نموده این آتش را خوابانیدند.»
و ادامه می‌دهد که «گروه نهیلیست و سوسیالیست که در صحائف اخبار نوشته می‌شود طایفه‌ای هستند که روزبه‌روز ترقی در رواج دادن مقاصد خودشان می‌نمایند و چنانکه دیده می‌شود آنان از اهل اباحه هستند و الان به‌قدر بیست سال می‌شود که در جمع اروپ منتشر شده‌اند.»

اهل اباحه

نویسنده سپس به تکرار اتهامی می‌پردازد که در طول تاریخ حکومت‌های جبار به‌جنش‌ها خلقی زده‌اند، اشتراک اموال و زنان. اتهامی که در جای دیگری از این مقاله به‌جنش اسماعیلیه زده می‌شود. شاید این تصور طبقات حاکم پُر بیراه هم نباشد که زنان در فرهنگ آنان جزء اموال‌اند. و اگر جریانی شعار اشتراکی شدن اموال را بدهد. زنان نیز جزء این شعار خواهند بود. و به‌دنبال آن «استهلال محرمات و اباحه فواحش». در مقاله چنین می‌آید: «آنان که این خیالات را از قبیل مذهب اباحه و مستلزم اشتراک اموال می‌دانند، می‌گویند این همان اعتقادات است که فیثاغورث حکیم رواج داد و در میان بعضی یونانیان انداخت.

اهداف سوسیالیست‌ها

در این مقاله اهداف سوسیالیست‌ها چنین بازگو می‌شود: «اصل مقصود این گروه آنست که فقرا و عمله را در کل اموال مردم شریک سازند. و از این راه معیشت و سعادت حال فقرا و رنجبران را خاطر جمعی بدهند. و در این خصوص مؤلفین بسیار، تألیفات بی‌شمار نوشته‌اند و حتی بعضی مصنفین این عقیده را جایز داشته‌اند که جمیع اموال اغنیا باید بالسویه در میان فقرا تقسیم شود و در میان مردم اشتراک عمومی حاصل گردد.

رهبران سوسیالیست‌ها

«بلانکی نامی از این طایفه به‌قدر ۳۰ سال در این مطالب کتاب‌ها نوشته، به‌طور پنهانی به‌مردم رسانده است تا این‌که در اثنای جنگ پروس و فرانسه فرصت جسته مافی‌الضمیر خود را آشکار ساخت و برای ترویج و تأسیس این اعتقاد دست به‌سلاح برد. هنگامه‌ها برپا کرد.

مسیو لویی بلان نیز از آن گروه است. عقیده‌اش این بود که دستگاه احتساب را مرجع و مرکز عامه قرار داده، اشتراک اموال در این صورت داده شود. «خلاصه از آن به‌بعد این سودا در سر تنگدستان شوری تمام انداخته رفته رفته چنانکه در فرانسه شیوع یافته بود در انگلستان و آلمان و اوستریا و روسستان و سایر بلاد اروپ نیز در میان گروه عمله و کارگران شهرت و رواج تمامی گرفته است».

قرینه‌های تاریخی سوسیالیسم

نویسنده مقاله بر این باور است که اندیشه‌های سوسیالیستی ریشه در تاریخ دارد. پس قرینه‌های تاریخی آن‌را در تاریخ ایران می‌یابد. و به‌اجمال توضیح می‌دهد. ابتدا از مزدک و مذهب او در زمان سلطنت قباد یاد می‌کند و بعد به‌آخس حکیم در زمان ضحاک می‌رسد و بعد به‌قراطمه و در آخر به‌حسن صباح و اسماعیلیه.

تفاوت سوسیالیسم تاریخی با سوسیالیسم معاصر

«تفصیلی که در این باب از ایام گذشته و از اعتقاد طوایف مذکوره نوشتیم در هر قرنی که بروز کرده‌اند به‌اقتضای وضع زمان و طبایع اهالی بوده است. این معنی که در این زمان از سمت فرنگستان بروز می‌کند معلوم است که به‌طور تمامی شباهت به‌اوضاع طوایف مذکوره نخواهد داشت چون اهل اروپ مردمانی هستند با نظم و قاعده و کسانی بزرگ و با عقل و فرهنگ میان ایشان بسیار است.»

اهداف و اندیشه‌ها

«این گروه‌ها که گاهی آنان را سوسیالیست، گاهی نهیلیست و گاهی کمونیست گفته‌اند، مانند گذشتگان برای به‌هم زدن ادیان و مذاهب عزمی ندارند. و معتقداتشان این است که روی زمین به‌منزله یک خانه است. اهل آن اهل یک خانه و اولاد یک پدر و مادرند. همه برادروار زندگی کنیم به‌عزت و افتخار و وسعت روزی و کمی زحمت عمر بگذرانیم. دیگر نه شاه خودرأی لازم داریم نه حکومت‌های مستبد. این قدر هم که قشون و اسباب جنگ که دولت‌ها برای خراب کردن خانه‌های یکدیگر و کشتن ابنای بشر ترتیب می‌دهند و روز به‌روز اسباب آدمکشی را ترقی داده بی‌جهت و سبب کرور کرور بنی‌آدم را بی‌هیچ گناهی فدای خیالات و هوای نفسانی خود می‌کنند. و مبالغی پول ملت را در این راه صرف می‌کنند. هیچ یک از این‌ها لازم نیست. ترتیبی باید داد که مردم در کمال فراغت و آسودگی با هم الفت ورزند و برادروار راه بروند و گذرانشان هم به‌تنگی و خواری نشود.»

انتقاد به‌اندیشه‌های سوسیالیستی

«و چند جهت نقصان در پیشرفت مقاصدشان هست. یکی آن‌که برای نگاهداشتن نظم عالم قانون محکمی لازم است و آن قانون ناتمام است و هنوز نتوانسته‌اند آن را به‌تمام رسانند. دوم آن‌که همه چیز ملت‌های روی زمین از قبیل زبان و سکه و اوزان و مقادیر ذراع‌ها و حساب و غیره ذلک را می‌توان به‌یک قاعده در آورد ولی برای ادیان و مذاهب نمی‌توان یک میزان کلی قرار دهند و دینی را ملتزم شمارند که مردم را به‌تدریج به‌آن دعوت نمایند...»

لیکن هنوز به‌جز سخن از این مطالب چیزی فهمیده نشده است و ترتیب و تأسیس همچنین اوضاعی ظاهر است که در کمال اشکال بل از قبیل محالات است. وانگهی هرگاه اقدام به‌چنین کاری بشود باید دریا دریا ریخته شود که همچنان مقصودی حاصل گردد. بعد از آن هم آیا حاصل گردد یا نه. این است که رؤسای باهوش و فرهنگ این طوایف هنوز فتوی نمی‌دهند که اقدام به‌اجرای کلیات مقاصد کرده شود.»

نکات مهم این مقاله

۱. سوسیالیست‌ها را با همان لفظ اروپائیان نهیلیست می‌نامد.
۲. تفاوتی بین درک‌های متفاوت از سوسیالیسم نمی‌گذارد. نمی‌داند بین بلانکی و لوئی بلان تفاوت هست.
۳. از مارکس اطلاع زیادی ندارد.
۴. هنوز همان تبلیغات پوسیده تاریخی که ارتجاع به‌جنبش‌های مردمی می‌زند «اباحه و اشتراک در اموال زنان» باور دارد.
۵. سعی می‌کند ریشه‌های تاریخی اندیشه‌های مساوات‌طلبانه را در تاریخ ایران بیابد.
۶. از ذکر نقاط مثبت اندیشه‌های سوسیالیستی ابا ندارد.
۷. از میزان نفوذ اندیشه‌های سوسیالیستی در اروپا خبری ندارد.
۸. از رابطه سوسیالیسم با دین و مذهب اطلاع درستی ندارد.
۹. در شرایط آن روزگار استقرار یک حکومت سوسیالیستی را محال می‌داند.
۱۰. هرچند مأخذ مقاله به‌درستی معلوم نیست. اما نمی‌توان تردید کرد که نویسنده با مطبوعات سوسیالیستی آشنایی داشته است و از منابع اروپایی استفاده کرده است.

روزنامه فرهنگ

بعد از مقاله نسبتاً جدی روزنامه ایران ما با مقالات روزنامه فرهنگ روبه‌روئیم. روزنامه فرهنگ به‌خرج ظل‌السلطان و مدیریت میرزا تقی‌خان سرتیپ حکیم‌باشی در اصفهان منتشر می‌شد.

این روزنامه از سیدجمال‌الدین اسدآبادی مقاله‌هایی در باب «ابطال مذاهب نیچری‌ها» منتشر ساخت.

سیدجمال در این مقالات ضمن شرح مبسوطی پیرامون لزوم مالکیت خصوصی و ضرورت اختلاف طبقاتی در جامعه انسانی بدین نتیجه می‌رسد که با القاء مالکیت خصوصی و محو امتیازات طبقاتی انسان‌ها چون بهائم دشتی در این جهان زندگی خواهند کرد. هدف سیدجمال آن بود که عقاید طبعیین و منکران الوهیت یعنی نیچری‌ها (طبیعت Nature) را باطل و مردود دارد.

میرزا آقاخان کرمانی

میرزا آقاخان از مسلک‌های سوسیالیسم، آنارشیزم و نهیلیسم به اسم و رسم یاد می‌کند و می‌نویسد: «جوهر هر سه فرقه مساوات یا گالیتیه است. همه برای مسئله مقدسه مساوات کار می‌کنند و اول وظیفه انسانیت را همین می‌دانند.

پیروان هر سه طریقه خواهان مساوات در ثروت هستند. معتقدند همه افراد باید در امتیازات ملتی مساوی باشند. مالکیت باید بر افتد از آن‌که زمین تصاحب‌بردار نیست. و باید بین مردم مشاع باشد. و حال آن‌که املاک و اراضی را جمعی بی‌استحقاق ربوده‌اند و از روی تقلب صاحب دولت و ثروت شده‌اند. و عمله معدن در سوراخ‌ها مثل گور همچون موش کور زحمت می‌کشند. سوسیالیست‌ها و آنارشیزم‌های اروپا مثل نهیلیست‌های روسیه با کمال گرمی و حرارت در کار برانداختن ریشه فقر و فاقه‌ای هستند که از اثر شناع و ستمگری بی‌انصافی عالم پیدا شده است. جملگی بکارند تا مساوات و مواسات را در گیتی اجرا نمایند».

عبدالرحیم طالبوف تبریزی

طالبوف در رساله مسائل الحیات در توضیح عقاید سیاسی اروپا چنین می‌نویسد: «دسته‌های سیاسی اروپا بعد از وضع قانون اساسی به دو فرقه اصلی تقسیم شده‌اند:

۱. کنسرواتور - که همان عواید قدیمه و رسوم اجدادی را با جزئی اصلاح پسندیده‌اند و خیالشان فقط به تزئید اقتدار و تفوق به دیگران است. یک قسمت این فرقه را منارشیزم یعنی طالب اقتدار سلطان می‌گویند.

۲. لیبرال‌ها منکر رسوم قدیم و طرفداران اصلاحات جدید و طالب آزادی و مساوات کامله و حفظ حقوق خود و مصدق حقوق سایر ملل هستند.

لیبرال‌ها به چند شعبه منشعب‌اند:

۱. سوسیالیست‌ها که همیشه در خیال رفاهیت حال فقرا و مزدورین هستند.
۲. سوسیال دمکرات‌ها که طالب تسویه ثروت و زحمت و مخالف خیال متمولین‌اند.

۳. آنارشئیست‌ها که طالب برافکندن همه نظم و ترتیب هستند.
۴. رادیکال‌ها که می‌خواهند قانون اساسی را تغییر بدهند و از نو بسازند و زیر همه عواید و رسوم یا قوانین اسلاف بزنند.^۱

کانال‌های تماس ایرانیان با اندیشه‌های سوسیالیستی

اندیشه‌هایی از سنخ سوسیالیسم در فکر و باور متفکرین و انقلابیون بزرگ ایرانی در ادوار مختلف تاریخی بوده است.

از اندیشه‌های مساوات‌طلبانه مزدک گرفته تا قرامطه و اسماعیلیه و دیگر جنبش‌های مردمی خالی از نوعی باور به برابری و مساوات نبوده است. در قرن ۱۹ در جهان‌بینی ایده‌آلیستی ملا هادی سبزواری و میرزا ابوالحسن جلوه شاید بتوان هسته‌هایی از سوسیالیسم تخیلی را یافت. آنجا که ملا هادی سبزواری مالکیت خصوصی را «امری اعتباری و اضافی می‌دانست».

نزدیکی میرزا ابوالحسن جلوه با جنبش بابیه که خالی از اندیشه‌های اشتراکی نبود نیز اتفاقی نیست.

با این همه نه اندیشه‌های مساوات‌طلبانه مزدک، و نه بارقه‌هایی از سوسیالیسم تخیلی در نزد ملا هادی و میرزا ابوالحسن جلوه نمی‌توانست در ساخت مرده و جامد فئودالیسم قاجار به یک جهان‌بینی مستقل فرا برآید.

اندیشه‌های سوسیالیستی عمده‌تاً از طریق روسیه وارد ایران شد. که خود نیز در اواسط قرن ۱۹ از طریق اروپا به آن سرزمین وارد شده بود.

در ابتدای قرن بیستم نخستین هسته‌های سوسیال - دمکرات در تبریز شکل گرفت. این هسته در عبور روزنامه ایسگرا (اخگر) و دیگر مطبوعات مارکسیستی از اروپا به روسیه شرکت فعال داشت. روزنامه ایسگرا نخستین روزنامه مارکسیستی سراسر روسیه بود که در دسامبر سال ۱۹۰۰ در شهر لایپزیک به رهبری لنین به طبع می‌رسید.

۱. کمون پاریس

بزرگ‌ترین جنبش کارگری قرن نوزدهم بود. در نتیجه این انقلاب نخستین دولت کارگری در پاریس تشکیل شد و ۷۲ روز یعنی از ۸ مارس تا ۲۸ ماه مه ۱۸۷۱ دوام آورد.

۲. در این بخش از پژوهش عبدالحسین آگاهی در مجله دنیا سال دهم، شماره دوم، سود جسته‌ام.

این روزنامه به همراه دیگر نشریه‌های انقلابی از مونیخ به برلن، وین، تبریز و از تبریز به باکو منتقل می‌شد.

گالپرین، نیوکیزه، کتسخولی، کوزرتکو، کراسین جزء گروهی بودند که در باکو با سوسیال - دمکرات‌های تبریزی در تماس بودند. و در انتقال ایسکرا از تبریز به باکو شرکت داشتند.

سند اول

مارتوف از شهر مونیخ در ۱۰ ماه مه ۱۹۰۱ به وچسلوو مقیم برلن چنین می‌نویسد: «دیروز توفیق نیافتم بسته را برای شما ارسال داریم. خودمان آن را از راه رومانی خواهیم فرستاد و برای ایران همین روزها با اولین وسیله چهار کیلو ارسال خواهیم داشت. بدین ترتیب شما باید، ایسکرا، زاریا، یادداشت‌های ویت و بسته دیگری که مطبوعات لازم آن را برایتان خواهند آورد به ایران بفرستید.^۱

سند دوم

کروپسکایا همسر لنین در نامه ۲۸ مه از مونیخ به کینپوبی می‌نویسد: «مطبوعات در چهار بسته از برلن به ایران ارسال گردید.^۲»

سند سوم

گالپرین نماینده ایسکرا در باکو در نیمه اول ماه ژوئن طی نامه‌ای به مونیخ برای هیئت تحریریه ایسکرا می‌نویسد: «به کمک یک سازمانی که ارتباطات و اشخاصی در ایران دارد. امیدوارم فعلاً یک بسته آزمایشی و به حداکثر وزنی که پست قبول می‌کنند، بفرستید آدرس ایران.... و وزن و زمان ارسال آن را به من اطلاع بدهید.^۳»

۱. مجموعه آثار لنین

- از این مقاله از پژوهش عبدالحسین آگاهی در مجله دنیا سال سوم شماره ۲ سود جسته‌ام.

۲. همان

۳. همان

متأسفانه آدرس که در ایران نامه به آن اشاره شده است به سختی قلم خورده است و قابل قرائت نیست.

سند چهارم

لنین طی نامه‌ای به گالیرین چنین می‌نویسد: «به ایران فقط چندی پیش از راه وین مرسولاتی فرستاده شده، بدین ترتیب قضاوت کردن درباره عدم موفقیت زود است. ممکن است توفیق حاصل شود. به گیرنده در تبریز اطلاع دهید. که او باید از برلن کتاب دریافت کند. و هنگامی که دریافت شد به ما بنویسد.^۱»

از بررسی این چهار سند پیداست که در تبریز و دیگر شهرها هسته‌های سوسیال دمکرات به شکل فعالی بوده‌اند که در انتقال ایسکرا از اروپا به روسیه شرکت داشته‌اند. و همین راه پنجره نفوذ اندیشه‌های مارکسیستی به ایران بوده است.

روزنامه غیبی

کانال ارتباطی انقلابیون ایران با نیروهای مترقی در روسیه محدود به راه ایسکرا نبوده است. مقالات روزنامه غیبی که توسط متفکران صدر مشروطه نوشته می‌شده است پس از آماده شدن در اصفهان به پترزبورگ برای چاپ ارسال می‌شده است.

جزوه رؤیای صادقه که توسط سیدجمال واعظ، ملک‌المتکلمین، آقا شیخ احمد کرمانی و حاج میرزا سیدعلی جناب نوشته شده است. که بیانیه‌ای است در افشاء جنایات ظل‌السلطان و روحانیت مرتجع اصفهان شیخ محمدباقر مجتهد اصفهانی در سال ۱۹۰۳ در پترزبورگ (۱۳۲۱ هجری) در مطبعه میرزا بورغانسکی و شرکاء به چاپ رسیده است. در فصل‌های بعد خواهیم دید که سید جمال واعظ و ملک‌المتکلمین از اعضاء اجتماعیون - عامیون (سوسیال - دمکرات) تهران‌اند. و هر دو کسانی‌اند که به اعدام اتابک صدر اعظم استبداد توسط عباس آقا سوسیال دمکرات تبریزی رأی می‌دهند.

^۱. همان

سوسیال دمکرات‌های اولیه

در اواخر قرن ۱۹ گروهی از جوانان که برای تحصیل به تهران می‌آیند با افکار سوسیالیستی آشنا می‌شوند. که در میان آن‌ها چهار نام برجستگی خاصی دارند:

۱. میرزا اسداله غفارزاده، ۲. میرزا محسن اسکندری، ۳. میرزا جعفر ناطق حسین‌زاده و ۴. عظیم عظیم‌زاده

همین گروه‌ها در انقلاب مشروطه فعالانه شرکت می‌کنند و در تشکیل گروه‌های سوسیال - دمکرات در ایران و خارج نقش‌های چشم‌گیری به‌عهده می‌گیرند.

میرزا جعفر ناطق حسین‌زاده در خوی و عظیم عظیم‌زاده در شمال در فعالیت‌هایشان در راه مشروطه به‌شهادت رسیدند.

میرزا اسدالله غفارزاده که یکی از اعضاء هسته‌ای است که در محل ایسکرا از اروپا به‌روسیه شرکت داشت. تحت تعقیب حکومت قرار گرفت. به‌باکو مهاجرت کرد و در سال ۱۹۰۵ به‌عضویت حزب سوسیال - دمکرات در آمد.

غفارزاده در سال ۱۹۱۷ مؤسس و رهبر حزب عدالت بود. و در رشت هنگامی‌که برای تماس با میرزا کوچک‌خان به‌ایران آمده بود. توسط عناصر ارتجاعی مجروح در نظمیّه رشت به‌شهادت رسید.

زمینه‌های تاریخی فرقه اجتماعیون - عامیون ایران

قبل از آن‌که به‌چگونگی شکل‌گیری فرقه اجتماعیون - عامیون بپردازیم. لازم است زمینه‌ها و پیش‌درآمدهای مادی و معنوی فرقه را مرور کنیم. تا بدانیم چرا نخستین حزب سوسیال - دمکرات ایرانی نه در ایران که در باکو شکل گرفت. تا این شکل‌گیری زمینه ضعف‌ها و قوت‌هایی باشد که در دهه‌های بعد در فعالیت‌های چپ ایران خود را نشان داد. پس نخست از زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی مهاجرت ایرانیان به‌قفقاز آغاز می‌کنیم.

علت مهاجرت ایرانیان به‌خاک روسیه

از دیرباز ایرانیان با قفقاز حشرونشر اقتصادی داشته‌اند. و همیشه بخشی از توانگران و

بازرگانان مقیم قفقاز ایرانی بوده‌اند. و ایرانیانی بسیار مدام در حال رفت و آمد به قفقاز بودند. اما در پایان قرن ۱۹ مهاجرت ایرانیان به خاک روسیه افزایش یافت.

قساوت و بی‌رحمی شاهزادگان قاجار، مالیات‌های سرسام‌آور، سرکوب‌های بی‌رحمانه اعتراض‌های مردمی، شورش‌ها و قیام‌ها، تنها یک راه پیش‌پای مردم به‌جان آمده می‌گذاشت، مهاجرت. مهاجرت به روسیه یا استانبول.

محمدرضاخان صنیع‌الدوله در خاطرات روز دوشنبه ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۰۳ قمری چنین می‌نویسد: «ایل شاهسون که در مغان سکنی دارند. ۳۰۰۰ خانوار به خاک روسیه پناه بردند.»

محمدرضا مساوات در تاریخ زنوز و مرتضویان چنین گزارش می‌دهد. «از شدت فشار و ظلم شعاع‌السلطنه جمعی از اهالی زنوز با عیال و اطفال به سمت روسیه فرار کرده‌اند.» و میرزا آقاخان کرمانی در نامه‌اش به میرزا ملکم‌خان چنین می‌نویسد: «از خراسان چیزی بر جای نیست، جز همان گنبد مطهر. باقی همه به عشق‌آباد رفته‌اند. مردم شیراز و پشتکوه و کردستان و کرمان همه در هند و عراق عرب مستقر هستند. اهالی آذربایجان همه در قفقاز و استانبول و آناتولی به سر می‌برند. اهل مازندران و استرآباد در بنادر روسیه. دیگر چه باقی مانده است.»

آمارهای رسمی

۱. ارفع‌الدوله در خاطرات کنسولی‌اش در تفلیس در سال ۱۳۰۵ ایرانیان مقیم تفلیس را ۲۰۰۰۰ نفر ذکر می‌کند.

۲. و حتی راه‌گذران ایرانی در باکو در زمستان و پاییز ۸۰۰۰۰ نفر در تابستان ۵۰۰۰۰ نفر ذکر می‌کند.

۳. ایوانف کارگران ایرانی در باکو را در سال ۱۹۰۴ حدود ۷۰۰۰۰ نفر ذکر می‌کند.

– در سال ۱۹۰۶ از ۲۳۰۰۰ کارگر صنعت نفت باکو ۲۲ درصد ایرانی بودند

۴. در سال ۱۹۰۴ برای ۵۴۸۴۶ کارگر ایرانی ویزای روسیه صادر شده است.

در سال ۱۹۰۴ ۵۶۰۰۰ کارگر ایرانی در تفلیس بودند.

۵. در سال ۱۹۰۵ حدود ۳۰۰۰۰۰ کارگر ایرانی به روسیه سفر کرده‌اند.

در سال ۱۹۰۶ در معدن مس الله‌وردی ۲۵۰۰ کارگر ایرانی مشغول به کار بودند. همین گروه هسته اصلی اعتصاب کارگران معدن مس الله‌وردی را تشکیل دادند.

مقدمات و زمینه‌های تحول فکری ایرانیان در قفقاز

در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در ایران قاجاری با جمود، تحجر و سرکوب فکری و جسمی اندیشمندان و پیش‌قراولان اندیشه نوین و مدنیت جدید روبه‌رو هستیم.

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطراتش می‌نویسد: «دیشب سرشام (ناصرالدین شاه) فرمودند علاءالدوله فرانسه می‌داند. می‌خواستیم تمجیدی بکنم، عرض کردم در سلطنت فتحعلی‌شاه، کاغذی ناپلئون اول به فتحعلی‌شاه نوشته بود. در مسأله مهمی و کسی نبود ترجمه کند. همان طور سر بسته پس فرستاده شد. حالا ۴۵۰۰۰ در تهران فرانسه‌دان هستند. بندگان همایونی دستی به سبیل مبارک کشیدند و فرمودند، آن وقت بهتر از حالا بود هنوز چشم و گوش مردم این‌طور باز نشده بود.»

ابراهیم تیموری در عصر بی‌خبری چنین می‌نویسد: «محمدعلی‌خان علاءالسلطنه به تاریخ ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۱۳ تلگراف رمز ذیل را به تهران زد. آقا حسن پسر مرحوم آقا رجب به‌لندن آمده. می‌گوید برای معالجه آمده است. و ناصرالدین شاه پس از ملاحظه این تلگراف به‌امین‌السلطان نوشت. «آقا حسن بی‌اجازه رفته است نمی‌دانم از شما اجازه گرفته است یا نه. در هر صورت او را باید زودتر به ایران مراجعت بدهند. خیلی خیلی بد است که پای ایرانی این جورها به‌فرنگستان باز بشود اگر جلوگیری نشود بعد از این البته ده هزار ده هزار به فرنگستان برای دیدن کردن خواهند رفت و خیلی خیلی اثر بد خواهد داشت.»

ابوالحسن بزرگ امید نوّه دختری مخبرالدوله وزیر علوم ناصرالدین شاه می‌نویسد: «برای دارالفنون یک لایحه‌تاریخ از اروپا خواسته بودند. به انزلی رسید و بایستی به تهران حمل شود. مخبرالدوله وزیر علوم برات مخارج حمل را برده بود به‌صحه همایونی برساند شاه صحه گذاشت. ولی به‌مخبرالدوله خطاب کرده بود که این اشیاء را باید در انبار گذاشت مورد عملیات قرار ندهند. و تأکید کرده بود که من راضی نیستم یک نفر شاگرد تحصیل کرده از مدرسه خارج شود. فقط از مدرسه اسمی می‌خواهم که در سالنامه ذکر شود.»

ناظم الدوله کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان از قول آیت الله بهبهانی در مورد کسانی که در راه بیداری مردم در زمان ناصرالدین شاه تلاش می کردند چنین می نویسد: میرزا ملکم خان خواست که شروع به این کار کند او را به جایی انداختند که دیگر روی وطنش را ندید. امین الدوله را با آن کمال زیرکی و آن قدرت دیدید که در گوشه دهی غصه مرگ شد. مگر مدیر روزنامه پرورش میرزا محمدعلی خان را به خاطر ندارید که چگونه در غربت جان داد. مرحوم سیدجمال الدین اسدآبادی را به همین قصد از زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم با آن حال فجیع و بی احترامی اخراج و تبعید و بالاخره مسمومش کردند.

میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، و میرزا حسن خان خبیرالملک را در خاطر دارید که در تبریز سر از تن جدا کردند.

میرزا محمدعلی خان نوه مؤتمن الشکر را برای همین گناه از بام خانه اش به زیر انداخته و او را شهید کردند. حاج میرزا محمد کرمانی را دیدید که در انبار شاهی جان داد. حاج سیاح را به خوبی به یاد دارد چند ماه در زیر زنجیر و گُند محبوس داشتند. مرحوم مستشار الدوله را که شنیدید چگونه حبس و اموالش را غارت کردند. آقامیرزا سیدحسن برادر مؤیدالاسلام مدیر روزنامه حبل المتین را که همین ایام دو سال حبس کردند برای این که برادرش بیدارکننده ایرانیان و خدمت کننده به اسلام است.

آقا شیخ یحیی کاشانی را دیدید که چگونه او را به محبس اردبیل انداختند. میرزا علی آقا مدیر روزنامه مظفری را در بوشهر به گناه روزنامه نویسی چه بلاها به سرش آوردند و چه صدمه ها بر وی زدند که هنوز گرفتار و اسیر آن صدمات است. مدیر روزنامه کمال را مگر در تبریز به چوب نیستند. مگر انبار شاهی و این چاه های ارگ نیست که هزاران محبوس و مظلوم در آن ها جان دادند.

آن سوی مرزها

در مقابل ظلم، سرکوب و بی خبری قاجاری در آن سوی مرزها یعنی بلاد قفقاز، ما متفکرین متجددین، شعرا، نویسندگان، ژورنالیست ها و مصلحین چون نام هایی که در زیر می آید روبه روئیم.

۱. میرزا فتحعلی آخوندزاده؛ متفکر و نویسنده، ۲. میرزا کاظم بندری؛ متفکر و نویسنده، ۳. اسماعیل گاسپرینسکی؛ مدیر روزنامه برزگر، ۴. محمدآقا شاه تختنسکی؛ مدیر روزنامه شرق، ۵. میرزا جلیل محمدقلی زاده؛ مدیر روزنامه ملانصرالدین، ۶. رشید بیک اسمعیلوف؛ ژورنالیست، ۷. فائق افندی نعمانزاده؛ ژورنالیست، ۸. حاج زین العابدین تقیوف؛ مؤسس مدارس کمک کننده به کارهای فرهنگی، ۹. سیدمحمد صادق ادیب الممالک؛ مدیر روزنامه ارشاد، ۱۰. علیقلی نججف اف نخجوانی؛ ژورنالیست (روزنامه ملانصرالدین)، ۱۱. صابر؛ ژورنالیست (روزنامه ملانصرالدین)، ۱۲. مهدی تقی صادقی اروبادی؛ نویسنده و مؤسس مدارس جدید، ۱۳. نصرالله شیخوف؛ نویسنده و مؤسس مدارس جدید، ۱۴. نخجوانی؛ نویسنده و مؤسس مدارس جدید، ۱۵. امیروف؛ نویسنده و مؤسس مدارس جدید، ۱۶. بخشعلی آقاشاه تختنسکی؛ ژورنالیست، ۱۷. مهدی قربانعلی شریفزاده؛ ژورنالیست و ۱۸. مهدی علی اصغر اردوبادی؛ معروف به ملت از پیش قدمان نهضت در تبریز

روزنامه‌ها

۱. روزنامه برزگر (اکینجی)، ۲. روزنامه ترجمان، ۳. روزنامه شرق روس، ۴. روزنامه ملانصرالدین، ۵. روزنامه حیات و ۶. روزنامه ارشاد
در بادکوبه ایرانیان دو مدرسه معتبر داشتند به نام: اتحاد و تمدن و دو نشریه به نام نوید و حقایق که به فارسی منتشر می شد.
در همین زمان نویسندگان و اندیشمندان بزرگ قفقاز مثل دکتر نریمان نریمانوف، رسولزاده، عزیز حاجی بگلی، مسلم مقامایف، و میرزا علی اکبر صابر برای ایرانیان نمایشنامه، اپرا و اشعار قهرمانی می ساختند.

ختم کلام

بر چنین بستر تاریخی است که زمینه های تحول و رویکردی جدید به سیاست، اقتصاد، اخلاق در جامعه ایرانی مقیم قفقاز شکل می گیرد. در حالی که در داخل کشور جامعه قاجار در بی خبری و جمود مطلق به سر می برد.

حزب همت

حزب سوسیال دمکرات روسیه در سال ۱۸۹۸ میلادی تشکیل شد. با تشکیل این حزب ملیت‌های غیرروسی از جمله مسلمانان قفقاز و ارمنی و گرجی که جملگی در صف مخالفان تزار بودند به‌این حزب پیوستند.

پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و انحلال مجلس دومای اول و تشکیل دومای دوم نمایندگان مسلمان قفقاز گروه مستقلی را در مجلس تشکیل دادند، اما سیاست حکومت تزار، روسی کردن دومای دوم بود. پس از تعداد وکلای مسلمانان قفقاز کاسته شد. در همین زمان حزب نیرومند سوسیال - دمکرات قفقاز به‌وجود آمد. که یکی از شاخه‌های اصلی‌اش حزب همت بود. که در سال ۱۹۰۴ در بادکوبه به‌همت دکتر نریمان نجف اوغلو نریمانف، پزشک و متفکر بزرگ قفقازی به‌وجود آمد.

کمیته سوسیال دمکرات ایران

در کنار بستر تجددخواهی و آشنایی با مدنیت جدید در قفقاز، حزب سوسیال - دمکرات روسیه چون رودی خروشان در تاروپود زندگی کارگران جریان داشت و با تکیه بر فرهنگ غنی مارکسیسم به‌روحیه مبارزه‌جویانه کارگران ایرانی سمت و سویی خاص می‌داد.

حزب همت که خود بخشی از حزب نیرومند سوسیال - دمکرات قفقاز بود. با حزب سوسیال - دمکرات روسیه ارتباطی تنگاتنگ داشت و حتی بسیاری از اعضاء فرقه در حزب سوسیال - دمکرات روسیه عضویت داشتند.

کمیته اجتماعیون - عامیون ایران

در پروسه رشد و گسترش حزب همت، عده‌ای از اعضاء ایرانی آن کمیته‌ای به‌نام کمیته اجتماعیون - عامیون ایران تشکیل دادند که مسئول تماس و سازماندهی ایرانیان مقیم بادکوبه را داشتند. این کمیته در سال ۱۹۰۵ در بادکوبه تشکیل شد.

اعضاء این کمیته بازرگانان و کسبه‌ای بودند که از آذربایجان و گیلان به‌بادکوبه و تفلیس رفت‌وآمد داشتند، به‌علاوه کارگرانی که در تأسیسات نفتی بادکوبه کار می‌کردند.

فرقه اجتماعیون - عامیون ایران

در بین سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۶ کمیته ایرانی اجتماعیون - عامیون بادکوبه پس از رشد کمی و کیفی و تصویب مرامنامه با نام فرقه اجتماعیون - عامیون ایران (که ترجمه حزب سوسیال - دمکرات بود) وارد حیات سیاسی جامعه ایرانی در قفقاز و به‌وسیله شعباتش در سراسر ایران وارد حیات سیاسی کل جامعه ایران شد. این حزب مؤلفه برخورد دو جریان قدرتمند بود، مدنیت جدید و فرهنگ انقلابی مارکسیسم. که سمت و سوی آن تحول ساختاری جامعه ایران بود.

هیئت رئیسه فرقه اجتماعیون - عامیون

در اولین جلسه افراد زیر به‌عنوان هیئت رئیسه فرقه انتخاب شدند.

۱. نریمان نریمانوف، ۲. سوچی میرزا، ۳. میرزا جعفر زنجانی، ۴. مهدی محمد عمواوغلی، ۵. محمدتقی شیرین‌زاده سلماسی، ۶. حاجی‌خان، ۷. نورالله خان یگانه، ۸. مهدی محمد علی‌خان، ۹. میرزا ابوالحسن تهرانی، ۱۰. اکبر اسکویی، ۱۱. حسین سرابی، ۱۲. مهدی باقرخان ارومیه‌یی و ۱۳. مهدی اسماعیل میابی

چند توضیح ضروری

۱. نام فرقه اجتماعیون - عامیون ایران ترجمه (حزب = فرقه، اجتماعیون = سوسیال، دمکرات = عامیون) حزب سوسیال - دمکرات بود و دقیقاً به‌همان معنا استعمال می‌گردید اما گاهی در روزنامه صوراسرافیل سوسیال - دمکرات را به‌اجتماعیون - انقلابیون و یا انقلابیون معنا کرده‌اند.

۲. اسامی جمعیت مجاهدین، یا انجمن مجاهدین، فرقه فدائیان معمولاً، اما نه همیشه، بر همان اجتماعیون - عامیون اطلاق می‌گردید.

- لفظ مجاهدین لغت ساده و متداولی بود که گاه برای پرهیز از به کار بردن لغت ناآشنای اجتماعیون - عامیون به کار برده می شد.
- در اسناد و مدارک آن زمان می خوانیم: انجمن مجاهدین به نام اجتماعیون - عامیون شعبه قفقاز و یا فرقه مجاهدین رشت که عنوان رسمی شعبه اجتماعیون - عامیون رشت بود.
۳. لفظ فدایی در مورد شعباتی به کار می رفت که هیئت فدایی داشتند. و این هیئت بیشتر مأموریت های نظامی - عملیاتی را بر عهده داشت.
۴. قفقاز به معنای اخص آن به سراسر نواحی مسلمان نشین در مقابل گرجستان و ارمنستان که مجموعاً سرزمین ماوراء قفقاز را تشکیل می دادند، اطلاق می شد.
۵. به کار بردن مسلمانان قفقاز، که در زیر اعلامیه های فرقه اجتماعیون - عامیون می آمد در واقع جدا کردن و مرز کشیدن با ارامنه قفقاز بود.
۶. مجاهدین در عین حال که نام ساده شده فرقه اجتماعیون - عامیون ایران بود. گاهی در مورد همه انقلابیون و یا برخی از سازمان های انقلابی بورژوایی نیز به کار می رفت.
۷. از سال ۱۹۰۷ به بعد فرقه اجتماعیون - عامیون نام خود را حزب مجاهد (سوسیال - دمکرات ایران) و گاهی حزب مجاهد می نامید.

مرامنامه فرقه اجتماعیون - عامیون

- سوسیال دمکرات های ایران در پروسه رشد کمی و کیفی خود به مرحله تصویب مرامنامه رسیدند آنچه اکنون در دسترس ما است دو مرامنامه است.
۱. مرامنامه باکو و ۲. مرامنامه مشهد
- مرامنامه باکو که از بایگانی پلیس باکو به دست آمده است، متأسفانه کامل نیست. اما با مقایسه همین متن ناقص با مرامنامه مشهد مطالب بسیاری به دست می آید.

مرامنامه باکو

- تمامی این مرامنامه موجود نیست، اما آنچه موجود است شامل بندهای زیر است:
۱. زمین مال کسی است که روی آن کار می کند. ۲. ۸ ساعت کار روزانه، ۳. کمک

به پیرمردان، زنان و اطفال بی سرپرست، ۴. ساخت منازل ارزان قیمت، ۵. تأسیس مدارس، ۶. تخفیف مالیات‌های مایحتاج مردم و ۷. آزادی‌های دموکراتیک (زبان، قلم، اتحادیه و مذهب و اعتصاب).

یک نکته تاریخی

حدود یک قرن پیش اسلاف نامبردار ما در پی تحقق شعارهایی بودند که آن شعارها جزء آرمان‌های امروزی ماست. راز سخت‌جانی استبداد را باید در ساختی جست که بعد از یک قرن هنوز تحول جدی پیدا نکرده است. تا ما بعد از یک قرن و بیشتر گامی از آرزوی پدران خود فراتر نرفته باشیم. که نرفته‌ایم. و دیگر این‌که از یاد نبریم خاستگاه شعارهای امروزی ما کجاست و پیش‌قراولان آزادی و بهروزی این مردم چه کسانی بوده‌اند.

متن مرامنامه باکو

«... که بتواند زراعت بکند باید به او زمین داده شود که اخراجات سالیانه کلفت او از همان زمین بگذرد و قس علی‌هذا زمین را باید به همین ترتیب تقسیم کرد. چون کار به این طور بگذرد دیگری رعایا از ذل احتیاج مردمان جبار بیرون خواهند آمد و همه غنی خواهند شد کینه و کدورت برطرف شده و دیگر خون ناحق در زمین ریخته نمی‌شود و دیگر این فرقه اصلاح فتنه و فساد را خواهند. کرور کرور جان‌ها که در راه دعای ملت می‌نمایند و جوان‌های سرو قد هدف گلوله‌های تفنگ و توپ می‌شود و چه بسیار شهرها و قصبه‌ها در این جنگ‌ها خراب و زنان ما بی‌شوهر و اطفال ما یتیم می‌مانند. مقصود این فرقه تمام برای این عمل مشوم است که به‌کلی از میانه مرتفع گردید. منسوخ شود و راضی نیستند که خون احدی در روی زمین ریخته شود خواه از فرقه و هر ملت باشد تفاوت ندارد (بنی آدم اعضای یکدیگرند).

منظور ایشان این است که بلا فرق هر مذهب و ملت تحت مساوات و عدالت باشند در این صورت معلوم است یک هفته به این مقصود عالی نمی‌توان نائل گردید و به این درجه اعلا فوراً نمی‌توان عروج کرد چون که ملت مقدسه ما حالیه و در وادی جهالت

زبون شده و به نادانی گرفتارند و خیر خود را از شر تمیز نمی دهند. لهذا باید مطالب را متدرجا اظهار کرد و چیزی که امروز بر ما لازم است و باید در تدارکات او باشیم از قرار ذیل است:

اول) چون ملک و زمین باید در تحت اختیار آن کسی باشد که با رنج دست خود می کارد نه با استعانت عمله و فعله.

دوم) اربابان صنایع چه شاگرد و چه مزدور و چه اشخاص فعله و عمله چه نوکر از قبیل میرزا و دفتردار و سررشته دار و غیره که از کسب یومیه نام خود را تحصیل می کنند باید در شب و روز بیشتر از ۸ ساعت کار نکنند یعنی مجبور نباشند بیشتر کار کنند. مگر به میل خودشان یا به طمع زیادی اجرت و مواجب و اجرت یومیه آن ها باید افزوده شود.

سوم) زن های بیوه و اطفال بی پرستار یا پیرمردان که به واسطه سالخوردگی قادر به کار کردن نیستند از طرف دولت پرستاری و مراعات شود یعنی از حق ایشان اعانه برقرار شود.

چهارم) اشخاصی که از شدت فقر در خرابه ها و در زیرزمین های نمناک و منزل های متعفن سکنی نموده که مورث بعضی امراض مزمنه و افلیج و غیره می گردد باید از جهت ایشان از طرف دولت منزل های ارزان ساخته شود و مخارج این منزل ها از جانب دولت باشد بعد به قیمت ارزان کرایه بدهند.

پنجم) از جهت اطفال یتیم و فقیر در هر شهر و قریه مکاتب و مدارس تأسیس شود. ششم) مالیات های دیوانی باید کم باشد (عوارض) به این ترتیب از اشخاص بی بضاعت و مفلس نباید عوارض و مالیات مؤاخذه شود مگر اشخاص دارنده که از قدر گذران سالیانه خود زیادتر داشته باشند. هرچه از گذران سالیانه بیشتر بماند مالیات به او تعلق خواهد گرفت. به مناسبت مال از کم، کم و از زیاد، زیاد، خواه نقد باشد یا جنس و چه شهرها، چه دهات چنانچه شرح او خواهد آمد.

هفتم) تخفیف گمرک است، اشیایی که از خارج می آید که فقرا محتاج به او هستند از قبیل قند، چای و غیره باید از گمرک آن کاست تا ارزان شود.

این فرقه آزادی طلب مقصودشان این است آن کسانی که خون ملت می خورند از قبیل حکومت و سرتیپ و سرهنگ و سایر صاحب منصب و تابعین حکومت مثل فراش

و غیره ملت بیچاره را از دست این ستمکاران آزادی بخشد آیا ملت را چگونه باید خلاص کرد.

اول) باید از حکومت درخواست کرد آزادی مشروط را. یعنی جماعت در کمال آزادی در یک جا جمع شده در کارهای خود مصلحت نمایند.

دوم) آزادی لسان یعنی جماعت با حکومت و دولت بتواند گفتگو نمایند و چیزی را که مضر ملت است رفع نمایند.

سوم) آزادی مطبوعات یعنی کتابها و روزنامه‌ها که جماعت بتواند به‌ذریعۀ روزنامه‌جات احتیاجات خودشان را نوشته منتشر نمایند از طرف دولت ممنوع نباشد.

چهارم) آزادی اتفاق اربابان صنایع و حرفت در خصوص احتیاجات نسبت به‌صنعت خودشان اتفاق نمود، هرچه لازم باشد از دولت طلب نمایند چون در هر کاری جمعیت اتفاق شد می‌تواند کاری را از پیش ببرند نه این که یک نفر یا دو نفر.

پنجم) آزادی مذهب، یعنی از روی قانون شریعت مطهره هر کس به‌هر دینی و به‌هر مذهب که هست نباید او را مجبور کرد که ترک مذهب خودش را بگوید و به‌دین دیگر گرویده شود مگر به‌میل خودش و حکومت هم‌مختار نباشد که کسی را جبراً به‌دین دیگری دعوت نماید تا این که تمام ملل با یکدیگر برادروار رفتار نمایند.

قید این فصل نه در خصوص ایران است چونکه در ایران مثل سایر دول تعرض مذهب و ملت دیگری نمی‌شود نه از طرف حکومت و نه از طرف رعیت. مثلاً روس از زمان پطر کبیر تا به‌حال همیشه مذهب متفرقه که در روسیه سکنا دارند مثل مسلمان و یهودی و ارمنی و ... خیلی از این مذاهب را جبراً روسی کرده ولی در ایران اگر هم کسی به‌دین اسلام دعوت کرده از روی دلایل عقلیه و براهین قاطع بود.

ششم) آزادی تعطیل یعنی عمله و مزدور هرگاه خواسته باشند متفقاً جمع شده محض پیشرفت مطالب خود در خصوص....

مفاد مرامنامه مشهد

مرامنامه مشهد شامل ۱۲ ماده بود:

۱. موجودیت مجلس ملی، ۲. حق رأی عمومی، ۳. انتخاب وکلا از طریق رأی

مخفی، ۴. تقسیم کرسی‌ها برحسب جمعیت، ۵. رعایت آزادی‌های هفت‌گانه (قلم، مطبوعات، نطق، مجامع، بیان، تشکیل جمعیت‌ها و اعتصاب)، ۶. تحصیل اجباری و رایگان، ۷. گرفتن املاک سلطنتی، خرید املاک زائد ملاکین و تقسیم آنان بین دهقانان، ۸. تأسیس بیمارستان و دارالمساکین (خانه بیچارگان)، ۹. اخذ مالیات برحسب دارایی، ۱۰. محدود نبودن قشون و خدمت سربازی برای همه، ۱۱. ۸ ساعت روزانه کار و ۱۲. مسئولیت وزرا در مقابل مجلس

مقایسه دو مرامنامه باکو و مشهد

در ۴ دسامبر ۱۹۰۶ رئیس کلانتری بخش ۳ شهر باکو به دادستان باکو اطلاع داد که ساکن محل تلاقی خیابان‌های پراچچنایا و آزیاتسکایا که صاحب مطبعه است خبر داد که ساعت ۹ صبح ۴ دسامبر ۸ نفر ناشناس مسلح به اسلحه کمری وارد مطبعه شده و تمام کسانی را که در آنجا بودند توقیف نموده و شروع به چاپ کردند و حروف چیده شده حاضر و کاغذ با خود آورده بودند ۳۰۰۰ ورقه چاپ کردند. پس از خروج آن‌ها چند صفحه از جزوه که به چاپ رسانده‌اند پیدا شده است ۸ صفحه و صفحات ۱۳-۶ و مرامنامه باکو.

با مقایسه این مرامنامه، مرامنامه باکو (متن ناقص موجود در پرونده محکمه شهرستان باکو) با مرامنامه حزب مجاهد منتشره در ۱۹۰۷ نکات زیر قابل توجه است:

۱. مرامنامه باکو تحت تأثیر برنامه حزب سوسیال - دمکرات روسیه است.
۲. فرقه اجتماعیون - عامیون یک مرامنامه عمومی که همه سازمان‌های آن در سراسر کشور از آن تبعیت کنند نداشته است.

۳. نبود یک مرامنامه واحد برای حزب را باید در مواضع طبقاتی گوناگون رهبران آن پیدا کرد که این خود نتیجه گوناگونی ترکیب اجتماعی حزب بوده است.

۴. بزرگ‌ترین نفوذ را در سال‌های ۷-۱۹۰۶ کمیته باکو داشته است که کمیته باکو، کمیته مرکزی محسوب می‌شده است و با سازمان‌های خود در تبریز، گیلان، تهران و سایر نقاط ارتباط داشته است.

نقاط اشتراک و افتراق دو مرامنامه

۱. در مرامنامه مشهد در مسئله ارضی بر مصادره املاک شاهی و تقسیم آن بین دهقانان تأکید می‌شود و اراضی زائد ملاکین باید توسط بانک خریداری و بین دهقانان تقسیم شود. اما در مرامنامه باکو این عقیده ترویج می‌شود که زمین باید متعلق به کسی باشد که روی آن کار می‌کند.
۲. در مرامنامه مشهد از تشکیل نوانخانه برای فقرا و بیمارستان برای آن‌ها سخن رفته است. اما در مرامنامه باکو برای سالخوردگان، بیوه‌زنان، بچه‌های بی‌سرپرست درخواست شده است که از طرف دولت مستمری تعیین گردد.
۳. هر دو مرامنامه خواستار ۸ ساعت کار روزانه‌اند.
۴. در مرامنامه باکو برای بهبود وضع مسکن توده‌های زحمتکش درخواست شده است تا ساختمان‌ها و منازل عمومی توسط دولت ساخته و در اختیار آن‌ها قرار بگیرد.
۵. در هر دو مرامنامه تأسیس مدارس در همه شهرها و قصبات و الغاء عوارض و مالیات‌های مستمندان وجود دارد.
۶. در مرامنامه باکو برخلاف مرامنامه مشهد درخواستی دائر به‌تقلیل عوارض گمرک کالاهای مورد احتیاج زحمتکشان شده است.
۷. در مرامنامه باکو خواستار آزادی توده‌های زحمتکش از زیر فشار صاحب منصبان دولتی و برقراری آزادی‌های دمکراتیک، آزادی اجتماعات، آزادی کلام و مطبوعات، اتحادیه‌ها و مذهب شده است.
۸. در مرامنامه مشهد آزادی‌های دمکراتیک وجود دارد اما پیرامون آزادی مذهب حرفی به‌میان نیامده است.
۹. در مقدمه مرامنامه باکو هدف نهایی حزب برابری کامل حقوق بین اعضاء جامعه صرف‌نظر از تعلق‌های ملی و مذهبی ذکر شده است.
۱۰. در مجموع مرامنامه باکو نسبت به مرامنامه مشهد رادیکال‌تر و انقلابی‌تر است. این مرامنامه بیشتر تحت تأثیر حزب سوسیال دمکرات روسیه و شعارهای آن حزب در انقلاب ۱۹۰۵-۷ بوده است.
۱۱. اصل سند مرامنامه مجاهدین در مشهد در بایگانی تاریخی آجاری موجود است.

و برای نخستین بار توسط بور دانسکی در مجله بایگانی سرخ شماره ۱۰ سال ۱۹۴۱ به چاپ رسید. و ترجمه آن در مجله دنیا شماره ۳ سال ۴ منتشر شد.

مرامنامه جمعیت مجاهدین

دفاع از شرف ملت و محافظت وطن مقدس و محو ظلم فریضه هر فردی است و این نیز به مقتضای زمان فقط از طریق مجلس ملی و مشروطیت و بسط عدالت و اجرای مساوات ممکن خواهد بود زیرا ملت به وکلایی که از بین خود انتخاب کرده باشد اعتماد و اعتقاد معینی دارد و حال آن که هیئت وزرا نمی تواند مورد این اعتقاد باشد.

ملت مجاز نیست مثل سابق ساکت بنشیند و به وزراء اعتماد کند زیرا در این صورت ممکن است زمام امور از دستش خارج شود.

لذا غمخوران ملت و مردم وطن پرست همواره باید جمعیتی از مجاهدین داشته باشند که همتشان مصروف حفظ و مصونیت اساسی ملت و مجلس ملی باشد و برای دفاع از مجلس و بسط عدالت از فدا ساختن جان و مال دریغ نکنند.

از این نظر وجود شعبه جمعیت مقدس مجاهدین در ایران به منزله قسمتی از مشروطیت لازم و واجب است. چنانچه در همه ممالک متمدن اروپا و آسیا نیز تحت عناوین مختلف چنین جمعیت هایی تشکیل شده است. این جمعیت ها به منظور بسط عدالت و حفظ مجالس ملی و رسیدن به مقصود و هدف خود شب و روز فداکاری می کنند.

کلام مقدس می فرماید «لیس لی الانسان الا ماسعی»^۱ از این جا می توان به قُرب و منزلت عالی و مقدس بودن کوشش مجاهدین پی برد بر هر کسی که بخواهد به این جمعیت وارد شود واجب است قبل از هر چیز به اهمیت واقعی مجاهدت واقف شود و مقاصد این جمعیت را که ذیلاً شرح داده می شود بداند و فقط پس از آن خود را با اسم پرافتخار «مجاهد» زینت بخشد. باید دانست مجاهد چیست و چه مقاصد مقدسی دارد. مقاصد بدین قرار است:

ماده ۱ - موجودیت مجلس ملی و حفظ آن الی الابد

ماده ۲ - حق رأی عمومی بدون فرق موقعیت، ملیت و بدون تفاوت بین فقیر و غنی

ماده ۳ - انتخاب وکلای از طریق مخفی و در زمان واحد

ماده ۴ - تقسیم کرسی‌های مجلس برحسب مقدار جمعیت نه برحسب طبقات و قشرها
ماده ۵ - تعمیم و رعایت آزادی‌های هفت‌گانه

الف) آزادی قلم و مطبوعات

یعنی اگر کسی در راه سعادت مملکت و ملت، ارتقاء وضع و بهبود وضع مردم و ترقی مملکت رفع ظلم مستبدین، کشف توطئه خیانتکاران، کتاب، روزنامه یا ورقه‌ای بنویسد و به طبع برساند هیچ فردی حق جلوگیری و یا توقیف این مطبوعه را ندارد. مگر به حکم قانون که مجلس درباره مطبوعات تصویب کرده باشد.

ب) آزادی نطق

یعنی هر کس مطلبی داشته باشد که برای مملکت و یا حفظ ثغور آن مفید بداند و یا به خیانت از جانب حکمداران و مستبدین واقف گردد می‌تواند آزادانه مطلب خود را بگوید و هیچ فردی حق نخواهد داشت از این عمل شکایت کند و یا گوینده را مجازات نماید.

ج) آزادی مجامع

یعنی دولت و حکمرانان حق ندارند جمعیت را از اجتماع در محلی به میل خود برای کمک به رونق وضع مملکت و ملت، مجلس مشاوره درباره احتیاجات عمومی و سیاست و جریان امور و یا به منظور پیشرفت کار داخلی خود منع نماید به شرطی که از قانون اساسی تبعیت گردد.

د) آزادی بیان

یعنی هیچ‌کس نمی‌تواند مانع ابراز عقیده و نظر اشخاص در امور سیاسی و در زمینه مقاصد ملت و دولت گردد.

ه) آزادی شخصیت

یعنی دولت حق ندارد متعرض کسی گردد و یا بدون حکم صادره از طرف عدلیه درباره گناه و جنایتکار بودن وارد منزل کسی گردد.

و) آزادی جمعیت‌ها

یعنی هر طبقه و عده‌ای حق دارند به‌منظور بحث در امور داخلی و یا سیاسی، جمعیت و یا اجتماعی تشکیل دهند و دولت نمی‌تواند مانع و رادعی برای این جمعیت‌ها به‌وجود آورد.

ز) آزادی اعتصابات

یعنی هرگاه کارگران به‌منظور سروسامان دادن به‌کار خود اعم از این‌که این کار خصوصی و یا سیاسی باشد، اعتصاب کنند و دولت نمی‌تواند مانع آن شود و یا آن‌ها را اجباراً به‌کار وادارد.

ماده ۶ - تعلیمات باید اجباری و مجانی باشد. یعنی دولت باید در هر شهر و قصبه مدارس ابتدایی، متوسطه یا عالی تأسیس نماید و همه اتباع ایران را بدون فرق از حیث طبقه و موقعیت مجبور سازد که اطفال خود را برای تعلیم به‌آنجا بفرستند.

ماده ۷ - دهات و املاک سلطنتی و همچنین دهات و املاک مالکینی که علاوه بر احتیاج زندگی آن‌ها باشد بایستی اولی‌ها بلاعوض و دومی‌ها توسط بانک خریداری شود بین اهالی و دهاقین تقسیم گردد.

ماده ۸ - دولت باید در هر شهری برای فقرا و عجزه دارالمساکین و برای مرضاً مریضخانه بنا کند تا محتاجان از فرط احتیاج تلف نشوند.

ماده ۹ - مالیات و عوارض باید به‌نسبت دارایی و سرمایه اخذ شود نه به‌طور سرانه. یعنی مالیات‌های دولتی باید از عایدات تجارت و ملک گرفته شود و هر کس چنین عایداتی نداشته باشد باید از پرداخت هر نوع مالیات و عوارض اعم از دولتی و سلطنتی معاف باشد.

ماده ۱۰ - تعداد قشون نباید محدود و معین باشد ولی هر ایرانی باید در قشون خدمت سربازی بنماید. لذا دولت باید صورت‌هایی برای خدمت در نظام تنظیم نماید. تا اطفال همه اتباع از هر طبقه و دارای هر موقعیت که به سن ۱۸ سال رسیده باشند طبق آن صورت‌ها به مدارس نظام وارد شده و دو سال درس‌های نظامی بخوانند و بعداً به کارهای خصوصی خود پردازند. تا این‌که در موقع عملیات خصمانه همسایگان و تجاوز به حدود و حقوق وطن و ملت همه اتباع وطن مثل یک فرد بتوانند زندگی خود را در راه آن فدا کنند.

ماده ۱۱ - مدت کار روزانه نباید از ۸ ساعت تجاوز کند.

ماده ۱۲ - وزرا در مقابل مجلس که خود آن‌ها را تعیین می‌نمایند مسئول خواهند بود. این است به‌طور تقریب مقاصدی که در بالا ذکر شد. به‌خواست خدا در آینده برحسب اقتضای زمان و موقعی که ملت بیدار شد مواد چندی بر آن افزوده خواهد شد. ۱۵ شعبان ۱۳۲۵ - ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۷ زنده باد مجاهدین. زنده باد مجلس شعبه ایرانی جمعیت مجاهدین، متشکله در مشهد.

مرامنامه‌ای دیگر از فرقه اجتماعیون - عامیون

فرقه اجتماعیون - عامیون (سوسیال دیموکرات) فرقه‌ایست طرفدار کسبه و فعله و دهاتی‌ها و بر ضد دولت‌مندان.

طرفدار حریت است.

مرامنامه حال حاضرهایش

۱. طرفدار حریت اجتماع، ۲. طرفدار حریت مطبوعات، ۳. طرفدار حریت کلام، ۴. حریت وجدان و مذهب، ۵. طرفدار برابری همه مردم و همه مسلک و همه صنف، طرفدار هیچ‌یک رتبه و افضلیتی نیست.

۶. بر ضد مذهب و ملیت است (یعنی طرفدار هیچ‌یک مذهب نیست و هیچ‌کس را قدغن نمی‌کند که مذهب‌دار نباشد. کل اجتماعیون عامیون برضد مذهب‌پرستی شده قائل بر قوه طبیعت است. برضد ملیت است. یعنی همه ملل را در یک نظر می‌بیند و جهد می‌کند بر این‌که مسئله ملیت از میان برداشته شود و سر مردم را از این موضوعات

خالی نماید. تا ملل بر جان یکدیگر برای خاطر متمولین نیافتند قوه خودشان را با فقرای همه عالم یکجا جمع نموده برضد دشمن عمومی خودشان، صاحبان ثروت حرکت کنند.

۷. طرفدار به محفوظیت شخصی و مال است.

در قانون انتخابات طرفدار آنست که مردم باید:

۱. یکسره انتخاب کنند. ۲. انتخابات پنهانی باشد. ۳. باید همه مکلفین انتخاب کنند بلافرق صنف، مسلک و مذهب و ملیت.

اجتماعیون - عامیون بر ضد مالکیت شخصی است یعنی آمال عقیده‌اش آنست که باید تصاحب ملکی نباشد یعنی هیچ‌کس شخصاً برای خودش ملک و مال نداشته باشد و همه آلات کسب عمومی باشد در حال حاضر در مسئله تصاحب و در مسئله زارعین عقیده‌اش بر اینست که دهقان نباید برای ملک‌دار کار بکند و باید ملک از ملک‌دار گرفته شده به دهاقین داده شود و قاعده گرفتنش در هر مملکتی یک طور است نسبت به اوضاع حال آن.

برای همه فعله‌ها در یک شب و روز ۸ ساعت کار طلب می‌کند در حال حاضر عقیده نظر به ترویج اقتصاد و به تاریخ بر این است که ترقی عالم به جایی خواهد کشید فعله‌ها اختیار حکومت را از دست اهل ثروت گرفته خودشان اجتماعاً و عموماً اداره کنند و آن وقت لزومیت پول از میان برداشته خواهد شد و همه بالمساوی زیست خواهند کرد.

طرفدار مالیات بلاواسطه یعنی طرفدار آنست که مالیات نقدی برمداخل گذشته شود و بر حبوبات و لوازم تعرفه و بندرول گذاشته شود.

طرفدار مالیات بلاواسطه بوده بر ضد مالیات با واسطه است و طرفدار مالیات مداخل مترقی است طرفدار جمهوریت است.

اجتماعیون - عامیون در همه ممالک سعی می‌کنند به قدر امکان مقصد خودش را رواج بدهد.

این مرامنامه بنا به تشخیص آقای ایرج افشار به خط محمدامین رسولزاده معروف است.

قواعد فعالیت در فرقه اجتماعیون - عامیون

فعالیت حزبی مستلزم توانایی خاصی است که بر مبنای آن قوانین رابطه پایین با بالا و بالا یا پایین در برنامه‌های حزبی تعیین می‌شود. بدون این قوانین حزب نمی‌تواند به زندگی حزبی خود ادامه دهد. و برنامه‌های حزبی را به پیش ببرد. پس تصویب این قوانین در فرقه نیز خود مؤید رشد کمی و کیفی فرقه بود.

در این دستورالعمل حزبی، رابطه حزب با اعضاء، هواداران و وظیفه اعضاء حزب در رابطه با امنیت شهرها، افراد غیر حزبی، خارجی‌های مقیم ایران تعیین می‌شود. در این دستورالعمل رعایت مخفی‌کاری اعضاء، دادن حق عضویت، گرفتن کمک مالی، مراقبت از عملکردهای اعضاء، رعایت و اجرای مصوبه‌های مرکزیت توسط شعب ولایتی مشخص شده است. این دستورالعمل از ۱۴ ماده تشکیل شده است. این سند نخستین بار، توسط خانم بلو و آ در سال ۱۹۶۰ منتشر شده و مجله دنیا (سال سوم، شماره ۴) آن را ترجمه کرد. اصل سند در آرشیو روسیه تزاری به زبان روسی کشف شد.

دستورنامه (قواعد) حزب سوسیال دمکرات‌های ایران (اجتماعیون - عامیون)

ماده ۱ هر کس بلیط حزب یا غیره صادره احزاب کمیته مرکزی را در دست دارد بایستی صاحب پیشه و یا عوایدی برای زندگی خویش باشد. این عواید باید از راه مجاز به دست آمده باشد.

ماده ۲ از آنجا که فقط نظم و امنیت شهر از هر حیث به عهده حاکم و کدخداهاست. حزب انقلابی فعلاً نباید در امور داخلی و اداری دخالت کند ولی با در نظر گرفتن این که هنوز قوانینی برای ادارات بلدی وضع نشده در برقراری نظم در شهر به طور بدوی انجام می‌شود لذا اجازه داده می‌شود که به کدخداها در برقراری نظم کمک شود در صورتی که از جانب حکومت سوء رفتاری نسبت به اهالی مشاهده گردد وظیفه هر عضو حزب است که انجمن را از راه کمیته مرکزی آگاه سازد.

ماده ۳ عضو حزب نباید به کسی توهین روا دارد. مگر آن که دستور خاصی از طرف کمیته مرکزی وجود داشته باشد. کمیته مرکزی نیز چنین فرمانی را تنها زمانی باید بدهد

که برای مجازات و یا توقیف شخص موردنظر تأیید متفق انجمن و ملایان و حاکم موجود باشد.

ماده ۴ اعضای حزب باید اقدامات خود را با رعایت سکوت برگزار کنند و تنها در مواردی نظر خود را آشکار سازند. وظیفه حزب است که توسط مسئولین خود کمیته مرکزی را از منویات کثیف اشخاص معلوم الحال مطلع سازد. تا قبل از آنکه خود دست به اقدام شدید بزند از دولت مجازات آنها را بخواهد.

ماده ۵ اعضای حزب موظفند تا آنجا که ممکن است از حقوق خارجیان دفاع کنند تا مبدا نمایندگان دول خارجی تجاوزی به آزادی نموده و از این راه به کشور ما زیان برسانند.

ماده ۶ از آنجا که کمیته مرکزی برای اعزام نمایندگان خود به شهرها مختلف، مکاتبات، خرید لباس و اسلحه دفاعی محتاج به عوایدی است لذا هر کس که وارد حزب می شود در حدود موازین قرآن مجید وجه معینی عندالاستطاعه به صندوق عمومی خواهد پرداخت. و در مقابل دریافت وجه قبض داده می شود هیچ گاه پولی به زور از کسی اخذ نخواهد شد. که حزب در معرض سرزنش قرار بگیرد. هر کسی از خارج وارد حزب می شود یک تومان خواهد پرداخت شرط اینست که با برقراری حکومت مشروطه مخالفت نکند.

ماده ۷ رهبران حزب مسئول حرکات اعضای خود هستند. هر یک از انقلابیون مرتکب عملی بشود که کمیته مرکزی آنها را غیرمجاز بداند فوراً مجازات خواهد شد.

ماده ۸ اشخاص که در رأس شعب ولایتی حزب قرار دارند حق ندارند بدون رضایت کمیته مرکزی دست به اقداماتی بزنند که آشکارا مخالف وظایف حزب است. اوامر کمیته مرکزی بدون چون و چرا از طرف شعب حزب اطاعت می شود زیرا که اراده اکثریت است. همه می دانند که تا کنون مردم زحمتکش، اعم از دهقانان، پیشه‌وران، تجار، در معرض ستم طبقه نیرومند اغنیاء بوده‌اند. وظیفه ما این است که دهقانان و نیز سایر مردم را از بردگی ملاکان و مباشرین آنها برهانیم و بدین طریق اجازه ندهیم که بسیاری از آنان برای یک لقمه نان به خارج کشور رفته و در معادن درزیر بار کارهای سنگین جان سپارند.

ماده ۹ از آنجا که هر عضو حزب اطفال رفقای خود را به منزله اطفال خود می داند لذا باید در راه تأسیس مدارس برای تربیت اطفال کوشش مبذول دارد. خانواده هر کس که در مبارزه در راه آزادی شهید گردد از طرف کمیته سرپرستی خواهد شد.

ماده ۱۰ اعضاء حزب به اشخاصی که خدمات خاصی به وطن خود کرده باشند با دیده احترام می‌نگرند و نسبت به خائنین از هر طبقه که باشند نفرت و انزجار دارند.

ماده ۱۱ مجموع کار و رفتار به اعضاء حزب باید متوجه یک نکته باشد - نیکروزی و ترقی، ولی به نحوی که به شرف مقدس مذهب خللی وارد نیاید. وظیفه هر فردی است که شأن و منزلت وطن را مانند جان و مال خود حفظ کند.

ماده ۱۲ عضو حزب وقتی وطن خود را گرفتار رنج و دردی ببیند نباید از هیچ وسیله‌ای برای فرو نشانیدن این درد مضایقه کند.

ماده ۱۳ هر صدر شعبه ولایتی حزب بایستی همیشه یک نسخه از این دستورنامه (قواعد) را همراه داشته باشد. وی موظف است دستورنامه (قواعد) را راهنمای خویش قرار دهد. و هر کسی را که سروکاری با شعبه دارد با مفاد آن آشنا سازد.

ماده ۱۴ هر یک از اسناد مهم کمیته مرکزی ۱۲ مَهر خواهد داشت. بدین ترتیب - صدر، معاون، منشی، ثبات، صندوقدار، نفر اول، نفر دوم، نفر سوم، نفر چهارم، نفر پنجم، نفر ششم

و در وسط آن‌ها مَهر کمیته مرکزی در هر حال تعداد مهرها از ۷ مَهر نباید کمتر باشد. برای اسناد غیرمهم از قبیل قبوض، کارت عضویت، فقط مهر حزب سوسیال دمکرات کافی است.

یک توضیح

همراه با مرامنامه فرقه اجتماعیون - عامیون به خط محمدامین رسولزاده یک نظامنامه به شکل دست نوشته پیدا شده است که نام فرقه‌ای که نظامنامه به آن متعلق بوده است پاک شده است. اسماعیل راثین دارنده این اسناد خطی روشن نمی‌کند که نام فرقه چرا پاک شده است. اما قرائن نشان می‌دهد که این نظامنامه می‌تواند به فرقه اجتماعیون - عامیون تعلق داشته باشد.

نظامنامه فرقه

مؤسسه‌های اولیه جمعیت تشکیل حوزه‌ها است.

شرایط صلاحیتِ اعضاء و دخول در فرقه

۱. هر فرد ایرانی که کمتر از ۱۵ سال نداشته باشد. معروف به شرافت بوده، متکدی، مفتخوار، منحرف، به کسب روحانیت، محکوم به جنحه و جنایت و سرقت نباشد، مرام فرقه را قبول کند، به معرفی و تصدیق دو نفر از اعضای فرقه با تقاضای کتبی به اکثریت در حوزه قبول می شود.
۲. داوطلب دخول در حوزه ها اگر در حوزه قبول نشود و او را فاقد صلاحیت مقرره بگویند می تواند به مافوق حوزه ارجاع نموده صلاحیت خود را ثابت و با اجازه کتبی داخل یکی از حوزه می شود.
۳. عده اعضای حوزه ها تا ۳ نفر لدی الاقتضاء زیادتیر خواهد شد.
۴. هر یک از اعضاء در هر ماه به عنوان اعانه که مقدارش را حوزه به اکثریت تعیین می کند باید تأدیه نماید.
۵. هر حوزه یک نفر منشی و یک دفتردار از بین خود به اکثریت انتخاب نموده تا ۳ ماه ثابت خواهد بود ولی صدر حوزه در هر جلسه یک نفر از اعضاء به اکثریت منتخب خواهد شد.
۶. اوقات جلسه حوزه ها هر هفته اقلأ یک مرتبه خواهد بود.

وظایف حوزه ها

۷. هر حوزه مجبور است مرام و نظام و نشر افکار مصلحانه را در جلسات مطرح نموده و بحث نمایند و مکلفند که از هرگونه مشاجرات و اعمال اغراض شخصیه احتراز نمایند.
۸. تمام اعضاء و افراد حوزه ها مجبورند نظامات و دستور و طرز روش فرقه را کاملاً اطاعت و رعایت نمایند در صورت مخالفت به حکم اکثریت از حوزه خارج خواهند شد.
۹. در صورت حدوث مناقشات بین افراد حوزه باید به حکمیت اکثریت حوزه تصفیه شود چنانچه حوزه موفق به تصفیه نشد باید رجوع به مافوق نمایند.
۱۰. هر فردی از افراد حوزه های مکلفند در تمام جلسات حاضر شده در صورت

غیبت و عدم حضور در جلسه دفعه اول توئیخ، دفعه دوم اجرای جریمه و در پنج غیبت متوالی بدون عذر مشروع از حوزه منفصل خواهد بود.

۱۱. هر فردی پس از انفصال یا کناره‌گیری از حوزه‌ها تنبیه شده و مجدداً راغب به عضویت شود باید پیشنهاد کتبی به مافوق داده با اجازه کتبی از مقام مافوق داخل در حوزه گردد در صورت تکرار این عمل با اجازه مافوق از فرقه خارج خواهد بود.

۱۲. هیچ فرد اخراج شده یا مستعفی نمی‌تواند اعانه تأدیه کرده را مطالبه و استرداد نماید.
۱۳. حوزه‌ها مبعوثین خود را برای نمایندگی در مجلس محلی، کنگره عمومی، کنفرانس‌ها به‌ترتیبی که کمیته مرکزی فرقه یا کنگره عمومی تعیین می‌کند از بین خود انتخاب می‌نمایند.

۱۴. حوزه‌ها چون نباید دارای مهر مخصوص باشند لذا برای فقط روابط مافوق امضای صدر و منشی کافی است.

۱۵. عدد حوزه‌ها وقتی است که در ولایات بالغ بر ۲۰ و در ایالات ۳۰ باشد. مجلس محلی تشکیل پس از کنفرانس کمیته تشکیل می‌شود.

۱۶. در نواحی عدّه حوزه‌ها مادامی که به ۷ نرسیده مجلس محلی یا کمیته نمی‌تواند تشکیل دهند باید تابع کمیته محلی نزدیک خود باشند.

۱۷. حوزه‌ها در هر ماه صورت جلسات و عواید و اسامی اعضاء و هویت کامل آن‌ها را مرتب به کمیته ارسال دارند.

۱۸. افراد فرقه در مجامع سیاسی دیگر حق عضویت ندارند. حوزه این نکته را باید یکی از شرایط اصلیه عضویت بداند.

۱۹. افراد فرقه باید دارای ورقه هویتی به مهر کمیته باشند.

۲۰. هر حوزه دارای نمره‌ای است که از طرف کمیته داده خواهد شد.

انتخابات

۲۱. حوزه‌ها مکلفند نامزدهای کمیته را برای شورای عمومی و مملکتی با کمال جدیت انتخاب کند.

۲۲. حوزه‌ها در انتخابات نظریات خود را می‌توانند به کمیته پیشنهاد کرده، کمیته هم نظریات صائبه آن‌ها را تقدیر بنماید.

۲۳. عایدات حوزه‌ها بعد از وضع مصارف ضروریه بقیه در هر ماه با صورت حساب مرتبی به صندوق کمیته فرستاده می‌شود.
۲۴. انحلال حوزه‌ها با ملاحظه اطراف آن از وظایف کمیته است.

انتخابات کمیته‌ها

۲۵. در موقع تشکیل هر کمیته تمام افراد فرقه همان محل و در صورت وجود موانع نمایندگان حوزه‌ها کنفرانس داده در آن کنفرانس کمیته آن محل را تشکیل می‌دهند.
۲۶. کمیته‌های محل تابع دستورالعمل مراکز مافوق هستند. هنگامی که تمکن به‌اخذ دستور و استیندان نباشند مطابق افکار و نظریات محل خود رفتار نمایند.
۲۷. کمیته‌های محلی هر ۳ ماه به ۳ ماه باید صورت جمع و خرج خود را مختصراً برای اطلاع افراد در حوزه‌ها انتشار دهند.
۲۸. کمیته‌های محلی در دایره صلاحیت خود هر گونه انتباه نامه و مقالات عام‌المنفعه که مربوط به مسائل جاریه محل خودشان باشد می‌توانند انتشار بدهند.
۲۹. کمیته‌های محلی بدون موافقت و اجازه کتبی کمیته مافوق (کمیته مرکزی) حق ارتباط با فرق و احزاب سیاسی داخلی و خارجی را نداشته و نمی‌توانند داخل مذاکره یا قرارداد شوند.
۳۰. هر کمیته دارای مُهر مخصوص بوده و از بین خود باید صدر و منشی و صندوق‌دار تعیین کرد. که صدر در هر جلسه انتخاب شده ولی منشی و صندوق‌دار در هر ۳ ماه تغییر می‌کنند.
۳۱. کمیته‌های محلی پس از انقضاء ایام خود که آخر هر سال باشد باید کنفرانس عمومی داده وقایع و عملیات سالیانه خود را به افراد فرقه سابقه داده تقاضای تجدید تشکیل کمیته نمایند.
۳۲. به واسطه تقاضای نصف حوزه‌های محلی یا $\frac{۳}{۴}$ اعضا کمیته محلی می‌توانند کنفرانس داده در صورتی که قبلاً ترتیب مذاکرات را به کمیته مرکزی ارسال داشته تحصیل اجازه کند.
۳۳. کمیته‌های محلی پس از وضع احتیاجات ضروری، باقیمانده وجوه جمع شده را با صورت حساب مرتبی به کمیته مافوق ارسال دارند.

۳۴. کمیته‌های محلی ملزم هستند شرح عملیات و فعالیت‌های سالیانه را قبل از انحلال خود نوشته به کمیته مافوق ارسال نمایند.
۳۵. رفع مناقشات و منازعات حوزه‌ها از مختصات کمیته محلی است.

کمیته ایالتی

۳۶. کنفرانس ایالتی تشکیل می‌شود از تمام نمایندگان حوزه‌های یک ایالت که دایره واحدی تشکیل می‌دهند. در صورت وجود موانع، کنفرانس محلی داده، نماینده برای کنفرانس ایالتی فرستاده که کمیته را تشکیل نمایند.
۳۷. کنفرانس ایالتی یک کنگره کوچکی است که غیر از تشکیل کمیته ایالتی حق هر گونه مباحثات و مناظرات در مسائل مخصوصه به آن ایالت را داشته تعلیمات عمومی و دستورات کلی به تمام کمیته‌های محلی همان ایالت خواهد داد.
۳۸. کنفرانس ایالتی طرز روش فرقه را در مدت یک سال تعیین می‌کند و در صورتی که موافقت و متابعت با طرز روش فرقه عموماً داشته باشند.
۳۹. کمیته ایالتی حق تفتیش در تمام کمیته‌های محل و حوزه‌های دایره خود را دارد. و کلیه دوایر مادون کمیته ایالتی باید تفتیش آنجا را بدون معطلی بپذیرند.
۴۰. اعضای کمیته‌های مادون ۳ نفر و حداکثر اعضای کمیته ایالتی ۳ نفر خواهد بود. و کمیته ایالتی پس از صرف مصارف لازمه دوائر مادون خود و مخارجات ضروریه عمومی نصف از بقیه وجوه را با صورت حساب مرتب در هر ۶ ماه به کمیته مرکزی ارسال دارد نصفه دیگر در صندوق کمیته ایالتی می‌ماند.
۴۱. هر کمیته پس از انعقاد باید راپرت مذاکرات کنفرانس را فوری به دایره مافوق خود ارسال داشته و در آخر سال راپرت جامعی از عملیات و نشریات خدمات عمومی فرقه را پس از ثبت و ضبط در آرشیو خود یک نسخه عیناً برای کمیته مافوق خود روانه دارد. و کمیته ایالتی در مقام کمیته مرکزی عیناً ایفای این وظیفه را عهده‌دار است.
۴۲. کمیته‌ها در صورت امکان وظیفه دارد تأسیس مؤسسه‌های فرقه از قبیل قرائت‌خانه عمومی، کتابخانه مجانی، مدرسه، کلوب، روزنامه، نمایش‌ها، میتینگ‌ها، مشاهده‌ها (گاردن پارتی‌ها) نشر انتباه‌نامه‌ها و مقالات خواهند بود.

۴۳. کمیته ایالتی موظف است احتیاجات و موانع مادی و معنوی کمیته‌های مادون خود را رفع و دفع نماید.
۴۴. رفع و دفع مناقشات حاصله بین کمیته‌های محلی از مختصات کمیته ایالتی است.
۴۵. کمیته در هر ۶ ماه و سایر کمیته‌ها در هر ۳ ماه باید صورت جمع و خرج خود را در بین تمام حوزه‌های خود نشر دهد.
۴۶. کمیته ایالتی برای تعیین و تقسیم وظایف و اعمال فرقه باید شعبات ذیل را تأسیس کند. کمیته‌های دیگر نیز ملزم هستند این تکلیف را معمول دارند:
۱. نشر معارف، ۲. مالیه، ۳. نشریات، ۴. تبلیغات، ۵. اطلاعات و ۶. تفتیش

کنگره

۴۷. کنگره قوه عالی‌ه فکریه و مقننه فرقه است. تعیین خط حرکت عمومی و مسلک از وظایف کنگره است و در هر سال یک دفعه تشکیل خواهد شد.
۴۸. نمایندگان کنگره به واسطه کنفرانس‌های دوائر فرقه انتخاب خواهند شد.
۴۹. عده نمایندگان کنگره متناسباً به عده اعضای هر دایره هر ۴۰ نفر یک نفر خواهد بود.
۵۰. هر یک از نمایندگان کنگره با اعتبارنامه کنفرانس محل خود و اعضای هیئت رئیسه کنفرانس و به مهر کمیته ایالتی ورود به کنگره خواهند نمود.
۵۱. کنگره در حضور $\frac{2}{3}$ از نمایندگان فرقه تشکیل می‌شود.
۵۲. کنگره آخرین درجه محکمه عالی فرقه است که تمام مشاغل غامضه و مناقشات حامله بین فرقه را حل نموده تصمیمات آن حتمی‌الاجر است.
۵۳. کنگره بودجه سالیانه فرقه را معین کرده واردات مختلفه را ترتیب می‌دهد.
۵۴. انتخاب و تعیین اعضاء کمیته مرکزی سالانه از مختصات کنگره است که پس از تعیین تمام دوائر قطع‌نامه صادر می‌کند و کمیته مرکزی موانع فوق‌العاده کنگره را دعوت به تشکیل می‌نماید.

کمیته مرکزی

۵۵. پس از تشکیل کمیته مرکزی از طرف کنگره عمومی تا تشکیل کنگره دیگر مؤسسات فرقه را کمیته مرکزی اداره می‌کند.

۵۶. حداقل جلسات کمیته مرکزی در هر ماه ۴ دفعه است.

۵۷. کمیته مرکزی در غیاب کنگره در آخر سال یک ماه قبل از انحلال خود مقدمات تشکیل کنگره را با موضوع بحث مطرح، مذاکرات لازمه در کنگره را تهیه و به تمام کمیته‌های ایالتی و ولایتی ارسال داشته به علاوه راپرت (گزارش) جامعی از نظرات و عملیات و اوضاع فرقه حاضر نموده برای تقدیم به کنگره مهیا می‌کند. راپرت مزبور نیز بعداً به دوایر مادون اطلاع داده خواهد شد.

۵۸. کمیته مرکزی در غیاب کنگره محکمه عالی فرقه است تمام مناقشات و اختلافات بین فرقه و اختلاف فرقه را با هیئت‌های مختلفه تصفیه نموده و قبول قطع‌نامه‌های آن اجباری خواهد بود.

۵۹. کمیته مرکزی جدیت تامه داشته افکار فرقه و دعوت عمومی به واسطه تبلیغات و مطبوعات و کنفرانس‌ها خواهد نمود.

۶۰. کمیته مرکزی در مواقع ضروری برای پیشرفت مقاصد فرقه در ایالات و ولایات با تمام قوای مادی و معنوی کمک کرده و به تقاضای آن‌ها جواب داده تکلیف ایشان را تعیین خواهد نمود.

۶۱. کمیته مرکزی دارای مَهر مخصوص بوده و اعضای عامه آن منحصرأ عبارت از صدر و منشی و دفتردار و خزانه‌دار و خطیب است و هر سه ماه به ۳ ماه تجدید تنها یک نفر صدر در هر جلسه انتخاب خواهد شد.

۶۲. کمیته مرکزی در حدود اختیارات خود که با اساس موجوده فرقه مخالف نباشد با فرق دست چپی و هیئت‌های سیاسی اجتماعی، علمی، اقتصادی داخل مذاکرات رسمی و غیررسمی و ائتلاف می‌تواند بشود ولی حق قرارداد با هیئت‌هایی که منافعی با اساس فرقه است نخواهد داشت.

حکمت

۶۳. فرقه در انتخابات و تشکیلات مملکتی کلیه قوای مملکت خود را باید صرف پیش بردن کاندید حزبی خود نماید.
۶۴. مادامی که فرقه موفق به زمامداری نشود باید کوشش کند که در پارلمان نمایندگان فراکسیون داشته باشد.
۶۵. حوزه پارلمانی فرقه جمیع مادی و معنوی خود را باید صرف پیش بردن افکار فرقه نماید.
۶۶. حوزه پارلمانی فرقه در افتتاح هر دوره مجلس باید با کمیته مرکزی تبادل افکار نموده به علاوه براساس خطمشی را که کنگره تعیین نموده خطوط مهمه اساسی فرقه و سیاست عمومی را معین کرده تعقیب نماید.
۶۷. حوزه پارلمانی هر ساله راپرت جامع گذشته و نظریات آتیه را به کنگره تقدیم و پیشنهاد کرده و راپرت مزبور به وسیله کمیته مرکزی به تمام دوائر فرقه قبل از افتتاح کنگره در سال خواهد شد.
۶۸. هر فرد از افراد فرقه می تواند لوایح عمومی راپرت های مملکت مطابق با مصالح فرقه به کنگره تقدیم نماید.
۶۹. تمام انتخابات فرقه باید مخفی و مستقیم و مساوی باشد.
۷۰. هر عضو کاشف اسرار فرقه بشود یا خیانت های اساسی نماید به سخت ترین مجازات خواهد رسید.
۷۱. برای تحقیق مقصر هر عضو مقصر یا متهم به تقصیر، دوائر مافوق و حکمه تشکیل داده مطابق نظامات مخصوص فرقه محاکمه خواهند نمود.
۷۲. مؤسسات فرقه عبارت است از ۱. حوزه ها ۲. کنفرانس های محلی ۳. کمیته های محلی ۴. کنفرانس های ولایتی - ایالتی ۵. کمیته ایالتی ۶. کنگره عمومی ۷. کمیته مرکزی ۸. شورای عمومی است.
۷۳. تغییر و تبدیل این نظامنامه و تدوین نظامنامه های عمومی از مختصات کنگره است.

مقدمه‌ای بر انقلاب مشروطه

حزب جوان و نوپای اجتماعیون - عامیون در نخستین گام‌هایش با انقلاب مشروطه روبه‌رو شد. و این همزمانی هم خوب بود و هم بد.

خوب از آن‌رو بود که انقلابی بزرگ و شرايطی آماده برای رشد و گسترش حزب دردستور کار آن قرار گرفت. بد بود از آن‌رو که فرقه آماده پاسخگویی همه‌جانبه به‌خواست‌های انقلاب نبود. نه از حیث کادر رهبری و نه از حیث برنامه و رهنمودهای عملی.

با این همه فرقه در انقلاب مشروطه شرکت کرد و در تند پیچ‌های کشنده، انقلاب را از مرگ نجات داد که کسروی در تاریخ ۱۸ ساله‌اش به‌دقت و امانت بسیار این نقش را بازگو کرده است پس لازم است برای بررسی فعالیت‌های فرقه در انقلاب مشروطه و بازخوانی روایت کسروی ابتدا مقدمه‌ای بر انقلاب مشروطه داشته باشیم. تا بر آن بستر نقش تاریخی فرقه اجتماعیون - عامیون روشن‌تر شود.

مشروطه چیست

مشروطه واژه‌ای فارسی - عربی است به‌معنای شرطی، محدود و یا تعدیل یافته. و این واژه از انقلاب مشروطه فرانسه تحت عنوان constitutional یا دقیق‌تر کنستی توتالیست گرفته شده است که به‌معنای قراردادی اجتماعی است.

تفاوت انقلاب مشروطه ایران با انقلاب مشروطه فرانسه^۱

هرچند انقلاب ایران از انقلاب مشروطه فرانسه الهاماتی گرفت. اما در شعارها و خواست‌ها دارای یک جوهر نبودند.

۱. ما برای حاکمیت خود قانون مبارزه می‌کردیم، چون قانون وجود نداشت. درحالی‌که در انقلاب کبیر فرانسه، مردم خواستار برابری در مقابل قانون بودند. قانون وجود داشت.

۲. آماج انقلاب مشروطه قراردادی قانونی بود تا از ناامنی کار و زندگی بکاهد. درحالی‌که انقلاب فرانسه در پی قرارداد اجتماعی بود.

۳. انقلاب مشروطه در پی آزادی از محدودیت‌های قانونی بود. مشروطه‌طلبان می‌خواستند از شریقی قانونی سازمان یافته رسمی خلاص می‌شوند. آنان در پی برابری اجتماعی - اقتصادی نبودند تا خواستار تقسیم قدرت شوند. آنان خواستار خود قانون بودند. مشروطه‌طلبان خواستار دخالت کمتر یا بیشتر دولت در امور اقتصادی و سیاسی نبودند. بلکه خواستار دموکراتیزه کردن قدرت دولتی بودند.

اما انقلاب فرانسه در پی آزادی بود. آزادی به معنای نبود محدودیت‌ها، از میان برداشتن موانع قانونی در سر راه فعالیت‌های فردی. مشروطه‌طلبان فرانسه در عرصه سیاسی خواستار نظامی دموکراتیک بودند که شرکت مردم را در فرایندهای سیاسی امکان‌پذیر سازد. آنان خواستار اجرای قوانین بودند که نابرابری فرصت‌های اجتماعی، درآمدها و رفاه را تعدیل کند.

۴. مشروطه‌طلبان در ایران در جهت person شدن یعنی مشخص شدن و شخصیت یافتن بودند در حالی‌که مشروطه‌طلبان فرانسه در پی citizen شدن به معنای شهروندی دارای تمامی حقوق دموکراتیک، مبارزه می‌کردند.

این تفاوت در خواست‌ها نشان از استبداد دیرپای قاجاری و پایین بودن سطح آگاهی جامعه ایرانی داشت.

۱. کاتوزیان - همایون: اقتصاد سیاسی ایران

ایران در آستانه انقلاب مشروطه

در آستانه انقلاب، نظام فئودالی با قدمتی چند صد ساله بر ایران حکمرانی می‌کرد که وجه مشخصه آن: استبداد مطلق، فساد دربار و دولت، خودسری مالکان و حکام، مالکیت بزرگ ارضی، تیول، اقطاع و سیورسات بود. و پوست از گرده رعیت ایرانی کنده بود. در سوی دیگر استبداد فئودالی، سلطه امپریالیست‌های روس و انگلیس بود که با تهاجمی شروع شده از زمان صفویه، ایران را به‌کشوری نیمه مستعمره مبدل کرده بود.

وام‌ها و امتیازات

نخستین وام به‌دنبال لغو امتیاز تنباکو گرفته شد. برای جبران خسارت شرکت تالبوت. گمرکات جنوب در ازای ۵۰۰،۰۰۰ لیره استرلینگ به‌انگلیس واگذار شد.

وام‌های بعدی برای سفرهای فرنگ ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه گرفته شد. و در ازای این وام‌ها بیش از ۸۰٪ بازرگانان خارجی ایران به‌دست روس و انگلیس افتاد. و آن‌ها با ورود هر کالایی و هر قیمتی تمامی صنایع دستی و کارگاه‌ها و کارخانه‌های نوظهور ایران را ورشکست کردند.

قرارداد گمرک ۱۲۸۰ با روسیه (۱۹۰۱ میلادی) و ۱۲۸۲ با انگلیس (۱۹۰۲ میلادی) درهای نه‌چندان استوار اقتصاد ایران را به‌سوی بورژوازی اروپا گشود و صنایع داخلی را ورشکسته کرد. و دست امپریالیسم روس و انگلیس در اقتصاد ایران گشوده شد.

۱. سال ۱۲۴۰ امتیاز خطوط تلگراف تهران - بوشهر به‌انگلیسی‌ها
۲. سال ۱۲۴۷ امتیاز خطوط تلگراف جلفا - تبریز به‌روس‌ها
۳. ۱۲۴۶ و ۱۲۵۱ امتیاز ساختن راه‌آهن و استفاده از جنگل‌ها و استخراج کلیه معادن ایران به‌بارون رویتر انگلیسی داده شد.

۴. ۱۲۶۷ امتیاز شیلات شمال به‌روس‌ها
۵. ۱۲۶۸ امتیاز بانک شاهی و انحصار صدور اسکناس به‌انگلیسی‌ها
۶. ۱۲۶۹ امتیاز بانک استقراضی به‌روس‌ها
۷. ۱۲۸۱ امتیاز ساختن راه شوسه جلفا - تبریز، قزوین به‌روس‌ها
۸. ۱۲۸۷ سپردن گمرکات به‌کارشناسان بلژیکی

وضع بازار و بورژوازی ملی

در این زمان شهرها مرکز اقتصاد و سیاست بودند. و بازرگانان نقش مهمی در زندگی شهری و کشور ایفاء می‌کردند. در هر شهری عده کثیری از بازرگانان متوسط و کوچک وجود داشت که منافع آنان با منافع تجار بزرگ که از یک سو با اشراف و اعیان و فئودال‌ها و دربار در ارتباط بود و از سویی دیگر با سرمایه جهانی و امپریالیستی پیوند خورده بودند در تضاد بودند.

پیشه‌وران نیز در هر شهری کثرت خاص خود را داشتند. اما علیرغم تمامی تحولات جهانی هنوز با همان نظامات قرون وسطایی می‌زیستند و هر صنف بازار خاص و سرکرده معینی داشت. در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه بازرگانان ایرانی دست به سرمایه‌گذاری‌هایی زدند که در رقابت با سرمایه مهاجم خارجی ورشکست شدند.

در سال ۱۲۶۱-۳ توسط ۱۷ بازرگان تهران با سرمایه ۱،۰۰۰،۰۰۰ تومان شرکتی تأسیس شد، تا در بخش بازرگانی داخلی و خارجی فعال باشد. همین شرکت برای ساختن راه آستارا - اردبیل اقدام به تأسیس شرکت دیگری کرد که ورشکست شد و کار ساختمان جاده آستارا - اردبیل را به یکی از اتباع روسیه واگذاشت.

- سال ۸-۱۲۳۷ تأسیس کارخانه نخ‌تابی - ورشکست شد.

- سال ۹-۱۲۳۸ تأسیس کارخانه اسلحه‌سازی با تولید ۶۰۰۰ تفنگ در ماه

- سال ۴۱-۱۲۴۰ تأسیس کارخانه چاشنی‌سازی

- سال ۵۹-۱۲۵۸ تأسیس کارخانه گاز که بعداً به کمپانی بلژیکی واگذار شد.

- سال ۷۰-۱۲۶۹ تأسیس کارخانه کبریت‌سازی بعداً ورشکست شد.

- سال ۷۹-۱۲۷۷ تأسیس کارخانه قند کهریزک بعداً ورشکست شد.

- سال ۷۴-۱۲۷۳ تأسیس کارخانه نخ‌تابی در تهران بعداً ورشکست شد.

- ۷۸-۱۲۷۷ تأسیس شرکت اسلامی به منظور تأمین کارخانه پارچه‌بافی در اصفهان

- تأسیس شرکت مسعود جهت تجارت خارجی

- تأسیس کمپانی منصوریه در یزد

- تأسیس کمپانی فارس در شیراز

- تأسیس شرکت کشتیرانی ناصری در بوشهر و شیراز

وضعیت طبقه کارگر

علاوه بر کارخانه‌های فوق در تهران، کارخانه‌های کوچک دیگری برای کاغذسازی، پارچه‌بافی ظروف‌سازی، شمع‌سازی، باروت‌سازی و... تأسیس شده بود که برخی از این تجار برای در امان ماندن از شر حکام و عمال دولتی با سرمایه‌داران اروپایی شراکت کرده بودند این کارخانه‌ها اکثراً بیش از چند ده کارگر نداشتند.

دستمزد کارگران به علت سرازیر شدن نیروی کار ارزان از روستا بین ۳/۵-۱ قران در نوسان بود که به زحمت کفاف زندگی آن‌ها را می‌داد.

کارگران گرفتار استثمار سرمایه‌داری از یک سو و قیدوبند رسوم فئودالی از سویی دیگر بودند.

علل انقلاب

توسعه اقتصادی در قرن ۱۳ (نوزده میلادی) به رشد یک بورژوازی شهری انجامید که نظام فئودالی پذیرای آن نبود. این تغییر ساختاری در اقتصاد سیاسی ایران در بطن خود تضادی را به وجود آورد که حاصل تضاد زیربنایی تکنولوژیک با نهادهای روبنایی بود. رشد تجارت خارجی سبب تماس مردم در ایران با کشورهای اروپایی بود. و این تماس‌ها، امیدی را در مردم به وجود آورد که حکومت مشروطه به سبک اروپایی می‌تواند امنیت مالکیت، تقسیم قدرت سیاسی و دولتی قدرتمند را به وجود بیاورد.

رشد تجار بزرگ از ابتدای قرن ۱۳، که ضمن شرکت در تجارت خارجی رفته رفته صاحب قدرت سیاسی می‌شود. از سویی دیگر رشوه‌خواری شاه و دربار در جهت بستن قراردادهای استعماری، کسری فلج‌کننده پرداخت‌های خارجی، انباشت وام‌های خارجی به سبب تشدید دسته‌بندی گروه دیوانی سبب تضعیف وحدت ساختاری رژیم استبدادی شد و این تضادها و فسادها، ضعف فزاینده حکومت را در برابر رشد بورژوازی که مدعی سهم شدن در قدرت بود آشکارتر کرد.

عوامل چندی دیگر از جمله تخصیصی‌تر شدن تولید، صدور مواد خام، زوال نسبی

صنایع دستی، به‌کارگیری وسایل جدید ارتباطی، میزان بالارونده تورم، به‌این بحران‌ها دامن زد.

کاتالیزورهای انقلاب

۱. سال ۱۲۷۰ - شورش تنباکو، نخستین نهضت ضد استعماری مردم ایران
۲. سال ۱۲۷۲ - شورش در مشهد. در اثر مالیات‌های زیاد، احتکار کدوم در شهر مشهد قحطی روی داد. مردم به‌دکان‌های نانوایی ریختند آردها را غارت کردند. و بعد به‌زندان‌ها هجوم بردند. زندانیان را آزاد کردند. خانه محتکران را محاصره و سنگباران کردند.
۳. سال ۱۲۷۳ - شورش در مشهد، اصفهان، شیراز و چند شهر دیگر
۴. سال ۱۲۷۴ - ترور ناصرالدین شاه توسط میرزا رضای کرمانی
۵. سال ۱۲۸۳ - شیوع وبا در تهران، شیراز و شهرهای دیگر
۶. سال ۱۲۸۴ - شکست روسیه از ژاپن
۷. سال ۱۲۸۴ - انقلاب ۱۹۰۵ روسیه
۸. سال ۱۲۸۴ - شلاق خوردن دو تاجر شکر در تهران و وارد میدان شدن نیروهای فکری و اجتماعی انقلاب که از دیرباز در حال گسترش بودند.

مراحل انقلاب

براساس شعارها، نیروهای محرکه، خواست‌ها و تاکتیک‌های مبارزه انقلاب به چهار دوره تقسیم می‌شود:

۱. از آذر ۱۲۸۴ تا دی ۱۲۸۵، و امضاء شدن قانون اساسی
۲. از دی ۱۲۸۵ تا تیر ۱۲۸۷، زمان به‌توب بستن مجلس توسط محمد علی‌شاه
۳. از ۸-۱۲۸۷، از قیام تبریز تا فتح تهران
۴. از ۱۲۹۰-۱۲۸۸، از فتح تهران تا انحلال مجلس سوم

مرحله اول انقلاب

این مرحله از روز ۴ آذر ۱۲۸۴ با حمله مردم به ساختمان بانک استقراضی روس شروع شد. و به دنبال آن به بهانه به چوب بستن تجار تهران در ۲۰ آذر، اجتماع مسجد شاه صورت گرفت و سپس مهاجرت به شاه عبدالعظیم انجام شد. غارت دکان‌های بسته شده بازار در ۲۱ دی سودی نبخشید و مظفرالدین شاه بیمار ناچار شد نخستین دستخط خود را در مورد پذیرفتن عدالتخانه به صدر اعظم بدهد. در این مرحله مطالبات مردم هنوز شکل نگرفته است. مردم هنوز درک روشنی از آنچه باید بخواهند ندارند. هیئت حاکمه نیز درک روشنی از حوادث ندارد. حرکت انقلاب منجر به مهاجرت در سال ۱۲۸۵ شد، به دنبال آن تحصن در سفارت انگلیس صورت گرفت.

حمایت انگلیس از مشروطه

انگلیس به دو دلیل در این مرحله از خواست‌های مشروطه‌طلبان حمایت می‌کرد. ۱. همراهی با مشروطه‌طلبان، چرا که پیشروی مشروطه، پیروزی در عرصه دیپلماتیک برای انگلیس بر علیه رقیب روسی‌اش بود که از استبداد حمایت می‌کرد. ۲. انگلیس خود را ملزم به جانبداری از شعار آزادی و دموکراسی می‌دانست. و بدین گونه خود را از استبداد تزاری متمایز می‌کرد. در تحصن سفارت انگلیس خواست‌ها رنگ مشخص‌تری گرفت و تقاضای دیگری در دستور کار قرار گرفت. خواست عدالتخانه به تشکیل مجلس شورا تغییر یافت. در ۶ مرداد ۱۲۸۵ عین‌الدوله صدراعظم مشروطه برکنار شد و در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ فرمان مشروطه صادر شد. و پس از کشمکش‌های بسیار بین مردم و دربار، نظامنامه انتخابات مجلس تنظیم شد.

نقاط ضعف نظامنامه

این نظامنامه مردم را به شش طبقه تقسیم می‌کرد.

۱. شاهزادگان، ۲. علما و طلبه‌ها، ۳. اعیان، ۴. بازرگانان، ۵. مالکان و کشاورزان و ۶. پیشه‌وران
- انتخاب‌کنندگان باید ۲۵ ساله و صاحب دکان و کارگاه باشند.
- زنان و نظامیان و ورشکستگان حق انتخاب نداشتند.
- انتخاب‌شدگان باید باسواد و بین ۷۰-۳۰ ساله باشند.
- به‌این ترتیب اکثریت مردم، تمامی دهقانان، تمامی کارگران، تمامی تهیدستان شهری، بسیاری از پیشه‌وران و حتی بازرگانان کوچک از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم شدند.

نخستین مجلس

در ۱۴ مهر ۱۲۸۵ نخستین مجلس با ۵۰ وکیل شروع به کار کرد.

ترکیب طبقاتی مجلس

۱. شاهزادگان قاجار: ۱۴ وکیل، ۲. اعیان: ۷ وکیل، ۳. بازرگانان: ۱۸ وکیل، ۴. مالکان ارضی: ۳ وکیل، ۵. روحانیون: ۵ وکیل، ۶. پیشه‌وران: ۱۳ وکیل و ۷. زرتشتی‌ها: ۱ وکیل
- آیت‌الله بهبهانی و طباطبایی رهبری مجلس را به عهده داشتند. به قول کسروی سیدین.

اقدامات مهم مجلس اول

با این همه ضعف و کمی‌ها، مجلس اول مترقی‌ترین مجلس بود. زیرا که مالکان و روحانیون لیبرال و سرمایه‌داران نوحاسته در کنار اقشار دمکراتیک خلق در حال مبارزه بودند. و گروه‌بندی خاصی در مجلس وجود نداشت.

از نخستین کارهای مثبت مجلس، تثبیت بهای نان و گوشت بود. در گام‌های بعدی مسئله کارشناسان خارجی به‌ویژه گمرک‌چیان بلژیکی در دستور کار قرار گرفت. و بعد برنامه اقتصادی کشور تنظیم و تصویب شد.

و در آخر قانون اساسی تنظیم و در دی ماه ۱۲۸۵ به امضاء مظفرالدین شاه رسید.

قانون اساسی تنظیم شده ثمرهٔ سازش اشراف، روحانیون لیبرال و بازرگانان بزرگ با دربار بود. هیچ ماده‌ای در این قانون راجع به حقوق زحمتکشان وجود نداشت. با این همه تصویب قانون اساسی حادثه مهمی در تاریخ کشور بود. زیرا برای نخستین بار در تاریخ ایران، سلطنت مطلقه محدود می‌شد و این کاری بس بزرگ بود. با تصویب قانون اساسی مرحله اول انقلاب مشروطه به پایان خود رسید.

خصوصیات مرحله اول

۱. رهبری: رهبری جنبش با اشراف و روحانیون لیبرال و بازرگانان بزرگ لیبرال بود.
 ۲. شعارها: محدود کردن قدرت شاه، کسب قانون اساسی، ایستادگی در مقابل استیلای بیگانه بود.
 ۳. شیوه مبارزه: مسالمت‌آمیز بود.
 ۴. نیروهای شرکت‌کننده: بخش‌های مختلف توده‌های شهری. اما هنوز گروه‌بندی مشخصی وجود نداشت.

مرحله دوم انقلاب

این مرحله از امضاء قانون اساسی شروع می‌شود و تا به‌توپ بستن مجلس توسط لیاخوف روسی ادامه می‌یابد. (۱۲۸۷-۱۲۸۵)

فریاد مشروطه‌خواهی، آزادی، برابری، روستا را که در مرحله اول انقلاب نقش چندانی نداشت به حرکت در می‌آورد. و انقلاب ارضی در دستور کار قرار می‌گیرد. نهضت دهقانی در آذربایجان و رشت شعله می‌کشد و تا جنوب ایران گسترش می‌یابد. نهضتی خودجوش که در ابتدا به صورت سرپیچی از پرداخت مالیات‌های مالکانه و سپس به مصادره انبارهای غله و یورش به منازل و املاک مالکان انجامید.

- زمستان و بهار ۱۲۸۵-۸۶، شورش دهقانان رشت، تنکابن، لنگرود و رودسر
 - بهار ۱۲۸۶، شورش دهقانان طالش
 - سال ۱۲۸۶، شورش دهقانان در آذربایجان در املاک امیربهادر و قتل مباشر امیربهادر

- سال ۱۲۸۶، شورش دهقانان در قره‌چمن
 - تابستان و پاییز ۱۲۸۶، شورش دهقانان در قوچان، اصفهان، بم و سیستان

- سال ۱۲۸۶-۸۷، شورش دهقانی در بم و جیرفت کرمان. این شورش توسط بردگان و دهقانان آزاد انجام شد. شعار بردگان آزادی و شعار دهقانان اصلاحات ارضی بود. یکی از خرده مالکان در رأس نهضت قرار گرفت. بردگان را آزاد کرد. و با تشکیل دسته‌های مسلحی از دهقانان و بردگان آزاد شده حکمرانی منطقه کرمان را به دست گرفت. این نهضت از عمیق‌ترین حرکت‌های دوران مشروطه بود که در سراسر کرمان تأثیر گذاشت.

نقاط ضعف نهضت‌های دهقانی

۱. خودجوش، بدون رهبری و پراکنده بودند.
۲. نتوانستند به سراسر ایران گسترش یابند.
۳. قدرت تعرضی کافی نداشتند.

نقاط مثبت نهضت‌های دهقانی

این شورش‌ها حاکی از آن بودند که ستم‌دیده‌ترین اقشار جامعه رو به بیداری و تحرک نهاده‌اند و انقلاب به مرحله بالاتری گام نهاده است. که خود موجب مرزبندی میان مشروطه خواهان شد مجلس که زیر نفوذ اعیان، مالکان و بازرگانان لیبرال بود. در پاسخ به تلگراف شکایت مالکان گیلان در سال ۱۲۸۵ از انجمن گیلان خواست که جلو حرکت‌های دهقانی را بگیرد. این حرکت‌ها گرچه منجر به انقلاب ارضی نشد اما با فشار خود توانست رسم تیولداری را ملغی سازد که با این کار ضربه شدیدی به نظام فئودالی وارد کرد.

وضعیت کارگران

مهاجرت تعداد کثیری از کارگران ایرانی به نواحی قفقاز سبب آشنایی کارگران ایرانی با روابط جدید سرمایه‌داری و حرکت‌های جنبش کارگری روسیه شد. که در روند خود منجر به شرکت ایرانیان در حزب همت (شاخه باکو از حزب سوسیال - دمکرات قفقاز)، تشکیل کمیته اجتماعیون - عامیون ایران و در نهایت فرقه اجتماعیون - عامیون ایران شد. و به دنبال آن حرکت‌های کارگری شکل گرفت.

۱. دی ماه ۱۲۸۵، اعتصاب کارمندان تلگراف. این حادثه که در تاریخ ایران بی سابقه بود. شاه را چنان به وحشت انداخت. که کلیه مطالبات کارمندان را پذیرفت. و مبلغ ۴۰۰۰۰ تومان برای توزیع بین آنان اختصاص داد.
۲. زمستان ۱۲۸۵، اعتصاب کارگران و باربران بوشهر که باعث توقف عملیات بندر شد.
۳. فروردین ۱۲۸۶، اعتصاب کارگران چاپخانه، اعتصاب کرجی بانان انزلی، اعتصاب کشیک های شبانه تهران، اعتصاب پلیس تهران که به علت تأخیر حقوق رئیس پلیس را توقیف کردند. و دولت مجبور شد ۲۰۰۰۰ تومان به آن ها بدهد. اعتصاب کارمندان جزء بانک استقراضی روس، اعتصاب کارمندان ادارات امور خارجه به وزارت دارایی که منجر به عزل وزیر دارایی شد.
۴. تشکیل اتحادیه های کارگری، کارگران چاپخانه، اعتصاب کارگران تراموای تهران، اعتصاب کارگران تلگرافخانه و اعتصاب کارگران قالی باف

ویژگی های جنبش کارگری

۱. خودجوش بودند. ۲. فاقد سازمان و رهبری بودند. ۳. اعتصابات بیشتر جنبه اقتصادی داشت. و جنبه سیاسی آن کم رنگ بود.

وضعیت روحانیت

روحانیون از اوان انقلاب به دو دسته تقسیم شدند:

۱. دسته ای به سردمداری شیخ فضل الله نوری، شعار مشروعه و حکومت دینی را مطرح کردند که به تبع خود رفته رفته صفی جدا از مشروطه خواهان تشکیل دادند.
۲. دسته ای دیگر به رهبری سیدین (طباطبایی و بهبهانی) با دفاع از مشروطه با انقلاب همراه شدند. اما این همراه شدن همواره با ناپی گیری هایی مثل:
 - دفاع طباطبایی از آمدن اتابک دشمن شماره یک مشروطه به ایران
 - دفاع از محمد علی شاه در برخورد تند انجمن تبریز با شاه
 - متفرق کردن گارد مجلس و خلع سلاح مدافعین مجلس همراه بود.

وضعیت انجمن‌ها

اکثریت انجمن‌ها در آغاز با نمایندگان بورژوازی، مالکان و روحانیون آزادی‌خواه بود. نمایندگان پیشه‌وران و مالکان کوچک در اقلیت بودند. از کارگران و دهقانان و نمایندگان آنان هم خبری نبود رهبری انجمن‌ها با اقشار بالای جامعه بود. اما با گسترش و تعمیق انقلاب ترکیب انجمن‌ها تغییر کرد. و به تدریج نمایندگان اقشار دمکراتیک جامعه، بیش از پیش به انجمن‌ها راه یافتند در بم و جیرفت و نرمایش انجمن به صورت ارگان مبارزه با فئودال‌ها درآمد و در بندرعباس و بندرلنگه انجمن موضعی شدیداً ضداستعماری گرفت.

نقاط ضعف انجمن‌ها

انجمن‌ها با همه نقش مثبت خود در پیشبرد انقلاب، ناتوان و ناپیگیر بودند. هیچ‌یک از انجمن‌ها نتوانستند شعار تقسیم اراضی را که یکی از آرمان‌های اساسی انقلاب بود، اعلام و اجرا کنند.

وضعیت سوسیال دمکرات‌ها

برای بررسی نقش سوسیال دمکرات‌ها باید به کارنامه انجمن تبریز نگاه کرد. نخست آن‌که کسروی در تاریخ ۱۸ ساله‌اش به دقت و امانت بسیار نقش سوسیال دمکرات‌ها را بازگو کرده است. دوم آن‌که اسناد و مدارک مستند از نقش سوسیال دمکراسی در مرحله اول چشم‌گیر نیست. با این‌همه از روی همان مدارک به‌جا مانده می‌توان قضاوت کرد که سوسیال دمکرات‌ها از روز نخست در انقلاب مشروطه فعال بوده‌اند. و با تعمیق انقلاب نقش آن‌ها پررنگ‌تر شده است. در این بخش به اجمال بر نقش سوسیال دمکرات‌های تبریز مروری می‌کنیم. و در بخش روایت کسروی از مشروطه با جزئیات بیشتری به نقش آن‌ها می‌پردازیم.

سوسیال دمکرات‌های تبریز

نام علی مسیو^۱ چون ستاره درخشانی بر تارک این فصل از مبارزات مشروطه در تبریز می‌درخشد. علی مسیو به همراه حاج علی دوافروش و رسول صدقیانی از رهبران محفل سوسیال دمکرات‌های تبریز بودند که با فرقه اجتماعیون - عامیون مستقر در قفقاز ارتباط داشتند.

مرکز غیبی

فعالیت در تبریز دو رویه داشت. رویه مخفی و رویه علنی. بخش مخفی آن مرکب از ۱۲ نفر بود به رهبری علی مسیو که مرکز غیبی خوانده می‌شد. و این مرکز بخش علنی فعالیت‌ها را که در انجمن تبریز متمرکز بود پیش می‌برد.

انجمن تبریز از همان مراحل نخست انقلاب با دو ویژگی از تمامی انجمن‌ها و حتی از سران مشروطه در تهران متمایز بود:

۱. درک درست از حوادث و ۲. تاکتیک مناسب برای دفاع از انقلاب

سازمان مجاهدین

گروه سوسیال دمکرات‌های تبریز برای مبارزه با ارتجاع و توسعه و تکامل انقلاب اقدام به ایجاد سازمان مجاهدین کرد که رهبری آن در دست مرکز غیبی بود.

ترکیب طبقاتی سازمان مجاهدین عبارت بود از نمایندگان خرده‌بورژوازی و نمایندگان جنبش کارگری.

دسته‌های فدایی

سازمان مجاهدین با تشکیل دسته‌های مسلح موسوم به فدایی، نیرومندترین و کارآمدترین جریان را برای حفظ و نگهداری انقلاب به وجود آورد.

۱. که بر من معلوم نیست چرا او را علی مسیو می‌خواندند.

بعدها در شهرهای شمالی و سپس در دیگر شهرها، سازمان مجاهدین به وجود آمد که مرکب بود از پیشه‌وران، بازرگانان آزادی‌خواه، روحانیون قشر پایین، مالکان کوچک، دهقانان، تهیدستان شهری و کارگران. این سازمان و دسته‌های فدایی آن بعد از به‌توپ بستن مجلس به‌داد انقلاب رسید و باعث نجات آن شد.

اقدامات انجمن تبریز

۱. سال ۱۲۸۵، انجمن تبریز طی تلگرافی به مجلس از ستیزه‌جویی محمدعلی شاه با مشروطه اظهار نگرانی کرد و با درک درست از ماهیت محمدعلی شاه به مجلس هشدار داد. اما در جواب انجمن آیت‌الله طباطبایی در ۱۷ بهمن ۱۲۸۵ طی تلگرافی به انجمن محمدعلی شاه را تأیید کرد.

۲. مخالفت انجمن تبریز با فرا خواندن اتابک توسط دربار از اروپا. انجمن به‌درستی می‌دانست که اتابک برای برهم زدن بساط مشروطه می‌آید.

۳. مخالفت درست انجمن با طرح دربار مبنی بر وزرای لقبی و شغلی. انجمن اعلام داشت این کار دربار به‌کارگیری شاهزادگان ضد مشروطه و فرار آن‌ها از پاسخگویی به مجلس بود.

۴. بهار ۱۲۸۵، انجمن پیش‌بینی کرد محمدعلی شاه به‌زودی به مشروطه حمله خواهد کرد. پس آموزشی نظامی و تهیه سلاح را در دستور کار خود گذاشت.

۵. ۲۹ مرداد ۱۲۸۵، انجمن طی ۲ لایحه با تشخیص به‌موقع ماهیت اتابک و خائن نامیدن وی به سران مشروطه هشدار داد.

۶. ۸ شهریور ۱۲۸۶، ترور اتابک صدراعظم توسط عباس آقا تبریزی از سوسیال دمکرات‌های آذری

۷. ۲۳ آذر ۱۲۸۶، تجمع مخالفین مشروطه در میدان توپخانه و حمایت محمدعلی شاه از آن‌ها. انجمن طی نشستی محمدعلی شاه را به‌خاطر دشمنی با مشروطه از سلطنت خلع و این تصمیم را طی تلگرافی به سراسر کشور اعلام داشت. این کار موجب وحشت محمدعلی شاه در نهایت عقب‌نشینی او شد.

۸. ۲۴ دی ۱۲۸۶، مقاومت مسلحانه و جنگ دو روزه انجمن با مخالفان مشروطه
 ۹. نقش سوسیال دمکرات‌های تهران به رهبری انقلابی کبیر حیدرخان عمواوغلی و
 نقش سوسیال دمکرات‌های دیگر شهرهای رشت و نقش سوسیال دمکرات‌های قفقازی
 و اعزام دسته‌جات مسلح و حمایت‌های مالی و جهانی از انقلاب در بخش‌های آینده
 خواهد آمد.

توطئه دربار و ارتجاع

دربار در رأس و سازمان‌دهنده ارتجاع و استبداد فئودالی که با تعمیق انقلاب به‌خود
 آمده بود بیکار ننشسته بود و به انحاء مختلف در ایجاد شکاف، انحراف، و توقف
 انقلاب می‌کوشید. از آن جمله:

۱. تقسیم وزرا به لقبی و شغلی. وزرای شغلی، وزرای بودند که به مجلس معرفی
 می‌شدند تا توسط مجلس رأی اعتماد بگیرند. وزرای لقبی اشراف و شاهزادگان منفوری
 بودند که به مجلس معرفی نمی‌شدند. ۲. طرح مشروعه بودن سلطنت توسط
 محمدعلی‌شاه، ۳. کارشکنی در جهت برپایی کمیسیون تکمیل قانون اساسی، ۴. حمایت
 از تحصن روحانیت ضد مشروطه در ۱۶ خرداد. ۵. تحریک اشرار و پسر رحیم‌خان در
 قره‌داغ و اقبال السلطنه در ماکو. ۶. شایعه جدا شدن آذربایجان از ایران برای ایجاد
 شکاف در جنبش، ۷. تشکیل انجمن اسلامی در محله دوجی تبریز برای سازمان‌دهی
 نیروهای ارتجاعی و استبدادی بر علیه انجمن تبریز، ۸. حمایت از تجمع ضد مشروطه
 توپخانه در ۲۳ آذر ۱۲۸۶ و ۹. رفتن محمدعلی‌شاه به باغشاه و تدارک به توپ بستن مجلس

جمع‌بندی مرحله دوم

در این مرحله نیروهای دمکراتیک وارد جنبش شدند. شورش‌های دهقانی و
 حرکت‌های کارگری نشان از تعمیق انقلاب داشت. در این مرحله جنبش مرزبندی
 مشخص‌تری یافت. لیبرال‌های حاکم از تعمیق انقلاب به وحشت افتادند. و با
 حرکت‌های راست‌روانه و سازشکارانه خود زمینه شکست جنبش را فراهم آوردند.

مردم بیش از پیش به اهمیت مبارزه سازمان یافته پی بردند. گروه‌ها و طبقات اجتماعی در سازمان‌های خاص خود تا حدودی سازمان‌دهی شدند. تشکیل انجمن‌های مختلف در سرتاسر کشور، تشکیل اتحادیه‌های کارگری، گروه‌های سوسیال دمکرات، سازمان مجاهدین و دسته‌های فدایی از این جمله است. ضد انقلاب نیز پایه‌پای انقلاب هشیارتر شد. و موفق شد با سازمان‌دهی نیروهای مرتجع، ضد انقلاب دست به تعرض و پیشروی بر علیه انقلاب بزند.

در این مرحله دو گرایش در جنبش ایجاد شد:

۱. لیبرال‌ها با گرایشات مسالمت‌آمیز و ۲. دمکرات‌ها با گرایشات مسلحانه و قهرآمیز
تلاش‌ها و پایمردی‌های انجمن تبریز و در رأس آن سوسیال دمکرات‌های تبریز، تبریز را دومین سنگر انقلاب کرد. و همین پایمردی‌ها بود که متمم قانون اساسی را از تصویب گذرانند.

در این زمان توازن جهانی به ضرر انقلاب به هم خورد. و انگلیس که در مرحله اول از مشروطه دفاع می‌کرد؛ نه تنها چتر حمایتی خود را جمع کرد بلکه از ترس گسترش انقلاب، نقاب از چهره برگرفت و دست به مداخله زد. دولت عثمانی نیز بر علیه انقلاب وارد عمل شد.

مرحله سوم (از ۱۲۸۸-۱۲۸۷)

انجمن تبریز برای نجات انقلاب چاره در آن دید که فداییان مسلح را به رهبری ستارخان و باقرخان روانه تهران کند، که کودتای محمدعلی‌شاه صورت گرفت. همان‌گونه که انجمن تبریز پیش‌بینی می‌کرد و این درک درست در گوش لیبرال‌های مشروطه‌خواه اثری نبخشید.

در تبریز در محله دوجی میرهاشم رئیس انجمن اسلامیه بر علیه مشروطه شورش کرد و ستارخان و باقرخان برای فرونشاندن شورش ضدانقلابی مجبور شدند از نیمه راه باز گردند (۳۱ خرداد ۱۲۸۷) از ۳۱ خرداد ۱۲۸۷ تا ۱۱ ماه جنبش انقلابی تبریز استعداد شگرفی از خود نشان داد. و رهبرانی در کالبر جهانی به جنبش مشروطه تحویل داد. و این جدا از جانفشانی‌ها و پایمردی‌های مردم و رهبرانی چون ستارخان و باقرخان نشان از رهبری درست جنبش و در رأس همه مرکز غیبی و سوسیال دمکرات‌های تبریز بود.

درک درست انجمن تبریز و ایجاد سازمان مجاهدین و نیروهای مسلح فدایی توانست با سازمان‌دهی کسبه و پیشه‌وران و کارگران و سایر تهیدستان شهری و دهقانان، جنبش انقلابی در تبریز را در مقابل هجوم نیروهای دولتی، فئودال‌ها و اشرار از نابودی حفظ نماید.

آمدن عین‌الدوله و سپهدار از تهران به‌عنوان آخرین تیر ترکش استبداد نیز سودی نبخشید و دژ نفوذناپذیر تبریز ناگشوده ماند.

در ۲۱ مهر ۱۲۸۷، مجاهدان تبریز بر قوای میرهاشم دراسلامیه و دوجی پیروز شدند.

- ۱۱ مهر ۱۲۸۷، شکستن محاصره تبریز

- ۲۳ مهر ۱۲۸۷، آزاد شدن سلماس

- ۲۵ آبان ۱۲۸۷، آزاد شدن مراغه

- ۱۷ آذر ۱۲۸۷، آزاد شدم مرند و خوی

اما با ورود ارتش روسیه در ۶ اردیبهشت ۱۲۸۸ به‌بهانه باز کردن راه تبریز اوضاع دگرگون شد و توازن قوا به‌نفع ضدانقلاب به‌هم خورد.

نقاط ضعف جنبش انقلابی تبریز

انقلابیون تبریز در مدت ۱۱ ماه جنگ، درایت و کاردانی خود را در اداره شهر، تأمین خوراک و پوشاک مردم، استقرار امنیت، بسط آموزش و پرورش، رسیدگی به‌بهداشت همگانی و انضباطی آهنین درمیان نیروهای مسلح نشان دادند، اما دو ضعف اساسی داشتند.

۱. مماشات با نیروهای امپریالیستی در تبریز و حتی دادن بخشی از درآمد گمرک تبریز برای بازپرداخت قروض روسیه. و این نشان می‌داد که آنان درک روشنی از تباری‌های پنهانی روس و انگلیس با محمدعلی‌شاه ندارند. به‌همین جهت تبلیغات افشاگرانه بر علیه امپریالیسم در داخل و خارج از کشور صورت نگرفت.

۲. به‌اهمیت انقلاب ارضی و تقسیم زمین بین دهقانان واقف نبودند و این باعث گردید که توده دهقانان به‌طور عمده از انقلاب برکنار بمانند.

فتح تهران و خلع محمدعلی شاه از سلطنت

پایداری تبریز، گیلان و اصفهان را به حرکت در آورد اما در این شهرها بر خلاف تبریز رهبری نه در دست نیروهای دمکرات بلکه در دست مالکان و تجار بزرگ لیبرال بود سپهدار فئودال بزرگ تنکابن و صمصام السلطنه در اصفهان از مشروطه تنها سهم خود را می طلبیدند. و در پی تحقق شعارهای انقلاب، آزادی، برابری، عدالت نبودند.

۲۲ تیر ۱۲۸۸ تهران فتح شد. و ۲۵ تیر ۱۲۸۸ شورای رهبری محمدعلی شاه را از سلطنت خلع و پسر ۱۴ ساله وی را به جایش گمارد. دولت موقت تشکیل شد. دولتی که همگی از فئودالها و لیبرالها بودند.

بازگشت مجدد محمدعلی شاه در ۱۲۹۰ و حمله سالارالدوله از غرب نیز سودی نبخشید. و هر دو شکست خوردند.

جمع بندی مرحله سوم

انقلاب در این مرحله به اوج خود رسید. و بیش از هر زمانی دیگر توده های مردم و وارد میدان مبارزه شدند، و فداکاری کردند.

شکل عمده مبارزه مسلحانه بود. و در این مرحله ارتش فداییان به منزله مهم ترین پاسدار انقلاب تشکیل شد. در این مرحله رهبران شایسته ای از دل این جنگ توده ای مثل ستارخان، باقرخان، و حیدرخان عمو اوغلی بیرون آمدند.

در این مرحله ارتجاع در سراسر ایران جز تبریز حاکم شده بود. و انجمن تبریز وظیفه مجلس شورای ملی را به عهده داشت.

روس و انگلیس متفقا در ایران مداخله کردند. تا پیروزی انقلاب را متوقف کنند. اما انقلاب در اثر مجاهدت های مردم پیروز شد.

در این مرحله مهم ترین ضعف انقلاب آشکار شد. و آن نبود یک تشکیلات انقلابی. که رهبری را به دست بگیرد و اهداف کوتاه مدت و بلند مدت انقلاب را تا به آخر به پیش ببرد. متأسفانه رهبری به دست اعیان و لیبرالها افتاد و زمینه شکست انقلاب فراهم شد.

مرحله چهارم: از فتح تهران تا انحلال مجلس سوم ۱۲۹۰-۱۲۸۸

شکست انقلاب از نخستین روز پیروزی آغاز شد. برنامه دولت سپهدار به مجلس دوم (آذر ۱۲۸۸) چیزی جز تحکیم دستگاه دولت سابق و استقراض خارجی نبود. از سویی دیگر ترکیب هیئت دولت خود گویای تمامی واقعیت‌ها بود. بزرگ‌ترین فئودال تنکابن (سپهدار) نخست وزیر شد. کسی که برای سرکوب جنبش انقلابی تبریز رفت و دست خالی به تنکابن برگشت. علاءالدوله وزیر امور خارجه، سردار اسعد، وزیر جنگ، مشیرالدوله وزیر دادگستری، سردار منصور وزیر پست و تلگراف. مجلس دوم از لحاظ ترکیب خود کمتر از مجلس اول دمکراتیک بود. نه فقط دهقانان و کارگران بلکه پیشه‌وران نیز در آن نماینده‌ای نداشتند. به‌زودی در این مجلس ۲ فراکسیون انقلابی و اعتدالی به‌وجود آمد. یکی از خصوصیات مهم مجلس دوم کناره‌گیری هرچه بیشتر از توده مردم بود. تصمیمات مهم در جلسات محرمانه و کمیسیون‌ها گرفته می‌شد و برخلاف مجلس اول مردم حضور نداشتند.

خلع سلاح انقلاب

بریگاد ضدانقلابی قزاق که مجلس را به توپ بسته بود. به جای خود باقی ماند. سواران بختیاری دست نخورده ماندند. اما تصمیم به خلع سلاح فداییانی که تحت تأثیر سوسیال دمکراسی بودند گرفتند. در دی ۱۲۸۸ فرمان انحلال فداییان قفقازی صادر شد. همان‌هایی که یا سوسیال دمکرات بودند یا تحت تأثیر سوسیال دمکرات‌های ایرانی مقیم قفقاز در انقلاب شرکت داشتند.

یک نکته

لازم به یادآوری است که فداییان قفقازی، قفقازی نبودند. ایرانیانی بودند که برای کار به قفقاز رفته بودند. و چون به ایران باز می‌گشتند به این نام شهرت داشتند. این تصور پیش نیاید که اینان از ملیتی دیگر بودند. که به کمک انقلاب آمده بودند. و حالا این طبیعی بود که دولت این خارجی‌ها را خلع سلاح کند. هرچند از انقلابیون قفقازی نیز در انقلاب مشروطه تعداد بسیاری شرکت داشتند.

فداییان از دادن سلاح امتناع کردند. و سپهدار سعی کرد با حضور خود در پارک اتابک محل تجمع فداییان آن‌ها را بفریبد.

در ۱۸ دی ۱۲۸۸ مجلس تصمیم گرفت که فداییان یا به ارتش بپیوندند یا به شهر و دیار خود باز گردند و این به معنای انحلال قوای فدایی بود.

در ۱۴ فروردین ۱۲۸۹ قانون ممنوعیت حمل سلاح مطرح شد. و در همین سال دولت روس جهت تبعید ستارخان و باقرخان به دولت ایران اولتیماتوم داد و ستارخان و باقرخان به تهران آمدند.

در چهارم مرداد ۱۲۸۹ فداییان توسط دولت مستوفی خلع سلاح شدند. که کار به جنگ و جدال کشید. و ستارخان بازوی مسلح انقلاب زخمی شد. واقعه پارک اتابک اعلام آشکار شکست انقلاب بود.

در ۲۷ تیر ۱۲۹۰ به بهانه پیاده شدن محمدعلی شاه به گومیشان فرمان حکومت نظامی صادر شد و فعالیت انجمن‌ها و محافل دمکراتیک دیگر محدود شد.

در ۱۲۹۰ شوستر امریکایی به ایران آورده شد و تمامی اختیارات به او سپرده شد. و در ۱۰ آذر ۱۲۹۰ دولت روس به ایران اولتیماتوم داد و شوستر از ایران اخراج شد.

حرکت‌های ضدامپریالیستی مردم در این مرحله

- دی ۱۲۸۸، حمله دهقانان بندر انزلی به کنسولگری روسی علیه امتیاز شیلات

- بهمن ۱۲۸۸، تظاهرات زنان در مسجد شاه علیه استقراض خارجی

- فروردین ۱۲۸۹، جشن نگرفتن نوروز به علت اعتراض به حضور ارتش‌های بیگانه

در ایران

- ۲۶ آبان ۱۲۸۹، نمایش عظیم مردم در توپخانه بر علیه مداخلات انگلیس در ایران
 - ۱۲۸۹، خراب کردن خطوط تلگراف
 - ۱۲۸۹، تحریم کالاهای روسی
 - آذر ۱۲۹۰، زدو خورد بین فداییان و قشون تزاری (۸ روز پس از اولتیماتوم روس)
 - آذر ۱۲۹۰، اولتیماتوم روس توسط مجلس
 - ۲۷ آذر ۱۲۹۰، دولت زبون به جای استفاده از آمادگی توده مردم و بسیج آنان در مقابل نیروهای امپریالیستی به خاطر ماهیت طبقاتی اش به مجلس پیشنهاد کرد که مجلس به دولت یا کمیسیون اختیار تام بدهد تا در مورد اولتیماتوم تصمیم گیری کند.
 مجلس تحت فشار دولت و نایب السلطنه (ناصرالملک) کمیسیون تعیین کرد و کمیسیون با اندکی تغییر اولتیماتوم روس را پذیرفت.
 در همین زمان بین مردم و قشون تزاری در تبریز و رشت زدو خورد جریان داشت. و دولت از ترس این که مبدا این اخبار باعث حرکتی در مردم تهران شود پیشنهاد انحلال مجلس را به نایب السلطنه داد. و مجلس دوم در ۳ دی ۱۲۹۰ منحل شد. و در همین روز قوای دولتی برای سرکوب تظاهرات مردم و باز کردن بازارها به کار افتادند.

ویژگی های مرحله چهارم

در این مرحله ثمرات انقلاب به دست اعیان و اشراف لیبرال افتاد. دولت هایی که یکی بعد از دیگری روی کار آمدند بیشترین سعی خود را در راه خاموش کردن انقلاب به کار بردند. انقلاب خلع سلاح شد. و فداییان مسلح منحل شدند. انجمن ها برافتادند و آزادی های دموکراتیک به بهای حفظ نظم و امنیت پایمال شدند. در این مرحله در هیئت دولت گرایش به سوی امپریالیسم امریکا و آلمان رشد کرد.

جمع بندی این مرحله

انقلاب مشروطه به عنوان یکی از بزرگ ترین جنبش های توده ای، ضد فئودالی، ضد امپریالیستی اوایل قرن بیستم در خاور زمین بود.

نیروی عمده انقلاب، پیشه‌وران، کسبه، کارگران، بازرگانان کوچک و دهقانان بودند اما رهبری را عناصر لیبرال به عهده گرفتند. انقلاب در بُعد سیاسی پیروز شد. اما در بُعد اجتماعی به علت موفق نشدن در انهدام دستگاه دولتی، ارتش و ارتجاع ناموفق ماند. انقلاب نتوانست شعار انقلاب ارضی را صریحاً مطرح کند و نیروی میلیونی دهقانان را برانگیزاند. شکست انقلاب تنها تحت تأثیر عوامل داخلی نبود توازن جهانی قوا و اتحاد دول امپریالیستی روس و انگلیس بر علیه انقلاب نیز فاکتور مهمی در شکست انقلاب بود.^۱

کودتای محمدعلی شاه

برای بررسی نقش سوسیال دمکرات‌ها لازم است تاریخ کسروی را از کودتای محمدعلی شاه مرور کنیم. بالاخره روز سه‌شنبه دوم تیرماه ۱۲۸۷ فرا رسید و محمدعلی شاه دست به کودتای لیاخوفی زد. مجلس به توپ بسته شد و انقلاب مشروطه دوره مبارزه مسالمت‌آمیز خود را پشت سر گذاشت کسروی از قهرمانان و دستگیرشدندگان و شهدا این گونه یاد می‌کند.

قهرمانان جنگ

۱. ابوالفتح‌زاده با دو برادرش (ابوالفتح‌زاده از مهاجران و سرتیپ قزاق بود که به مشروطه‌خواهان پیوست در روز به توپ بستن مجلس جان‌فشانی بسیار کرد. بعدها کمیته مجازات را تشکیل داد و لرزه بر تن مرتجعین انداخت).
۲. منشی‌زاده: از کارکنان دفتری قزاق‌خانه بود. (بعدها به کمیته مجازات پیوست)
۳. حسن خان پولادی: سرهنگ قزاق بود و از ۲ سال پیش به مشروطه‌خواهان پیوسته بود.

۴. حاجب‌السلطان

۱. انقلاب مشروطه - احمد قاسمی

۵. اسماعیل خان سرابی بعدها اعدام شد.
۶. حامد الملک بعدها در کاشان به دست نایب حسین کاشی کشته شد.
۷. سید عبدالرزاق بعدها به مجاهدین گیلان پیوست و با میرزا علی محمدخان سرتیپ کشته شد.
۸. اسدالله خان خواهرزاده جهانگیرخان صوراسرافیل
۹. شجاع لشکر خلخال از انجمن آذربایجان بود.
۱۰. مسیب خان از انجمن آذربایجان بود.
۱۱. میرزا صالح خان وزیر اکرم. تیراندازی که مامانوف، گزارش نویس روسی از او به عنوان تیرانداز هراس انگیز یاد می کند. و آن روز بیشتر از ۱۰ نفر را کشت.

افتخار سوسیال دموکراسی

اما سخن آخر را یک خبرنگار انگلیسی به نام داوید فریزر نوشت: «جنگ را تنها یک مشت مجاهدان انجمن آذربایجان کردند. و با نداشتن پشت گرمی بیش از آنچه کردند. نتوانستند می کرد. آن دسته هایی که سوگند خورده بودند مشروطه را با جان خود نگه دارند. از آنان هرچه کمتر گویم بهتر است»

سرانجام کودتا

۱. بهبهانی و طباطبایی دستگیر و پس از ۳ روز آزاد شدند. ۲. میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، ملک المتکلمین، سید جمال واعظ، سه عضو سوسیال دموکرات تهران، شهید شدند. ۳. قاضی ارداقی شهید شد. ۴. حاج میرزا ابراهیم آقا شهید شد.
۵. تقی زاده، سید عبدالرحیم خلخال، علی محمدخان برادر میرزا محمدخان تربیت و سید حسن مدیر حبل المتین به سفارت انگلیس پناهنده شدند. ۶. پسر طباطبایی به اروپا رفت. ۷. میرزا صالح خان از تهران گریخت. ۸. سید جمال افجه ای پنهان شد.
۹. سید محمدرضا مساوات به باکو و از آن جا به تبریز رفت. ۱۰. ممتاز الدوله حکیم الملک به سفارت فرانسه رفت. ۱۱. میرزا داودخان دستگیر شد. ۱۲. شیخ مهدی پسر

شیخ فضل الله دستگیر شد. ۱۳. ابوالحسن میرزا شیخ رئیس دستگیر شد. ۱۴. مدیر روزنامه روح القدس را درانبار در چاهی انداختند و پس از چند روز درگذشت. ۱۵. حاجی خان خیاط از یاران حیدرخان دستگیر شد. ۱۶. یحیی میرزا که بعد از آزادی به علت شکنجه بسیار درگذشت (پدر ایرج اسکندری بود) ۱۷. آقا مجید سیگارفروش دستگیر شد. ۱۸. آقا علی سرباز دستگیر شد. ۱۹. شریف صحاف دستگیر شد. ۲۰. میرزا محمدعلی خان (مدیر روزنامه ترقی) دستگیر شد. ۲۱. مهدی باقر تبریزی دستگیر شد. ۲۲. حشمت نظام دستگیر شد. ۲۳. شاهزاده ناصرالملک دستگیر شد. ۲۴. میرزا علی اکبرخان معتمد دیوان دستگیر شد. ۲۵. میرزا محمدعلی پسر ملک المتکلمین دستگیر شد. ۲۶. نایب باقرخان دستگیر شد. ۲۷. میرزا داوودخان دستگیر شد. ۲۸. میرزا بزرگ تبریزی دستگیر شد. ۲۹. شیخ ابراهیم طالقانی دستگیر شد. ۳۰. حاجی محمدتقی بنکدار دستگیر شد. ۳۱. میرزا علی اکبرخان برادر قاضی ارداقی دستگیر شد. ۳۲. علی بیک نوکر مستشارالدوله دستگیر شد. ۳۳. میرزا حسن نوکر آقا بالاخان سردار دستگیر شد. ۳۴. شیخ ابراهیم پسرعموی روح القدس دستگیر شد.

یک نکته

۱. همان طور که کسروی روایت می کند، تمامی داستان این نیست آنانی که در روز کودتا جنگیدند شهید شدند. به اسارت باغشاه رفتند و شکنجه شدند و در انبارها و چاه ها مردند. تمامی این نام ها و نشان ها نیستند. اینان نام آوران این روز و روزهای بعد بودند. گمنامان بسیار از کسبه، فقرای شهری، کارگران در این معرکه و معرکه های بعدی بودند که هیچ نام و نشانی از آن ها در تاریخ نیست. اینان همان توده هایند که تاریخ و تاریخ نویس به سادگی از کنارشان می گذرد.

۲. نقش سوسیال دمکرات ها و فرقه اجتماعیون - عامیون از فردای به توپ بستن مجلس روشن می شود.

فعالیت های سوسیال دمکرات ها به روایت کسروی

پس از سرکوب مشروطه در تهران (به توپ بستن مجلس) و مسلط شدن ارتجاع

محمدعلی شاه شعله‌های انقلاب در سراسر ایران خاموش شد. تنها آذربایجان بود که شراره‌های انقلاب در آن شعله می‌کشید.

پس روشن بود که استبداد تمام توان مالی، نظامی و لجستیک خود را برای سرکوب آذربایجان انقلابی بسیج کند.

جدال انقلاب و ضدانقلاب به وضعی نابرابر در آذربایجان جریان یافت. اما درایت و کاردانی سوسیال دموکرات‌های تبریز و شهامت و جانفشانی مردم آذربایجان و در رأس همه ستارخان و باقرخان فرجام نهایی این جدال را تعیین کرد.

پس روایت کسروی را در تاریخ ۱۸ ساله مرور می‌کنیم تا نقش سوسیال دموکرات‌ها روشن شود.

تشکل‌های تبریز

سه حوزه بزرگ در تبریز تشکیل شده بود.

۱. حوزه حبل‌المتین که اعضای آن تقی‌زاده، شریف‌زاده، ابوالضیاء، تربیت، عدالت و صراف بودند.

۲. حوزه عدالت که میرزا سیدحسین‌خان عدالت با گروهی دیگر آن‌را درست کرده بودند.

۳. حوزه شبنامه که اعضاء آن علی مسیو، حاجی رسول، صفراآقا، میرزا علی‌اصغر خویی و آقا محمد سلماسی بودند.

در این حوزه پس از بحث بر سر مسائل سیاسی، نتایج به‌شکل شبنامه‌های ژلاتینی منتشر می‌شد.

کانال ارتباطی با انقلابیون روس

بخشعلی آقا از کارکنان گمرک در جلفای روس بود. توسط بخشعلی آقا بیانیه‌ها و جزوات انقلابی به ایران وارد می‌شد. در ضمن مسافرت رهبران جنبش به قفقاز توسط بخشعلی آقا تدارک دیده می‌شد.

عامل نفوذی مرکز غیبی در نزد محمدعلی میرزا

صفراوف «راپرت چی باشی» محمدعلی میرزا، ولیعهد بود که تمام راپرت‌های مهم از زیر دست او می‌گذشت. صفراوف از عناصر وابسته به مرکز غیبی بود. به علت موقعیت حساسی که داشت از اخبار مهم مطلع می‌شد. و مرکز غیبی را از آن اخبار آگاه می‌ساخت.

نخستین اقدام مرکز غیبی

نخستین نبرد محمدعلی میرزا با آزادی خواهان تبریز بر سر انحلال انجمن تبریز بود. پس از انتخاب نمایندگان، محمدعلی میرزا با تکیه بر این که دیگر «انجمن» بنیاد قانونی ندارد دستور انحلال انجمن را صادر کرد.

از این پیام انجمن نشینان که بیشتر ملایان و بازرگانان بودند بیم کرده فرمانبرداری نمودند. اما مجاهدان خرسندی ندارند و اعلام کردند که اگر کار به جنگ و خونریزی هم برسد از ایستادگی بر نخواهند گشت. بالاخره محمدعلی میرزا دستخطی نوشت: «انجمن تبریز کمافی السابق برقرار بود ...»

این اقدام و بیرون کردن میرهاشم و امام جمعه (۲ تن از مرتجعین بزرگ تبریز) از اقدامات مرکز غیبی بود.

حرکت دیگر مرکز غیبی

در بیرون انجمن و در نهان مرکز غیبی کارها را پیش می‌برد. انجمن به جای عدلیه نشست بود و به دادخواهی‌ها می‌رسید.

مرکز غیبی در خانه علی مسیو برگزار می‌شد و با دو چشم باز مواظب محمدعلی میرزا بود. مرکز غیبی چون دید با پایان رسیدن ماه رمضان مسجدها برچیده می‌شود و صحبت از مشروطه به فراموشی سپرده می‌شود. قرار گذاشتند که روزهای جمعه همه بازارها بسته و سه تن از وعاظ شیخ سلیم، میرزا جواد ناطق، و میرزا حسین در سه مسجد به منبر بروند.

این کار بسیار سودمند بود و نتیجه آن مسلح شدن مردم و آموزش نظامی بود.

محمدعلی میرزا به همراه سیدمحمد یزدی و مفاخرالدوله در بیرون شهر به ناامنی‌ها دامن می‌زد.

مرکز غیبی به کار برخاست. و روز یکشنبه ۳ آذر عده‌ای از مجاهدان به انجمن رفته و از نابسامانی کارها گله کرده و فردا بازارها را تعطیل و پیرامون انجمن گرد آمدند. نتیجه این جوش و خروش‌ها عقب‌نشینی مجدد محمدعلی میرزا و گردن نهادن به خواست مردم بود.

نقش مجاهدان قفقازی و علت نامیدن آن‌ها به این نام

لفظ مجاهدین قفقازی اصطلاحی کلی بود و عناصر مجاهد ۴ گروه را در بر می‌گرفت:
 ۱. اتباع ایرانی ساکن قفقاز، ۲. ایرانیانی که به قفقاز رفت و آمد داشتند و در آن‌جا به کسب و کار مشغول بودند. ۳. مسلمانان قفقازی که تبعه روس بودند. ۴. پاره‌ای از افراد آذربایجانی که پایشان هیچ‌گاه به قفقاز نرسیده بود. چون همه آنان لباس واحد قفقازی می‌پوشیدند (که از لحاظ مجاهد بودن نشانه متمایز بود) به مجموع ایشان اصطلاح مجاهدین قفقازی اطلاق می‌گشت.

از سویی دیگر از دیرباز ایرانی‌های بسیاری در قفقاز کار می‌کردند. کارگران کان‌های نفت در صابونچی و بالاخان به ۱۰،۰۰۰ نفر می‌رسید.
 پیش از مشروطه چون در میان ارمنیان و گرجیان هر کدام دسته‌ای داشتند اینان نیز برای نگهداری همشهریان خود دسته‌ای درست کردند. که با انقلابیون نیز درارتباط بودند.

بنیان‌گذاران آن

۱. نریمان نریمانوف، ۲. سوچی میرزا، ۳. میرزا جعفر زنجان، ۴. مشهدی محمد عمواوغلی، ۵. محمدتقی شیرین‌زاده سلماسی، ۶. حاجی‌خان، ۷. نورالله خان یکانی، ۸. مشهدی محمد علی‌خان، ۹. میرزا ابوالحسن تهرانی، ۱۰. اکبر اسکویی، ۱۱. حسین سرابی، ۱۲. مشهدی باقرخان ارومیه‌یی و ۱۳. مشهدی اسماعیل میابی
 اینان چون دانستند انقلاب به‌سادگی پیش نخواهد رفت نمایندگانی به‌شهرها می‌فرستادند به‌تبریز مشهدی اسماعیل و سپس مشهدی محمد علی‌خان و دیگران آمدند

اینانند که به مجاهدان قفقازی معروف شدند. چون از قفقاز آمده و رخت قفقازی به تن می کردند. و گرنه خود از ایرانیان می بودند.

نقش مجاهدان قفقازی

۱. آمدن آن‌ها به دلیری آزادی خواهان افزود. ۲. در هر کاری پیش گام می شدند و راه را به مردم نشان می دادند. پیش رو بودند. ۳. عده‌ای از آن‌ها با سخنرانی کار آگاهی دادن را بر عهده داشتند. ۴. به پیروی از ایشان علی مسیو دسته مجاهدان تبریز را پدید آورد. و نظامنامه اینان ترجمه شد و به دست مجاهدان افتاد. ۵. روزنامه‌های «ارشاد احمدیگ آقاییف» و تازه حیات، هاشم بیگ و «ملا نصرالدین، میرزا جلیل در ایران خوانندگان بسیار داشت و به جنبش ایران بسیار ارج می نهادند.

مخالفت انجمن تبریز با گرفتن وام

دولت با ۱۵ کرور درآمد و ۲۱/۵ کرور هزینه در صدد بود با تحمیل وام به ملت و گرفتن وام‌های مکرر و کسری ۶/۵ کرور در سال آن‌را ورشکسته کند. انجمن تبریز پاسخ داد که نخست باید در بودجه درآمد و هزینه را برابر کرد و داستان بررسی بودجه از این جا پیش آمد. برای مجلس آشکار شد که تنظیم بودجه جز با برانداختن مسیو نوز و دیگر بلژیکیان که اداره گمرک، پستخانه و تلگرافخانه و صندوق مالیه را در دست دارند و به وزیر مالیه ارجی نمی نهند ممکن نیست.

شورش ماه بهمن در تبریز

۱۳ بهمن حاجی محتشم السلطنه از سوی صدر اعظم در مجلس حاضر شد و با معرفی ۸ وزیر، نظامنامه مجلس سنا و امتیازنامه بانک ملی را به مجلس آورد.

حاجی محتشم در معرفی کابینه دو نکته را متذکر شد:

۱. وزرا تنها در مقابل شاه مسئول و پاسخگویند نه مجلس و ۲. وزرا دو دسته‌اند: شغلی و لقبی مثلاً دبیرالدوله اسماً وزیر جنگ است. اما رسماً کامران میرزا پدر زن محمدعلی شاه وزیر جنگ است.

تلاش محمدعلی شاه بی خاصیت کردن مجلس و محدود کردن کار مجلس به قانون گذاری بود. قانون گذاری بدون پشتوانه عملی.

مجلس به درستی از اهداف محمدعلی شاه آگاه نبود. و نتوانست در این دو مورد به جایی برسد.

این بود که تبریز با نگاهی درست تر آنچه را که در پرده محمدعلی شاه فکر می کرد دریافت. ۱۶ بهمن مجاهدان به انجمن در آمدند و با نمایندگانی که در آن جا بودند و از تحولات تهران خبری نداشتند، تندی نمودند و نمایندگان پیشه وران را نیز به انجمن آوردند. بازار بسته شد و مردم به هیجان در آمدند. تلگراف هایی بین تهران و تبریز رد و بدل شد که نشان از درک خوش بینانه تهران و دو سید (طباطبایی، و بهبهانی) داشت.

خواست هفت گانه تبریز

در رفت و آمد تلگراف ها و اطمینان دو سید که محمدعلی شاه مدافع مشروطه است، تبریز با درخواست هفت گانه خود نشان داد که نگاه درست تری به مسائل دارد:

۱. دستخط محمدعلی شاه به ملت که ایران مشروطه تام است. ۲. وزرا از ۸ تجاوز نکنند. ۳. تعیین وزیر از خارجه ممنوع باشد. ۴. وزرای افتخاری ممنوع باشد. ۵. درهر ولایت انجمن ملی برقرار شود. ۶. مسیو نوزوپریم عزل و لاورس رئیس گمرک تبریز توقیف شود. ۷. ساعدالملک حکمران تبریز عزل شود.

نخستین پیروزی مردم بر محمدعلی شاه

در نشستی که نمایندگان با صدراعظم مشیرالدوله درباره خواست های هفت گانه تبریز داشتند آخرین حرف ها زده شد. دولت مشروطه نداده است. مجلس فقط جهت وضع قوانین است. و پاسخ امین الضرب این بود که ما خود را رسماً مشروطه می دانیم و حقوقی را که داریم هیچ کس نمی تواند از ما پس بگیرد مگر با خون ملت.

جنبش تبریز و پاسخ صدراعظم مردم تهران را بیدار کرد و شورشی برپا شد.

در تبریز مجاهدان تصمیم به اشغال اداره های پست، تلگراف، تذکره و صندوق مالیه و قورخانه گرفتند اما اجازه داده نشد.

در روزهای بعد بازار تبریز همچنان بسته بود. مردم در تلگرافخانه مجتمع بودند دفتراهای مالیه را مُهروموم کردند. تذکره‌خانه را از کار باز داشتند و انبار ذخیره را به‌دست گرفتند. شیخ سلیم برای آرام کردن مردم گفت: اگر خدا نکرده مقصودمان حاصل نشد. خواهیم گفت آن کلمه را که می‌دانیم.

در روزهای بعد مجاهدان تصمیم به مسلح کردن مردم و تصرف قورخانه داشتند که موافقت نشد محمدعلی میرزا در مقابل مشروطه، مشروعه را پیش کشید. اما راه به‌جایی نبرد. در مقابل فشار تبریز که ساعت به‌ساعت فزون‌تر می‌شد. دستخطی بیرون داد و جنبش بعد از ۶ روز پیروز شد.

دست‌آورد این حرکت

۱. استوار شدن مشروطه، ۲. درک کاستی‌های قانون اساسی و نوشتن دنباله آن، ۳. عزل مسیو نوز، ۴. درک این نکته که حریف محمدعلی‌شاه نه تهران که تبریز است. ۵. افزون شدن ارزش مجلس نزد مردم

اقدامات انجمن، دادگاه استیناف و فشار برای برکناری بلژیکیان

انجمن به‌علت بدرفتاری بلژیکیان با کارکنان ایرانی، تلگراف مفصلی به‌مجلس فرستاد و خواستار برکناری بلژیکیان شد، که به‌نوبه خود کارگر افتاد و بلژیکیان تحت فشار قرار گرفتند. درتبریز اعتصاب کارکنان گمرک و پستخانه شروع شد که با پشتیبانی انجمن روبه‌رو گردید. و انجمن خواستار برکناری دیگر بلژیکیان شد. این حرکت گرچه به‌اجراج بلژیکیان منجر نشد اما با دلجویی کارکنان توسط سران گمرک و پست روبه‌رو شد. انجمن به‌علت مراجعه‌ها و دادخواهی‌ها پس از تأسیس دادگاه اول، دادگاه دوم یا استیناف را پدید آورد. و این زمانی بود که مجلس هنوز قانونی برای عدلیه ننوشته شود. و انجمن در این کار پیشگام بود.

مسلح کردن مردم توسط انجمن

مسلح کردن و آموزش نظامی مردم از زمستان سال گذشته شروع شده بود اما در بهار سال آینده جدی‌تر و همگانی‌تر دنبال شد. در حالی که مجلس و دو سید مسلح شدن مردم را باعث اغتشاش می‌دانستند و از مسلح شدن مردم ابا داشتند. در تبریز این حرکت رفته رفته به یک حرکت توده‌ای تبدیل شد. ابتدا در بیرون شهر روزهای جمعه و بعد در محلات و هر روز.

مردم با خرید تفنگ و پوشیدن لباس نظامی شکل‌گیری یک ارتش توده‌ای را نوید می‌دادند. و تمامی این حرکت از درک درست و راهبری اندیشمندانه مرکز غیبی بود که سیر تحولات را جز آن می‌دید که تهران و دو سید باور داشتند.

پس از همه این‌ها مرکز غیبی به‌نگبھانی برخاسته آن‌را هوشیارانه راه می‌برد. افزاز جنگ به‌دست مردم پراکنده دادن مایه هر گونه بیم تواند بود. برای جلوگیری سردستانان کاردان و هوشیار می‌باید که از آشوب و خونریزی جلوگیری کنند و کار را به‌انجام رسانند. آن‌کانون نهانی این شایندگی را از خود نشان داد.

این کانون (مرکز غیبی) به‌پدید آوردن یک دسته جنگجویانی بنام «مجاهد» می‌کوشید و راستی را یک سپاهی از میان توده‌ها آراست و برای پیشبرد آن خواست خود بود که این داستان تفنگ خریدن و مشق تیراندازی کردن را به‌دستکاری سخنگویان دیگران پیش آورده بود و از پشتیبانی و هواخواهی نیز باز نمی‌ایستاد.

دو نکته مهم

مسلح کردن مردم حاوی دو نکته مهم بود.

۱. درک درست مرکز غیبی از سیر آتی جنبش و ۲. رادیکالیسم مرکز غیبی در مقابل سازش‌طلبی مجلس و آن دو سید

مخالفت دو سید با مسلح شدن مردم

ضرورت مسلح شدن مردم در همه شهرها احساس می‌شد. اما جز تبریز و اندکی در رشت راه به‌جایی نبرد. «مجلس به‌چنین کاری خرسندی نمی‌داد. و دو سید آن‌را مایه

اغتشاش می‌شمردند. در تهران ابوالسادات کربلایی و معتصداالعلماء رخت سپاهی به‌تن کردند و تفنگ به‌دوش انداخته مشق می‌کردند. اما راه به‌جایی نبرد.»

آمدن اتابک، راست‌روی مجلس و درک درست انجمن

محمدعلی‌شاه برای برهم زدن مشروطه کسی را از اتابک با تجربه وزارت در حکومت‌های ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه آزموده‌تر نمی‌دید. و می‌خواست مشروطه را با دست وی بردارد.

در ۱۶ و ۲۳ فروردین تقی‌زاده از آمدن اتابک اظهار ناخشنودی کرد اما محمدعلی‌شاه وقتی نگذاشت. و اتابک توانست با گرفتن نامه از میرزا ملکم‌خان و طالبوف نمایندگان را بفریبد.

نکته مهم

۱. بزرگ‌ترین ضعف مشروطه نبود تشکل سیاسی لازم بود. مشروطه به‌وجود آمد اما نتوانست حزب خود را سازمان‌دهی کند. که در سایه آن با دادن برنامه، آرمان عملی به‌جنبش بدهد. رهبرانی کارآزموده بی‌روانند تا بتوانند مردم را هدایت کنند. و اگر تبریز از دیگر جاها پخته‌تر عمل می‌کرد به‌خاطر جریان متشکل سوسیال دموکراسی در مرکز غیبی بود.

۲. در آذربایجان به‌علت حضور مرکز غیبی و مجاهدین قفقازی، آگاهی عمیق‌تری از معنای مشروطه و قانون بود. انتقاد به‌قانون اساسی و شمردن کمی‌های آن و ایستادگی برای پیشرفت آن نشانه نیک‌فهمی جنبش در این منطقه بود.

۳. کسروی از نقاط ضعف مشروطه به‌انجمن‌سازی بی‌رویه، شبنامه‌نویسی و تلگراف زدن اشاره می‌کند. این نمایشات اگر در ادامه منطقی خود به‌تشکلی حزبی منجر می‌شد. بیهوده نبود. بیهودگی وقتی خود را به‌نمایش گذاشت که به‌حزب سیاسی منجر نشد.

شورش اردیبهشت تبریز و درک درست انجمن

۷ اردیبهشت مردم خواستار تصویب متمم قانون اساسی شدند.
 ۲۱ اردیبهشت مجلس خواستار باز گردانیدن میرزا حسن مجتهد به تبریز شد. و تبریز در جواب تصویب متمم قانون اساسی را پیش کشید (میرزا حسن از روحانیون مرتجع و طرفدار محمدعلی شاه بود)

تلگرافها ردوبدل شد. مجلس زمان می خواست و تبریز پافشاری می کرد و بالاخره درک درست انجمن تبریز خود را نشان داد. نشست علماء مواد ذیل را زیر سؤال برد:

۱. اصل ۸ که می گوید اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی خواهند بود. مسلم و کافر در دیه و حدود متساوی نتوانند بود. ۲. اصل ۱۹ تأسیس مدارس به مخارج دولت و تحصیل اجباری است. تحصیل اجباری مخالف شرع است. ۳. اصل ۲۰ ممیزی در مطبوعات و کتب ممنوع به جز کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین. اعلام داشتند باید تحت نظر علماء باشد. ۴. اضافه کردن یک اصل به قانون اساسی، ایجاد یک انجمن از مجتهدترین و تأیید شرعی بودن قوانین مصوبه توسط این انجمن. به عنوان اصل سوم قانون اساسی

درک درست انجمن

انجمن تحلیل درستی از مجلس داشت. جناحی به هواداری اتابک برخاسته بود. جناحی شریعت خواه شده بود. و جناح رادیکال با چماقی بابی بودن بر بالای سر، قدرت چندانی نداشت. این بود که با فشار از بیرون سعی داشت جناح رادیکال مجلس را تقویت کند و از تصویب اصل خبرگان شیخ فضل الله جلوگیری کند.

ترور سران انجمن و حرکت رحیم خان

۲۷ اردیبهشت بین فرستادگان انجمن و حسین پاشاخان گماشته رحیم خان درگیری پیش آمد. راه غله بسته شد. و بیوک خان پسر رحیم خان دست به قتل و غارت مردم زد. که این نهب و غارت بدون تردید به اشاره شاه بود.
 از سویی دیگر اکرام السلطنه تصمیم داشت سران انجمن را ترور کند که این توطئه

فاش و تروریست‌ها دستگیر شدند. که ستارخان برای دستگیری او به‌طرف بابا باغی رفت. که اکرام السلطنه گریخت.

طرح شعار براندازی توسط مجاهدان قفقازی

با رو شدن توطئه دربار برای ترور نمایندگان انجمن و غارت پسر رحیم‌خان، محمدعلی‌شاه زیر سؤال رفت و شعار براندازی که توسط مجاهدان قبلاً طرح شده بود دوباره مطرح شد: «همانا از روزی که این شور و جنبش برخاست. کسانی از سران مجاهد، به‌ویژه آنان که از قفقاز آمده بودند چاره کار را برانداختن محمدعلی میرزا می‌دانستند و آن فشارها برای همین بود. لیکن نمایندگان انجمن و کسان دیگری از پیشروان جنبش زمینه برای چنان کاری نمی‌دیدند. یا خود می‌ترسیدند و از این کار جلوگیری می‌کردند.»

مسلح شدن تبریز

مماشات دربار در سرکوب بیوک‌خان در تبریز و دیگر یاغیان در سراسر کشو و تلگراف‌های بی‌وقفه انجمن، نمایندگان تبریز را واداشت که اجازه دهند مردم خود از جان و مال و ناموس خود دفاع کنند. «دیری نگذشت که شهر در یک بسیج مسلح به‌دفاع از خود پرداخت و نتیجه کوشش‌های چند ماهه مرکز غیبی امروز نمودار گردید.»

دنباله‌روی تهران از تبریز

با مطرح شدن توطئه‌های دربار و بسیج مردم تبریز، مجلس جانی یافت و دست به‌تعرض زد. ۴ خرداد تهران به‌یاری تبریز برخاست و دست به‌همایش باشکوهی زد و دربار مجبور به‌عقب‌نشینی شد. بیوک‌خان عزل و رحیم‌خان دستگیر شد.

توطئه براندازی مشروطه و علت شکست آن

دربار از همان آغاز آمدن اتابک نقشه سرکوب انقلاب را داشت و قرار بود طی کودتایی در ۳۰ یا ۳۱ اردیبهشت این نقشه عملی شود.

در تهران با نیروی قزاق مجلس را بسته و سران را دستگیر کنند. در تبریز پسر رحیم خان با سواران قره‌باغ به تبریز رفته انجمن را تعطیل و سران انجمن را دستگیر کنند. چند چیز جلو این کار را گرفت:

۱. تبریز پیشاپیش توسط نمایندگان خود از این توطئه آگاه بود و به همین خاطر در آمادگی به سر می برد. و مدام در حال فشار آوردن به دربار بود. ۲. برخاستن سالارالدوله و ادعای سلطنت او باعث ترس محمدعلی شاه و به هم خوردن نقشه‌های او شد.
۳. جنبش همگانی تهران و مقاومت مجلس

دومین رودرویی و عقب نشینی محمدعلی شاه

تظاهرات بهارستان ادامه داشت و محمدعلی شاه بالاخره ناچار شد بند به گردن رحیم خان اندازد و دستور سرکوب بیوک خان را صادر کند.

این دومین رودرویی بود که با پیروزی مجلس به پایان رسید و این پیروزی حاصل خیزش تبریز و گفتارهای روزنامه حبل‌المتین و صوراسرافیل و دیگر جاها به نام «سوک و مویه شهدای آذربایجان» بود.

حرکت گرسنگان و فقرای شهری

کمی نان به‌شور مشروطه‌خواهی افزوده شد و توانست زنان را نیز به میدان بیاورد. در این روزها حاجی قاسم اردبیلی که یکی از بازرگانان توانگر و دیه‌دار تبریز و به‌انبارداری بدنام بود. مورد تعرض زنی قرار گرفت و منجر به شورش گرسنگان و مرگ حاجی قاسم شد این حرکت نشان‌دهنده ورود نیروهای جدید به عرصه مبارزه بود، حرکت فقرای شهری

حرکت رادیکال انجمن تبریز بر علیه اتابک

انجمن تبریز طی تلگرافی تند، به درستی تمامی مصائب را منسوب به اتابک کرد و خواستار اقدامات عاجل شد. در حالی که این درک هنوز در مجلس شورا نبود.

مجاهدان قفقازی در فروردین ماه سعی کردند اتابک را ترور کنند تا پایش به ایران نرسد. که عباس خان نامی به اشتباه ترور شد.

در ۳۰ فروردین که اتابک به انزلی رسید. و جهاز شاهی به استقبال اش رفت. مجاهدان انزلی راه را بر او بستند. و به تلگراف محمدعلی شاه و دو سید وقعی نهادند.

تبلیغات هواداران اتابک در مجلس کار خود را کرد و نمایندگان رادیکال مجلس (تقی زاده و دیگران) به آمدن او تن دادند.

در ۹ اردیبهشت کابینه وزیر افخم سقوط کرد و اتابک روی کار آمد. و توطئه های او شروع شد. ابتدا سعی کرد نمایندگان را بخرد. و از سویی دیگر گردان را به سر وقت انجمن فرستاد و در درگیری بین مجاهدان و گردان، اقبال السلطنه طی پیامی به حاجی حیدرخان امیر تومانی که قصد درگیری با او را داشت گفت: من این کارها را با دستور اتابک می کنم و رونوشت تلگراف اتابک را به او داد. این تلگراف باعث افشای توطئه اتابک شد.

در تهران نیز مردم طی تظاهراتی بر علیه اتابک شوریدند. و یحیی میرزا و سلیمان میرزا بر علیه اتابک سخنرانی کردند در این میان انجمن خوی طی تلگرافی اتابک را خائن السلطان نامید و خواستار برکناری او شد. و در پایان نوشتند؛ می باید ملت را به هیجان آورد و با یک انقلاب وجود نحس امین السلطان را از این خاک دور کرد.

«و اگر چنانچه این دفعه هم از همت عالی و هیجان کافی تبریز امین السلطان را از وظیفه خود معزول نکردند. آن وقت در دفع نحس وجود او بناگزاری خواهد شد.»

این سخنان بدین بزرگی از خوی جای شگفتی می بود. ولی چنان که خواهیم دید این زمان میرزا جعفر زنجانی با همراهان خود که از قفقاز آمده بودند در خوی بنیاد استواری برای مجاهدان برپا می داشتند و این نوشته ها از زبان ایشان است.

عباس آقا فدایی ملت

اتابک علیرغم تظاهرات و اعتراضات مردم، اندیشه کناره‌گیری نداشت. دست به ترمیم کابینه خود زد و همچنان سعی داشت با فریب مجلس که جناحی از آن در اختیار او بود بنای مجلس را برکند.

۲۱ شهریور اتابک در مجلس کابینه خود را ترمیم کرد. اما هنگام خروج توسط عباس آقا ترور شد ترور اتابک متعاقب اعلامیه خوی به رهبری میرزا جعفر زنجانی سوسیال دمکرات اعزامی از قفقاز تصمیم کمیته باکو را به ترور اتابک نشان می‌دهد.

اثرات ترور اتابک

«کشتن اتابک یک شاهکار بی‌شماری است. و چنانکه خواهیم دید این شاهکار دلهای درباریان را پر از بیم و ترس گرداند، و جایگاه آزادی خواهان را در دیده بیگانگان والاتر ساخت، و پس از همه این‌ها کارها را به راه دیگری انداخته و دور زرینی برای تاریخ جنبش مشروطه باز کرد. عباس آقا جانبازی بسیار مردانه‌ای نمود.

به دنبال ترور اتابک صنیع‌الدوله رئیس مجلس که از نزدیکان اتابک بود کناره‌گیری کرد. و دیگر آن‌که بست‌نشینی شیخ فضل‌الله نیز به پایان رسید: «پس از مرگ اتابک دانسته شد که در رفت آنان را در عبدالعظیم اتابک از کیسه خود می‌داد. و چون او کشته شد دیگر کسی پولی نداد پیشوایان دین با سختی روبه‌رو شدند. و چاره‌ای جز آن نمی‌دیدند که از کشاکش دست بردارند و به تهران باز گردند.

دربار نیز که باور داشت انجمنی از فداییان برای کشتن بدخواهان مشروطه آماده شده است و عباس آقا چهل و یکمین آن‌ها بوده است طی نشست و نامه‌ای خود را طرفدار مشروطه اعلام کرد و ۵ مهر سالروز گشایش مجلس همگی به مجلس آمدند.

شهادت میرزا جعفر زنجانی در نبرد خوی

میرزا جعفر زنجانی به همراه ۶ خویی دیگر از باکو از سوی کمیته اجتماعیون - عامیون ایران به خوی آمد.

میرزا جعفر در باکو نگهبان یک کاروانسرای بی بوده ولی از هوشیاری الفباء خواننده، سواد می‌داشته و این بود چون ایرانیان حزبی برپا کردند (فرقه اجتماعیون - عامیون) او یکی از پیشگامان گردید. و درسایه غیرت و کاردانی جایگاهی در میان دیگران پیدا کرد. چون کمیته (کمیته باکو از فرقه اجتماعیون - عامیون) به‌هر شهری فرستادگانی جهت سازمان‌دهی و تبلیغ می‌فرستاد او و ۶ تن دیگر راهی خوی شدند. و این حرکت درست مقارن کشتار کردن اقبال‌السلطنه بود.

میرزا جعفر از همان روز ورود شروع به کار کرد. نخستین کار بزرگ او تلگراف و لایحه معروف درباره اتابک بود که خواستار برکناری اتابک و تهدید به‌ترور او کرد. سپس از مجاهدان و خوئیان گروهی مسلح به‌وجود آورد. و خود به‌جلوگیری از اقبال‌السلطنه کوشید.

نبرد بزرگ خوی

پس با سه توپ و چند صد سرباز به‌جنگ رفت. آن‌ها را به ۲ بخش گردانید. یک بخش را با ۲ توپ به سکمن‌آباد و دیگری را با ۱ توپ به قراضیاءالدین فرستاد. فرماندهی لشکر سکمن‌آباد میراسدالله قراغینی و فرمانده لشکر قراضیاءالدین، پسرش میرهدایت بود. که هر دو، پدر و پسر، به‌دلیری معروف بودند. پس خود میرزا جعفر روانه سکمن‌آباد شد تا از نزدیک به‌کارها رسیدگی کند. ۲۱ شهریور کردان از هرسو به‌لشگرگاه تاختند. جنگ سختی در گرفت. و نزدیک به ۶۰ مجاهد به‌شهادت رسید تعداد زیادی از کردان کشته شد. و میرزا جعفر دستگیر شد.

در این هنگام فرستادگان انجمن تبریز به‌خوی رسیدند. و با اقبال‌السلطنه وارد مذاکره شدند. میرزا جعفر را که دستگیر کرده بودند چون دلیرانه سخن می‌گفته و لایحه نمی‌نموده نگه نداشتند. جوان کارآمد، غیرتمند را کشته بودند.

نتیجه نبرد خوی

۱. این نخستین حرکت برای شکل‌گیری یک ارتش توده‌ای بود که توسط میرزا جعفر

شهید بزرگ نبرد خوی سازمان‌دهی شد. و به قول کسروی «یک کار غیرتمندانه‌ای از میرزا جعفر و خوئیان بود».

۲. فرستادگان انجمن تبریز با حرکت مسلحانه مخالف بودند. به همین خاطر به جای ادامه این حرکت و سازمان‌دهی مجدد آن در جهت پراکنده کردن نیروهای مسلح قدم برداشتند و این برخلاف خواست مردم خوی بود.

۳. لشکر قراضیاءالدین هنوز برپا بود و می‌توانست سکوی حرکت بعدی باشد اما فرستادگان انجمن تبریز دستور به پراکنده کردن آن دادند.

۴. در این جنگ ۱۸۰ کرد کشته و نزدیک به ۶۰ مجاهد کشته شدند.

۵. این جنگ با آشتی اقبال‌السلطنه و حکمرانی اسماعیل آقا شکاک بر خوی و سلماس پایان یافت. اقبال‌السلطنه تعهد کرد دیگر دست به تاراج نزند و آنچه غارت کرده بود باز پس دهد.

توطئه دربار، درک غلط مجلس و حرکت درست تبریز

دربار در کار توطئه بود:

۱. نشست‌های پنهانی سعدالله و امیربهادر و شیخ فضل‌الله و حاجی شیخ مرتضی آشتیانی،
۲. برانگیختن مستخدمین دربار به بهانه کم کردن حقوق دربار،
۳. نشست‌های پنهانی انجمن فتوت و سید علی یزدی،
۴. حمله قانونی محمدعلی‌شاه به اشاره سعدالدوله رئیس سابق مجلس مبنی بر این که مجلس از حدود خود تجاوز می‌کند و به کار قوه قهریه دخالت می‌کند. و دیگر این که انجمن‌ها مایه آشوبند.
۵. عنوان کشیک‌چی باشی دادن به امیربهادر توسط شاه بدون اجازه وزیر جنگ و آوردن ۷۰۰ سوار به تهران،
۶. فرستادن خلعت برای شیخ محمود ورامینی از دشمنان به نام مشروطه و
۷. فرستادن نامه به تنکابن به سپهدار برای شورش

حرکت درست تبریز

۱. دفاع مسلحانه از مجلس توسط انجمن آذربایجانیان (این انجمن در سال دوم

مشروطه توسط حیدرخان عمو اوغلی به وجود آمد. که با فرقه اجتماعیون - عامیون در قفقاز ارتباط داشت)

۲. تبریز طی تلگرافی «به راهنمایی سران مجاهدان» محمدعلی میرزا را به عنوان این که سوگند خود را شکسته از پادشاهی خلع کردند. و این تصمیم را به همه جا ابلاغ کردند. این تلگرام‌ها باعث وحشت محمدعلی شاه شد.

۳. از تبریز به تهران - حضرت مستطاب آقای تقی زاده، عجلتاً ۱۰۰۰ مجاهد سواره، مسلح، مکمل با استعدادی کامل حاضر در حال عزیمت به تهران و فدا نمودن جان بی مقدار خودشان هستند منتظر اجازه می باشند.

دو حرکت مهم

۱. خلع محمدعلی شاه از سلطنت و ۲. تهدید سربازان آذری توسط انجمن تبریز که در صورت سرکوب مردم، خانواده هایشان در تبریز ایمن نخواهند بود. (تزلزل در ارکان سرکوب رژیم)

شکست دربار، اشتباه مجلس

چون آوازه خلع محمدعلی شاه در ایران پیچید. دربار به وساطت روس و انگلیس سوگندنامه ای امضاء کرد تا شاه به مشروطه و مجلس به سلطنت وفادار باشد. مجلس این لحظه طلایی را از دست داد و به سوگند بی پایه محمدعلی شاه دلخوش کرد مجلس نمی خواست و نمی توانست، نیروی توده را درست هدایت کند. پس شعار درست تبریز نادیده گرفته شد.

نخستین نبرد در تبریز و نخستین شهید

میرهاشم (از هواداران استبداد) به همراه اوباش دوجی (محلای از تبریز) از نایب کاظم و همدستش که به کاردار روسیه سوء قصد کرده بود، حمایت می کردند و از سویی دیگر دست به ترور و کشتار و آشوب می زدند به ناچار روز جمعه ۲۶ دی ماه به دستور انجمن

فرمان جلوگیری داده شد کار به جنگ کشید در این نبرد نخستین مجاهد حاجی خلیل فرشچی بود که به شهادت رسید. دستاورد این نبرد از بین رفتن ترس مردم برای جنگ و آماده شده برای نبرد بزرگ که در پیش بود.

اعلامیه مرتجعین و تکفیر علی مسیو

اوباش دوجی دستگیر نشده بودند بعد از دو سه روز دست به انتشار روزنامه «ملاعمو» که پرسش و پاسخی بین یک مرد عامی و یک ملا بود زدند. و در نوشته‌ای علی مسیو را تکفیر کردند: «... مگر شماها این علی مسیو را نمی‌شناسید. و نمی‌دانید مسیو چه معنی دارد. در لغت فرانسه مسیو به معنای آقا است. اما آن کسی که از اصل و نسب خاچ پرست است مسیو را مقدم دارند مثل مسیو پرین و غیره و آن‌که از اسلام به خاچ پرستی برگشته مسیو را مؤخر سازند این ظاهر حال و اسم آن لامذهب و در شرح سیئات باطنی او قلم نویسندگان عاجز است. از آن جمله تعزیه‌دارهای حضرت سیدالشهدا را همیشه استهزا نموده و نوحه خواندن را منع و ملامت سازد. چنانکه کرات در مجالس مذاکره کرده که من بعد از سفر اسلامبول یک روز به عنوان تقیه به دست دلریش رفته رنجیدم. از آن تاریخ غسل توبه نمودم که دیگر از این غلط‌ها نکنم لامذهبی که تعزیه‌داری آن حضرت را غلط‌کاری نامیده و از اسلامیت برگشته باشد بر کُفر او دلیل و برهان لازم نیست. و از خبائث فطری آن‌قدر تلاش کرده که اساس تعزیه‌داری سیدالشهدا علیه السلام را پژمرده و پر شکسته نمود.

یک نکته

این اعلامیه اهمیت علی مسیو و سوسیال دمکراسی تبریز را به خوبی نشان می‌دهد.

توطئه بر علیه سوسیال دمکراسی

در شهریورماه حاجی سیدمحمد یزدی که در نیرنگ‌بازی و پلیدی کمتر مانندی داشت و پیش از دیگران با مشروطه دشمنی می‌نمود. دست به توطئه‌ای بر علیه سران جنبش

زد. این توطئه در تیرماه سال قبل توسط حبل‌المتین افشاء شده بود و این‌بار دوباره صورت گرفت. و آن چاپ آگهی‌هایی با ژلاتین از زبان مجاهدین قفقازی یا تبریزی بود. که ما بهایی هستیم و این کوشش‌ها را برای آشکار کردن دین خود به‌کار می‌بریم. ایرانیان باید بهایی شوند و گرنه همگی کشته خواهند شد محمدعلی میرزا نیز کسی را با پول نزد عبدالبها فرستاده تا «لوح»‌هایی به‌نام برخی از سران آزادی در تهران و تبریز بنویسد. و آن لوح‌ها در پستخانه گرفته شود و به‌مردم آگاهی داده شود.

در نیمه دوم اردیبهشت این توطئه افشاء شد، یکی از آزادی‌خواهان شبانه کسی را که در حال چسباندن اعلامیه بود دستگیر کرد. و به‌دنبال آن برادرزاده سیدمحمد یزدی و سید آهنتاب خلخالی دستگیر شدند. آن‌ها اعتراف کردند که به‌دستور سیدمحمد یزدی این‌کار را کردند. که خلع لباس و زندانی شدند.

تقاضای شاه از مجلس برای دستگیری ۸ نفر

۲۳ خرداد شاه خواستار دستگیری و یا تبعید ۸ نفر از ایران شد.

۱. میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، مدیر روزنامه صوراسرافیل از سوسیال دمکرات‌های تهران، ۲. ملک‌المتکلمین، ناطق از سوسیال دمکرات‌های تهران، ۳. سیدجمال‌الدین حکیمی، ناطق از سوسیال دمکرات‌های تهران، ۴. سیدمحمدرضا شیرازی، مدیر روزنامه مساوات، ۵. بهاء‌الواعظین، ۶. میرزا داوودخان، ۷. سلطان‌العلماء، مدیر روزنامه روح‌القدس و ۸. قاضی ارداقی، که در دادن کیفر به‌صنیع حضرت و دیگران پافشاری کرد.

انجمن تبریز بعد از کودتا

۱. همزمان با کودتای محمدعلی شاه در تهران، جنگ انقلاب و ضدانقلاب در تبریز نیز شروع شد. این درگیری تا شب ادامه داشت تا خبر پیروزی محمدعلی شاه به‌تبریز رسید. انجمن ایالتی که می‌بایست در این لحظه حساس درایت و کاردانی خود را نشان دهد، توسط جناح راست انجمن به‌یکباره فرو ریخت.

اجلال الملک و بصیرالسلطنه در کنسول‌خانه روس و میرزا حسین واعظ در کنسول‌خانه فرانسه پناهنده شدند. اینان کار را پایان یافته و مشروطه را از میان برخواسته

می دانستند. ولی مجاهدان ترس به خود راه نداده دست از ایستادگی بر نداشتند و کسانی از جمله علی مسیو و حاجی علی دوافروش و حاجی مهدی آقا (هر ۳ سوسیال دمکرات و از رهبران انجمن غیبی) دیگران رشته پشتیبانی را از دست ندادند.

۲. در این رو روزی که دیگر کوی‌ها دست از جنگ کشیدند و دولتیان به شهر درآمدند. مجاهدان قفقازی و برخی از دلیران به نام از حسین باغبان و دیگران که سر فرود آوردن به دولتیان نمی خواستند به امیرخیز پناهنده شدند.

۳. از کسانی که در آن روزها در نزد ستارخان و پشتیبان او بوده اند گذشته از مجاهدان که یاد کردیم، نام‌های علی مسیو، حاجی میرزا علینقی گنجه‌ای و حاجی محمد بالا و کر بلا حسین فشنگچی را شنیده ایم.

۴. چون در این هنگام برگزیدن (از راه دستور قانون) نشده و آن‌گاه هر کسی پذیرفته شدن را نپذیرفتی، ناچار کسانی خود خواستار گردیده، نمایندگی را پذیرفتند. کسانی که به عضویت انجمن جدید در آمدند:

۱. میرزا محمد تقی طباطبایی، ۲. حاجی مهدی آقا، ۳. سیدحسین خان عدالت و ۴. میرزا اسمعیل نوبری

۵. مجاهدان قفقازی که سر دسته‌شان مشهدی حاجی بود در این جنگ‌ها دلیری و چابکی بسیار نشان می دادند. گاهی بمب و نارنجک نیز می ساختند. و چون سران دولتی تا آن روز بمب ندیده بودند از آن بسیار می ترسیدند.

کمک کمیته باکو و حزب سوسیال دمکرات روس

«اما در قفقاز چنانکه گفته ایم: در این هنگام گذشته از دیگر ایرانیان که از سال‌های پیش به فراوانی در قفقاز می بودند. گروهی از آزادی خواهان تهران و گیلان گریخته و خود را به آن‌جا رسانیده بودند. از آن سوی چنانکه گفته ایم ایرانیان در این‌جا با همادی (حزبی) به نام اجتماع یون - عامیون می داشتند که پیشواشان نریمان نریمانوف می بود و این با هماد است که دسته‌هایی از باشندگان خود را برای پیشرفت دادن به جنبش مشروطه به تهران و تبریز و دیگر جاها فرستاده بود، که هم اکنون یک دسته از آنان به نام، مجاهدان قفقازی، در تبریز جنگ می کردند.

ارسال پول و اسلحه

ایشان از یک سو پول (اعانه) گرد می‌آوردند. از یک سو با هماد می‌کوشید که با دست کسانی تفنگ و فشنگ و تپانچه و بمب به تبریز برساند. و نیز می‌کوشید که دیگر با همادهای آزادی‌خواه و شورش‌طلب قفقاز را به پشتیبانی از تبریز برانگیزد.

آمدن انقلابیون قفقازی

این کوشش‌های با هماد به نتیجه‌های روشن و سودمندی رسید. زیرا کسانی از آزادی‌خواهان قفقازی (که جز ایرانی می‌بودند) به یاری تبریز شتافتند. از آنان آیدین پاشا و برادرش ابراهیم آقا را شناخته‌ایم که از مردم فارس می‌بودند. و در همان روزها به تبریز در آمدند و در این از سردستگان گردیدند.

کمک‌های حزب سوسیال دمکرات روس

با هماد سوسیال دمکرات روس نوشته‌ای بیرون داد که از کارگران و دیگران، یک دسته از آنان که سپاهیگری کرده‌اند و جنگ آزموده می‌باشند و همچنین از کسانی که از افزارسازی و بمب‌سازی آگاهی دارند با تفنگ و فشنگ و دیگر افزارها به یاری تبریز فرستاده شوند.

آمدن گرجیان

در نتیجه این نوشته کمیته تغلیس صد تن کمایش از گرجیان را آراسته و روانه گردانید. آمدن اینان از چند راه مایه دلگرمی مجاهدان گردید. از یک سو دانستند که در همه جا به این کوشش‌های جوانمردانه آنان ارج گزارده می‌شود. و آگاه گردیدند که در میان روسیان و گرجیان و دیگر توده‌ها همدردی دارند. از یک سو این ۱۰۰ تن گرجی هر یکی مرد جنگنده دلیری می‌بودند که در جنگ‌ها کاردانی بسیار نشان می‌دادند. گذشته

از همه گرجیان «لابراتوار بمب‌سازی همراه داشتند و چنان‌که گفته‌ایم بمب در این جنگ‌ها بسیار کارگر می‌افتاد.

روی هم رفته از رسیدن مردان دلیر به تبریز تکانی در میان مجاهدان پدید آمد.

شهادت شهدای اسماعیل میایی

تبریز در این هنگام گذشته از پول و جنگجو به تفنگ و فشنگ نیز نیازی داشت... و در این باره از یک سو با هماد، اجتماعیون - عامیون یاوری می‌کرد که کسانی از باشندگان آن از جان خود گذشته از بیراهه تفنگ به تبریز می‌رسانیدند، و یکی از این باشندگان اسماعیل میایی بود که با تعداد بسیاری از تفنگ و بمب همراه دو تن دیگر به تبریز می‌آمد و در میان راه با دست کسان شجاع نظام گرفتار گردید که به‌مرند برده به زندان انداختند و پس از دیرزمانی او را با شکنجه کشته و بدین سان مرد دلیر جان خود را در راه آزادی از دست داد.

روزشمار جنگ‌های تبریز

۲ تیر، شروع جنگ توسط نیروهای دولتی

۹ تیر، تاراج خانه نمایندگان تبریز در مجلس

آمدن بیوک‌خان پسر رحیم‌خان با ۷۰۰ سوار به یاری نیروهای دولتی

برکناری مخبرالسلطنه و گماردن عین‌الدوله دشمن مشروطه به حکومت آذربایجان

آمدن فوج ملایر به کمک نیروهای دولتی

۱۶ تیر، آمدن رحیم‌خان با نیروهای بسیار

۲۰ تیر، پادرمیانی کنسول روس برای تسلیم مجاهدین

پناه گرفتن ستارخان و مجاهدین در محله امیرخیز

۲۴ تیر، به‌توپ بستن محله امیرخیز

۲۵ تیر، آمدن پاختیانوف کنسول روس به‌امیرخیز و پیشنهاد قره‌سواری ستارخان و

به‌زیر بیرق روس رفتن ستارخان

- ترور ستارخان توسط عباسعلی از نزدیکان ستارخان که توسط استبدادنشینان محل دوچی فریفته شده بود.

بساط مشروطه که برچیده شد. تمامی ایران شد تبریز. و تمامی تبریز شد محله امیرخیز یک محله در برابر تمامی ارتجاع. و آن همه توپ و تفنگ و سوار و پیاده. اوضاع به قدری ناامیدکننده بود که به ستارخان پیشنهاد می شود زیر پرچم روس در بیاید. از این جا نقش تاریخی ستارخان و انجمن غیبی و سوسیال دمکرات های فرقه اجتماعیون - عامیون روشن می شود.

۲۵ تیر، خوابانیدن بیرق های سفید توسط ستارخان

۲۶ تیر، بیرون راندن سپاه رحیم خان از شهر

۲۹ تیر، شروع مجدد جنگ

کشته شدن ۴۸ نفر از مردمی که به نزد علمای اسلامیه نشین رفته بودند، توسط تفنگچی های دوچی (اسلامیه و دوچی دو محله از محله های تبریز و محل استقرار و طرفداران استبداد بود)

۳ مرداد، شروع جنگ توسط نیروهای دولتی

۴ مرداد، آمدن حاجی ابراهیم صراف از سوی رحیم خان برای آشتی

۵ مرداد، شهادت پاشاییک از مجاهدان تبریز

۶ مرداد، تشکیل مجدد انجمن تبریز

- تشکیل کمیسیون اعانه

- سازمان دهی نیروهای مجاهد و برقراری مقرری برای مجاهدان تمامی این سازمان دهی ها از اقدامات مرکز غیبی است.

۱۷ مرداد، آمدن سواران جنگ آزموده شاهسون به یاری نیروهای دولتی

- وارد کارزار شدن رحیم خان، شجاع نظام، حاجی موسی خان مراغه ای، علی خان

هجوانی، ضرغام، نصرالله خان یورشچی با ۷۰۰۰ نفر سوار

از میزان فشار حکومت تهران و به میدان آوردن تمامی نیروهای نظامی می توان

به اهمیت تاریخی تبریز و مقاومت مردم پی برد.

۱۸ مرداد، اداره جنگ و پیروزی مجاهدین

۲۶ مرداد، آمدن عین الدوله به عنوان فرمانده، کل آذربایجان

- آمدن سپهدار به عنوان رئیس کل نظام آذربایجان با سپاه بسیار
- تشکیل انجمن سعادت ایران در استانبول برای حمایت از مقاومت مردم تبریز
- حمایت فرقه اجتماعیون - عامیون باکو از مقاومت تبریز
- حمایت علمای نجف از مقاومت مردم تبریز
- جانشین شدن انجمن تبریز به جای مجلس شورای ملی
- انتشار روزنامه ملت و انجمن، ارگان انجمن تبریز
- ۱۶ شهریور، تلگراف انجمن تبریز به نمایندگان سیاسی دول خارجه که دادن وام به محمدعلی شاه تا باز شدن مجلس اعتبار قانونی ندارد.
- آمدن سپاه جرّار و خونریز ماکو با ۳۰۰۰ نفر
- ۱۹ شهریور، جنگ سخت تبریز با سپاه ماکو
- شکست حملات نظامی و محاصره تبریز
- ۲۴ شهریور، جنگ قراملک
- ۲۶ شهریور، شهادت شاطر محمدحسین از سردستگان مجاهد
- ۳۰ شهریور، شهادت مسیو چلیتو از انقلابیون گرجی که حین بمب‌اندازی مجروح و به شهادت رسید.
- اولتیماتوم عین‌الدوله به مردم برای تسلیم شدن
- ۱ مهرماه، شروع جنگ
- ۳ مهرماه، جنگ رسمی دولت با ملت. در این جنگ ۳۰۰۰۰ نیروی دولتی و ۱۵۰۰۰ مجاهد شرکت داشتند با شکست نیروهای دولتی پایان یافت
- این جا است که درایت و کاردانی مرکز غیبی و نبوغ نظامی توده در ستارخان و باقرخان متبلور می‌شود.
- بازگشت سپهدار از هواخواهی دولت
- اعلام حمایت سپهدار از مقاومت تبریز و بازگشت وی به تنکابن
- ۷ مهرماه، شکست سپاه باکو توسط حسین‌خان باغبان، حسن آقا قفقازی، حاجی‌خان پسر علی مسیو، مدد علیخان، مشهدی محمدصادق‌خان
- ۱۹ مهرماه، حمله مجاهدین به محله دوچی برای بیرون راندن نیروهای دولتی
- شهادت حسین‌خان باغبان از سران نامدار مجاهد

روز کشته شدن حسین خان

روز یکشنبه ۱۹ مهر روز بس شگفتی بود. روزی که غم و شادی به هم در آمیخت. روزی که با همه فیروزمندی یک نیم مردم شهر اشک از دیده باریدند. آری در این روز بود که حسین خان آن جوان شیردل از دست رفت.

پس از گرفتن سرقله و بیرون کردن سپاه ماکو سردار و سالار، و سالار به این شدند که دولتیان را از دوجی بیرون رانده یک باره مردم شهر را ایمن گردانند.

هنوز آفتاب نزده خود سالار با ۳۰۰ تن از مجاهدان بر سر قله شتافتند که از آنجا نگذارند سپاه عین الدوله به یاری ششکلان و دوجی آیند از آن سوی یوزباشی تقی از سردستگان مجاهدان با ۲۵۰ تن از سوی پل سنگی و حاجی خان قفقازی و مشهدی حسن قفقازی که هر دو از دلیران می بودند با ۲۵۰ تن از راه باغمیشه و حاجی خان پسر علی مسیو و زینل و اسدالله که این دو نیز دلیری ها نموده و از ناماوران گردیده بودند با دسته های خود از دربند تلگراف خانه در سه دسته به ششکلان هجوم آورند... تا ۲ ساعت بعد از ظهر خونریزی سختی برپا می بود تا سواران ایستادگی نتوانستند و مغازه ها را که از سنگرهای بس استوار به شمار می رفت رها کرده به سوی دوجی گریختند. این فیروزی راه ششکلان را به روی مجاهدان باز گردانید یوزباشی تقی که از بالا پیش می رفت اینان نیز از پایین به پیشرفت پرداخته تا سراسر آن کوی را از دولتیان پیراستند و بیرق سرخ آزادی خواهی در میان آن افراشتند، دو ساعت به غروب جنگ به پایان رسید.

از سوی بازار کربلایی حسین خان و مشهدی محمدعلی خان و اسدآقاخان از سنگرهای خود به جنگ برخاسته و به پیشرفت کوشیدند. که اینان هم خود را به سرخاب رسانند. سنگرهای این جا بسیار استوار بود و جنگ بس سخت تری در گرفت.

حسین خان خود در دسته ای تا دم پل نظام العلماء رسانید و در آنجا خود را به کاروانسرای در آمد تا از آنجا دیواری را شکافته به جنگ پردازد. در این میان پیکار سختی در کار بود و یعقوب نامی از دلیران گلوله خورده از پا افتاد. مجاهدان تن خون آلوده او را برداشته بازگشتند و از بس سراسیمگی به جستجوی حسین خان نیفتادند. این هنگام آن جوان تنها ماند، و با یک دسته از سواران مرندی که گردش را فرو گرفته

بودند بی‌باکانه به جنگ می‌پرداخت. ولی پس از اندکی چند گلوله از سرش خورده و در همانجا از پا افتاد. این پیشامد یکی دو ساعت پیش از فرو ریختن آفتاب رخ داد.

شامگاهان در انجمن هنگامه‌ای می‌بود. مجاهدان چند هزار تن گرد آمده نام حسین‌خان را به زبان می‌راندند و چون او را زنده می‌پندارند گروهی می‌خواهند به یک باره به دوچی تازند و گمگشته خود را به دست آورند... سرانجام به آن شدند که نامه‌ای با نایب اصغر (از سردستان دوچی) نویسند و حسین‌خان را از او بخواهند. این جوان در این چند ماه در دل‌ها جا برای خود باز کرده و دشمنانش هم او را گرامی می‌داشتند از جمله نایب اصغر او را دوست می‌داشت. و پیام‌ها برایش می‌فرستاد. تقیوف و مشهدی صادق‌خان که اینان نیز با نایب اصغر دوستی می‌داشتند نامه‌ای نوشتند و به زودی پاسخ باز گشت: «فدایت شوم تقیوف و مشهدی صادق کاغذ شما رسید. خیلی غمگین شدم. خدا شاهد است بنده آمدم دیدم کربلایی حسین‌خان را آدم‌های شجاع نظام زده‌اند و آورده‌اند. از سر زخم‌دار شده است. خیلی افسوس خوردم. فوری دادم مرده‌شور تمام کرده دفن کردم خاطر جمع باشید. کربلای حسین‌خان مرده، خدا می‌داند من چطور شدم و خدا رحمت نماید. شما سلامت باشید».

از این پاسخ خروش‌ها فرو نشست و ناله‌ها برخاست. دیده‌ها اشک باریدن گرفت. تبریز پر از سوگواری گردید.

این جوان در جنگ‌ها پیشرو، و دلیری او در سختی‌ها گره‌گشا می‌بود. روزنامه‌ها او را «نمونه غیرت آذربایجان می‌شمردند... آخرین یادگار او جنگ روز آدینه و نابود کردن سپاه ماکو می‌بود می‌گویند، آن روز که کشته شد چهل روز می‌بود که به خانه خود نرفته بود و شبی را در بستر به سر نبرده بود و در آن روزها فرزندی برایش زاییده که وی او را ندیده چشم از جهان پوشید. بیجا نمی‌بود مردم آن‌همه دوستش داشتند و از مرگش این همه زاری می‌نمودند.

۲۰ مهر، سقوط اسلامیه و دوچی، ۲ پایگاه ارتجاع و استبداد

۲۲ مهر، عزل عین‌الدوله حاکم آذربایجان توسط محمدعلی‌شاه به خاطر ناتوانی در

سرکوب مردم

- فرستادن بمب برای شجاع نظام توسط حیدرخان و کشته شدن شجاع نظام از

سران اشرا

- ۲۳ آبان، آزاد شدن سلماس
- آزاد شدن مرند توسط سردار فرج آقا زنوزی که از قفقاز آمده بود و میان مجاهدان نام آور شده بود.
- آزاد شدن خوی توسط میرزا نورالله خان از کمیته باکو
- دی ماه، جنگ سپاه صمدخان با مجاهدان به سرکردگی حاجی خان قفقازی
- ۱۷ دی، حمله صمدخان و حاجی احتشام به مجاهدین
- محاصره دوباره تبریز توسط صمدخان و عین الدوله با ۴۰۰۰۰ سپاه (رضاخان سوادکوهی، رضاشاه بعدی در میان فوج محاصره کننده تبریز بود)
- آمدن نیروهای کری خان از کمیته داشناکسیون از قفقاز به تبریز
- شکل گیری شورش در گیلان
- شکل گیری شورش در اصفهان
- اعلام انزجار شیخ فضل الله از مشروطه
- زیرپا گذاشتن تعهد ۳ ماهه و ۵ ماهه برای بازگشایی مجلس توسط محمدعلی شاه
- برپایی مجلس کبرا در دربار
- ترور شیخ فضل الله
- مخالفت انجمن تبریز با وام خارجی به محمدعلی شاه
- برپایی شهربانی و شهرداری، عدلیه، بیمارستان، کمیسیون جنگی در تبریز
- تشکیل کمیسیون اعانه توسط انجمن تبریز
- انتشار ۳ روزنامه توسط انجمن، ناله ملت، انجمن و مساوات
- انتظام کارها در مرند توسط حیدرخان
- ۲۴ دی، آغاز جنگ صمدخان
- ۱۶ بهمن، بستن راه توسط رحیم خان
- ۱۲/۳، جنگ برای باز کردن راه با رحیم خان
- ۱۲/۶، محمدعلی میرزا ارشدالدوله (داماد ناصرالدین شاه) فرمانده لشکر تبریز شد
- شروع جنگ در سه جبهه صمدخان، شجاع الدوله، ارشدالدوله.
- شکست نیروهای دولتی
- ۷ اسفند، حمله ارشدالدوله به شهر با توپخانه

۸ اسفند، حمله مجدد ارشدالدوله به شهر
 در این حمله عین‌الدوله یک دسته قزاق را با یک مسلسل شصت تیر به سرکردگی
 رضاخان سوادکوهی (رضاشاه بعدی) به قراملک فرستاد.
 ۱۴ اسفند، بزرگ‌ترین جنگ تبریز، صمدخان وارد شهر شد.
 - شکست اولیه مجاهدان و پیروزی نهایی آن‌ها
 - شکست نیروهای دولتی و محاصره مجدد تبریز
 ۱۸ اسفند، روی آوردن مردم به انجمن برای آموزش نظامی
 ۲۵ اسفند، افتادن جُلُفا به دست نیروهای دولتی
 - حیدرخان در خوی برای انتظام امور
 - جنگ با کردان و ماکوئیان به رهبری حیدرخان
 - ساخت بمب متحرک و فرستادن آن در میانه شهر کردان توسط حیدرخان
 ۱۸ اسفند، جنگ بزرگ، ماکوئیان به رهبری حیدرخان
 ۴ فروردین ۱۲۸۸، جنگ بزرگ ساری‌داغ برای شکستن محاصره تبریز
 - پیروزی مجاهدان و فتح سنگرهای ساری‌داغ
 - ادامه محاصره تبریز و یونجه خوردن گرسنگان
 ۲۵ فروردین، جنگ آناخواتون
 - صمدخان برای گرفتن شهر حمله کرد و شکست خورد.
 ۳۰ فروردین، جنگ غازان این جنگ با میانجیگری کنسول روس و انگلیس پایان
 یافت در این جنگ باسکرویل امریکایی، مدرس مدرسه امریکایی تبریز به شهادت رسید.

مرگ باسکرویل و سخنرانی سدراک

مرگ باسکرویل به تبریزیان سخت افتاده همه را افسرده گردانیده بود. این است که برآن شدند جنازه‌اش را با شکوه بسیاری به خاک سپارند. روز سه‌شنبه به این کار پرداختند. و چون جنگی در میان نمی‌بود به آسودگی آن‌را انجام دادند. سراسر راه، از شهر تا گورستان امریکاییان مجاهدان این سوی و آن سو صف کشیده با تفنگ‌های وارونه ایستاده بودند. و چون جنازه به گورستان امریکاییان رسید در آنجا یک‌رشته گفتارهایی رانده شد و

شور و خروش سترگی برخاست از کسانی که به گفتار پرداختند بارون سدراک از آزادی خواهان ارمنی می بود و چنین گفت: «من اکنون بی گمان شدم که مشروطه ایران پیش خواهد رفت زیرا خون پاک این این جوان بی گناه در راه آن ریخته گردید».

این بارون سدراک از نخست با مجاهدان همپای و با گفتارهای پرشور و مغزدار خود به آنان یاری می کرد. این جمله هم از اوست که در روزهای آخر که گرسنگی تبریز را فرا گرفته بود و مردم در یکجا گرد می آمدند. بیشتر رخسارهای پریشان و پژمرده می بود. بارون سدراک در سربازخانه گفتار خود را با این جمله آغاز کرد: «مردم گرسنه اید ولی آزادید».

سدراک که بود

سدراک از نخستین سوسیال دمکرات های حوزه تئوریک تبریز است. که در بحث های نخستین سوسیال دمکرات ها شرکت فعالی داشت. و معتقد بود که ایران به مرحله سرمایه داری پا نگذاشته است و سوسیال دمکرات ها باید کار دمکراتیک بکنند. و کار سوسیالیستی در زیر پرچم مستقل عملی است ذهنی.

۶ اردیبهشت ۱۲۸۸، آمدن سپاه روس به ایران به بهانه باز کردن راه و جلفا و شکستن محاصره تبریز

- پیام انجمن تبریز به محمدعلی شاه
- پذیرفتن مشروطه توسط محمدعلی شاه

قهرمانان جنگ های تبریز

۱. ستارخان، ۲. باقرخان، ۳. علی مسیو، سوسیال دمکرات، انجمن غیبی، ۴. حیدرخان عمواوغلی، سوسیال دمکرات، انجمن غیبی، ۵. حاجی علی درافروشی، سوسیال دمکرات، انجمن غیبی، ۶. حسین خان باغبان، سوسیال دمکرات، انجمن غیبی، ۷. حاجی میرزا علینقی گنجه ای، سوسیال دمکرات، انجمن غیبی، ۸. مشهدی حسن قفقازی، سوسیال دمکرات، کمیته باکو، ۹. میرزا نورالله خان، سوسیال دمکرات، کمیته باکو، ۱۰. ابراهیم آقا، سوسیال دمکرات، کمیته باکو، ۱۱. فرج آقا زنوزی، سوسیال دمکرات، کمیته باکو،

۱۲. مسیو چلیتو، سوسیال دمکرات، کمیته باکو، ۱۳. میرزا جعفر زنجانی، سوسیال دمکرات، کمیته باکو، ۱۴. اسماعیل میابی، سوسیال دمکرات، کمیته باکو، ۱۵. حاجی خان پسر علی مسیو، سوسیال دمکرات، انجمن غیبی، ۱۶. کربلایی حسین فشنگچی، ۱۷. حاجی مهدی آقا، ۱۸. مشهدی محمد علی خان، ۱۹. حاج علی محمد، ۲۰. حسن آقا پسر حاج مهدی آقا، ۲۱. آقا عمو اوغلی نگهبان انجمن، ۲۲. کربلایی علی هکمداری، ۲۳. یار محمدخان کرمانشاهی، ۲۴. نایب محمد خیابانی، ۲۵. مشهدی میرکریم مجاهد، ۲۶. آقای ابوالسادات، ۲۷. مشهدی محمد علی ناطق، ۲۸. حسین خان کرمانشاهی، ۲۹. حاج شیخ علی اصغر لیلاری، ۳۰. شیخ محمد خیابانی، ۳۱. میرزا اسماعیل نوبری، ۳۲. میرزا تقی طباطبایی، ۳۳. میرزا احمد قزوینی، ۳۴. آقامیر هاشم خیابانی، ۳۵. عباسقلی خان سرتیپ، ۳۶. میرزا علی خان یادراف، ۳۷. نایب حسن، ۳۸. اسدآقا فشنگچی، ۳۹. یوسف چرنداب، ۴۰. شهبازی گماشته ستارخان، ۴۱. تقیوف، ۴۲. محمدخان سرتیپ، ۴۳. آیدین پاشا قفقازی، ۴۴. میرزا حسین پسر حاج علی آقا قنار، ۴۵. مستر باسکرویل، ۴۶. سعید سلماسی، ۴۷. امیر حشمت، ۴۸. فرج آقا، ۴۹. حاج شفیع قناد، ۵۰. ملا اباذر، ۵۱. مشهدی ابراهیم امیرخیزی، ۵۲. محمد آقا امیرخیزی و ۵۳. مشهدی حاجی از کمیته باکو

جمع‌بندی تاریخ کسروی

مروار اثر گرانقدر کسروی برای بررسی نقش غیرقابل انکار سوسیال دموکراسی در مقاومت ۱۱ ماهه تبریز بود. مقاومتی که در سایه رهبری داهیانۀ مرکز غیبی و کمک‌های بی‌شائبه فرقه اجتماعيون - عاميون (کمیته باکو) توانست، تمامی استبداد را در بُعد نظامی، سیاسی، وایدئولوژیک سرکوب و وادار به عقب‌نشینی کند. و این به معنای انکار نقش بی‌بدیل ستارخان و باقرخان سمبل دلاوری خلق نیست.

به‌روایت کسروی در هیچ جنگ و نبرد بزرگی نیست که دوشادوش سردار و سالار ملی، اعضا، مرکز غیبی و اعضا، کمیته باکو از فرقه اجتماعيون - عاميون جانفشانی نکنند. و تمامی این نبردها با درایت و جانفشانی آنها است که به‌پیش می‌رود و جای خالی مهمات و لجستیک نبردهایی چنین سهمناک را پر می‌کنند.

بدون شک با اتکاء به دلایل و اسناد روشن تاریخی، هدایت، سازمان‌دهی و رهبری ارتش توده از شاهکارهای بی‌نظیر مرکز غیبی و اعضاء کمیته باکو بود. اما متأسفانه این نقش در روایت‌های بعد از مشروطه کم‌رنگ شده است یا به فراموشی سپرده شده است.

دو تحلیل سوسیال دمکراسی از انقلاب مشروطه

در سال ۱۹۰۸ (۱۲۸۷) سوسیال دمکرات‌های تبریز طی نامه‌ای به کارل کائوتسکی پس از شرح کوتاهی راجع به تشکل سوسیال دمکراتیک خود در تبریز و ترویج اصول مارکسیسم و تدوین برنامه از کائوتسکی، که در آن زمان از رهبران نامدار جنبش کمونیستی بود، می‌خواهند آن‌ها را برسر چگونگی شرکت یا شرکت نکردن در انقلاب یاری رسانند. سوسیال دمکرات‌های تبریز در مورد انقلاب مشروطه به دو تحلیل رسیده بودند.

تحلیل نخست

چون انقلاب حرکتی است بر علیه سرمایه خارجی و سرمایه خارجی تنها عاملی است که می‌تواند به انکشاف صورت‌بندی اقتصادی کشور کمک کند، پس دارای مضمون مترقی نیست.

تحلیل دوم

مشروطه جنبشی است بر علیه نظام فئودالی و متعلق است به توده‌هایی که توسط اربابان زمین‌دار استثمار می‌شوند، پس جنبشی است مترقی.

از سویی دیگر جنبشی است بورژوازی که بورژوازی بزرگ و خرده بورژوازی بر علیه مالکین بزرگ ارضی سازمان داده‌اند. بر علیه مالکینی که از طریق قحطی‌های ساختگی، مردم را در فقر نگه می‌دارند و از انکشاف تجارت جلوگیری می‌کنند.

براساس این تحلیل هرچند جنبش در مرحله نخستین حاوی گرایش‌های قهقرایبی است که از عناصر ارتجاعی ناشی می‌شود اما این گونه گرایش‌ها پایه‌ای تحول جنبش از میان خواهند رفت. سؤال‌های سوسیال دمکرات‌های تبریز از کائوتسکی به‌قرار زیر بود:

۱. نظر شما درباره خصلت انقلاب ایران چیست؟ ۲. آیا قهقرایی است. ۳. شرکت سوسیال دموکرات‌ها در یک جنبش انقلابی از چه نوع می‌تواند باشد. ۴. شرکت سوسیال دموکرات‌ها در یک جنبش قهقرایی از چه نوع می‌تواند باشد.

پاسخ کائوتسکی

کائوتسکی به روشنی ماهیت بورژوا - دموکراتیک انقلاب مشروطه را تشخیص می‌دهد و می‌نویسد. که مبارزه بر علیه سرمایه خارجی نه تنها از انکشاف اقتصادی جلوگیری نمی‌کند، بلکه بازار داخلی و سرمایه بومی انکشاف خواهند یافت. مازاد ارزش اضافی داخل کشور باقی خواهند ماند و باعث رشد سرمایه‌داری در ایران خواهد شد. پس وظیفه سوسیال دموکرات‌ها این است که فعالانه در جنبش شرکت کنند. با گرایش‌ها ارتجاعی مبارزه کنند و انقلاب را تعمیق ببخشند.

نامه به کارل کائوتسکی

تبریز ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۸

شهروند گرامی

با توجه به صلاحیت عمیق شما در علوم اقتصادی و اجتماعی، ما به خود اجازه می‌دهیم ضمن این نامه سؤالاتی را چند طرح کنیم، و با توجه به آن‌که حل آن‌ها برای ما حائز اهمیت است از شما بخواهیم به فوریت به آن‌ها جواب بدهید.

گروه سوسیال دموکرات‌های تبریز به تازگی با شرکت جمعی از روشنفکران این شهر تشکیل شده است. ذکر عللی که موجب تشکیل این گروه شد در این جا باعث اطاله کلام خواهد شد. در آتی به نزدیکی به این مطلب خواهیم پرداخت. در این جا بدین بسنده می‌کنیم که گروه از آغاز پیدایش خود اهم خود را صرف ترویج اصول مارکسیسم (و به عبارت دقیق‌تر، سوسیال دموکراسی بین‌المللی) کرده است.

گروه تا کنون طرح برنامه عملی خود را تدوین کرده بود. لکن رویدادهای پرسروصدای اخیر ایران (کودتای محمدعلی میرزا علیه مشروطه) وی را بر آن داشت تا

در ماه سپتامبر آینده نشست بعدی خود را به صورت مجمع عمومی به منظور تجدیدنظر در طرح برنامه عملی و بحث برسر شرکت فعالانه در جنبش های دمکراتیک ایران فرا خواند. اگرچه با توجه به آن که در ایران هنوز صنایع سرمایه داری به وجود نیامده است، پرولتاریای صنعتی (به معنی اروپایی کلمه)، که گروه ما بتواند بر آن تکیه کند، وجود ندارد، لکن برخی از رفقا به درستی بر این عقیده اند که گروه می تواند از چارچوب فعالیت منفعل (پروپاگاندا = ترویج) خارج شده، و نه تنها می تواند، بلکه باید در ضمن کوشش به نفع دمکراسی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور، بدون چشم پوشی از اصول اساسی خود، فعالانه در جنبش ها شرکت جوید. این طبیعی است که یک نفر سوسیال دمکرات، از آن جا که نه تنها فردیست سوسیالیست بلکه به علاوه دمکرات، پیگیرترین دمکرات ها نیز هست، نمی تواند در یک جنبش دمکراتیک بیکار بنشیند. از این روست که گروه اصل شرکت در جنبش را مورد قبول قرار داد، اگرچه برخی از رفقا از دفاع از این نظریه خودداری کنند. امتناع آن ها به هیچ وجه مطلق نبوده، نسبی و مشروط است. طرز تلقی آنان از این جا ناشی می شود که ماهیت انقلاب ایران در نظر آنان ابهام آمیز می نماید. شاید بدانید که برسر خصلت جنبش های کشور ما دو نقطه نظر وجود دارد. موافق نقطه نظر اول. انقلاب ایران دارای هیچ گونه مضمون مرفقی نیست. متفکرین این دسته مدعی هستند که جنبش علیه سرمایه خارجی، یعنی تنها عاملی که می تواند به انکشاف صور (صورت بندی) اقتصادی کشور کمک کند، متوجه است. به عبارت ساده تر، هدف جنبش این است که بر سر راه تمدن اروپایی سد به پا کنند.

لیکن، هواداران نقطه نظر دوم اظهار می دارند که جنبش مرفقی است. زیرا علیه نظام فئودالی متوجه است، زیرا که جنبشی است متعلق به توده هایی که به دست اربابان زمین دار (لاند لوردها) (Land-Lord) استثمار می شوند.

جنبش بورژوازی بزرگ و خرده (نه صنعتی بل تجاری) علیه مالکین بزرگ ارضی است که از طریق قحطی ساختگی خویش و غیره اهالی را در فقر نگه داشته، از انکشاف تجارت جلوگیری می کنند. اینان همچنین می افزایند که هر چند جنبش در مرحله نخستین خود حاوی گرایش های قهقرایی است، که از عناصر ارتجاعی ناشی می شود، اما این گونه تمایلات با مضمون خیال پرستانه اش، پایه پای تحول جنبش از میان خواهند رفت. ایشان در دفاع از نظر خود این واقعیت را گوشزد می کنند که با وجود

به اصطلاح مبارزه علیه سرمایه خارجی، واردات فرآورده‌های اروپایی طی سال مالیاتی ۱۹۰۶-۷ یعنی سالی که ایران دارای مجلس بود، و هنگامی که جنبش‌ها دوران شکوفایی خود را طی می‌کردند، افزایش یافته است.

ضمن ارائه خلاصه این دو نقطه نظرها مطمئن هستیم که درعین حال شما تا آن حدی در جریان واقعیت کشور ما قرار دارید تا بتوانید نظر شخصی خودتان را درباره خصلت انقلاب ایران بنویسید. آنچه معلومات تاریخی شما را در این زمینه تکمیل خواهد کرد عبارتست از اطلاعات (مندرجه) در مطبوعات و پاره‌ای کتب آلمانی و تحقیقات انجام شده درباره وضع اقتصادی و اجتماعی ایران. اما هرگاه شما داده‌های لازم برای فرموله کردن نظرات خود را در اختیار نداشته باشید ما آماده‌ایم که همه نوع اطلاعات را که در این جا جمع‌آوری می‌توانیم کرد در اختیارتان بگذاریم. در این صورت کافیهست که شما برای ما پرسشنامه ارسال دارید تا ما آنرا پر کرده فوراً به شما باز گردانیم. در صورتی که داده‌های لازم را در اختیار دارید بسیار سپاسگزار خواهیم بود که به سؤالات زیر که مربوط به مسائل نظری و عملی است جواب دهید. این مسائل باید در مجمع آینده ما مورد بحث قرار گیرند و جواب‌های شما خواهند توانست اخذ تصمیمات ما را بسی تسهیل کنند.

۱. نظر شما درباره خصلت انقلاب ایران چیست؟ (توضیح) آیا قهقرایی است! (توضیح)
۲. شرکت سوسیال دموکرات‌ها در یک جنبش کاملاً دموکراتیک، پیشرو و مترقی یا در یک جنبش قهقرایی از چه نوع می‌تواند باشد؟ (توضیح) بدیهی است که این شرکت جستن نباید به اصول ما خدشه وارد سازد.

می‌توانید پاسخ خود را به فرانسسه نوشته به نشانی زیر ارسال دارید. افزون بر این ما خرسند خواهیم شد بدانیم که آیا می‌توانیم برای همه مسائل مورد علاقه‌مان به شما رجوع کنیم. ما اطمینان داریم که تئورسین‌های ما از کمک به ما دریغ نخواهند ورزید.

آ. چلنگریان

پاسخ کارل کائوتسکی

اول اوت ۱۹۰۸، فرانسه

رفیق گرامی

از این که به نامه شما پاسخ نگفتم طلب پوزش می کنم. این تأخیر ناشی از کمبود علاقه از جانب من نیست. بل، برعکس، من برای نامه شما اهمیت قائلم لکن من زیاد در مسافرت ام و نامه شما دیر به دستم رسید.

برای من میسر نیست جواب کامل نامه شما بدهم زیرا در حالی که در حرکت هستم مدارک لازم را در اختیار ندارم. باید خود را در چند سطر محدود سازم، در رابطه به سؤال شما، مشکل بتوان وضع کشوری را که کم می شناسم و در آن ناگهان نیروها و اقشار (اجتماعی) نوینی ظاهر گشته اند و تا لحظه تظاهرشان در کشور خویش نیز ناشناخته مانده بودند (کشوری) که در آن از روزی به روزی دیگر نوسانات شدیدی رخ می دهد دآوری کنم.

لکن به نظرم با راحتی وجدان می توان گفت که سوسیالیست های ایرانی وظیفه دارند در جنبش دمکراتیک شرکت جویند. سوسیالیست ها چون دمکرات های ساده در میان دمکرات های بورژوا و خرده بورژوا در مبارزه شرکت می جویند لکن نزد آنان مبارزه برای دمکراسی، یک مبارزه ای طبقاتی است: اینان می دانند پیروزی دمکراسی پایان مبارزه سیاسی نخواهد بود. بل آغاز مبارزه ای نو و ناشناخته خواهد بود که در سیستم استبدادی تقریباً نامیسر بود. در یک جنبش دمکراتیک که مورد حمایت تمام طبقات زحمتکش کشور است. همواره گرایش های ارتجاعی تظاهر می کنند که برخی از اقشار کوچک دهقانی و خرده بورژوازی عامل آن هستند ولی این دال بر بیرون ماندن از مبارزه نیست. بل دلیلی است بر (لزوم) کار کردن علیه این گرایش ها در جنبش دمکراتیک. این همان تاکتیکی است که مارکس در سال ۱۸۴۸ در آلمان هنگامی که کوچک ترین موقعیت ایجاد حزب پرولتری محکم وجود نداشت به کار بست.

برخورد خصمانه با سرمایه خارجی ضرورتاً ماهیتی ارتجاعی ندارد. تأسیس صنایع سنگین و راه آهن برای ایران به روشنی همان قدر اهمیت دارد که برای سایر کشورها. لکن ایران دیگر به راه سرمایه داری گام نهاده است و ممکن است که اگر توسط سرمایه

خارجی استثمار نشود بتواند از این راه سریع‌تر پیش برود. در ایران این سرمایه تنها به شکل سرمایه صنعتی تظاهر نمی‌کند بل همچنین وقتی تا حدود زیادی به شکل سرمایه ربایی، بدیهی شکل - تمام ملت - و (حتی) دهقانان که از طریق مالیات بهره بدهی‌های حکومت را می‌پردازند - استثمار می‌شوند. بدین سان، دهقان فقیر می‌شود، و توانایی این‌را نخواهد داشت که محصولات صنعتی را بخرد. بدین دلیل است که در ایران، همانند روسیه، سرمایه‌داری خارجی مانع از انکشاف بازار داخلی که نخستین پیش‌نشان انکشاف صنعتی است می‌گردد.

هنگامی که استثمار ایران توسط سرمایه خارجی قطع گردد بازار داخلی و سرمایه بومی انکشاف خواهند یافت زیرا مازاد ارزش اضافی در داخل کشور باقی می‌ماند. برای این که جنبش پرولتری انکشاف بیابد، دموکراسی، نه تنها به آزادی‌های سیاسی، بل همچنین به استقلال کشور از نفوذ خارجی - چه اقتصادی و چه سیاسی - نیاز دارد. خلق‌های خاور زمین که می‌کوشند سرمایه‌داری را در سرزمین‌های خود واژگون سازند. نه تنها برای سوسیالیسم در کشور خود مبارزه می‌کنند، بل، همچنین برای سوسیالیسم نزد مادر اروپا. اینان بدین وسیله سرمایه‌داری اروپا را تضعیف می‌کنند و نیروی بیشتری به پرولتاریای اروپا می‌بخشند.

اگر مثلاً انقلاب (۱۹۰۵) روسیه موفق شده بود. و اگر از پرداخت بهره بدهی‌های حکومتی سرباز زده شده بود. چنین امری انقلاب فرانسه را موجب شده بود. اگر هند بریتانیا و مصر به اندازه کافی نیرومند بودند تا بتوانند استقلال خود را تحصیل کنند. چنین امری ضربه محکمی به سرمایه انگلیس وارد می‌ساخت، و در نتیجه تضادهای بین سرمایه‌داری و پرولتاریا انگلیس تشدید می‌گردید. ایران و ترکیه که در مبارزه برای رهایی خویش‌اند، برای آزادی پرولتاریای جهان مبارزه می‌کنند.

رفیق گرامی، امیدوارم که تحریر این سطور کوتاه مورد رضایت شما باشد. به محض بازگشت به برلین، اگر وقتم اجازه دهد وضع ایران را عمیقاً مطالعه خواهم کرد. به هر حال برای ما مهم است که درباره جنبش انقلابی ایران، علل آن، گرایش‌ها و طبقاتی که از آن حمایت می‌کنند کسب اطلاع کنیم.

من با اشتیاق مقاله شما را در این زمینه در «نویه تسایت» روزنامه‌ای که در سراسر جهان پخش می‌شود انتشار خواهم داد. نقطه نظر مارکسیستی شما مقاله شما، غنی‌تر

خواهد ساخت و به ما اجازه خواهد داد مسائل را روشن تر از آن ببینیم که یک دمکرات عادی می توانست میسر سازد.

امیدوارم با این که کشور شما در (حالت) انقلابی به سر می برد این سطور به دست شما برسد. دست شما را می فشارم و موفقیت شما و رفقایان را آرزو می کنم.

با سلام های رفیقانه

ک. کائوتسکی

نشست مهم سوسیال دمکرات های تبریز

در سال ۱۲۸۷ (۱۶ اکتبر ۱۹۰۸) در شهر تبریز جلسه ای با حضور ۳۰ نفر برگزار شد. در آن جا ۲ دیدگاه مطرح شد که دیدگاه اول با ۲۸ رأی موافق و دو رأی مخالف تصویب شد.

دیدگاه نخست

آرشاور چلنگریان و واسو خاچاطوریان حاملین این نظریه بودند؛ ایران به مرحله تولید سرمایه داری وارد شده است. تولید صنعتی در مانوفاکتورهای بزرگ ایجاد شده است. پرولتاریا در حال شکل گیری است. پس سوسیال دمکرات ها باید کار سوسیالیستی کنند، با تبلیغ و ترویج و سازمان دهی توده های کارگران و روشنفکران فعال.

دیدگاه دوم

پشت این دیدگاه سدراک دوم و ورام دو تن از سوسیال دمکرات های تبریز بودند: این دیدگاه معتقد بود که ایران هنوز در مرحله تولید مانوفاکتوری قرار ندارد. و تازه پا به مرحله سرمایه داری می گذارد.

پرولتاریای مدرن هنوز به وجود نیامده است. پس زمینه ای برای فعالیت های سوسیالیستی نیست سوسیال دمکرات ها باید در مبارزات دمکراتیک شرکت کنند و آن را از عناصر ارتجاعی پاک کنند. و سعی کنند این فعالیت ها را سازمان دهی کرده و تعمیق ببخشند.

این صورت جلسه، با دو نامه دیگر برای پلخائف (از رهبران نخستین جنبش کمونیستی در روسیه) که از سال ۱۹۰۵ با سوسیال دمکرات‌های ایرانی در تماس بود فرستادند. در این نامه سوسیال دمکرات‌های تبریز مخالفت خودشان را با نظر کائوتسکی که موافق شرکت سوسیال - دمکرات‌ها در جنبش‌های دمکراتیک بود اعلام می‌دارند.

یک نکته تاریخی

آنچه مسلم است این حقیقت بود که ایران در آن مقطع یک کشور صنعتی نبود و به تبع آن فاقد یک پرولتاریای مدرن و متشکل برای کار سوسیالیستی بود.

نکته مهمی که از دید سوسیال - دمکرات‌های بعدی نیز دور ماند و آنان بر خط چلنگریان پای فشردند. تا در کشوری عقب‌افتاده، خط مستقل سوسیالیستی را در غیاب طبقه کارگر به پیش برند. و به تبع این تفکر از کار دمکراتیک و تعمیق انقلاب بورژوا - دمکراتیک غافل ماندند و نتوانستند اثری جدی در سیر تحولات بعدی این اتفاقات به جا بگذارند.

پروتکل شماره یک

۱۶ اکتبر ۱۹۰۸، شهر تبریز

جلسه با حضور ۳۰ نفر آغاز می‌گردد. ریاست جلسه با سدراک اول است، منشی واسو مسئله پیشنهادی برای بحث، سازمان‌دهی گروه سوسیال دمکرات. پس از مذاکرات طولانی دو پیشنهاد عرضه می‌شود. یکی از جانب آرشایر چلنگریان و واسو خاچاطوریان دیگری از جانب سدراک دوم و ورام. پیشنهاد آرشایر و واسو به شرح زیر است: با توجه به این‌که:

۱. ایران دیگر پا به مرحله، تولید سرمایه‌داری گذاشته است و تولید صنعتی (کارخانه‌های تنباکو و لوله‌پیچی سیگار، کارخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی و غیره) در کنار مانوفاکتور بزرگ ایجاد شده است.

۲. در ایران در کنار صنعتگران کوچک، پرولتاریا نیز وجود دارد. و این که این وضع پایه فعالیت سوسیالیستی را پدید می‌آورد و اگر این پرولتاریا بدون توجه رها گردد می‌تواند به اسلحه‌ای در جهت تقویت تسلط بورژوازی بدل گردد.

۳. مبارزه متکی به اشکال نوین اقتصادی، دیگر آغاز شده است؛
۴. در این مبارزه تمام عناصر انقلابی به گرد مبارزه طبقاتی بورژوازی (انقلاب مشروطه) متحد گشته‌اند؛
۵. درست همانند انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ و نیز انقلاب‌های ۱۸۳۰-۱۸۴۷ از اکنون نیز کوشنده‌تر نوین رزمنده (همان) خلق، یعنی عناصر صف اول (مبارزه) که مالکیتی ندارد، است
۶. انقلاب به مراتب سریع‌تر از آن‌که عناصر کوشنده منافع ویژه طبقاتی خود را شناخته باشند، به هدف منطقی خود دست خواهد یافت.
۷. وظیفه کلیه سوسیال دمکرات‌ها عبارتست از این‌که پرولتاریا را بسیج کنند و به منظور مبارزه برای سوسیالیسم او را آگاهی طبقاتی دهند؛
۸. وظیفه همه سوسیالیست‌های مبارز است که با هر جنبش انقلابی همکاری کنند؛
۹. افزون بر این وظیفه سوسیالیست‌ها به مثابه پیگیرترین دمکرات‌ها آنست که نه تنها به هنگام انقلاب با بورژوازی همکاری کنند، بلکه به سود پیشرفت اقتصادی و اجتماعی در درجه اول از منافع خلق انقلابی، افشار، بدون مالکیت دفاع کنند، امری که در دفاع از منافع دمکراسی خواهد بود (دستمزد ناچیز کنونی کار در ایران مانع تولید صنعتی در کشور می‌گردد و مبارزه علیه آن اجتناب‌ناپذیر می‌گردد).
۱۰. متحد ساختن تمام انقلابیون به دور شعار بورژوازی بدین معناست الف) دفاع در عمل از این طبقه ب) ترمز کردن فرآیند انقلاب
۱۱. هیچ سوسیالیستی نمی‌تواند خود را با دمکراسی بورژوایی همگام سازد زیرا الف) یک سوسیالیست و یک دمکرات ساده از مبداهای متفاوتی از درک جهان حرکت می‌کنند؛ ب) وجه تمایز دمکراتیسم سوسیالیستی از دمکراتیسم ساده پیگیری او است؛ ج) یک سوسیالیست اگر موضع طبقاتی پرولتاری خود را حفظ کند، می‌تواند در انقلاب بورژوازی با موفقیت بیشتری حرکت کند، با توجه به همه این‌ها (که در بندهای بالا گفته شد) جلسه پیشنهاد می‌کند: یک گروه واقعی سوسیال دمکرات سازمان داده شود و به منظور انجام مبارزه طبقاتی از طریق تهییج (آریتاسیون) و تبلیغات (پروپاگاندا) سازمان‌دهی توده‌های کارگری، و روشنفکران فعال و آگاه ایران بدان جلب گردند (بعد از کار دمکراتیک طی انقلاب (مشروطیت) صحبت خواهد شد، واسو)

پیشنهاد دوم، ورام و سدراک دوم

۱. ایران هنوز در مرحله تولید مانوفاکتوری قرار ندارد و تازه پا به (مرحله) سرمایه‌داری می‌گذارد - پرولتاریای مدرن به وجود نیامده است و لذا زمینه‌ای برای فعالیت سوسیال - دمکرات نیست، و تمام این‌ها (سرمایه‌داری و پرولتاریا) در حالت جنینی هستند و حتی اگر این (پرولتاریا) وجود داشته باشد. زمینه فعالیت برای سوسیال - دموکراسی وجود نخواهد داشت و نتایج مثبتی به بار نخواهد آورد. زیرا اوضاع و احوال عینی و ذهنی هنوز برای آن آماده نشده‌اند که بتوان سازمان‌دهی و وحدت پرولتاریا را تحقق بخشید. در چنین اوضاع و احوالی و به‌ویژه اکنون، فعالیت سوسیال - دمکراتیک بدون آن‌که نتیجه‌ای در بر داشته باشد می‌تواند با محروم ساختن دموکراسی از عناصر رادیکال و انداختن آنان به آغوش ارتجاع در لحظه‌ای که باید مواضع خود را تقویت کند، و از طریق مطالبات دمکراتیک اجتناب‌ناپذیر، اجرای رسالت تاریخی خود را تضمین کند، عواقب خُسران‌باری برای انقلاب و انکشاف اقتصادی کشور داشته باشد، برعکس، هر گام اشتباه‌آمیز می‌تواند یک سلسله اثراتی ایجاد کند که به انکشاف آینده و تقویت سازمان‌دهی پرولتاریا لطمه وارد سازد.

- موفقیت مسئله‌ای چون انقلاب بورژوازی در ایران که در اوضاع و احوال ویژه‌ای انجام می‌گیرد، فعالیت همبسته و موزون تمام عناصر ناراضی و شاکی و فعالیت واقعی‌بینانه و مثبت را می‌طلبد. ما بر این نظریم که کنار گذاشتن فعالیت صرفاً سوسیال - دمکراتیک در حال حاضر وارد شدن در صفوف دموکراسی، پاک ساختن آن از عناصر ارتجاعی و همکاری در سازمان‌دهی آن و البته فعالیت در بطن آن چون رادیکال‌ترین عناصر که در پس این جنبش مبارزه طبقاتی را مشاهده می‌کنند و آماده‌اند در این زمینه یعنی در زمینه سوسیالیسم هنگامی فعالیت کنند که اوضاع و احوال آماده باشند، امری عقلانی و متناسب با دوراندیشی سیاسی است، به دلیل (وجود) اوضاع و احوال اقتصادی (حاکم) در کشور، اصول سوسیال دموکراسی در حال حاضر، در چارچوب تئوریک باقی خواهند ماند، و البته این مانع نمی‌شود که اشخاصی جهان‌بینی سوسیال - دمکراتیک خویش را انفراداً حفظ کنند، زیرا این مسئله‌ایست مربوط به صلاح‌دید سیاسی و خردمندی تاکتیکی نه اصولی.

طی رأی‌گیری، پیشنهاد اول با ۲۸ رأی موافق و ۲ رأی مخالف پذیرفته شد.

یادآوری

۱. سوسیال دمکرات‌های تبریز از سال ۱۹۰۵ با سوسیال دمکرات‌های آلمانی در تماس بودند.
۲. این پروتکل که صورت جلسه سوسیال دمکرات‌های تبریز است همراه با دو نامه برای گئورکی پلخانف در آرشیو پلخانف در اتحاد شوروی به دست آمده است.
۳. در یکی از این نامه‌ها سوسیال دمکرات‌های تبریز پلخانف را در جریان نامه به کائوتسکی و جواب او قرار داده‌اند. و نوشته‌اند که با نظر کائوتسکی موافق نیستند.
۴. سوسیال دمکرات‌های تبریز بر این باور بودند که ایران وارد مرحله سرمایه‌داری شده است. و باید با هویت مستقل در جنبش‌های انقلابی شرکت کرد. ضمن رادیکالیزه کردن این جنبش‌ها، خواستار کار سوسیال - دمکراتیک نیز بودند. (از جلسه ۳۰ نفره، ۲۸ نفر با این نظر همراه بودند)
۵. مخالفت آن‌ها با نظر کائوتسکی (که موافق شرکت سوسیال دمکرات‌ها در انقلاب مشروطه به عنوان یک دمکرات بود) و نامه به پلخانف و ارسال بحث‌های تئوریک دو جناح سوسیال دمکراسی تبریز مؤید این نظر است که می‌خواهند پلخانف نیز نسبت به این دو نظر، رأیش را ابراز کند.

حوزه تئوریک تبریز

- در جنب کارخانه چرم‌سازی تبریز سه محفل تئوریک فعالیت داشتند که اعضاء آن ایرانی، ارمنی، گرجی و قفقازی بودند؛
۱. چلنگریان، ۲. واسو، ۳. مگه لادزه، ۴. تیگران، ۵. دروسین، ۶. آرشاویر، ۷. ورام، ۸. سدراک اول، ۹. سدراک دوم

اختلاف بر سر ماهیت انقلاب مشروطه

- محافل تئوریک تبریز بر سر ماهیت انقلاب مشروطه به دو تحلیل متفاوت رسیدند.
۱. مترقی است. ۲. ارتجاعی است.

نظر اول

معتقد بود که انقلاب مشروطه نهضتی است مترقی و به‌طور عمده جنبش اقشار استثمارشونده علیه نظام فئودالی و سرمایه خارجی است.

دیدگاه دوم

معتقد بود چون بنیان انقلاب بر علیه سرمایه خارجی یعنی بر علیه تمدن اروپایی است. پس یک جنبش ارتجاعی است. زیرا سرمایه خارجی یگانه عاملی است که باعث رشد اقتصادی کشور می‌شود. این دیدگاه درک درستی نسبت به زیان نفوذ سرمایه خارجی بر علیه سرمایه محلی نداشت و جنبه ضدفئودالی مشروطه را در نظر نمی‌گرفت. این اختلاف نظر منجر به‌نامه‌هایی به‌کائوتسکی و پلخائف شد.

دو دیدگاه نسبت به چگونگی فعالیت در انقلاب

پس از آن‌که حوزه تئوریک به‌مترقی بودن جنبش مشروطه رسید بر سر چگونگی شرکت در انقلاب به‌تحلیل‌های متفاوتی رسیدند:

۱. سوسیال دموکرات‌ها باید سازمان مستقلی تشکیل بدهند. ۲. سوسیال دموکرات‌ها باید درون احزاب و سازمان‌های دموکرات فعالیت کنند.

فعالیت‌های سوسیال دموکراتیک

یک دسته معتقد بودند که ایران به‌سرمایه‌داری گذر کرده است. و باید طبقه کارگر شکل مستقل و مشخص خود را داشته باشد و با پرچم خود در انقلاب شرکت کند.

فعالیت‌های دموکراتیک

دسته دوم بر این باور بودند که شرایط عینی ذهنی سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر به‌وجود نیامده است و ایران هنوز فاقد پرولتاریای صنعتی است. لذا زمینه‌ای برای

فعالیت‌های سوسیال دمکراتیک نیست. پس لازم است که سوسیال دمکرات‌ها جناح چپ احزاب دمکرات را تشکیل دهند و بدون پرچم مستقل فعالیت کنند.

انجمن غیبی

فرقه اجتماعیون - عامیون در تبریز

جلساتی که از سال ۱۳۱۶ در تبریز تشکیل می‌شد و در مورد اوضاع و احوال مملکت بحث می‌شود از سال ۱۳۲۲ (منجر به تشکیل فرقه اجتماعیون - عامیون در تبریز شد. اساسنامه نوشته شد و بعد از تعیین هیئت رئیسه، علی مسیو به عنوان رئیس انتخاب شد.

هیئت رئیسه فرقه

۱. میرزا محمدعلی خان تربیت، ۲. میرزا ابوالحسن خان، ۳. حاجی علی دوافروش،
۴. حاجی رسول صدقیانی، ۵. میرابوالحسن میراب، ۶. میر جلیل، ۷. آقا موسی، ۸. میرزا مرتضوی، ۹. سیدحسن خان عدالت، ۱۰. علی مسیو، ۱۱. سیدحسن شریفزاده،
۱۲. جعفر آقا گنج‌های، ۱۳. آقا میرباقر و ۱۴. میرزا علی اصغر خدایی

ارگان فرقه

فرقه نظریاتش را در روزنامه شورای ایران منتشر می‌کرد. که نشریه‌ای هفتگی بود و در تاریخ ۱۳۲۶ هجری انتشار یافت. بانی و ناشر این نشریه، انجمن مشورت بود. هیئت تحریریه آن: ۱. میرزا سلیم سلماسی، ۲. آقا سیدحسن شریفزاده، ۳. حاجی علی دوافروش بودند

چگونگی عضویت در مرکز غیبی

نظمی که بر روابط اعضاء فرقه حکمفرما بود به گونه‌ای بود که هیچ فرد نامحرمی نمی‌توانست به درون فرقه نفوذ کند. همین باعث شد که فرقه اجتماعیون - عامیون تبریز

به مرکز غیبی معروف شود شرایط عضویت بدین شکل بود که اگر فردی طالب عضویت می‌شد، در ابتدا باید تقاضای خود را به مرکز غیبی می‌رساند و مرکز پس از بررسی در مورد آن شخص و اطرافیانش نسبت به خوشنامی و اخلاق، ورقه عضویت به نام او صادر می‌کرد.

شکل دیگر عضویت، مراجعه از سوی مرکز غیبی به فردی بود که در مورد او بررسی شده بود و شرایط لازم را برای ورود به فرقه داشت.

تعهدات عضو فرقه

فرقه از اعضاء خود در موارد زیر تعهد کتبی می‌گرفت:

۱. اجرای اوامر مرکز غیبی بدون مسامحه و تعلل، ۲. حفظ اسرار مرکز غیبی، ۳. عدم تعدی و تجاوز به مردم، ۴. ابراز محبت و همدردی با مردم، ۵. حفظ اخلاق حسنه و رفتار پسندیده و ۶. عدم تماس با مستبدین

اعضاء مرکز غیبی

۱. میر ابوطالب، ۲. مشهدی علی جوان، ۳. شاطر خلیل، ۴. محمدحسین برادر شاطر خلیل، ۵. مشهدی عبدالرحمن، ۶. کربلایی رحیم معروف به قورچی، ۷. کربلایی رضا، ۸. محمد آقا، ۹. شاطر رضا، ۱۰. موسی خان، ۱۱. شاطر محمدحسین، ۱۲. قاسم گوران، ۱۳. حضری گوران، ۱۴. کریم طاهرزاده بهزاد، ۱۵. میرزا جعفر زنجانی، ۱۶. نورالله خان یکانی، ۱۷. مشهدی محمدعلی خان، ۱۸. میرزا ابوالحسن تهرانی، ۱۹. اکبر اسکویی، ۲۰. مشهدی حسین سرابی و ۲۱. باقرخان ارومیه‌ای

جلسات فرقه

جلسات فرقه با رعایت تمامی موارد ایمنی در محل امن و با حفظ ناشناس ماندن کلیه اعضاء انجام می‌شد. که اگر کسی دستگیر شد و نتوانست زیر شکنجه طاقت بیاورد. از محل قرار و اعضاء شرکت کننده آن چیزی نداند.

کریم طاهرزاده بهزاد یکی از اعضای فرقه در مورد یکی از این جلسات چنین می‌گوید: «به ما خبر دادند که در محله ارمنستان (تبریز) با رمز مخصوص همدیگر را ببینیم. مطابق دستور می‌بایستی از هر گروه (حوزه‌ها، فقط ۲ نفر انتخاب و حاضر بشوند. ساعت مقرر در محله ارمنستان در سالن بزرگی حاضر شده و مطابق معمول در تاریکی مطلق شخصی ناشناس برای حاضران صحبت کرد بعدها فهمیدیم که سخنور علی مسیو بوده است»

کمک فرقه اجتماعیون - عامیون به ایران: بازخوانی نامه صادق اوف

در این دو نامه محمدتقی صادق اوف از سفر خود به بادکوبه و تهیه پول، اسلحه و نیروهای رزمنده برای کمک به ستارخان گزارش مفصلی می‌دهد:

«... در تهران توپ به کعبه آمال ایرانیان خورد و رحیم‌خان از طرف دولت حمله به اهالی غیور آزادی خواه تبریز نمود جناب حاجی میرباقر آقا، رئیس کمیته اجتماعیون - عامیون تفلیس بود جناب ستارخان سردار ملی را تقویت نمود قول سریع داد که اگر بتوانی ۱۰ روز مقاومت کنی در کمیته تفلیس برای شما همه نوع همراهی خواهد شد... تجار ایرانی ساکن تفلیس ۱۰۰۰ منات اعانه نمودند آقای حاجی میرباقر آقا فرمودند من به ستارخان قول داده‌ام که پول و اسلحه و آدم و همه چیز بفرستم.

در همین وقت جناب حیدرخان از کمری وارد شدند و مجدداً رفتند کمیته گرجی‌ها را ملاقات نمودند و ما را اطمینان داد که همه قسم همراهی بکنند. مجدداً ۱۰۰۰ منات از کمیته خودمان اعانه گرفتم و به بادکوبه رفتم... علاوه بر اشخاص و اسلحه که حیدرخان با خودش برده بود ما هم ۳۸ نفر گرجی با ۴۲ نفر روانه تبریز نمودیم. بعد در کمیته قرار شد آقای حاجی میرباقر آقا تشریف ببرند قره‌باغ و از آن‌جا تهیه آدم و اسلحه بنمایند. از قره‌باغ نزدیک به ۴۰ نفر آدم مسلح با سعیدالمالک روانه تبریز نمودند. بعد از آن همه روز هم کمیته ما به تصویب آن ۳۰ گرجی، دینامیت و بمب و اسلحه مستمراً به جلغا می‌فرستادند. ... تقریباً ۶۰۰۰۰ منات اعانه جمع شد که تماماً به مصرف دینامیت و بمب و اسلحه و غیره مصرف شد و تماماً به تبریز و خوی و مرند ارسال گردید... ما هم در تحت ریاست واکیلوی گرجی ۱۸ نفر گرجی با ۳۰ قبضه موز

و ۶۰ عدد بمب و قدری دینامیت به طرف رشت حرکت دادیم و همچنین ۴۰ نفر از مجاهدین مسلمان فرستادیم. بعد قرار بر این شد که حاجی میرباقر آقا، و میرزا علی محمدخان و حسین آقا علیوف از طرف کمیته تفلیس برای سرپرستی و مفتشی انقلاب رشت بروند و اختیارات مجاهدین در دست این‌ها باشد.

این گزارشی که اسماعیل راثین از مجموعه اسناد دکتر غلامحسین نوایی در کتاب حیدرخان آورده است. گزارش ناقصی است. بخش‌هایی از آن گم شده است. اما آنچه مهم است کمک گرانقدر سوسیال دموکرات‌های ایرانی در تفلیس است که در جای جای این گزارش مشهود است.

اعلامیه‌های اجتماعيون - عاميون

کنسول تبریز در ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ (۱۹۰۶ میلادی) در مورد فعالیت اجتماعيون - عاميون می‌نویسد: «اندیشه‌های انقلابی که آن سوی مرز روس همه جا را فرا گرفته به آذربایجان سرایت یافته. همراه آن افکار پیمان‌نامه‌هایی که به وسیله فرقه ایرانیان جوان ساکن قفقاز چاپ شده در کوچه‌های تبریز پخش شد، اذهان مردم کم یا بیش آلوده به آن افکار گشته.»

ناظم الاسلام کرمانی نویسنده تاریخ بیداری ایرانیان نیز از بیان‌نامه‌های فراوانی که به تهران می‌رسیدند گزارش دارد.

یکی از آن‌ها به عنوان انتباه‌نامه اجتماعيون - عاميون ایران و به امضاء اجتماعيون - عاميون فرقه ایران قومیه مرکزی قفقاز که در ۲۳ رجب ۱۳۲۴ به تهران رسیده بود چنین آغاز می‌شود: «ای فقرای ایران جمع شوید، ای اهالی کاسبه ایران، ای زراعتکاران ایران، ای اهل دهاتیان ایران همت کرده، اتحاد نموده، اجتماع بکنید. خودتان را از ظلم این ظالمان خوش خط و خال استبداد مذهب خلاص نموده رهایی یابید. ... ببینید چگونه اهالی همسایه شمالی ... جد و جهد و سربازی می‌کنند، روحانیون و کشیشان... در راه دفع ظلم مانند حضرت عیسی دست از جان شسته خود را چطور در طریق رضای عیسی فدا می‌کنند.

ای اهالی ایران، ای فقرای کاسب ایران جمع شوید. اتفاق نمایید... خودتان را از دست این حاکمان خودمختار ظالم جبار لامذهب بی دین خلاص نمایید... برریشه این بدتر از مردان کربلای محلی بیشتر بزنید. تا حریت گرفته، سلطنت مشروطه تأسیس نموده، این لکه بیعاری را از روی ملت و دولت بشوید... ما اهالی ایران که از قفقاز ساکن هستیم از هر جهت حاضر شدیم تا در موقع خود را به راه دولت و ملت فدا کنیم...

زنده باد طرفداران حریت و ملیت
نیست بود طرفداران استبداد

بیانیه کمیته مرکزی به مناسبت پیروزی مشروطه

این بیانیه در رابطه با شورش تهران و اعلام مشروطیت در ۱۰۰۰ نسخه توسط شاخه تبریز فرقه اجتماعیون - عامیون صادر شده است.

«رنجبران جهان متحد شوید

ما سوسیال دمکرات ها اعلام مشروطیت ایران را در این روز مسعود به دوستان آزادی خواهان جهان تبریک می گوئیم.

ما به تمامی علما و تجار طرفدار توده خلق و تمام مجاهدین اسلام که در تهران برای رسیدن به هدف مقدس خود از جان و مال گذشته اند درود می فرستیم.

به برادران تهرانی خود خطاب کرده و می گوئیم. هموطنان، برادران شکر خدای عادل را که به ما فرصت داد اولین قدم را برای رسیدن به هدف مقدس خود در سایه اتحاد و کوشش خلل ناپذیر دوستداران آزادی بر داریم.

برادران حقیقی اینک در سایه اتحاد و یگانگی اقدام به هر عملی برای ما ممکن است ظاهراً چه نیکو گفته است:

مورچگان را چو بود اتحاد شیر ژیان را بدرانند پوست

ژاپن ناتوان در سایه بیداری و عزم راسخ دشمنی مانند تزار روس را مغلوب ساخت و ما مجاهدین اسلام نیز که مردان راه خدائیم نمی توانیم به موقعیت حاصله قناعت کرده و به جای خود بنشینیم. موقع آن رسیده است که علم سرخ آزادی را برافرازیم. به یک

مشت دشمنان عدالت فرصت ندهیم که با اغراض و منافع خصوصی خود شفق خون‌آلود، مشروطیت را که خونهای قربانیان و زحمات افراد ایران است، پرده‌پوش نمایند.

زنده باد دوستان آزادی و مشروطیت

مرگ بر خودبینان منفور

فرقه مدافع اسلام - سوسیال دمکرات ایران

۱۳۲۴

سوسیال دمکراسی در رشت

فرقه اجتماعیون - عامیون در هر یک از شهرهای ایران تشکیلات ویژه‌ای داشته است که از جمله «کمیته ستار» در گیلان بوده است. این سازمان در بعضی از شهرهای شمالی و حتی در شهر قزوین شعبه‌هایی داشته است. سه نامه به‌دست آمده از ابراهیم منشی‌زاده مؤید این مطلب است.

نامه ۱

قزوین

شعبه کمیته ستار

شماره ۳۷۷

تاریخ ۲۵ شهر ج ۲ - ۱۳۲۷

هم‌مسلك منشی‌زاده

شما از طرف کمیته مأمورید صد تومانی که حامل به‌شما رساند، محض خدمات و زحمات بشارت‌الدوله و اجزایش به‌ایشان رسانده قبض دریافت دارید.

شعبه کمیته ستار قزوین

اجتماعیون - عامیون

نامه دوم

قزوین

شعبه کمیته ستار

نمره ۳۵۸

تاریخ ۲۰ شهر ج ۲ - ۱۳۲۷

کمیسیون جنگ

رابط کمیسیون جنگ با کمیته منشی است. و ایشان هم از قرار دستورالعملی که خواهند گرفت باید رفتار نمایند.

شعبه کمیته ستار قزوین

اجتماعیون - عامیون ایران

نامه سوم

قزوین

شعبه کمیته ستار

شماره ۳۶۴

تاریخ ۲۰ شهر ج ۲ - ۱۳۲۷

کمیسیون جنگ

هم مسلک ما منشی زاده از امروز نماینده کمیته در کمیسیون جنگ قرار دادیم که ایشان همه مطالب راجع به کمیته را به توسط شخصی که خود او معرفی شده فوری برساند.

آرم کمیته ستار

- خورشیدی در میانه دو پرچم که در بالای آن عدالت نوشته شده است.

- دو پرچم که روی آن حریت و مساوات نوشته شده است.

- نام مجاهد در فاصله دو پرچم

- نام شعبه کمیته ستار زیر دو پرچم

و نام اجتماعیون - عامیون ایران زیر نام شعبه کمیته ستار قزوین

شاخه رشت، اجتماعیون - عامیون ایران

شعبه رشت بعد از شعبه تهران مهم‌ترین و فعال‌ترین شعبه فرقه اجتماعیون - عامیون بود. این شعبه با ۱۴ شاخه با عنوان عوام‌پسند «انجمن عباسی» در سراسر گیلان نفوذ یافته بود. که این نفوذ در جریان جنبش دهقانان علیه ملاکین گیلان چشم‌گیر بود.

شعبه انزلی

گرچه خود یکی از شعبه‌های رشت بود. اما موضع سیاسی قاطع‌تر و نسبتاً مستقلی داشت. این شعبه نخستین اعتراض شکل ماهیگیران را علیه امتیاز لیازاروف روسی را سازمان‌دهی کرد.

علت نفوذ زیاد اندیشه سوسیال دموکراسی در رشت و انزلی

۱. رشت مرکز عمده تجارت ایران با قفقاز و روسیه بود. تمامی محصولات نوغان گیلان از رشت به اروپا صادر می‌شد. و همیشه عده‌ای اروپایی در رشت زندگی می‌کردند.

۲. بین سوسیال دموکرات‌های ایرانی مقیم بادکوبه و عناصر مترقی گیلان ارتباطی مستقیم و دائمی برقرار بود. رابینو در یادداشت‌هایش اعلامیه‌ای را از فرقه مجاهدین رشت نقل می‌کند که نشان از رشد سوسیال دموکرات‌های رشت دارد:

«در ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ اعلانی علیه ارمنیان و کلیمیان بر دیوار کوچه‌های رشت چسبانده می‌شود. فردای آن روز فرقه مجاهدین رشت طی جوابیه‌ای می‌نویسد: «ارامنه و یهودی و غیره در مذهب با ما مغایرت دارند، اما از نظر حدود ملتی و حقوقی وطنی تحت حمایت قانون خواهند بود. امروزه اشخاص کامل آن‌ها هستند که برادران وطنی را به اتحاد و اتفاق باطنی دعوت می‌نمایند و به‌قوة همان اتفاق و اتحاد قانون را به‌دست خواهند آورد.»

از کسانی که در این زمان به‌داشتن اندیشه‌های سوسیال دموکراسی معروف بودند از

هارتون گالوستیان تاجر و عضو انجمن ایالتی رشت و جواد سوسیالیست را می‌توان نام برد. از نظر تاریخی جالب خواهد بود که بدانیم بعد از کشته شدن فرزند سران آنارشیت اروپا مردم رشت درسبزه میدان اجتماع کردند و کشتن فرزند را محکوم کردند.

مقدمه بیداری دهقانان

در شکل‌گیری انقلاب مشروطه روستا نقش چندانی نداشت. روستا و روستایی در فقر و فاقه و بی‌خبری مطلق بود. تا این‌که انقلاب مشروطه گسترش یافت و مجلس اول تشکیل شد. از ابتدا تا تشکیل مجلس اول، پیام مشروطه رفته رفته به روستاها کشیده شد و رفته رفته در ذهن روستایی این سؤال مطرح شد که چرا باید از امروز که دیگر شاه همه‌کار نیست، مالیات بدهد یا به شکل مضاعف توسط مأموران دولتی غارت شود. و این شروع حرکت‌های دهقانی بود.

مجلس اول نیز در پاسخ به تحرک اجتماعی ایجاد شده در روستا به سه کار مهم دست زد:

۱. الغای رسم تیول (که عمدتاً املاک دولتی بود)، ۲. تعدیل مالیات رعیت و ۳. فسخ زورستانی از زارع

در آن روزگار مالیات زمین زیر کشت شامل سه جزء بود.

۱. مالیات تصویب شده در سال ۱۳۰۶، ۲. افزایش نسبی که از سال ۱۳۰۶ در میزان محصول و قیمت محصول ایجاد شده بود و به «تفاوت عملکرد» معروف بود. ۳. مبلغ اضافی که مأمورین مالیات به دلخواه از زارع می‌گرفتند و مال خودشان بود و به زورستانی از زارع معروف بود.

مجموع اخباری که به مجلس می‌رسید حاکی از آن بود که دهقانان تیولداری را دیگر نمی‌پذیرند تفاوت عملکرد را نمی‌پردازند و به دادن مالیات نیز باور ندارند. این لایه رویی شعور روستایی بود. روستایی فهمیده بود ملت می‌تواند آزاد باشد و حکومت باید به اراده مردم باشد.

و این یعنی آگاه شدن دهقان به منافع طبقاتی خود. تبدیل شدن از یک طبقه در خود به یک طبقه برای خود. بدون چنین آگاهی طبقاتی ما نه شکل سیاسی خواهیم داشت و

نه تحرکی اجتماعی. همچنانکه در طول تاریخ طبقات ناآگاه، نه تشکلی داشتند و نه دست به حرکتی اجتماعی زدند.

سازمان‌دهندگان جنبش دهقانی در گیلان

حرکت دهقانی درخپه گیلان را سه سازمان سیاسی رهبری کردند و سمت‌وسو دادند:

۱. فرقه مجاهدین رشت که آن را انجمن مجاهدین اجتماعیون - عامیون نیز می‌خواندند.
۲. فرقه مجاهدین انزلی و ۳. انجمن ابوالفضل که به انجمن عباسی شهرت گرفت اسمش باب طبع روستائیان بود. در واقع این انجمن شعبه‌ای از فرقه مجاهدین رشت بود.

اعضای آن را بیشتر پیشه‌وران تشکیل می‌دادند. اعضاء آن به ۵۰۰ نفر می‌رسید. این انجمن با ۱۴ شعبه سراسر گیلان را در خود گرفته بود.

در برانگیختن دهقانان دو تن از اعضای انجمن سهم عمده‌ای داشتند.

۱. میرزا رحیم شیشه‌بر و ۲. سید جهان معروف به شهرآشوب

میرزا رحیم در قیام ۱۳۲۴ رشت شرکت داشت و یکی از کسانی بود که تقاضانامه اهالی رشت را در خصوص دستخط آزادی و مشروطیت مَهر کرده بود.

میرزا رحیم اعلام کرده بود رعایا مالاچاره خودشان را ندهند. و سهم پيله اربابی را هم ندهند و حرف او چنان مؤثر افتاد که زارعین جلو بارهای پنبه حاجی رستم بادکوبه‌ای را گرفتند و همه را لگدمال کردند.

اربابان به انجمن ولایتی شکایت کردند. حاجی میرزا محمد رضای مجتهد رئیس انجمن حکم عزل میرزا رحیم از وکالت انجمن را داد.

حکومت گیلان به پشتیبانی حاجی میرزا محمد رضا مجتهد میرزا رحیم و شهرآشوب را دستگیر کرد. مردم راهی دارالحکومه و انجمن ولایتی شدند و آزادی آن دو را خواستار شدند حاکم به ناگزیر هر دو را آزاد کرد.

نقش کمیته اجتماعیون - عامیون ایرانی در بادکوبه

اسپرینگ رایس وزیر مختار انگلیس به نقش کسانی که از بادکوبه آمده و به جنبش دهقانی انزلی یاری می‌رسانند اشاره می‌کند. بدون تردید در رهبری و هدایت و آگاهی دادن به جنبش دهقانی کمیته بادکوبه نقش مؤثری داشته است.

انجمن بلوکات و انحلال آن از سوی دولت

فرقه اجتماعیون - عامیون گیلان برای قدرت دادن به جنبش دهقانی در ولایت گیلان انجمن بلوکات را پایه‌ریزی کرد. این امر باعث مخالفت حکومت رشت و حکومت مرکزی بود. از دولت دستور توقیف انجمن بلوکات صادر شد. و میرزا ابوالحسن خان معاضدالسلطنه و میرزا حسین خان مأمور برچیدن انجمن‌های بلوک سراسر گیلان شدند. از سویی دیگر حسام‌الاسلام وکیل رشت از سوی مجلس شورای ملی به گیلان آمد و اعلام کرد: «انجمن عباسی باعث تمام فتن گیلان شده است. یکی از حاضرین در مجلس در جواب او گفت: ما نمی‌گذاریم مالکین ظلم به رعیت کنند. و او جواب داد: مجلس ملی نخواهد گذاشت که رعایا مال مالکین را بخورند.»

پیام سید محمد طباطبایی به اهالی تنکابن نیز نشان از موضع محافظه‌کارانه او در مسئله ارضی دارد طباطبایی می‌نویسد: «مقصود از زحمات تأسیس مجلس رفع ظلم بود. شماها این عنوان را اسباب ظلم قرار دادید. دست از شرارت بر دارید.»

طباطبایی روحانی بزرگ مشروطه، خواسته‌های برحق روستائیان را شرارت می‌داند و تهدید می‌کند که دولت مجازات خواهد کرد. و مجازات هم کرد.

به دستور مجلس امیر اعظم حاکم گیلان چهار نفر از سران انجمن را دستگیر و به چوب بست.

۱. میرزا رحیم شیشه‌بر، ۲. سید جلال شهر آشوب، ۳. محمد اروسی دوز و ۴. مهدی اسدالله علاقه‌بند

اما به چوب بستن سران انجمن از دامنه جنبش دهقانی در گیلان نکاست.

پس در سال ۱۳۲۶ علی خان ظهیرالدوله که فردی میانه‌رو بود برای حل مشکل راهی گیلان شد. در دو نامه‌ای که از سوی فرقه مجاهدین انزلی و از سوی ۴۸ نفر از اهالی انزلی به ظهیرالدوله نوشته شده است موضع ترقی‌خواهانه فرقه مجاهدین به‌خوبی آشکار است.

نامه اول

به‌نام خداوند آزادی‌بخش وطن مقدس.

فرقه مجاهدین شعبه انزلی را در مراتب مشروطه‌خواهی و حقوق‌طلبی همه ولایات ایران می‌شناسند. مقاصد فرقه همان است که مجلسیان محترم مطابق قرآن کریم و قانون اساسی وضع نموده‌اند. و امروز جد و جهد جز در اجرای آن قوانین مقدس نداریم. مجاهدین مشروطیت خواه و قلوب رمیده مردم گیلان را حسن عقیده‌ای به‌سلامت افکار آن جناب هست. ولی از آنجایی که تا امروز میسر نشده که یک حاکم بی‌طمع و غرض و مرضی که مراعات حفظ ناموس مملکت و حقوق ملت را بنماید، ملاقات شود. لهذا، دم از لا و نعم فرو بسته منتظر آثار چنین آیت عظیمی بودیم. و چابلوسی با مسلک فرقه منافات دارد. امید است که جادوی اغراض مفسدین و مستبدین طماع گیلان مؤثر به‌وجود و مبارک مباد.»

نامه دوم عرض حال اهالی انزلی

... تا کنون آنچه نفایس مملکت بود. دایگان مملکت معدوم نمودند. حال که چشم باز کردیم می‌بینیم نه علم داریم، نه صنعت نه فلاح و نه ثروت. بی‌ناموسان وطن فروش، جوی ثروت برای ما باقی نگذاشتند... مردم گدا، وضع پریشان، مریض‌خانه ناقص، معلم‌خانه بی‌پول و بی‌پرستار، حتی سران مقتدر ما که خود را رب‌النوع می‌دانند. صید ماهی را که قوت لایموت ماست بر ما روا نمی‌دارند. و چون در طلب حقوق خود هستیم، آن‌جا به‌طمع شخصی، شهری را در عداد اشرار قلمداد می‌کنند تا مقاصد خویش را پیش ببرند. ما خواهان این هستیم که متنی بزرگ بر ما نهند و در این امر تحقیقات کامل به‌عمل بیاورند و رفع این غائلات را بنمایند. به‌علاوه می‌خواهیم مداخل انزلی را صرف نواقص انزلی نماییم که تا این درجه خوار و بی‌مقدار نباشیم. بالاخره تقاضای استرداد حقوق حقه خودمان را داریم.»

حرکات دهقانی در گیلان^۱

۱. تحصن زارعین در مسجد خواهر امام رشت.
- دهقانان از تعدیات مالکین متحصن شدند و اعلام کردند دیگر مال الاجاره نمی دهند.
۲. غارت اموال سپهدار توسط رعایای تنکابن
۳. در تولم، پیشکاران اربابان با فراشان حکومت آمدند تا به رعایا نصیحت کنند، مال الاجاره خودشان را بدهند. زارعین جلو آنان را در جمعه بازار گرفتند و به بعضی از ایشان چوب فراوانی زدند.
۴. مالک بزرگ فومن حاجی سید رضی که قصد سخت گیری به برزگران را داشت. به قتل تهدید شد و به تهران گریخت.
۵. قتل صدیق الرعایا در کسما
۶. در کرگانرور، ارفع السلطنه ارباب مقتدر آنجا را به ملکش راه ندادند و خانه اش را به آتش کشیدند.
۷. در دیلمان میرزا محمدحسین قاضی دهقانان را جمع کرد و پرچم انقلاب را برافراشت.
۸. رعایای شفت با تفنگ و علم برخاستند و به اعتراض در مسجد خواهر امام بست نشستند. و سردار امجد را از طوالش بیرون راندند. خانه و املاکش را تاراج کردند.
۹. در لشته نشا، سید جلال الدین شهر آشوب که نماینده اصناف بود. خود را سید جلال الدین شاه نامید. ۳۰۰۰ از برزگران را به قیام برانگیخت و ۷ سال مال الاجاره و مالیات را به آن ها بخشید.

مجلس اول و حل مسئله ارضی

مجلس اول در کلیت اش نسبت به حل مسئله ارضی شیوه ای محافظه کارانه داشت. هیچ پیشنهاد مترقیانه ای برای اصلاح رابطه ارباب و رعیت در مجلس مطرح نگشت. همگی از صدر تا ذیل از رادیکال تا محافظه کار نظام موجود ارباب و رعیتی را به رسمیت

۱. حرکات دهقانی از یادداشت های رابینو

شناختند. تقی‌زاده نماینده جناح رادیکال مجلس گفت: ارباب سر سال برود و حقوق خود را دریافت کند.

فرقه اجتماعیون - عامیون و مسئله ارضی

اولین حزبی که در دستور کارش حل مسئله ارضی را گنجانده فرقه اجتماعیون - عامیون مشهود بود. حتی در مجلس اول از تعدیل سهم مالک و لزوم افزایش سهم زارع از محصول سخنی به میان نمی‌آید. مجلس می‌توانست مسئله واگذاری املاک تیول و خالصه دیوانی را به دهقانان مطرح کند و نکرد. خلاصه آن‌که مجلس اول سعی کرد اصلاحاتی در رابطه وضع روستائیان به عمل آورد اقداماتی از قبیل:

۱. برانداختن سهم تیولداری، ۲. منع بیکاری، ۳. ساختن خانه رعیتی و ۴. ایجاد مدارس فلاحتی

گرچه نه خانه‌ای ساخته شد و نه مدرسه‌ای. اما در مسائل زیربنایی ارضی مثل:

۱. تعدیل مالکیت زمین زیرکشت و ۲. افزایش سهم دهقانان از محصول قدیمی بر نداشت. موضع طبقاتی مجلس زبان همه حتی تندروانی مثل تقی‌زاده را بسته بود.

سازمان‌دهی و حرکت‌های اعتراضی توسط فرقه مجاهدین

۱. تهدید به اعتصاب توسط قایقرانان و کرجی‌بانان انزلی برای افزایش کرایه از تجار روس
۲. اعتراض فرقه اجتماعیون به انحصاری کردن حمل بار کالاهای روسی به ایران و دادن انحصار به کمپانی «قفقاز مرکوری».

این کار موجب ضرر کلی کشتی‌های مسلمانان قفقاز می‌گردید. دولت روس بی‌درنگ آن حکم را لغو کرد تا شورشی در نگیرد.

۳. قیام ماهیگیران علیه دستگاه لیانازوف

شیلات دریای خزر به‌بهای ۵۰۰۰۰ فرانک طلا در اجاره لیانازوف روسی بود. ماهیگیران ایرانی جهت هر ۱۰۰۰ ماهی هفت تومان مزد می‌گرفتند. و برای هر ماهی سوف یک شاهی حق صید ماهی حلال از آن ماهیگیران ایرانی بود.

در ۴ شوال ۱۳۲۴ حدود ۳۰۰۰ ماهیگیر تجمع کردند و خواستار کنار رفتن سردار منصور که منافع صید ماهی حلال را از آن خود می‌دانست و لغو امتیاز لیانازوف شدند. ماهیگیران در این حرکت اعتراضی دو قدم مهم برداشتند.

۱. تلگراف دادخواهی به مجلس زدند. ۲. کنترل گمرک را به دست گرفتند برای بررسی میزان دقیق صادرات ماهی. زیرا معتقد بودند سیمونف ارمنی مأمور گمرک با لیانازوف همدست است.

در این حرکت اهالی رشت به یاری ماهیگیران انزلی برخاستند و موضوع تحریم کالاهای روسی را مطرح کردند.

اعتراضی دیگر ماهیگیران به صید ماهی حلال بود که از سال ۱۳۲۴ سردار منصور سپهدار رشتی به خود اختصاص داده بود. و از این بابت سالی حدود ۴۰۰۰۰ تومان سود می‌برد.

نتیجه حرکت ماهیگیران

دولت از لغو امتیاز لیانازوف سرباز زد. و تنها به افزایش مزد ماهیگیران بسنده کرد. مجلس تصمیم گرفت برای حل مشکل گیلان، هیئت تحقیقی ارسال کند. اما استبداد صغیر سیر تحركات اجتماعی در گیلان را به سوی دیگر برد.

فعالیت‌های تئوریک سوسیال دمکراتیک رشت

۱. از سال ۱۰-۱۹۰۹ سرگئی ارژنیکیدزه انقلابی مشهور روس در گیلان بود و در جنگ‌های گیلان و آذربایجان بر علیه محمدعلی‌شاه شرکت داشت. به کمک او برای اولین بار سوسیال دمکرات‌های رشت اقدام به ترجمه «مانیفست» کردند. گرچه این کار به انجام نرسید. اما اولین قدم در ترجمه آثار مارکسیستی بود.

۲. در رشت کلوب انترناسیونال تأسیس شده بود که کارگران، پیشه‌وران، دهقانان در آنجا جمع می‌شدند و سوسیال دمکرات‌ها در آن محل سخنرانی می‌کردند.

۳. در این زمان نشریات سوسیالیستی از قبیل روزنامه سوسیال دمکرات (ارگان

کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات روسیه)، صدای سوسیال دمکرات، و روزانه سوسیال دمکرات بهرشت و انزلی می‌رسید.^۱

۴. در این زمان اسناد کنگره‌ها و کنفرانس‌ها و پلنوم‌های کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات روسیه به ایران می‌رسیده است و مورد مطالعه قرار می‌گرفته است.^۲

فرقه اجتماعیون - عامیون خراسان

این شعبه در اواسط سال ۱۳۲۳ (۱۹۰۵ میلادی) تشکیل شد.

راجع به فعالیت سوسیال دمکرات‌ها در خراسان اطلاع زیادی در دست نیست. جز اساسنامه معروف مشهد که در سال ۱۳۲۵ تصویب شده است. و این اساسنامه حاکی از آن است که سازمان مشهد از بخش‌های قدرتمند سوسیال دموکراسی در آن روزگار بوده است. با این همه سند دیگری از فعالیت‌های آنان در دست نیست.

شاید تنها سند مکتوب خاطرات حیدرخان است که در سال ۱۳۲۰ برای کارخانه برق آستانه در مشهد بوده است. حیدرخان در تقریراتش به دو موضوع اشاره می‌کند. ۱. سازمان‌دهی شورش نان در سال ۱۳۲۱ که به تفضیل در زندگی حیدرخان به آن پرداخته شده است.

۲. تلاش حیدرخان برای ایجاد تشکیلات که تنها به جذب مشهدی ابراهیم گیلز ساز خلاصه می‌شود.

اعلامیه انحلال فرقه^۳

علت انحلال به درستی معلوم نیست. لاقلاً به استناد آنچه در اعلامیه آمده است. در اعلامیه آمده است متأسفانه بعضی اشخاص به مناسبت به این فرقه خود را عزیز بی‌جهت قرار داده پیروی اصول کیف‌مایشاء شده بنای پارتنی‌بازی را گذاشته‌اند و در خاتمه آمده است که ایرانیان از پارتنی‌بازی پرهیز نمایند.

۱. نامه ارژن‌کیدزه، به‌لنین

۲. روزنامه ایران، ۱۹۱۰

۳. روزنامه ایران، سال ۱۲۹۰، ژانویه ۱۹۱۱، شماره ۶۸

به نظر می‌رسد صادرکنندگان اعلامیه انقلاب را تمام شده می‌دانند. و ضرورتی برای فعالیت حزب نمی‌دانند. جدا از آن‌که این درک مغایرت اساسی با اهداف فرقه دارد. تحقق آرمان‌های مشروطه نه تنها مغایرتی با فعالیت حزبی ندارد بلکه نیازمند وجود احزاب است.

اما رویه درونی انحلال فرقه ناشی از اختلافات درونی و این اختلافات ناشی از گرایش‌های مختلفی بود که از ابتدا در شاخه‌های مختلف و تقریباً مستقل فرقه وجود داشت. فراموش نکنیم که کسانی در تشکیل فرقه شرکت داشتند که درک‌های متفاوتی از سوسیالیسم داشتند یک سوی فرقه حیدرخان بود و سوی دیگر آن ملک‌المتکلمین و سیدجمال واعظ، که هر دو روحانی نامداری بودند.

این اختلاف درک که ناشی از تعلقات طبقاتی عناصر شرکت‌کننده در فرقه بود در مرامنامه‌های موجود نیز دیده می‌شود.

به نظر می‌رسد که بعد از پیروزی مشروطه و در آستانه تشکیل مجلس دوم اختلافات شعب مختلف فرقه، مسئولین را وادار کرد تا با انحلال موقت فرقه در فرصتی مناسب دست به تجدید سازمان فرقه بزنند. از این تاریخ تا یک سال بعد که در سال ۱۹۱۱ اعلامیه فرقه منتشر می‌شد. فرقه فعالیت خود را در انجمن‌های ملی متمرکز می‌کند. و ما رد پای فرقه را در مواضع انجمن‌ها می‌بینیم.

انتباه‌نامه سوسیال دمکرات‌های ایران

فرقه اجتماعیون - عامیون

به نام وطن مقدس ما ایرانیان

پس از تبریک افتتاح مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه بر صاحبان حس سلیم پوشیده نیست که در این مدت خدمات و اقدامات این فرقه مقدسه در ایفای وظایف انسانیت و استقرار اساس حریت و مشروطیت ایران تا چه اندازه بوده است. در این موقع که بر وفق آمال نوع‌خواهان خدمات اجتماعیون حسن نتیجه داده با بساط عدالت و مشروطیت در ایران گسترده شده، متأسفانه بعضی اشخاص به مناسبت به این فرقه خود را عزیز بی‌جهت قرار داده پیروی اصول کیف مایشاء شده بنای پارتی‌بازی را گذاشتند؛ با این‌که در این بحران مملکت تشکیل پارتی و اجرای مقاصد خودپرستی

نهایت مضرتر دارد. به هیچ وجه متنبه نشدند، و چون این نوع حرکات سکتۀ عظیم بر استقلال ایران و عقاید مشروطه‌طلبان وارد می‌آورد.

لہذا از طرف فرقہ مقدس عجالتاً شعبات اجتماعیون - عامیون فرقہ مجاہد از تہران و سایر بلاد ایران توقیف و تجدید شعبات آتیہ را بہ انتخاب اشخاص لایق نوع پرست بی غرض بہ بعدھا موکول نمودیم.

خوب است مجاہدین طریق حریت و هواخواهان مساوات و عدالت بدانند کہ مفاد (فضل اللہ المجاہدین علی القاعدین) شامل آن کسانی است کہ منافع عمومی را بہ مقاصد شخصی ترجیح دادہ هیچ وقت راہ خودپرستی و استبداد نپیمایند نوع بشری را با خود یکسان بدانند بہ اذیت موری راضی نشوند. و در این روز خلع مادہ استبداد از ایران شدہ مغایرت فیما بین دولت و ملت نیست. البتہ ہم مجاہدین باید مصروف انتظام مملکت و آسایش اہالی باشند! کسانی کہ در لباس مجاہدین برخلاف وظیفہ صاحب این مسلک کار کردہ و محل آسایش مردم می‌شوند آن‌ها ابداً مجاہد نبود و دارای این مسلک نیستند. مجدداً اعلام می‌داریم کہ از این تاریخ رسماً شعبات فرقہ اجتماعیون - عامیون از ایران موقوف است و شعبہ رسمی نداریم. واحدی نمی‌تواند خود را نسبت بہ این فرقہ بدانند و ہر نوع لایحہ بہ عنوان و مہری منسوب بہ این فرقہ انتشار باید از درجہ اعتبار ساقط است فقط در ہر یک از بلاد ایران بہ ضرورت یک نفر نمایندہ معین خواہد شد و آن نمایندہ دارای اعتبارنامہ مخصوص خواہد بود. و بہ موجب راپرت‌های نمایندگان ولایت اقدامات لازمہ از مرکز با قوای مادی و معنوی بہ عمل خواہد آمد. دوستان ایران راست کہ بہ کلی از پارٹیہ بازی پرهیز نمایند و افراد ایرانیان را فرض است حتی الامکان جلوگیری از پارٹی‌های مختلف کردہ پارٹیہ بازی را دشمن ایران بدانند.^۱

والسلام علی من اتبع الهدی

جمع بندی فعالیت‌های فرقہ اجتماعیون - عامیون

شکل گیری فرقہ اجتماعیون - عامیون ہم زمان با شرایط انقلابی در ایران است. و این

۱. یک نکته

پارٹی و پارٹی بازی مقصود حزب و حزب بازی است.

هم‌زمانی برای فرقه از یک سو دستاوردهای بزرگی داشت و از سویی دیگر اثرات سوئی بر رشد و بالندگی حزب داشت. انقلاب مشروطه به فرقه اجازه داد تا در یک انقلاب عظیم شرکت جوید، تجاربی غنی به دست آورده و از پتانسیل ایجاد شده در جامعه به نفع خود سود جوید. اما از سویی دیگر نیروهای کلیدی حزب در جنگ‌های داخلی و تحولات جامعه دچار صدمات فراوانی شدند و حزب نتوانست از نیروهایش در جهت کار سیاسی و تشکیلاتی در جامعه سود جوید.

اما برای یک حزب نوپا در جامعه‌ای به غایت عقب‌افتاده که پیشروترین نیروهایش از کار حزبی و تشکیلاتی کوچک‌ترین اطلاعی نداشتند فرقه توانست در کمترین زمان نیروهای انقلابی را متشکل و سازمان‌دهی کند. شعارهای انقلابی را بین اقشار پایین جامعه ببرد. و کارگران و دهقانان را به بطن تحولات جامعه بکشاند. و مسئله کلیدی انقلاب را که حل مشکل ارضی بود در اذهان خفته مجلس و جامعه مطرح کند. فرقه توانست با درک صحیح‌اش از انقلاب، مرحله آن و نیروهای پیش برنده انقلاب توطئه‌های دربار را خنثی کند و مجلس را که مدام در حال راست روی بود به خط صحیح برگرداند. بعد از سرکوب انقلاب و کودتای محمدعلی شاه، فرقه بود که از بیرون و درون کانون انقلاب را در تبریز شعله‌ور کرد و آب از جوی رفته مشروطه را به جوی باز گرداند.

تروورهای سرخ فرقه از جمله ترور اتابک و تشکیل نیروهای مسلح فدایی در تبریز نشان از درک درست فرقه داشت که انقلاب را به سلامت از پیچ‌های تند گذراند. و محمدعلی شاه را در لباس محمدعلی میرزا راهی سفارت روسیه کرد.

ویژگی دوران اولیه آشنایی با اندیشه‌های سوسیال دمکراسی

فرقه در زمانی شکل گرفت و پا به حیات سیاسی ایران نهاد که از نظر آشنایی با مفاهیم نظری اندیشه‌های سوسیال دمکراسی، اندیشمندان ما در مرحله نخستین آشنایی بودند. این دوران با ویژگی‌های زیر مشخص می‌شود.

۱. در این زمان تنها عده‌ای محدود از روشنفکران پیشرو با اندیشه‌های متفکران مارکسیست آشنا بودند. و تصور عموم در مورد آموزه‌های سوسیالیسم بسیار سطحی بود. و تنها باور داشتند که سوسیالیسم رژیم اجتماعی خوبی است.

۲. در این دوران کسان بسیاری بودند که باور داشتند عقاید سوسیالیست را اگر درست بشکافیم همان باورهای دین مقدس اسلام است.^۱ به همین جهت دیدن یک مقاله در دفاع از اتحاد اسلام و مقاله‌ای دیگر در دفاع از سوسیالیسم در یک روزنامه آنچنان که کسروی در تاریخ مشروطه به روزنامه حبل‌المتین اشاره می‌کند. نه تنها چیز غیر منتظره‌ای نیست. بلکه برخلاف تصور کسروی، نشانه فرصت‌طلبی گردانندگان روزنامه هم نیست. این باور از نشانه‌های اولیه نفوذ اندیشه‌های سوسیال دموکراسی در ایران است.
۳. فعالین سوسیال دموکرات وقوف کامل به آموزه‌های مارکسیستی نداشتند.
۴. آشنایی سوسیال دموکرات‌ها در طی سال‌های انقلاب مشروطه با اندیشه‌های سوسیال دموکراسی عمیق‌تر شد.
۵. این آشنایی با سرعت زیادی به جلو رفت.
۶. با این همه عده کمی از ناسازگاری ایده‌آلیسم و ماتریالیسم به عنوان زیربنای فکری سوسیال دموکراسی آگاه بودند. و آن عده کم نیز به خاطر آن که باعث رمیدگی مردم از اندیشه‌های سوسیال دموکراسی نشوند در گفتار و کردار مراعات و احتیاط می‌کردند. نوشتن فرقه سوسیال دموکرات مسلمانان قفقاز یا استفاده از دیگر واژه‌های اسلامی در ردیف این احتیاط‌هاست.

اعلامیه‌های فرقه

اعلامیه سوسیال دموکرات‌ها: مسلح شدن توده‌ها

رنجبران جهان متحد شوید.
 به پیش، ای همراهان! هم‌میهنان، مسلح شوید!
 اعمال بیشرمانه نمایندگان محمدعلی میرزای خونریز، جبن و پست‌فطرتی
 عین‌الدوله، صمدخان، رحیم‌خان، در صوفیان و سرورود، لاله و دیگر نقاط قلب ملت را
 پاره پاره کرده است.
 این دولتیان حتی در برخی نقاط که به دعوت و حمایت چند خائن مفلوک وارد
 شده‌اند، به قهر مفرط بسنده نکرده، پا فراتر گذاشته‌اند، از هیچ تجاوز و ستم به زنان

۱. روزنامه استقلال ایران، شماره ۱۶۶، ۲۶ دسامبر، ۱۹۱۱

فروگذاری نکرده‌اند. و این‌ست که آذربایجان دیگر قیام کرده و علاوه بر جنگ برای مقدس‌ترین حقوق، به‌نبردی برای دفاع از شرف به‌پا خواسته است. مسلح شوید! مسلح شوید! در خارج از شهر دهقانان روستایی، کشاورزان تهیدستان، که زیر پای چپاول‌گران قرچه داغ و رحیم‌خان، باید تا آخرین قطره عرق جان بکنند. چگونه می‌توانستند از جواهر ارزشمند شرف زنان و دختران خویش حفاظت کنند.

مسلح شوید، مسلح شوید! امروز دیگر امیدی نمانده است، راهی نمانده است مگر از طریق اسلحه‌هایمان! نداشتن اسلحه دیگر عذری برای کسی نمی‌تواند باشد! امروز بیل، کلنگ، و چوب‌دست در دست مردان شجاع به‌اسلحه بدل می‌گردد.

برخی کسان که اسلحه هم دارند، نمی‌خواهند به‌امور ملت پردازند سوسیال دمکرات‌ها از اینان دعوت می‌کنند که صرف‌نظر از مذهب، از جانبداری‌های غیرمسئول در گذشته، برای بقای حقوق خود و برای دفاع از شرف خویش مسلح شوند! باشد که هر روز به‌زیر پرچم داوطلبین برای به‌دست گرفتن اسلحه وارد شوند! باشد که اینان به‌متحد ساختن نیروهایی که ضامن نیک‌بختی ملت ایران و موجد استقرار امپراطوری ایران‌اند کمر همت بندند!

به‌پیش، مسلح شوید! در راه دفاع از حقوق و دفاع از شرف خویش گام گذاریم! در راه مرگ یا زندگی گام بر داریم!

زنده باد ملت

مرگ بر دولت جبار

زنده باد مشروطیت

مرگ بر استبداد

سوسیال دمکرات‌های ایران - تبریز ۱۹۰۹

نامه سرگشاده حیدرخان به‌محمدعلی‌شاه

پس از به‌توپ بستن مجلس توسط محمدعلی‌شاه که به‌بازداشت، شکنجه، تبعید و اعدام عده زیادی از مشروطه‌خواهان منجر شد. لازم بود که سران ارتجاع از عاقبت کار خود بیمناک باشند. حیدرخان دراین نامه سرگشاده سران ارتجاع را از عاقبت کار خود بیم می‌دهد.

این نامه در روزنامه کوشش در تبریز چاپ شد.

از طرف کمیته انقلاب ایران به سرپرستی حیدرخان عمواوغلی

ما مصمم هستیم به تمام فشارها، زورگویی‌ها و جنایات، وحشی‌گری‌ها و تعدی شما، که امروز مانند امواج پهناور، همه جای ایران را پوشانده و شعله آن مظلالم به آسمان رسیده است با ضد ضربه‌ها پاسخ گوئیم و به هر طریقی که شده به این وضع خاتمه دهیم.

هیچ معنی و فایده ندارد که شما در کنجی نشسته و مشغول همجنس‌بازی باشید و نوکرهای شما ملت نجیب و بدبخت ایران را غارت کنند و آنان را تا آخرین نخی که بر تن دارند لخت و سپس زندان و معدوم کنند، هیچ دفاعی شما را تبرئه نمی‌کند.

ملت ایران نه به شخص شما و نه به دولت شما مطلقاً اعتقاد ندارد. شما باید از سلطنت استعفا داده کنار بروید و اعضاء دولت شما به طور صلح جویانه به خانه‌های خود بروند و در کمال آرامش در آن جا بمانند و جای خود را به مدافعان باغیرت و با اراده ملت بسپارند. شما خود را شاه شاهان ایران و سلطان مستبد مطلق العنان کشور می‌دانید ولی من به شما اعلام می‌کنم که هرگز چنین کسی نبوده‌اید، فقط یک مفتخر پست کثیف، رشوه‌خوار آلوده و خائن به ملت و کشور هستید. تلاش شما برای چیست، شما در هر ساعت و دقیقه آماده‌اید تمام نعمات و موهبت‌ها، منافع، حقوق و استقلال کشور و وطن را در قبال یک دانه عدس به بیگانگان بفروشید.

آیا غیر از این است؟ اقلاً یک کار خیر، یک اقدام موهبت‌آمیز که به نفع ملت انجام داده باشید به من نشان بدهید. برعکس تمام طبیعت شما، تمام وجود شما پر از نارسایی و نقصان و فساد است. شما فاقد شهامت، کوشش، همت، انرژی و معتقدات هستید. شما کوچک‌ترین احساس عدالت ندارید و فاقد اخلاق هستید. در حال حاضر از نظر ملت شما پست‌ترین و منفورترین حیوان هستید و موجودی سقوط کرده، ملت نجیب ایران بدون استثناء از شما متنفر است. در صورتی که همین ملت تصور می‌کردند که سلطان مستبد بنا بر اراده تقدیر برای این تعیین شده که نقائص ملت و کشور را ترمیم و اصلاح کند و تمام موانع یک زندگی انسانی را از سر راه بردارد. ملت عقیده داشت که پادشاه باید در فکر ترقی ملت خود باشد، در بهبود زندگی ملت بکوشد و برای او نام

نیک و احترام بسازد. تجربه و تجربه مکرر نشان داد که شخص شما و دولت خونخوار و مرتجعی که شما رئیس آن هستید بهترین نمونه زنده تمام امراض کهنه ملت و کشور است. و باعث تمام نواقص و فسادهای موجود است. هیچ کس غیر از شخص شما هزاران خصائص نفرت انگیز و غارت گرانه، خیانت، ظلم و خشونت در وجود خود یکجا جمع ندارد. بدین جهت است که ما با صدای بلند و بدون این که در مقابل هیچ مانعی توقف کنیم با فریاد افراد ملت ایران را فرا می خوانیم تا دست های خود را به سوی ما که طرفدار آزادی هستیم دراز کرده با ما انقلابیون آزادی خواه متحد شوند. برای این که ملت از دست شخص شما و دولت پست و نفرت انگیز و وطن فروش و ظالم شما خلاص شود و شما را از جای گرمی که نشسته اید، بلند کند و برای این که مملکت از وجود شما پاک شود و ملت از اطرافیان و همراهان خائن و زورگوی شما نیز خلاصی یابد ما از مردم خواسته ایم در مقابل اعمال شما شدیداً مقاومت کنند تا بتوانند به ساحل آرام و نجات برسند و آزاد و مستقل گردند. ما ایمان داریم و امیدواریم چیزی به آن روزها که دست انتقام خشم ملت ایران با تمام سنگینی انتقام به حق آن بر روی شما و طرفداران شما فرود خواهد آمد نمانده باشد. به امید آن زمانی که به خاطر بدبختی و غمی که بر ملت وارد کرده اید از ترس به وحشت خواهید افتاد و مانند بید خواهید لرزید.

با موافقت کمیته مرکزی انقلاب
رئیس کمیته مرکزی انقلاب ایران
حیدرخان بمبی

اولتیماتوم حیدرخان به محمدعلی شاه

در این بیانیه حیدرخان به محمدعلی شاه دو هفته فرصت می دهد تا در مجلس حاضر و به قانون اساسی سوگند یاد کند.

کمیته انقلاب ایران

شعبه تهران، اولتیماتوم ۲ شماره ۱۴۳

کمیته انقلاب در ضمن بررسی های همه جانبه معلوم داشت که تنها عامل مقابله و عکس العمل از سوی گروه های گمراه و ابله و فاقد شرف و وجدان در پایتخت و برخی

دیگر از شهرهای ایران نسبت به مجلس و قانون اساسی و نیز محرک اصلی که هزینه هنگفتی در این راه مصروف می‌دارد محمدعلی‌شاه است. باید این نکته را از نظر دور نداشت که اجرای قانون اساسی بدون تردید وظایفی را مطرح می‌کند که عبارت است از وحدت تاج و تخت و دولت ایران در محدوده کشور و خارج از آن، حفظ حق مالکیت حفظ زندگی روستائیان بینوا و بدبخت از زور و فشار مأموران دولت که وظیفه خود در برابر مردم و نیز عادی‌ترین اصول عدالت را از یاد برده‌اند.

از این‌رو نهایت درجه حائز اهمیت است که شاه در درجه اول سخنان عناصر جنایتکار را که می‌کوشند آب را گل‌آلود کنند باور نکنند. دوم آن‌که از هر گونه دغلکاری، تحریک و تقلب در مورد این قانون دست بر دارد.

شاه به‌منظور جلوگیری از اثربخشی دسیسه‌ها، مجازات‌ها به حکومت کینه‌توزانه و اقدامات عناصر جنایتکار که با افزایش قیمت‌ها در بازار هدفی جز پُر کردن جیب خود ندارند و در واقع دشمن شاه و ملت هستند باید در ظرف دو هفته به مجلس بروند و قانون اساسی را مورد تأیید قرار دهند و نسبت به آن سوگند وفاداری یاد کنند. کمیته انقلاب نیز تعهد می‌کند که در راه مجلس و درون آن از سوی هواداران قانون اساسی، نمایندگان مجلس نسبت به شاه همه گونه ادای احترام خواهد شد. هرگاه شاه در مدت معین از انجام این شرایط که وظیفه هر رئیس حکومت نسبت به کشور خودش است سرباز زند به‌سرنوشت دردناک و تأسف‌باری دچار خواهد شد.

از طرف کمیته - حیدرخان عمواغلی

دبیر کمیته شبستری

اعلامیه کمیته تبریز

در ذیحجه ۱۳۲۴ کمیته تبریز طی اطلاعیه‌ای پیروزی مشروطه را به آزادی‌خواهان سراسر جهان تبریک می‌گوید.

رنجبران جهان متحد شوید

ما سوسیال دموکرات‌ها، اعلام مشروطیت را در این روز مسعود به تمام دوستان آزادی‌خواه جهان تبریک می‌گوییم ما به تمام علما و تجار و طرفدار ملت و تمام

مجاهدین اسلام که در تهران برای رسیدن به هدف مقدس از جان و مال گذشته‌اند درود می‌فرستیم موقع آن رسیده است که بیرق آزادی را برافرازیم.

کمیته تبریز - حزب اجتماعیون - عامیون ایران

آخرین اعلامیه فرقه: و دو توضیح

۱. این اعلامیه در اوت ۱۹۱۱ (۱۲۹۰ شمسی) در تهران صادر شد. در این اعلامیه از کارگران سراسر جهان خواسته شد تا با توطئه روس و انگلیس برای برگرداندن محمدعلی شاه به ایران مقابله کنند این اعلامیه به زبان روسی یک ماه بعد در روزنامه سوسیال دمکرات چاپ شد (سپتامبر ۱۹۱۱) و در زیر آن امضای کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات ایران قرار داشت.

۲. فرقه در سال ۱۹۱۰ طی بیانیه‌ای خودش را منحل اعلام کرد. و فعالیت بعدی فرقه را موقوف کرد به «انتخاب اشخاص لایق نوع پرست».

آنچه که مسلم است در فاصله سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۱۰ فعالیت سوسیال دمکرات‌ها به حالت تعلیق در نیامده بود. اما این فعالیت‌ها در داخل انجمن‌ها صورت می‌گرفت. در این مدت سوسیال دمکرات‌ها در انجمن‌های تهران، تبریز، رشت، اصفهان، همدان و بندر گز فعال بوده‌اند.

اعلامیه

ایران جوان ایام صعب و روزگار سختی را می‌گذراند. آزادی و حریتی که در سایه مساعی و اقدامات طبقات جماعت و از اثر نثار شدن خون‌های شهیدان ملت و از جان‌گذشتگی صدها و هزاران قربانیان است به دست آمده و هنوز مبانی آن استحکام کامل نیافته در خطر است.

امپراطوری روس که یگانه دشمن خونی و نابکار حریت کامل انسانیت است. با حکومت انگلستان که بنا به اذعان خود دولتی لیبرال و مشروطیت‌پرور است دست به یکی کرده و تیغ خونریز، دژخیمی خود را به فراز اندام مجروح ایرانیانی که به تازگی راه تجدد پیش گرفته بر آهیخته! گمان نشود که ایران متجدد اینک فقط در مقابل

قهرمان خرابات خانه‌ها شاه مخلوع محمدعلی بی‌خود ساز کشمکش آراسته چنانچه انقلابیون ایران با خود شاه معزول و دیگر همدستان ارتجاع پرستش در کشمکش و نزاع بودند دیری بود که کارشان ساخته و ریشه حیات ننگیشان از هم گسسته بود. امروز ایران جوان در مقابل یک زمره یغماگران آزادی بین‌المللی و دسته پیشقدم فنا و اضمحلال حریت بشری واقع است و این دزدان راه آزادی ملل هیچگاه هواخواه استقلال و حریت وطن بلادیده ما نبوده‌اند.

اینان، این ننگ‌های دامن انسانیت، ایرانی لازم دارند که میدان استفاده اصول سرمایه‌داری ایشان بوده و به‌طوری جولانگاه فایده بردنشان باشد که همچون اراضی مستملکات خودشان با کمال بی‌وجدانی در این سرزمین رفتار کنند. برای اینان همان وضع حکومت فاسد و پوسیده محمدعلی خائن لازم است که در جنایات انسانیت کشانه و خرابکاری‌های ایشان در دامن وطن ما معین و همدستان باشد.

حکومت معلوم‌الحال روسیه با معاونت انگلستان به‌اتخاذ اقدامات قطعی خود شروع نموده و قراردادی را که به‌امضای روس و انگلیس رسیده بود و ضامن ممانعت از بازگشت محمدعلی به‌ایران بود نقض کرده است. پس از انجام یک سلسله انتریک بازی‌ها و کارشکنی‌هایی که مخصوصاً به‌قصد ضعیف ساختن حکومت ایران ترتیب شده بود امپراطوریت روسیه با موافقت انگلیسی‌ها محمدعلی را به‌ایران رجعت داده است که مجدداً زمام حکمرانی را به‌دست گیرد و غاصبانه با استعانت بیگانه به‌فراز تخت شاهی جای گیرند. حکومت‌های دیگر اروپا برای آن‌که به‌نوبه خودشان در یکی از سایر نقاط عالم به‌دستبردی موفق آیند در مقابل این نقض عهد به‌کلی مَهر خاموشی به‌دهان زده و هیچ‌گاه صدایی بر نمی‌آورند.

ما خواهان استقلال و تمامیت ملت ایران، ما دشمنان پرجوش و خروش دزدان غارتگر منظم بین‌المللی را واجب است که برای پیروزی یافتن در این کشمکش و مبارزه حیاتی سعی و کوشش اندکی را در نظر نگیریم! عجباً، اگر در این روزگاران غم‌آور ایام محن را برای کامیاب شدن به‌مقصود از کارگران اجتماعیون بین‌المللی استمداد نجوئیم از چه عناصری باید استعانت کنیم.

فقط صنف کارگران، دوستدار صادق و صمیمی تمام ملل مقهور و حریت‌هایی که آماج سهام خطرات و مهلک می‌شوند طرفدار اخوت بین‌المللی و دشمن پرخاطر یغماگری اصول سرمایه‌داری در این جا طرف خطاب است.

رفقا به شما خطاب می کنیم تا صدای رعد آسا و هیجان شما برادران که در راه دفاع آزادی ها به اصغاء جهان طنین انداز شود سامعه ما را هم مشغول سازد! از شما استمداد می جوئیم. که صدای اعتراض و احتجاجتان پارلمان ها، میتینگ ها، مجامع، کنفرانس ها و مطبوعات را فرا گیرد بر علیه حکومت هایی که در این پیش آمدها و راهزنی ها ساکت مانده اند و مخصوصاً بر ضد حکومت های روس و انگلیس که دار اعدام ملت ایران را آماده ساخته اند اگرچه صداهاى نفرت و اعتراضات مجدانه تان وسیله امداد مادی و عملی نخواهد بود اما لااقل در مبارزه ما موجبات تشویق و تهییج ما را فراهم خواهد آورد و یک معاونت قلبی. معنوی برای ما خواهد بود.

ما انتظار داریم که صداهاى اعتراض و نفرت و پروتست ها به نام آزادی و استقلال مملکت ما بر علیه زمره راهزنان که برای به شیشه ریختن خون ما با هم متحد شده اند و حکومت هایی که مروج اصول سرمایه داری هستند بلند شود و جهانی را فرا گیرد.

سلام های برادرانه ما را از میدان مبارزه بپذیرید.

زنده باد استقلال و اخوت ملل

زنده باد اجتماعیون بین المللی

فرقه اجتماعیون - عامیون ایران در قفقاز

پژواک اعلامیه

این فریاد شنیده شد. و در کنفرانس ششم حزب سوسیال دمکرات روسیه که در پراگ برگزار شد به پیشنهاد لنین قطعنامه ای صادر شد. در این قطعنامه ضمن محکوم ساختن دخالت روس و انگلیس بر علیه جنبش انقلابی ایران، کنفرانس همدردی کامل خود را نسبت به مبارزه خلق و به ویژه مبارزه حزب سوسیال دمکرات ایران که در مبارزه با زورگویان تزاری این قدر قربانی داده است اعلان می دارد.^۱

زندگی حیدرخان عمو اوغلی

یک نکته: بررسی تاریخ فرقه اجتماعیون - عامیون، بدون مرور زندگی حیدرخان عمو اوغلی، کاری ناقص است. چرا که زندگی حیدرخان با تاریخ فرقه گره خورده است.

کودکی حیدرخان

در سال ۱۲۸۵ شمسی (۱۸۸۰ میلادی، ۱۲۹۸ هجری) در ارومیه به دنیا آمد. پدرش مشهدی علی اکبر که به طبابت مشغول بود، او را حیدر نامید. نام خانوادگی اش تاری وردی بود. که در قفقاز به تاری وردیوف خوانده شد. که او ف در روسی به معنای زاده است. (تاری و ردی زاده) ۱۱ ساله بود که به همراه خانواده اش به الکساندر پُل مهاجرت کردند (سالهای ۱۳۰۸-۹)

لقاب او

حیدرخان، خان نبود. اما چون به ایران آمد دوستانش او را حیدرخان نامیدند. و چون در کارخانه برق حاج حسین آقا امین الضرب کار می کرد. او را حیدرخان برقی نامیدند. و به سبب از خودگذشتگی هایش مردم آذربایجان او را عمو اوغلی نامیدند. که به گویش آذری یعنی پسر عمو که در آن نواحی دلبستگی و محبت خود را با این لقب بیان می کنند. و چون با بمب هایش مرتجعین را به وحشت می انداخت. او را حیدرخان بمبی لقب دادند.

یک نکته

زندگی رهبران جنبش سوسیال دمکراسی در هاله ای از ابهام قرار دارد. زندگی مخفی حزبی به آنان اجازه نداد تا از کرده ها و ناکرده های خویش بیشتر بگویند. یا چون جهانگیرخان صور اسرافیل و ملک المتکلمین در باغشاه سر به نیست شدند و یا چون غفارزاده رهبر حزب عدالت به شکل مرموزی در بازداشتگاه نظمیه رشت به شهادت رسیدند. عده ای دیگر نیز در انقلاب مشروطه و گیلان جان باختند. و عده ای دیگر در

بازداشتگاه‌های استالین کشته شدند (سلطان‌زاده، ذره، حسابی، لادبن) یا بالاجبار تصادف کردند (پیشه‌وری) و یا در غربت و تنهایی فرصت نیافتند (قاسمی) و یا نخواستند (دکتر رادمش) ناگفته‌های تاریخ را باز گویند.

در میان همه تا سقوط رضاشاه نام چهار تن بیش از دیگران می‌درخشد.

۱. حیدرخان عمواوغلی، ۲. آویتس سلطان‌زاده، ۳. پیشه‌وری و ۴. دکتر ارانی

روزشمار زندگی حیدرخان

تحصیلات

تحصیلات ابتدایی را در الکساندرپل گذراند. و تحصیلات عالی‌اش را در مدرسه عالی ایروان گذراند. و بعد در مدرسه صنعتی شهر تفلیس مهندسی برق آموخت.

سیاسی شدن او

در دبیرستان با مارکسیسم آشنا شد. در سال ۱۸۹۶ (۱۲۷۵) به‌انجمنی وارد شد که ریاست آن‌را ارمیاک آوانسیان بازرس دبیرستان به‌عهده داشت. در آن‌جا با کاپیتال مارکس آشنا شد.

در سال ۱۸۹۸ در آموزشگاه پلی‌تکنیک تفلیس به‌تشکیلات مخفی حزب سوسیال دمکرات روسیه پیوست و با انقلابیون مشهور تفلیس مربوط شد.

پس از پایان رسانیدن دوره پلی‌تکنیک زیر نظر کراسین انقلابی معروف در کارخانه برق شهر باکو مشغول به‌کار شد.

در سال ۱۹۰۰ توسط دکتر نریمان نریمانوف به‌حزب اجتماعیون - عامیون پیوست و در میان آذربایجانی‌ها و مسافران ایرانی دست به‌فعالیت سیاسی زد.

بعد از مدتی به‌کارخانه متقال‌بافی به‌عنوان مکانیک رفت. و بعد در صنایع نفتی تقی‌پور به‌عنوان استاد حفار و سرمکانیک شروع به‌کار کرد.

ورود به ایران

در سال ۱۳۱۸ هجری مظفرالدین شاه هنگام بازگشت از سفر فرنگ به همراه میرزا علی اصغر خان امین السلطان اتابک اعظم، در باکو تصمیم گرفت جهت دایر کردن کارخانه برق در آستانه مشهد یک مهندس استخدام کند. فرقه اجتماعیون - عامیون حیدرخان را معرفی کرد و حیدرخان در شعبان ۱۳۲۰ هجری وارد مشهد شد. و تا رجب ۱۳۲۱ در مشهد ماند.

تلاش برای کار حزبی در مشهد

در آن موقع هنوز اسمی از مشروطه در میان نبود. و اگر حیدرخان در این مورد حرفی می زد مردم ملتفت نمی شدند. مردم از حرف زدن با او وحشت داشتند. و به مخیله شان خطور نمی کرد که می شود شاه را محدود کرد. و اگر از قانون تخطی کرد، از سلطنت برکنار نمود.

حیدرخان سعی کرد هسته ای سوسیال - دموکراتیک در مشهد به وجود بیاورد. اما به علت عقب افتادگی جامعه ممکن نشد. تنها توانست مشهدی ابراهیم میلانی کارگر کارخانه گیلزسازی را جذب کند.

شورش نان (سال ۱۳۲۱)

حیدرخان در مدت اقامت اش، شاهد بیرحمی حاکم مشهد شاهزاده نیرالدوله و متولی باشی های حرم بود. شقه کردن مردم و آویزان کردن بر سر دروازه ها شیوه ای مناسب برای مرعوب کردن مردمی بود که فاقد هر گونه شعور انقلابی و سازمانی انقلابی بودند.

تا این که شاهزاده نیرالدوله با کمک دیگر ملاکین دست به احتکار گندم زد. و نان گران شد. و خرید آن برای تهیدستان شهری مقدور نبود.

حیدرخان که به واسطه مسئولیت برق آستانه با اکثر مردم آشنا شده بود گرانی نان را دستاویز حرکتی مردمی قرار داد. مردم را به هیجان آورد و از آن ها خواست که خواستار عزل حاکم شوند.

حرکت نان رفته رفته اوج گرفت و به‌شورش‌ی گسترده بدل شد. حیدرخان این حرکت را چنین روایت می‌کند: «رفته رفته هیجان غریبی در مردم ظاهر شد و ازدحام کردند و عزل حاکم را خواستار شدند. در ضمن هیجان عمومی چندین خانه هم تاراج شد که یکی از آن‌ها خانه نایب‌التولیت بود بیست خم شراب از منزلش بیرون آوردند». نایب‌التولیه شخصی بود از سرکشیک‌های حرم مطهر حضرت رضا که سالی ۴۰۰۰۰ تومان از موقوفه حضرتی عایدی داشت و این شخص یکی از ۵ نفر سرکشیک‌ها بود که در نوبت خود می‌آمد و چراغ‌های حرم مطهر را روشن می‌کرد. نقیب‌السادات از ملاکین عمده خراسان محسوب می‌شد که با حاکم همدست شده بود. و به این ملاحظه مردم به‌خانه دویست ساله او ریختند و تاراج کردند. دو خم از آن شراب را مردم در دروازه صحن گذارده به‌عابرین می‌گفتند که این شراب از خانه نقیب‌السادات سرکشیک حرم مطهر بیرون آمده است که ظاهراً خود را تقدیس می‌کند. در این قضیه پسر کوچک نقیب‌السادات مقتول شد. و او را در کشیک‌خانه دفن کردند ولی خودش در حرم مطهر متحصن شد. اما من بر ضد این ترتیبات بوده، مطلقاً راضی و مایل نبودم که قدر ذره‌ای اسباب غارت و تاراج پیش بیاید. این هیجان تقریباً ۱۳ روز طول کشید. ازدحام مردم به‌قدری زیاد شد که در صحن حرکت کردن ممکن نبود. نیرالدوله از حکومت معزول و رکن‌الدوله منصوب گردید.»

حیدرخان در تهران

حیدرخان در شعبان ۱۳۲۱ وارد تهران شد. ابتدا در راه‌آهن تهران - شاه‌عبدالعظیم و پس از آن در تجارتخانه روسی حمل و نقل ایران مشغول به‌کار شد. و در این مدت توانست با صنعتگران و بسیاری از تجار آشنا شد و باب مراوده را باز کند.

سفر به اروپا

در هنگام اشتغال در مؤسسه روسی حمل و نقل ایران به‌اروپا سفر کرد. برای تکمیل رشته تحصیلی خود. و معروف است که در این سفر نحوه ساختن و به‌کار بردن ۱۰ نوع بمب را فرا گرفت.

بمب‌هایی که در انقلاب مشروطه بر نام و شهرت او افزوده و ارکان استبداد را به لرزه در آورد.

بازگشت به ایران

یک سال بعد به ایران بازگشت و در کارخانه برق حاج حسین آقا امین‌الضرب مشغول به کار شد و توانست با طبقات مختلف مردم آشنا شده و باب تبلیغ در مورد مشروطه را در میان طبقات شروع کند.

اولین حرکت‌ها

پخش عکس مسیو نوز بلژیکی رئیس گمرکات در لباس آخوندی، بهانه‌ای به دست معترضین داد تا عزل و برکناری او را بخواهند. بعد مسئله عدالت‌خانه مطرح شد. و مهاجرت علما به قم پیش آمد. و بعد متحصن شدن طلاب مدرسه سپهسالار در سفارت انگلیس. حیدرخان در این موقع در مسجد سپهسالار مشغول سیم‌کشی چراغ برق بود. با تشویق طلاب به تحصن در سفارت موفق شد جریان تحصن را دامن بزند. و هنگامی که مظفرالدین شاه پس از مراجعت علماء از قم دستخطی در باب مشروطه داد. اما حیدرخان و کمیته‌ای که او در آن عضویت داشت دستخط شاه را کافی نمی‌دانستند. پس حیدرخان تلاش کرد تا صدور فرمان مشروطیت مردم از بست خارج نشوند.

اولین حوزه‌های سوسیال دموکراسی در تهران

با صدور فرمان مشروطه، زمان انتخابات مجلس فرا رسید. برای سازمان‌دهی امر انتخابات تشکلی از نیروهای انقلابی شکل گرفت. این تشکل شامل دو حوزه بود:

۱. حوزه عمومی: که متشکل بود از تجار و کسبه بازار
 ۲. حوزه خصوصی: که ۷ نفر بودند و با حزب سوسیال دموکرات روسیه ارتباط داشتند.
- همین حوزه خصوصی بود که به عنوان اولین حوزه سوسیال دموکرات تهران پس از انتخابات مجلس و انحلال حوزه عمومی باقی ماند، گسترش یافت و به شعبه فرقه اجتماعیون - عامیون تبدیل شد.

تشکیل شعبه اجتماعیون - عامیون در تهران

حیدرخان در این مورد چنین می‌نویسد: «وکلا انتخاب شدند. رفته رفته انجمن‌ها تشکیل شدند. ترتیبات سابقه به هم خورد و هر کس در انجمنی عضویت پیدا کرد. حوزه عمومی از هم پاشید. پس از آن ما ماندیم و همان ۷ نفر حوزه خصوصی که با فرقه اجتماعیون - عامیون کارگران روسیه نیز ارتباط داشتیم.

پس از آن به فرقه اجتماعیون - عامیون روسیه اطلاع داده شد که در تهران فرقه اجتماعیون - عامیون تشکیل داده شده و هست. از آن‌جا به شخص من نوشتند که لازمه دستورالعمل را به شعبه مسلمان‌ها و ایرانی‌ها در قفقاز داده شده است و شما شعبه را در تهران افتتاح کرده معاً با آن‌ها کار کنند چند نفر از وکلا که با فرقه اجتماعیون - عامیون مسلمان‌های قفقازیه ارتباط داشته با هم ارتباط پیدا کرده و معاً کار می‌کردیم.

کمیته انقلاب

رهبران انقلاب مشروطه که ارزیابی درستی از محمدعلی شاه داشتند. مطمئن بودند که شاه با اتکاء به روس‌ها و اشراف و فئودال‌ها از مشروطه تمکین نخواهد کرد و به‌زودی بساط مشروطه را بر خواهد چید. پس چاره کار را در تشکیل یک سازمان رهبری‌کننده دیدند. به همین منظور کمیته‌ای مخفی شکل گرفت که به کمیته انقلاب معروف شد. کمیته انقلاب یکی از حوزه‌های اجتماعیون - عامیون تهران بود.

اعضاء کمیته انقلاب

این کمیته مرکب از هفده نفر بود:

۱. ملک‌المکلمین، از ناطقین درجه اول تهران، ۲. سیدجمال واعظ، از ناطقین درجه اول تهران، ۳. میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، روزنامه‌نگار، ۴. سید محمدرضا مساوات، روزنامه‌نگار، ۵. میرزا علی‌اکبرخان دهخدا، روزنامه‌نگار، ۶. سیدعبدالرحیم خلخالی،

۱. معاً به معنای همراه هم، متحد

روزنامه‌نگار، ۷. تقی‌زاده وکیل مجلس، ۸. حکیم‌الملک، ۹. سید جلیل اردبیلی، ۱۰. معاضدالسلطنه، ۱۱. میرزا سلیمان‌خان، ۱۲. حسینعلی‌خان نواب، ۱۳. حاجی میرزا ابراهیم آقا، ۱۴. میرزا داوودخان، ۱۵. ادیب‌السلطنه، ۱۶. نصره‌السلطنه و ۱۷. حیدرخان عمواغلی

رابطین کمیته

۱. میرزا محمد نجات، ۲. حسین آقا پرویز و ۳. میرزا محسن نجم‌آبادی
رابطین کمیته دستورات کمیته را به اطلاع نیروها و انجمن‌ها می‌رساندند.

مؤسسين فرقه اجتماعيون - عاميون تهران

علی آذری دربارهٔ اعضاء فرقه چنین می‌نویسد: «تا آن‌جا که من تحقیق کرده‌ام مؤسسين حزب اجتماعيون - عاميون تهران ۴۰ نفر بودند که به حزب اجتماعيون - عاميون تبریز و باکو و تفلیس بستگی داشتند.» اما اسامی ۲۴ نفر را ذکر می‌کند.

۱. سیدجمال واعظ، ۲. ملک‌المتکلمین، ۳. جهانگیر صوراسرافیل، ۴. یحیی میرزا اسکندری، ۵. حیدرخان عمواغلی، ۶. ضیاءالسلطان (معروف به چراغ برقی)، ۷. صادق طاهباز، ۸. میرزا محمدصادق طباطبایی، ۹. میرزا محمدعلی‌خان تربیت، ۱۰. حاجی‌خان خیاط، ۱۱. میرزا آقا (فریاد) مدیر روزنامه عصر انقلاب، ۱۲. آقا شیخ ابراهیم تبریزی، نماینده مجلس، ۱۳. سلیمان میرزا - اسکندری، ۱۴. میرزا سلیمان‌خان میکده، ۱۵. اسدالله‌خان کردستانی، نماینده مجلس، ۱۶. ارباب کیخسرو، ۱۷. شریف‌الدوله بنی‌آدم، ۱۸. شریف‌زاده تبریزی ۱۹. سید محمدرضا مساوات، مدیر روزنامه مساوات، ۲۰. سیدجمال‌الدین قمی مدعی‌العلوم تهران، ۲۱. میرزا محمد نجات، ۲۲. بامداد، ۲۳. سید کمره‌ای، ۲۴. علی‌اکبر دهخدا

حوزه مخفی اجتماعيون - عاميون

حیدرخان در تقریراتش در مورد اعدام اتابک چنین می‌نویسد: «حوزه مخفی اجتماعيون

- عامیون تهران که ملک المتکلمین و آقا سیدجمال واعظ نیز در آن عضویت داشتند. اعدام اتابک را رأی داد و به کمیته مجری اعدام اتابک فرستادند.»

تقی زاده یکی از اعضاء کمیته انقلاب، اعضاء کمیته انقلاب را مورد تأیید قرار می دهد و حسین پرویز و میرزا محمد خراسانی را اضافه می کند و نصره السلطنه را جز آن اعضاء نمی داند» علی آذری نیز در کتاب قیام کلنل پسیان نام ۲۶ نفر را به عنوان مؤسسين فرقه اجتماعیون - عامیون تهران می برد.

با بررسی تقریرات، حیدرخان، تقی زاده و علی آذری می توان نظر رضازاده ملک را پذیرفت که کمیته انقلاب یکی از کمیته های اجتماعیون - عامیون یا به قول حیدرخان حوزه مخفی اجتماعیون - عامیون بوده است.

بمبى بر علیه انجمن ارتجاعى «خدمت»

اشراف و شاهزادگان که با اولین ضربه انقلاب تعادل خود را از دست داده بودند، کمی بعد به خود آمدند و به تشکل نیروهای خود در «انجمن خدمت» مشغول شدند. این انجمن با محمدعلی شاه ارتباط باطنی داشت. و هدف آن نفوذ در تشکل های انقلابی و ضربه زدن به انقلاب بود. پس حوزه مخفی سوسیال دمکرات های تهران که در ارتباط با تنی چند از وکلای مجلس بود تصمیم گرفت با ضربه ای این تشکل ارتجاعی را متلاشی کند.

اولین بمب توسط چند فدایی که از باکو آمده بودند (سوسیال دمکرات های ایرانی مقیم قفقاز) در خانه وزیر مخصوص انداخته شد اما کارگر نیفتاد و مستبدین متنبه نشدند. مأموریت بعدی را حیدرخان خود به عهده گرفت. پس در شب ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۵ بمب بزرگی را که خود ساخته بود منفجر کرد که صدای آن به روزنامه حبل المتین هم رسید. و از آن «به عنوان واقعه عجیب» یاد کرد. حیدرخان در تقریراتش از انفجار بمب در خانه علاءالدوله و تعقیب او توسط پاسبان ها می گوید و این که چگونه در زیر باران گلوله ها می گریزد و در پایان می نویسد: «طرف عصر که اجتماع متفرق شد با حاجی خان خیاط به طرف خیابان لاله زار آمدیم که ببینیم واقعه دیشب چه تأثیری در افکار مردم داده است. بلی این مسئله تأثیرات فوق العاده در مردم داده است، حتی اروپایی های مقیم تهران، نیز عقیده پیدا کرده می گفتند که ایران دیگر ایران سابق

نیست، دیگر ملت به حقوق خود واقف شده، حق گرفته شده از دولت را به خوبی نگاهداری خواهند کرد.»

ترور اتابک ستون ارتجاع

محمدعلی شاه مصمم بود تا با دست اتابک آب از جوی رفته را به جوی باز گرداند. و با کمک سیاستمدار کهنه کاری بساط مشروطه را برچیند. و این توطئه به دست روس ها و با رضایت انگلیس صورت می گرفت. پس اتابک از فرنگ فرا خوانده شد.

نخستین سوء قصد به جان اتابک

اتابک از نظر نیروهای انقلاب مهره سوخته ای بود. انجمن تبریز از نخستین روز آمدن اتابک نسبت به آمدن اتابک هشدار داد.

فرقه اجتماعیون - عامیون تصمیم گرفت که خرمهره ارتجاع را از جلو پای انقلاب بردارد. پس دستور ترور اتابک داده شد. اما با اشتباه مجاهدین قفقازی اتابک از مرگ جست و عباس آقا نامی به جای او به ضرب گلوله کشته شد. اما این ترور چشمان کور ارتجاع اتابکی را باز نکرد.

اولین حرکت: مجاهدین انزلی

اتابک با کشتی زره پوش روس از دریای خزر گذشت و روز ۳۰ فروردین ۱۳۲۵ به بندر انزلی رسید اما مجاهدان انزلی از پیاده شدن او جلوگیری کردند و اتابک مجبور شد به کشتی روسی باز گردد.

کابینه توطئه

اتابک با تلگرام مجلس و نظر مثبت آیت الله طباطبایی اجازه یافت از کشتی روسی پیاده شود و به تهران بیاید. و در ۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۵ کابینه خود را به مجلس معرفی کرد. و از همان روز نخست توطئه هایش را آغاز کرد.

نخست بخشی از نمایندگان مجلس را فریفت و یا خرید. تعدادی از نمایندگان مجلس، از مجلس کناره گرفتند. نخست سعدالدوله و بعد مشارالملک و دیگران. سعدالدوله به خاطر صدماتی که به خاطر انقلاب متحمل شده بود مردم به او لقب ابوالمله (پدر ملت) را داده بودند.

بعد که داستان اصلاح قانون اساسی پیش آمد. اتابک با تحریک و تشویق شیخ فضل الله، مشروعه را در مقابل مشروطه علم کرد. حیدرخان در خاطراتش چنین می نویسد: «میرزا علی اصغر خان اتابک که محمدعلی میرزا او را مخصوصاً برای انهدام اساس مشروطیت از فرنگ به ایران آورده بود. ۷۰ نفر از وکلای پارلمان را با دادن پول، وعده وعید طرفدار و حامی خود قرار داده و آنچه که میل داشت به اکثریت آراء پیش برد. خیانت های سابقه میرزا علی اصغر خان ابدأ منظور نبوده، مجدداً شروع به خیانت های پی در پی کرده اتصالاً بدون آنی استراحت در کار انهدام مشروطه بود. چنانچه شیخ فضل الله مجتهد را نیز پول داده تحریک کرده با جمعی هواخواهانش به حضرت عبدالعظیم فرستاد آن غائله را برپا نمود.»

اما کار اتابک به همین خاتمه نیافت. بلکه برای آن که کار مشروطه را یکسر کند به تحریک یاغیان و اشرار پرداخت. و چیزی نگذشت که تلگرام اتابک به اقبال السلطنه از یاغیان ماکو برملا شد. از سراسر مملکت اعتراض ها بر علیه اتابک بلند شد. اما کارساز نبود.

سومین حرکت: مذاکره

در یکی از جلسات سری فرقه اجتماعیون - عامیون تصمیم گرفته شد که برای اتمام حجت با اتابک مذاکره شود صادق طاهباز عضو حزب مأمور این کار شد.

پدر طاهباز این ملاقات تاریخی را (ملاقات انقلاب و ضدانقلاب) را چنین روایت می کند: «صدر اعظم از شنیدن نام نماینده حزب اجتماعیون - عامیون عصبانی شد و تا ظهر طاهباز در پشت در معطل می شود. چند دقیقه به ظهر پیشخدمت پرده را بالا می زند و به طاهباز می گوید بفرمایید.

طاهباز وارد اتاق می شود و می بیند سفره ناهار چیده شده است. همزمان ورود اتابک چند تن از محارم او از دردیگر وارد و پس از احوالپرسی کوتاه از طاهباز بر سر سفره می نشینند که اتابک او را پهلوی خود می نشاند. نگاه های اطرافیان نسبت به طاهباز استهزاآمیز بوده است. گویی برای تمسخر این نماینده قبلاً مذاکره و تبانی به عمل آمده است.

اتابک بشقابی جلو طاهباز می‌گذارد و خود برایش برنج می‌کشد. صادق از خوردن غذا امتناع می‌کند و در گوشی چند کلمه‌ای با اتابک صحبت می‌کند و به‌وی می‌گوید: «من مأورم عرض کنم که شما هر چه فرموده‌اید عملی نشده. بعد از آمدن شما مملکت یکپارچه آتش شده است. در عراق (اراک) حاج آقا محسن، در شیراز قوام‌الملک، در قم متولی، در ماکو اقبال‌السلطنه ماکویی به‌پشت‌گرمی شما به مال و جان و ناموس مردم تجاوز نموده و حضرت اشرف در عوض جلوگیری آن‌ها را تقویت می‌کنید. قبل از بازگشت شما به ایران، هواخواهان شما می‌گفتند: حضرت اشرف کلی تغییر ماهیت داده‌اند ولی افسوس، عملیات شما می‌رساند که در ماهیت شما ابداً تغییری حاصل نشده است.

اتابک برافروخته می‌شود و در عوض جواب مرغی را تشریح می‌کند و یک ران و یک بالش را جلوی طاهباز می‌گذارد. طاهباز می‌گوید من برای سورچرانی نیامده‌ام. این پیغام ملت جواب دارد یا خیر. اتابک جواب می‌دهد. جواب شما با متلاشی کردن این مرغ تلویحا داده شد. و به‌علاوه شما حق مداخله در این امور را ندارید. طاهباز می‌گوید: من یکی از افراد این مملکت و مشروطیت و قوانین آن اجازه مداخله را می‌دهد و انگهی من از طرف جمعیتی آمده‌ام و عقاید آن‌ها را ابلاغ کردم. بهتر است استعفا بدهید. هم خودتان و هم مردم را راحت کنید.

اتابک جواب می‌دهد: گفتم شما هنوز دهنتان بوی شیر می‌دهد. اتابک از کثرت عصبانیت سبیل‌های خود را می‌جویده است.

طاهباز می‌گوید: اجازه می‌فرمایید و سپس بلند می‌شود. در حین خروج، اتابک و جمعیت سر سفره با صدای بلند قاه قاه می‌خندند. طاهباز هم بلند می‌گوید: به‌شما خواهند فهماند که ما حق مداخله داریم. تأمل کنید.

یک مقایسه تاریخی

برای این‌که به برخورد شجاعانه طاهباز نماینده حزب اجتماعیون - عامیون با اتابک، ستون قدرتمند خیمه استبداد پی ببریم. لازم است به ملاقات سعدالدوله با اتابک نگاه کنیم.

پس از شروع توطئه‌های اتابک، سعدالدوله به‌گردن گرفت که به خانه اتابک رفته و

بر داشتن قوام و حاجی آقامحسن و متولی‌باشی و پالکونیک را از شیراز، اراک، قم و ساوه بطلبید و پافشاری نموده نتیجه به‌دست آورد»
رفتن سعدالدوله (ابوالمله) به‌خانه اتابک همان و کناره گرفتن او از مجلس همان.

سعدالدوله که بود

سعدالدوله در دوران خود کامگی به هواداری از مشروطه برخاست. از وزارت برکنار شد و با رنج و خواری بسیار به یزد رانده شد. در زمان مشروطه مردم ارج‌شناس او را با شکوه بسیار به تهران آوردند. بر صندلی مجلس نشاندند و به‌او لقب پدر ملت (ابوالمله) را دادند.

تصمیم نهایی فرقه: اعدام اتابک

توطئه‌های مستمر اتابک و سرسختی او در ادامه راه، فرقه اجتماعیون - عامیون را واداشت که تصمیم آخر را بگیرد. حیدرخان چنین می‌نویسد: «حوزه مخفی اجتماعیون - عامیون تهران که ملک‌المتکلمین و آقاسیدجمال واعظ نیز در آن عضویت داشتند اعدام اتابک را رأی داده به‌کمیته مجری حکم اتابک فرستادند.»

عباس آقا، فدایی ملت

تصمیم کمیته اجرائیه به‌تیم‌های عملیاتی ابلاغ شد. تیم عملیاتی موسوم به‌هیئت مدهشه بود. سه تیم عملیاتی چهار نفره تحت ریاست حیدرخان عمواغلی مأمور این کار شدند. تیم‌های عملیاتی در مورد سلاح بحث کردند و بدین نتیجه رسیدند که عملیات باید با رولور صورت بگیرد. پس به‌نام فرد عمل‌کننده قرعه کشیده شد، قرعه به‌نام عباس آقا درآمد. دو نفر هم برای محافظت از او قرار داده شدند.

عباس آقا و اتابک

عباس آقا صراف که جلو تیمچه علاءالدوله دکان صراف‌ی داشت سه نامه به‌اتابک نوشت. در این سه نامه با اتابک اتمام حجت شد و به او ده روز فرصت داده شد.

نامه اول

جمادی الاول ۱۳۲۵ به آقا میرزا علی اصغر خان اتابک: بنده مأمورم که رسماً شما را بیاگاهانم که حرکاتتان منافی است با آنچه که در مجلس مقدس شورای ملی وعده نموده بودید. مجاهدین غیور ملت واقفند از سیر شما در خطوط باطله. و بعض مسندات هم به دست آورده‌اند متنبها به شما می‌گویم که ترک دو رویی نموده به مواعیدی که در مجلس مقدس کرده‌اید وفا نمایید تا جبران خیانت‌های سی ساله شما را بنماید.

راقم.ع.س

نامه دوم

جمادی الثانی ۱۳۲۵، آقا میرزا علی اصغر خان اتابک: در همین تاریخ ماه گذشته. برحسب ماهیت خود شما را آگاه نمودم که از خر شیطان پایین آمده دورویی را کنار گذارده، ترک عادات دیرینه ایران ویران کن خود را گفته، با مجلس مقدس همراهی نمایید. سلوک سی ساله شما به ملک و ملت هنوز از نظر آحاد مجسم است. ابداً فراموش نکرده‌اند. دستبردهای شما را در قتل ناصرالدین شاه بریت‌المال مسلمین، را از یاد نبرده‌اند ایران فروشی‌ها شما را در مسئله استقراض و امتیازاتی که به‌خارج داده‌اید، برای جبران سیأت سالغه خود خوب است عمر خویش را دراز نموده، دورنگی را از خود دور دارید و با مجلس مقدس و مشروطیت سلطنت همراه شوید و این نکته را هم بدانید که ملت قادر است شما و امثال شما را به‌سزای خود برساند.

راقم.ع.س

نامه سوم

۱۰ رجب ۱۳۲۵ به آقا میرزا علی اصغر اتابک. این آخرین خطی است که برحسب تکلیف و مأموریت خود، محض اتمام حجت به شما می‌نویسم، برخی مسندات صحیحه در خیانت‌های جدید شما به ملک و ملت و خلاف مشروطیت به‌انجمن سری مجاهدین

رسیده و فتوای قتل شما رسماً صادر شده، محض این که بدانید این سخنان بی‌مأخذ نیست سواد رُقعیه‌یی که به‌ارفع‌الدوله در اسلامبول نوشته و مسوره تلگرافی که به‌اقبال‌السلطنه زده‌اید فرستادم و مطلع باشید که از مجالس سری که سه شب قبل و دیشب داشته و مصلحت‌گذاری‌هایی که کرده‌اید واقفیم. سخنانی که در بیکار ساختن مجلس مقدس به‌پادشاه جوان و ساده‌لوح می‌گویید بر ما پوشیده نیست. لذا شما را اعلام می‌نماییم که در عرض ۱۰ روز اصلاح مفاسدی که خود بانی آن شده‌اید بنمایید و به‌تقصیرات خود اعلانیه در مجلس مقدس اعتراف و توبه نمایید و نه حتماً به‌سزای خود خواهید رسید و پشیمانی را سودی نخواهد داد.

راقم، عباس

اما این نامه‌ها در مغز گچی و استبدادی اتابک کارگر نیفتاد. مردی که در تمامی دوران زندگی‌اش به‌استبداد خو کرده بود صدای ملت را باور نداشت. و هنگامی باور کرد که صدای ملت از دهان رولور عباس آقا مغز او را متلاشی کرد.

آخرین اولتیماتوم: خرفتی استبداد

عباس آقا در آخرین نامه‌اش به‌اتابک ۱۰ روز فرصت داد، ۲۰ رجب ۱۳۲۵ آخرین فرصت اتابک بود.

فرقه اجتماعیون - عامیون سعی کرد در حرکتی دیگر فرصت ۱۰ روزه را به‌اتابک گوشزد کند تا شاید اتابک متوجه جدی بودن قضایا شود. اما اتابک دچار بیماری خرفتی تاریخی استبداد شده بود. کسروی این حرکت را چنین روایت می‌کند: «روز ۱۱ رجب ۱۳۲۵ در انجمن آذربایجان شور و جنبش دیگری بود. از ارومیه تلگرافی رسیده بود مردم از دست اشرار تحریک شده توسط اتابک تظلم‌خواهی کرده و جمعیت به‌سمت مجلس حرکت کرد. پنج تن برگزیده شوند تا با مجلسیان گفتگو کنند. صادق طاهباز یکی از این پنج تن بود. همو که پیغام فرقه را به‌اتابک داده بود. و اتابک گفته بود دهان شما بوی شیر می‌دهد. طاهباز در گفتگو با وزیر علوم کابینه اتابک حاجی مخبرالسلطنه مهلتی ۱۰ روزه به‌کابینه داد اما این اولتیماتوم نیز کارساز نبود.

تأمل کنید آقایان!

عباس آقا و همراهانش دو بار به قیصریه رفتند، به عمارت بیلاقی اتابک در شمیران، اما کار انجام نشد.

۲۱ رجب اتابک به پارلمان رفت. حیدرخان، عباس آقا، میرزا علی اکبر، حسن آقا برادر عباس آقا راهی مجلس شدند.

اتابک در عوض تنظیم ادارات و رفع اغتشاش ولایات با نامه‌ای به محمدعلی شاه و دستخط شاه به مجلس آمد. تا با عوام‌فریبی ساده‌لوحان مجلس را بفریبد.

اما برای مردم و نمایندگان راستین مردم که در فرقه اجتماعیون - عامیون گرد آمده بودند کار از این عوام‌فریبی‌ها گذشته بود.

دو ساعت و نیم از شب گذشته بود که اتابک با سید عبدالله مجتهد از مجلس بیرون آمدند. سیدی برای تظلم سید عبدالله را نگاه داشت اتابک از سید پیشی گرفت. عباس آقا به جلو رفت و با سه گلوله کار اتابک را تمام کرد. نگهبانان مجلس به مقابله برخاستند و عباس آقا که احتمال دستگیری می‌داد با گلوله‌ای به زندگی خود خاتمه داد. از جیب عباس آقا، پلیس کارتی بدین مضمون بیرون آورد: «عباس آقا صراف آذربایجانی، عضو انجمن، نمره ۴۱، فدایی ملت»

تیم ترور

۱. عباس آقا، ۲. حیدرخان، ۳. میرزا علی اکبر، ۴. حسن آقا، برادر عباس آقا و ۵. صادق طاهباز

اثرات ترور اتابک

جنازه عباس آقا را به حیاط بهارستان آوردند و به روی خاک انداختند. بعد از گذشت دو روز بعضی از بازاریان خواستند که جنازه را به خاک بسپارند شهربانی نپذیرفت و خود شبانه آن‌را با خواری بسیار به خاک سپرد. ابتدا با همان لباس در گودالی انداختند. اما بعد از ترس آزادی خواهان بیرون آوردند و کفن کردند.

به دستور شاه میرزا صادق طاهباز شاگرد عباس آقا و عده‌ای دیگر را گرفتند.

سه روز گذشت. و روزنامه روح القدس زبان باز کرد به بدگویی اتابک و از رفتاری که با جنازه عباس آقا شده بود از سوی دیگر انجمن آذربایجانیان و فرقه اجتماعیون در صدد خلاصی بازداشت شدگان بر آمدند.

قاضی ارداقی و بردارش میرزا علی اکبر توفیق یافتند تا گور عباس آقا را بیابند و گور را مرمت کنند. ۲۸ رجب روز هفتم مرگ عباس آقا جمعیت فراوانی بر سر گور او گرد آمدند و ملک المتکلمین یکی از مهیج ترین خطابه های دوره انقلاب را ایراد کرد و به دنبال آن سید جمال الدین واعظ سخن راند و فریاد زنده باد مشروطه مرگ بر استبداد ۵۰۰۰۰ نفر در فضای تهران بلکه ایران طنین انداز شد.

ترور محمدعلی شاه توسط فرقه

پس از ترور انقلابی اتابک توسط فدایی ملت و عضو حزب اجتماعیون - عامیون عباس آقا، محمدعلی شاه و اشراف پوسیده قاجار به خود نیامدند و بعد از مدتی مرعوب شدن توطئه های خود را بر علیه انقلاب شروع کردند. پس آزادی خواهان لازم دیدند با محمدعلی شاه همچون اتابک اتمام حجت کنند.

هفته نامه روح القدس طی مقاله مفصلی سعی کرد محمدعلی شاه را از خواب استبدادی اش بیدار کند. اما او در سودایی دیگر بود.

فرقه اجتماعیون - عامیون طی اطلاعیه ای که در هفتگی مساوات منتشر شد ضمن خواستن کمک از آزادی خواهان سراسر دنیا عزم خود را برای برکندن ریشه استبداد اعلام کرد.

اعلامیه فرقه

به عموم فرقه های حریت پرست روسیه و عثمانی و سایر ملل رفقا! دوستان! در اعلا درجه اندوه و ناامیدی شما را خبر می دهیم و از یک واقعه ملالت انگیز مستحضر می داریم:

طفل مشروطیت ایران که به مجاهدت حریت پرورانه فداییان تازه قدم به عرصه وجود گذاشته به واسطه حرکات وحشیانه مستبدین ایران در هلاکت و خطر است.

گرچه حکومت مستبده ایران در مقابل فرقه مجاهدین ناچیز و ضعیف است ولی

چه باید کرد که اینان برای مغلوبیت و شکست فقرا و ضعفای مشروطه‌خواه با حکومت‌های ظالمه همجوار همدست شده و از آنان معاونت و کمک می‌خواهد.

همان‌طور که در زمان شورش ملی فرانسه حکومت مستبدۀ همسایه به‌حمایت مستبدین فرانسه برخاستند، به‌عینه همان نقش در ایران فراهم و برای جلوگیری و افنای مشروطه‌خواهان و آزادی‌طلبان از دولتین روس و عثمانی مدد می‌طلبد و دست به‌یکی کرده در برهم زدن این اساس مقدس سعی دارند.

برادران و رفقای آزادی‌خواه! چنانچه حکومت‌های ظالمه برای استحکام اساسی منحوسه استبداد و مکیدن خون ابدان فقرا و ضعفا دست به‌دست داده و به‌یکدیگر کمک و همراهی می‌نمایند، چه می‌شود (که) ما فرقه‌های حریت‌پرست و ضعفای نوع‌خواه هم متحد شده دست به‌دست هم داده برای کندن ریشه استبداد برطرف نمودن خونخواران قیام و اقدام نماییم.

محض این‌که عرایض خالصانه وجود خارجی پیدا نماید، ما اجتماعیون - عامیون ایران به‌جمع فرق نوع‌پرست روس و عثمانی و سایر ملل عالم متوجه شده، به‌نام نامی انسانیت و نوع‌خواهی و هم‌مسلمی تمنا می‌نماییم که در این انقلاب ملی از معاونت و همراهی مضایقه ننموده، به‌حکومت‌های مستبد همجوار ما اخطار نموده و ما را از تعرض آنان آسوده نمایند.

در پیشگاه مقدس ایران ایستاده به‌صدای بلند فریاد می‌کنیم:

زنده باد عموم فرقه‌های نوع‌پرست آزادی‌طلب

پاینده باد مشروطه و مشروطه‌خواهان

ناپود باد استبداد و استبدادیان

از طرف فرقه اجتماعیون - عامیون ایران

۲۸ ذی‌القعدة ۱۳۲۵

فراماسونی شدن محمدعلی شاه

محمدعلی شاه بازی جدیدی را آغاز کرد. هزار مثقال طلا به‌عباس قلی‌خان رئیس مجمع آدمیت داد و آدم شد، (به‌عضویت فرقه در آمد).

محمدعلی شاه و اعوان و انصار او می‌پنداشتند که سر سلسله‌جنبان مشروطه

عباس قلی خان و یاران او است. پس عضویت در مجمع آدمیت می‌توانست او را نزد مردم و آزادی‌خواهان، مشروطه‌خواه و طرفدار آزادی نشان دهد.

عباس قلی خان نیز پس از ورود محمدعلی شاه به جمعیت آدمیت طی نامه‌ای به تمامی طرفداران خود دستور داد تا از محمدعلی شاه حمایت کنند.

این خدعه محمدعلی شاه و فریب مردم، توسط فرقه اجتماعیون - عامیون طی مقاله‌ای در هفته‌نامه مساوات به مدیریت محمدرضا شیرازی و عبدالرحیم خلخالی از اعضاء فرقه برملا شد. اما محمدعلی شاه حاضر نبود تن به خواست مردم بدهد.

صدور حکم اعدام محمدعلی شاه

فرقه اجتماعیون - عامیون همچنان که در اعلامیه ۲۸ ذی‌قعدة خود گفته بود «برای کندن ریشه استبداد و برطرف نمودن خونخواران قیام» کرده است. طی جلسه‌ای در ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۵ تصمیم گرفت که برای نجات ملت و سعادت امت و حفظ آزادی و مشروطیت محمدعلی شاه را از میان بر دارد و کشور را از لوٹ وجود ناپاک او پاک گرداند.

حیدرخان عموآوغلی رئیس کمیته اجرائیه مأمور شد این امر مهم را که حیات یک ملت در گرو آن بود به عهده بگیرد. احمد کسروی در کتاب نامدارش چنین روایت می‌کند: «روز هشتم اسفند (۲۵ محرم ۱۳۲۶) محمدعلی میرزا برای گردش، آهنگ دوشان تپه را داشت. و چون با شکوه و دبدبه از دربار بیرون آمد یک کالسکه دودی (اتومبیل) از جلو و یک کالسکه شش اسبه پادشاهی در پشت سر و غلامان کشیک‌خانه با امیربهادر در پیرامون روانه گردیدند. با این شکوه و آرایش که می‌رفتند چون خیابان باغ وحش را به پایان رسانیده، خواستند به خیابان ظل‌السلطان بپیچند. در همان جا نارنجکی به زمین خورد و با یک آوای سختی ترکید، دو تن کشته و چند تن زخم یافتند و شیشه‌های اتومبیل خرد گردید، هنوز آوای آن پریده نشده، نارنجک دیگری چند گام دورتر ترکید که باز چند تن کشته شده و چند تن زخم یافتند. شاه شاه در کالسکه شش اسبه می‌بود گزندی به او نرسید».

انفجار بمب در خانه وزیر مخصوص

روز بعد از ترور محمدعلی شاه در منزل وزیر مخصوص هنگام حمل زباله نارنجکی منفجر شد جستجو که می‌کنند نارنجک دیگری می‌یابند. که به‌نظمیه و از آن‌جا به‌نزد شاه می‌برند.

جستجوی نظمیه

شهربانی از همان روز ترور به جستجو پرداخت. خانه‌ای را که از آن‌جا نارنجک انداخته شده بود جستجو کردند، کسی را نیافتند الا افزار نارنجک‌سازی و یک ریش مصنوعی. دو سه روز بعد چهار آذربایجانی را که در حال خروج از عبدالعظیم بودند دستگیر کردند: مشهدی محمد، مشهدی عبدالله، اکبر (هر سه از مردم اسکو بودند) و زینال از مردم قره‌باغ.

فشار شهربانی و انکار دستگیرشدگان و پافشاری انجمن‌ها به‌علنی بودن بازپرسی دستگیرشدگان منجر به آزادی آن‌ها شد.

اما نظمیه و محمدعلی شاه دست‌بردار نبودند. در نیمه دوم فروردین دستگیری‌ها ادامه یافت و حیدرخان، میراسماعیل قفقازی، ضیاءالسلطان چراغ برقی، موسی زرگر را دستگیر کردند و در شهربانی به‌زنجیر کشیدند.

خبر دستگیری این چهار تن چون پراکنده شد. انجمن‌ها بار دیگر به‌خروش آمدند. و اعتراض کردند به‌زیر پا گذاشتن اصولی از قانون اساسی درمورد دستگیرشدگان. مجلس از وزیران چگونگی دستگیری را سؤال کرد. وزرا بی‌اطلاع بودند. شاه شخصاً حکمران تهران دستور داده بود. مجلس ایراد گرفت. و وزرا به‌محمدعلی شاه فشار آوردند. یک هفته بدین منوال گذشت. و چون نظمیه از بازپرسی دستگیرشدگان به‌جایی نرسید. محمدعلی شاه مجبور شد دستور آزادی دستگیرشدگان را بدهد (۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶) و حکمران تهران و رئیس شهربانی به‌گناه نقض قانون اساسی به‌عدلیه خواسته شدند.

عاملین ترور

کسروی چنین روایت می‌کند: «نقشه این کار را حیدرخان عمواوغلی کشیده و بمب را نیز او ساخته بوده و بمب‌اندازان همان چهار تن:

۱. مشهدی محمد معروف به مشهدی محمد عمواوغلی عضو هیئت رئیسه فرقه اجتماعیون - عامیون ایران در باکو، ۲. مشهدی عبدالله، ۳. اکبر، ۴. زینال بوده‌اند، و همانا اینان را به تهران کمیته فرقه اجتماعیون - عامیون ایران در باکو فرستاده بوده است. این نمونه دیگری از این کارهای حیدر عمواوغلی است و می‌رساند که او یک شورشخواه (انقلابی) راست و شایانی می‌بوده و به کارهای بزرگ می‌کوشیده. پس از کشتن اتابک این دومین شاهکار او می‌بود که اگر پیشرفتی هر آینه نتیجه‌های بزرگی را در پی داشتی. این بمب اگر محمدعلی میرزا را از میان برده بودی، جنبش مشروطه‌خواهی ایران رنگ دیگری به خود گرفته».

گروه ضربت و ترور دوباره محمدعلی شاه

بعد از کودتای محمدعلی شاه و به توپ بستن مجلس، حیدرخان از تهران گریخت و به بادکوبه رفت. پس برای جمع‌آوری دوباره نیروها و ارتباط آن‌ها با انقلابیون ایرانی مقیم قفقاز، پدرش میرزا علی اکبر افشار را به تهران فرستاد که از سوی حکومت تهران ناشناخته بود.

میرزا علی اکبر در مدت چند ماه توانست تشکیلات اجتماعیون - عامیون را سازمان‌دهی می‌کند. و به همراه میرزا قاسم خان صوراسرافیل که از اعضای فرقه بود گروه ضربت را سازمان‌دهی کرده و برنامه ترور محمدعلی شاه را در دستور کار قرار بدهد. میرزا علی اکبر افشار با تهیه یک کالسکه مجلل، کالسکه‌چی یکی از کارکنان مهم دربار شد و با آجودان او رابطه تنگانی برقرار کرد. تا از نزدیک بتواند ترور محمدعلی شاه را سازمان‌دهی کند.

شکست عملیات

فردی به نام نورالدین که با گروه ضربت ارتباط داشت. درست قبل از عملیات دست به افشای عملیات زد. اما پیش از آن که شهربانی بتواند به گروه ضربت برسد پدر حیدرخان توسط آجودان فرد درباری از لو رفتن عملیات ترور آگاه شد. و او صوراسرافیل را مطلع کرد. تا اسناد حزبی را از بین ببرد و چیزی به دست پلیس نیفتد. و خود نیز به موقع خود را به انزلی و از آن جا به بادکوبه رساند.

کمک قفقاز به ایران

حیدرخان برای گرفتن کمک به بادکوبه و شهرهای دیگر قفقاز می‌رود. و در این سفر موفق می‌شود فرقه‌های «هقاپو خاکان» دانشانیون ارمنستان و ایران را متقاعد کند که به انقلابیون ایران کمک کنند.

پس فرقه اجتماعیون - عامیون طی نامه‌ای به فرقه دانشانک در ایران، نحوه استفاده از تفنگ‌های ارسالی را می‌دهد.

فرقه محترم دانشانیون ایران

از قرار معلوم تفنگ‌ها که از بادکوبه به توسط فرقه دانشانیون فرستاده شده به آستارا رسیده است. و امروز اهمیت موقع آستارا خیلی است و محتاج قوه است. از طرف کمیته قرار شد که همان تفنگ‌ها در آستارا باشد. از کسان شما که به رشت خواهند آمد بنویسید تا به آستارا بروند و با همان اسلحه کار بکنند. و در این خصوص موافقت شما را منتظریم.

فرقه اجتماعیون - عامیون ایران

بمب انقلاب، مرگ ارتجاع

پس از بمباران مجلس توسط محمدعلی شاه در سال ۱۳۲۶ حیدرخان به تبریز آمد. و رهبری فرقه اجتماعیون - عامیون تبریز را به عهده گرفت. و در جنگ رهائی بخش تبریز

دوش به دوش ستارخان شرکت کرد به طوری که ستارخان می گفت. هرچه حیدرخان بگوید همان است.

در این هنگام تبریز از همه سو در محاصره نیروهای دولتی و اشراق بود. عین الدوله راه تهران را بسته بود. و شجاع نظام راه جلفا را بسته بود. و رحیم خان نیز در سویی دیگر به قتل و غارت مردم مشغول بود.

از همه مهم تر راه جلفا بود. نزدیک ترین راه بازرگانی میان اروپا و آذربایجان. بسته بودن این راه جدا از آن که زیان بزرگی به کارهای بازرگانی بود، قند و شکر و نفت و کبریت نیز از همین راه می رسید و از آن گذشته جنگجویان گرجی و قفقازی و اعضاء فرقه اجتماعیون - عامیون در قفقاز، از این راه کمک مادی و جنگی به تبریز می کردند.

اضافه بر تمامی این ها شجاع نظام مزاحم بازرگانان انگلیسی و اتریشی نیز بود. روس ها نیز بسته شدن این راه را بهانه دخالت های خود قرار می دادند. پس باید این راه با این درجه اهمیت گشوده می شد. اما چگونه؟ تبریز در محاصره بود. با کدام نیرو باید این راه گشوده می شد.

در همین اوضاع مَهر سیف السادات از سیدهای به نام و توانگر دوجی، دوست نزدیک شجاع نظام توسط مجاهدی به نام حسن به دست حیدرخان رسید. حیدرخان بلافاصله دست به کار شد. بمب مهیبی ساخت و همراه با نامه ای ممهور شده به مَهر سیف السادات برای شجاع نظام فرستاد بسته را میرزا اسماعیل نویری از مجاهدین قفقاز به اداره پست برد.

بسته روز یکشنبه ۵ آبان ۱۳۲۶ به دست شجاع نظام رسید. بسته گشوده شد. شجاع نظام و پسرش شجاع الشکر و عده ای دیگر از نزدیکان آن ها کشته شدند.

آزاد کردن خوی توسط فرقه

خوی از شهرهایی بود که مستبدین در آن جا نیروی بسیاری داشتند. فرقه اجتماعیون - عامیون تصمیم گرفت خوی را آزاد کند. میرزا نورالله خان که از طرف فرقه اجتماعیون - عامیون ایران در باکو فرستاده شده بود جریان آزادسازی خوی را چنین روایت می کند: «کمیته اجتماعیون و انجمن ایرانیان در باکو به این شدند که خوی را بکشایند. و مرا با

ابراهیم آقا برای این کار برگزیدند. من با دستور کمیته از باکو روانه گردیدم. به جلفا رسیدم. ابراهیم آقا با دسته‌ای در علمدار نشسته از ترس یکانیان که در سر راه می‌بودند پیش رفتن نمی‌یارسند، قوچعلی خان یکانی با برادرانش بخشعلی خان، شیرعلی خان من با ایشان به گفتگو پرداختم و هر سه را هوادار آزادی گردانیدم.

من با قوچعلی خان، خلیل خان هرزندی و مشهدی اسماعیل گرگری و عباس خان علمداری که هر کدام بیست و سی تن گرد سر می‌داشتند. به ایواغلی تاخته با اندک جنگی آنجا را به دست آوریم بخشعلی خان را با دویست تن در سر راه، یک فرسخی خوی به پاسبانی گذارده بودم. یک دسته ۱۰۰۰ تن کمابیش از خوی بر سر او آمدند و جنگ سختی در آنجا رخ داد، بخشعلی خان دلیرانه ایستادگی نمود. از این سوی کمک برایش فرستادیم. در نتیجه دشمن شکست یافته پس نشست... شبانه آهنگ خوی کردیم... از دیوار دژ که بلند می‌بود بالا رفته به یکباره هیاهو بلند کردیم بدین سان به شهر ریخته آنجا را به دست گرفتیم. امیر امجد با یک پیراهن و زیرشلواری از سوراخ دیوار خود را بیرون انداخته گریخته بود.

حیدرخان در مرند و خوی

با آزاد شدن مرند حیدرخان به مرند رفت و اوضاع و احوال مرند را سامان داد. بعد راهی خوی شد که به تازگی آزاد شده بود. حیدرخان ابتدا نظم و آرامش را به شهر باز گرداند و سپس سه اداره مهم در شهر برپا کرد، عدلیه، مالیه و نظمی.

بعد انجمنی به ریاست حاجی علی اصغر آقا برپا کرد و با تشویق میرزا حسن رشدیه دبستانی به نام خیریه برای کودکان بنیاد نهاد. و میرزا آقاخان مرندی را وا داشت تا روزنامه مکافات را به عنوان ارگان مجاهدان پدید آورد.

مدیر روزنامه مکافات از نقش حیدرخان چنین یاد می‌کند: «امیر حشمت با حکم انجمن ایالتی و سردار ملی به حکمرانی خوی آمد. عمواغلی حکومت را به او سپرد. و خویشتن بیشتر روزها را در کشمکش بدخواهان و همه روزها را در تجهیز سپاه تمهید کار می‌کوشید. شبی را بدخواهان خوی به سپاهیان ماکو وعده داده بودند که اگر دژ خوی را زیر هجوم و محاصره بگیرند آنان نیز از درون سر برآورده و کار آزادی خواهان را در آن شهر به پایان خواهند رسانید.

و ماکویان نیز نردبان‌ها آورده بودند که از باره دژ فراز آیند. در جلو پافشاری عمواوغلی و مجاهدین با دادن تلفات ناگزیر از هزیمت شدند. در این جنگ گروه زیادی از فداییان ارامنه و مجاهدین کشته شد. چنانکه اگر پافشاری و مردانگی عمواوغلی نبود دژ خوی به دست حمله‌وران افتاده بود.»

حیدرخان مخترع اسب جهنمی

خوی در محاصره کردن طرفدار استبداد بود. و از هر سوی به شهر هجوم می‌آوردند. لازم بود که طی اقدامی عاجل روحیه مردم تقویت شود. و در دل کردن مهاجم رعب و وحشت حکمفرما شود. پس حیدرخان به فکر ساختن بمب جهنمی افتاد. حیدرخان خود داستان را چنین روایت می‌کند: «روزی در خوی سخت پریشان حال بودم زیرا که اکراد اطراف شهر را فرا گرفته بودند. و مردم در نهایت نگرانی روزگار به سر می‌بردند. برای آن‌که ساعتی خود را از دست افکار پریشان برهانم. از اتاق خود بیرون آمده مشغول قدم زدن شدم تا رسیدم جلو طویله. با خودم گفتم خوب است به اسب‌ها سرکشی کنم. در در سکوی طویله زین‌هایی دیدم که روی هم چیده بودند. در بین زین‌ها زینی دیدم طلایی که بلندتر از زین‌های دیگر بود. فوراً چیزی به‌خاطرم رسید. مهر را گفتم که زین را به‌اتاق من ببر. پس از چند دقیقه به‌اتاق رفته زین را به‌دقت معاینه کردم. دیدم با نهایت آسانی می‌توان بمبی در زیر قلتاق آن پنهان کرد. فوراً مشغول انجام دادن مقصود شدم. و به‌زودی کار انجام پذیرفت. و زین را برداشته به‌طویله بردم و به‌آرامی روی یکی از اسب‌ها گذاشتم. و به یکی از کسان خود گفتم این اسب را به‌بهانه آب دادن بیرون ببرید. و لجام از سرش بگیرید. آن‌گاه دو سه شلاق بزنید تا به‌طرف سواران اکراد برود. و خودم نیز با چند نفر از یاران بالای پشت‌بام رفته مشغول تماشا بودیم. دیدم مأمور خدمت خود را به‌خوبی انجام داد و اسب به‌سوی سواران اکراد به‌تاخت آمد.

چون اکراد اسب بی‌صاحبی را دیدند که به‌طرف ایشان به‌تاخت می‌آید. از هر طرف به‌سوی اسب حمله‌ور شده و در گرد وی پره زدند. و بالاخره اسب را گرفتند و خواستند که سوار شوند. ناگاه در اثر فشار بمب ترکید و چند نفر از اکراد کشته و

زخمی شدند. بعد از این قضیه اکرار به اندازهای گرفتار خوف و وحشت شده بودند که اگر گربه‌ای می‌دیدند از آن نیز احتیاط می‌کردند».

حیدرخان و متحد کردن سران

نقش حیدرخان در جنگ‌ها و سازمان‌دهی شهرها در آذربایجان تعیین‌کننده بود. اما حیدرخان بر یک نکته مهم واقف بود، محدود شدن مشروطه در آذربایجان یعنی مرگ مشروطه. پس در صدد ارتباط با دیگر مشروطه‌خواهان برآمد.

حیدرخان در تماس با مشروطه‌خواهان گیلان از آمادگی آنان برای فتح تهران آگاه شد. پس لازم بود که سران بختیاری نیز به‌سوی تهران حرکت کنند. به‌همین خاطر به اصفهان رفت.

حیدرخان به‌همراه میرزا ابراهیم‌خان معروف به‌سفارتی در منزل میرزا حسین‌خان امین دفتر معروف به‌مو سفید منزل کردند. و پس از چند روز مذاکره با سران بختیاری به تهران باز گشتند. نتیجه این سفر آشتی کردن صمصام‌السلطنه و ضرغام‌السلطنه بود پس از سال‌ها رنجش و کدورت... و مقدمات حمله به اصفهان آماده شد.

حیدرخان در حزب دموکرات ایران

تهران فتح شد. و محمدعلی شاه دیروز و محمدعلی میرزای امروز به‌سفارت روسیه تزاری پناهنده شد. سال ۱۳۲۷ هجری بود.

مجلسی مرکب از ۵۰۰ نفر از زعمای قوم به‌نام مجلس عالی تشکیل شد. تا محمدعلی میرزا را خلع و احمدشاه را به‌سلطنت برساند. و ۶ نفر را به‌وزارت کابینه‌ای که رئیس‌الوز را نداشت انتخاب کنند. اما در حل مسائل عاجز ماندند. زمام امور را به‌هیئتی ۱۲ نفره سپردند به‌نام هیئت مدیره.

سپهدار فتودال بزرگ تنکابن و سردار اسعد همه کاره امور شدند و اشراف و مستبدین سابق در لباس دیگر بار دیگر به‌کانون‌های قدرت نزدیک شدند.

انقلاب و دستاوردهای آن در نبود حزبی قدرتمند و رهبری‌کننده به‌سازش کشیده شد و نیروهای انقلابی در پشت درهای بسته ماندند. زمینه‌های تشکیل حزب دمکرات ایران بر بستر چنین اوضاعی ریخته شد.

مؤسسين حزب

۱. تقی‌زاده، ۲. حسینعلی‌خان نواب، ۳. میرزا محمدعلی‌خان تربیت، ۴. حیدرخان عموآوغلی، ۵. حکیم‌الملک، ۶. شیخ محمد خیابانی، ۷. محمدامین رسول‌زاده، ۸. ابوالضیاء، ۹. سیدجلیل اردبیلی، ۱۰. سیدحسین اردبیلی، ۱۱. میرزا محمد نجات، ۱۲. میرزا محمد قزوینی، ۱۳. شیخ اسماعیل، ۱۴. نوبری

حزب دمکرات و فرقه اجتماعیون - عامیون

مهدی ملک‌زاده در تاریخ مشروطه می‌نویسد: «مرام حزب دمکرات از مرام حزب سوسیال دمکرات (فرقه اجتماعیون - عامیون) اقتباس شده بود ولی چون در آن زمان هنوز مسلک سوسیالیستی توسعه پیدا نکرده بود و عالمگیر نشده بود و مردم از آن اسم بیم داشتند و کلمه سوسیالیست را در ردیف کلمه انقلابی و اشتراکی می‌پنداشتند. به‌ناچار زعمای حزب از اختیار لفظ سوسیال دمکرات اجتناب کرده و به‌کلمه دمکرات قناعت کردند.

یک حزب بورژوایی

مرامنامه حزب دمکرات بر دو اصل استوار بود.

۱. مبارزه با فئودالیسم و ۲. تفکیک سیاست از مذهب (حکومتی سکولار)
این‌ها رئوس برنامه یک حزب دمکرات و بورژوایی است. و فاصله بسیار دارد با مرامنامه فرقه اجتماعیون - عامیون که به‌سوسیالیسمی خرده‌بورژوایی باور دارد. اما حضور حیدرخان در حزب دمکرات تعیین‌کننده ماهیت حزب نیست.

یک بحث پایه‌ای

از ابتدای شکل‌گیری محافل سوسیال دموکرات، همان‌گونه که بحث‌های حوزه تبریز نشان می‌دهد ۲ دیدگاه نسبت به فعالیت وجود داشت:

۱. فعالیت مستقل و سوسیال دموکراتیک و ۲. فعالیت در دل احزاب دموکراتیک بدون پرچم درواقع حضور حیدرخان در حزب دموکرات ریشه در دیدگاه دوم دارد. که این دیدگاه بر این باور بود که باید در احزاب دموکرات شرکت کرد و گرایش‌های ارتجاعی را از آن احزاب زدود و دموکراتیسم آن‌ها را رادیکال‌تر کرد.

حیدرخان در مشهد

حیدرخان در سال ۱۳۲۸ مأمور تبلیغ و تشکیل شعبه حزب دموکرات در مشهد شد، با راهنمایی و تعالیم حیدرخان اولین کمیته حزب دموکرات به‌رهبری میرزا محمدخان رئیس اداره نمک تشکیل شد. با اعضاء زیر:

۱. محمدتقی بهار - ملک الشعراء، ۲. میرزا ابراهیم خان - رئیس مالیه، ۳. حاج شیخ محمدجعفر کشمیری، ۴. حاجی مشاوره‌الوزرا محمودی، ۵. مبصرالملک خواجوی، ۶. میرزا عیسی‌خان رئیس اداره گندم، ۷. میرزا محمدخان رئیس اداره نمک

ترور بهبهانی و نقش حیدرخان

برای بررسی ترور آیت‌الله بهبهانی یکی از دو بزرگ‌ترین روحانی هواخواه مشروطه باید دید بهبهانی که بود و چگونه به‌اردوی مشروطه‌خواهان پیوست.

بهبهانی که بود

بهبهانی قبل از مشروطه از روحانیون صاحب نام تهران بود. و مثل دیگر هم‌صنفان خود از جمله «حقوق‌بگیران و مقرری‌داران و ارادت‌کیشان میرزا علی‌اصغرخان اتابک بود.» محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله در روزنامه خاطراتش در ۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۰۵ از

واژگون شدن کالسکه اتابک در راه خانه بهبهانی و آزاد کردن غلام خود الماس را به‌میمنت رفع حادثه از اتابک به‌تفصیل ذکر می‌کند.

قضیه تنباکو

در ماجرای تنباکو که کار به‌تحریم تنباکو کشید، بهبهانی برای شکستن تحریم قلیان کشید امین‌السلطان در گزارش خود به‌ناصرالدین شاه از تمایل بهبهانی برای شکستن تحریم تنباکو حرف می‌زند محمدحسن خان صنیع‌الدوله نیز در ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹ می‌نویسد: که سیدعبدالله بهبهانی در حضور وزیر مختار انگلیس قلیان کشید و گفت حکم میرزای شیرازی ساختگی است.

دشمنی با عین‌الدوله

بهبهانی که با اتابک دوستی داشت. از عزل او رنجیده خاطر شد. اما بی‌پروایی عین‌الدوله و به‌بازی نگرفتن و قطع مقرری دشمنی را تشدید کرد. قضیه استقبال نکردن از پسر بهبهانی که از سفر عتبات آمده بود. و دستگیری و تبعید طلبه‌ها در آشوب دو مدرسه دینی و به‌هیچ گرفتن پیغام بهبهانی توسط عین‌الدوله، که خواسته بود طلبه‌ها را آزاد کند. رابطه بهبهانی و عین‌الدوله را شدیداً گل‌آلود کرد.

پیوستن به‌اردوی مشروطه

بهبهانی به‌بهانه لباس آخوند پوشیدن مسیو نوز مسئول بلژیکی گمرکات، حمله خود را به‌عین‌الدوله شروع کرد و به‌اردوی مشروطه‌خواهان پیوست. اما از همان ابتدا بهبهانی سروری خود را می‌خواست. ابتدا خواست سلطنت را به‌ظل‌السلطان بفروشد. به‌مبلغ ۱۵۰۰۰۰ تومان. یحیی دولت‌آبادی واسطه این معامله بود (کتاب حیات یحیی). که موفق نشد.

دولت‌آبادی در خاطراتش از زندگی شاهانه بهبهانی می‌نویسد: به‌شکلی که در افواه بود فکر شاهی به‌سرش افتاده است. و مردم به‌او لقب شاه سیاه را دادند، چون رنگ

چهره‌اش سیاه بود. زندگی شاهانه، گرفتن زمین‌های درشت و رشوه‌خواری کم‌کم مردم را از بهبهانی بر گرداند و زبان به اعتراض گشودند.

اتهامات سیدعبدالله

مهدی ملک‌زاده در تاریخ مشروطیت اتهامات سیدعبدالله را چنین برمی‌شمارد: «سیدعبدالله بهبهانی متهم بود که نسبت به قانون و اصول مشروطیت بی‌اعتناست و او راه شخصی خود را بر قانون مقدم می‌دارد و در اموراتی که از حدود یک نفر روحانی غیرمسئول خارج است مداخله می‌کند. در کارهای عدلیه و محاکم اعمال نفوذ می‌کند و با توصیه و فشار به دولت و مقامات صلاحیتدار اشخاص را به کارهای مهم مملکتی می‌گمارد و در نتیجه دستگاه دولت را که باید روی اصول و موازین مشروطیت استوار باشد متزلزل و از کار انداخته است.

ترور سیدعبدالله

اگر مشروطیت توانسته بود در رگ و پوست جامعه جای بگیرد و تمامی امور مملکت بر مدار قانون می‌گشت. جایی برای سروری سیدعبدالله نبود. و اگر او از مدار قانون عبور می‌کرد با او رفتاری قانونی می‌شد. اما جوهر مشروطه بر قانون اساسی هنوز خشک نشده بود که سیدعبدالله بساط سروری خود را گستراند. با توجه به شرایط انقلابی آن روزگار و جو ملتهب و پتانسیل سد شده در پشت سازش اشراف و ملاکین و تجار دیر یا زود بخش رادیکال مشروطه دست به سلاح می‌برد که برد. و سیدعبدالله را در شب شنبه ۹ رجب ۱۳۲۸ ترور کردند.

عاملین ترور

چهار نفر بودند:

۱. حیدر اردبیلی، ۲. رجب سرابی، ۳. حسین الله، ۴. علی اصغر
- که همان شب در لباس خرده‌فروشی دوره‌گرد از تهران خارج شدند.

حیدرخان و ترور سیدعبدالله

از همان روز فهمیده شد که کشندگان سیدعبدالله از مجاهدین قفقازی بودند. و از آنجا که حیدرخان عمواغلی سرکردگی و ریاست مجاهدین قفقازی را داشت، چنان گمان رفت که دستور قتل را حیدرخان داده است.

سند روشنی دال بر دخالت حیدرخان در این ترور در دست نیست. حتی نظمیہ نیز با دستگیری حیدرخان راه به جایی نبرد. حیدرخان خود و دیگر رهبران حزب دمکرات اشاره روشنی به آمرین اصلی ترور نمی کنند. اما آنچه که از قرائن بر می آید. آمرین ترور از رهبران حزب دمکرات بوده اند. و حزب دمکرات برای این کار فردی لایق تر از حیدرخان سراغ نداشت.

سوء قصد به حیدرخان و خروج او از ایران

حزب اعتدال، که حامی بزرگ خود سیدعبدالله را از دست داده بود در صدد تلافی برآمد. در این زمان مشروطه به سه جناح تقسیم شده بود.

۱. جناح راست که متشکل از اشراف و زمینداران و تجار بزرگ و حکومت گران سابق بودند درصدد حفظ شرایط به سیاق خود بودند. اینان درحزب اعتدال جمع شدند.

۲. جناح میانه، که متشکل از رجال دمکرات و تجار میانه و روشنفکران و بوروکرات های ملی بودند، گرد حزب و دمکرات جمع شده بودند.

۳. جناح چپ مشروطه که تهیدستان شهری، کارگران، کسبه جزء، دهقانان بودند. و سهمی از نمود مشروطه به آنها نرسیده بود.

مأمورین ترور حیدرخان

سردار یحیی از اعضا حزب اعتدال مأمور ترور حیدرخان شد. دو بار حیدرخان مورد سوء قصد قرار گرفت که جان به سلامت برد.

دستگیری حیدرخان

به اشاره حزب اعتدال که در دستگاه نظمیه صاحب نفوذ بود. هنگامی که ترورها سودی نبخشید. حیدرخان دستگیر و زندانی شد. که پس از چند جلسه استنطاق در ۱۱ شعبان ۱۲۸ به علت نبود مدرک آزاد شد.

خروج حیدرخان

حیدرخان پس از آزادی از سوی حزب مأموریت یافت به ایل بختیاری برود. اما بهانه بود. رهبران حزب می‌خواستند آب‌ها از آسیاب بیفتد. حیدرخان بعد از مدتی به تهران بازگشت و نظمیه درصدد دستگیری او بر آمد. پس حیدرخان به مشهد، روسیه، فرانسه و سویس رفت.

اشتباه ستارخان و باقرخان

ستارخان و باقرخان (سردار ملی و سالار ملی) که شایستگی خود را در جنگ‌های ۱۱ ماهه انقلاب و ضد انقلاب در تبریز نشان دادند. به تهران آمدند.

در این زمان بین دو جناح از مشروطه راست (حزب اعتدال)، میانه حزب دمکرات کشمکش بود. انقلاب در سراسری سقوط بود. و دستاوردهای انقلاب یکی بعد از دیگری برباد می‌رفت.

ورود دو رهبر بزرگ انقلاب به تهران اگر بر درایتی سیاسی استوار بود. و اگر جناح چپ مشروطه (فرقه اجتماعيون - عاميون) حزبی پر قدرت و با فراست بود. می‌توانست با حضور رهبران خود انقلاب را در مسیر درست خود هدایت کند. اما جناح چپ فاقد این سازمان و رهبری بود. و جناح میانه که با حضور حیدرخان و تقی‌زاده باید جای خالی جناح چپ را پر می‌کرد از وزنه سنگین و بزرگ ستارخان و باقرخان غافل ماند. نتیجه آن‌که جناح راست توانست ستارخان و باقرخان را متقاعد کند که جناح رقیب، آناش‌یست هستند. و اقدامات تند آن‌ها به ضرر انقلاب است. کدورت‌های گذشته نیز در

این تلقینات و پذیرش آن‌ها از سوی ستارخان و باقرخان بی‌تأثیر نبود. پس سالار ملی و سردار ملی در اردوگاه راست قرار گرفتند. همین موضوع باعث شد که در قضیه خلع سلاح مجاهدین و محاصره پارک اتابک و تیر خوردن ستارخان، حیدرخان رودرروی سردار ملی قرار بگیرد.

بایدها و نبایدها

۱. ستارخان و باقرخان نباید وارد کشمکش‌های حزبی می‌شدند. باید بی‌طرف می‌ماندند. تا توده بار دیگر آن‌ها را برای نجات انقلاب فرا بخواند. ۲. حزب دمکرات باید کدورت‌های سابق را کنار می‌گذاشت. و اجازه نمی‌داد جناح راست از ساده‌دلی آن دو بزرگ سوءاستفاده کند و آن‌ها را به اردوگاه راست جذب کند. ۳. حزب دمکرات باید با تصحیح اشتباه خود، ستارخان و باقرخان، به‌صف‌بندی جدید در جامعه می‌رسید. ۴. امّا، سیر حوادث این فرصت‌ها را به‌خاکستر بدل کرد.

پایان کار حیدرخان

برای بررسی شهادت حیدرخان نیازمند یک بررسی اجمالی از جنبش جنگل هستیم. نهضتی که مصمم بود اهداف تحقق نیافته انقلاب مشروطیت را متحقق کند. و حق به‌سرقت رفته ملت را به‌قدرت تفنگ‌های جنگلی باز ستاند.

نهضت جنگل

نهضت جنگل در بستر فقر، پریشانی، و اشغال نظامی ایران در سال ۱۹۱۴ شکل گرفت. جنگ جهانی اول شروع شد و ایران علی‌رغم اعلام بی‌طرفی از سوی روسیه، عثمانی و انگلیس مورد تهاجم قرار گرفت.

احمدشاه، پادشاه مشروطه

به احمدشاه ایراد چندانی وارد نیست. او پادشاه مشروطه بود. پس در نابسامانی اوضاع بی‌لیاقتی او ملاک ارزیابی نیست. کسانی که بی‌لیاقتی احمدشاه را مطرح می‌کنند، می‌خواهند دیکتاتوری رضاشاه را توجیه کنند. ریشه بحران و نابسامانی کشور، برمی‌گشت به دولت‌های بی‌کفایتی، که یکی بعد از دیگری می‌آمدند، و می‌رفتند و هیچ برنامه و استراتژی برای کشور نداشتند مشروطه نتوانست فرزندان خلف خود را به دنیا بیاورد. سازش اشراف، فئودال‌ها و تجار، طفل نامشروعی بود که روی خشت افتاد. و شتر گاو پلنگی خلق شد. که نه فئودال بود، نه بورژوا و نه دموکرات.

حکومت‌ها دست به دست می‌گشت. در حالی که رجل ملی کم و به‌انگشتان دست می‌رسیدند. باقی هرچه بود جیره‌خوار و خنگ و خرفت. در چنین بستری بود که «کوچک‌خان به خیال اقدام افتاد.»

میرزا کوچک‌خان که بود

نامش یونس بود. فرزند میرزا بزرگ. اهل رشت، ساکن استادسرا، که در سال ۱۲۹۸ در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد. و به میرزا کوچک معروف شد.

تحصیلاتش را در رشت گذراند. بعد به تهران آمد و به مدرسه محمودیه رفت. با شروع انقلاب مشروطه، طلبه جوان به انقلاب جلب شد. مقارن تحصن علماء در سفارت عثمانی، میرزا در شهبندری رشت متحصن شد. و در فتح تهران شرکت کرد. در شورش شاهسون‌ها به کمک ستارخان رفت. که بیمار شد و برگشت.

و در طغیان ترکمن‌ها که به تحریک محمدعلی شاه مخلوع بود گلوله خورد و برای معالجه به باکو رفت. به رشت بازگشت اما به خاطر مخالفت کنسول روس به تهران آمد. و در تهران با دیگر مردان سیاست به این نتیجه رسید که ایجاد یک کانون شورشی علیه بیگانگان باعث می‌شود که حکومت تهران دست به اصلاح امور بزند. پس میرزا به جنگل رفت و نهضت جنگل شکل گرفت.

خواست‌ها و آرمان‌ها

میرفخرایی در کتاب معروف‌اش سردار جنگل دید ایدئولوژی جنگل را در دو اصل خلاصه می‌کند.

۱. استقلال و ۲. اصلاحات اساسی مملکت و رفع فساد، تشکیل دولتی که هرچه برسر ایران آمده از فساد تشکیلات است یک نهضت اصلاح‌طلبانه در چارچوب یک حرکت خرده بورژوایی.

انقلاب اکتبر و جنبش جنگل

جنگلی‌ها با پامردی علیرغم فشار دولت روسیه تزاری باقی ماندند. مقاومت کردند تا انقلاب اکتبر بساط تزار را برچید. و معادلات به هم خورد.

جنگل در میانه جنگ سرخ‌ها و سفیدها افتاد. روس‌های سفید و انگلیس از این سو، حکومت لنین از آن سو، محل درگیری شمال ایران.

انگلیس‌ها سعی کردند میرزا را در این جنگ بیطرف کنند. و ملاقات‌هایی انجام شد. و بلشویک‌ها نیز سعی کردند میرزا را به طرف خود بکشانند.

پس کمیته انقلابی لنکران نامه‌ای به میرزا نوشت و از میرزا خواست با اتحاد با آن‌ها بساط انگلیس را از تمامی ایران برچیند. میرزا به لنکران رفت اما موفق نشد با کمیته لنکران ملاقات کند. و به جنگل بازگشت.

بلشویک‌ها در انزلی

۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ - ۱۸ ۱۹۲۰ بلشویک‌ها در تعقیب روس‌های سفید و انگلیس‌ها در انزلی پیاده شدند.

ملاقات با بلشویک‌ها

میرزا کوچک‌خان در کشتی کورسک با راسکو لنیکف فرمانده نظامی دریای خزر

ملاقات کرد. در این ملاقات کمیسر عالی قفقاز (سر گوارژنیکیدزه)، اعضای کمیته حزب عدالت در باکو، میرزا کوچک‌خان، حسن آلیانی، گائوک آلمانی (هوشنگ) سعدالله درویش، میرصالح مظفرزاده و اسماعیل جنگلی حضور داشتند. در این ملاقات بر نه اصول به توافق رسیدند:

۱. عدم اجرای اصول کمونیسم، ۲. تأسیس حکومت جمهوری انقلابی موقت، ۳. فتح تهران و تشکیل مجلس مؤسسان برای نوع حکومت، ۴. عدم مداخله شوروی در امور حکومت موقت، ۵. ورود قشون از شوروی بدون اجازه دولت موقت نباشد. ۶. مخارج قشون شوروی به عهده حکومت جمهوری است. ۷. هر مقدار اسلحه درمقابل پول شوروی به حکومت جمهوری بدهد. ۸. تحویل کالاهای مصادره شده ایرانی در باکو به حکومت جمهوری و ۹. واگذاری کلیه مؤسسات تجارتي روسیه در ایران به حکومت جمهوری

تکمیل جمهوری گیلان

میرزا روز جمعه ۱۶ رمضان ۱۳۲۸ بهرشت وارد شد. و در ۱۸ رمضان اعلام جمهوری گیلان شد و زمام امور به دست کمیته انقلاب افتاد.

اعضاء کمیته انقلاب

۱. میرزا کوچک‌خان، ۲. گائوک آلمانی (هوشنگ)، ۳. میرصالح مظفرزاده، ۴. حسن آلیانی، ۵. کارگارتیلی (شاپور) ۶. احسان‌الله‌خان، ۷. کامران آقاییف (از حزب عدالت)، ۸. کاژائف (فرمانده قوای شوروی در ایران) و در ۱۹ رمضان هیئت دولت انقلاب تشکیل شد. و میرزا کوچک‌خان به سر کمیسر و کمیسر جنگ تعیین شد.

شروع اختلافات

میرزا کوچک‌خان با ورود ارتش سرخ و ملاقات با بلشویک‌ها و اعضاء حزب عدالت به چپ نزدیک شد. مرامنامه‌ای که در کنگره کسما، در سال ۱۲۹۹ به تصویب رسید این

تغییر و گرایش را نشان می‌دهد. با این همه جناح چپ (حزب عدالت) و جناح راست (میرزا کوچک‌خان) نتوانستند بر اصول مورد توافق بمانند، و انشعاب صورت گرفت.

علت اختلاف

ابراهیم میرفخرایی که خود از مسئولین درجه یک جنبش جنگل بود علت اختلاف را این‌گونه توضیح می‌دهد.

۱. تبلیغات کمونیستی (روزنامه و متینگ) برخلاف توافق انجام شده بود. ۲. ورود نیروهای ارتش سرخ برخلاف موافقت‌نامه بود. ۳. بندر انزلی هنوز به ایران تحویل داده نشده بود. ۴. نفت نوبل هنوز در اختیار بلشویک‌ها بود.
- پس میرزا در تاریخ ۱۸ تیر ۱۲۹۹ رشت را به اعتراض ترک و به فومن رفت.

نظر جناح چپ

جناح چپ اختلاف را از زاویه دیگری می‌دید:

۱. میرزا جواهرات بانک را چه کرده است. این جواهرات از سوی انقلابیون قفقاز برای پشتوانه اسکناس به حکومت جمهوری داده شد. ۲. ملاقات سردار مفاخر حکمت با میرزا و پیام مشیرالدوله برای جدایی میرزا از چپ‌ها، ۳. ملاقات شیخ احمد سیگاری و ترساندن میرزا از وحدت با چپ‌ها، ۴. آزاد کردن فرماندهان دستگیر شده توسط میرزا و اطلاع یافتن حکومت از وضعیت جنگلی‌ها، ۵. اجتماع مسجد جامع رشت و اعتراض تجار و ملاکین به میرزا و اعتراض آن‌ها به کمونیست‌ها، ۶. خودرأی میرزا و مشورت نکردن با دیگران. ۷. استخاره در کارها و ۸. طفره رفتن از جدال رودرو با قزاق‌ها با استدلال این‌که نیروهای ایرانی هستند.

حقیقت ماجرا چه بود

منتقدین چپ در بررسی اختلاف، به چپ روی اعضای حزب عدالت متوسل می‌شوند که این درست است اما تمامی ماجرا نیست.

اعضاء حزب عدالت به محض ورود با تشکیل روزنامه‌های کمونیست به مدیریت پیشه‌وری و بیداری و فریاد و جوانان به مدیریت حسین جودت و ایران سرخ و انقلاب سرخ به مدیریت ذره کار خود را شروع کردند.

طبیعت کار حزبی بر پروپاگاندا و آژیتاسیون است. تبلیغ و ترویجی آرمان‌های حزب. توده‌هایی که قرار است به میدان بیایند. بکشند و کشته شوند. باید بدانند برای چه باید مبارزه کنند. اما انتقاد میرزا این بود که تبلیغات ضدفئودالی و ضدبورژوایی افراد حزب عدالت باعث به وحشت افتادن خرده مالکان و خرده سرمایه‌داران می‌شود همین معضل در انقلاب مشروطه نیز بود. شعار انقلاب ارضی یعنی ترسیدن خرده مالکان و مالکان، شعار عدالت اجتماعی یعنی ترسیدن تجار و بورژواها.

درک دیالکتیکی شعارهای این مرحله از انقلاب می‌توانست از اختلاف بین جناح چپ و راست جنگل بکاهد. اما افراد حزب عدالت که از یک انقلاب سوسیالیستی پیروز بیرون آمده بودند. و تحت تأثیر آن شعارها و آن محیط بودند. تحقق انقلاب سوسیالیستی را در ایران ممکن می‌دانستند. پس تا حدودی ملاحظه متحد خود را نمی‌کردند. اما میرزا و اطرافیان او تنها از شعارهای تبلیغات حزبی، حزب عدالت نگران نبودند. آن‌ها نگران از دست رفتن هژمونی خود بودند. شعارهای عدالت‌خواهانه حزب عدالت می‌توانست باعث جذب دهقانان و تهیدستان شهری و کارگران شود. و به میدان آمدن آن‌ها می‌توانست وزنه جناح چپ، و در نتیجه رهبری آن‌ها را سنگین‌تر کند. و وحشت میرزا از دست رفتن دین نبود، از دست رفتن هژمونی در نهضت بود.

حکومت جناح چپ

با گذشت یک ماه و بلا تکلیف بودن جمهوری، جناح چپ کوشید تا قدرت را یکپارچه کند. پس نیروهای طرفدار میرزا دستگیر و دولت جدید اعلام موجودیت کرد. در این دولت احسان‌الله‌خان به جای میرزا کوچک‌خان گمارده شد. و خالو قربان کمیسر جنگ شد. از حزب عدالت، پیشه‌وری وزیر کشور، آقازاده کمیسر دادگستری و بهرام آقایی کمیسر فواید عامه شد.

یک توضیح لازم

اطلاق جناح چپ، به معنای مارکسیست بودن یا وابسته به حزب عدالت بودن افراد نیست احسان الله خان و خالو قربان که در رأس این حکومت و پست های حساس را داشتند نه مارکسیست بودند و نه عضو حزب عدالت، منتقدین جناح چپ با یک کاسه کردن همه اعضا جناح چپ، تمامی نقد خود را به حساب کمونیسم می گذراند. احسان الله خان از اعضا کمیته مجازات بود که برای اصلاح امور دست به اسلحه بردند و با ترور چند نفر کمیته متلاشی شد و احسان الله خان از تهران گریخت و به میرزا پیوست خالو قربان نماینده کردهای مهاجر بود. و در همان منطقه زندگی می کرد. نه عضو حزب عدالت بود نه از باکو آمده بود. با این همه دولت جدید لغو اختیارات مالکین الغاء اصول ملوک الطوائفی را در دستور کار خود گذاشت. که از خواست های دولت میرزا رادیکال تر بود.

کنگره شرق و اختلاف در رهبری حزب کمونیست ایران

در سپتامبر ۱۹۲۰ در باکو کنگره شرق برگزار شد که از سوی حزب کمونیست ایران افراد زیر شرکت داشتند

۱. حیدرخان، ۲. پیشه‌وری، ۳. مسیو یقیکیان، ۴. میرزا احمدخان حیدری، ۵. زاخارف
۶. کاظم امیرزاده، ۷. چنگیزیان، ۸. موسوی، ۹. سلطانزاده

حیدرخان علاوه بر عضویت در شورای تبلیغات کنگره به عضویت هیئت رئیسه نمایندگان ایران نیز انتخاب شد.

تزرهای جدید حیدرخان

در حاشیه کنگره، کنفرانس وسیع ایرانیان برگزار می شد. و حیدرخان به ریاست حزب کمونیست برگزیده شد. و به اختلافات درونی حزب که بعد از کنگره انزلی در ۱۲۹۹ ایجاد شده بود پایان داد. حیدرخان در این جلسات از اوضاع گیلان و اختلاف بین دو جناح نهضت جنگل مطلع شد در پی آشتی دو جناح برآمد.

حیدر خان از ابتدای انقلاب مشروطه به کار دموکراتیک توسط سوسیال دموکراسی باور داشت. و شرکت او در تشکیل حزب دموکرات ایران مؤید این امر بود. پس وحدت او با میرزا یک عمل تاکتیکی نبود بلکه ریشه در درک استراتژیک او نسبت به فعالیت سوسیال دموکراسی در ایران داشت.

حکومت جدید جنگل

در ۲۳ مرداد ۱۳۰۰ کمیته انقلابی جدید تشکیل شد. در این جلسه بر موارد زیر توافق شد: میرزا کوچک خان، سر کمیسر و کمیسر مالی، حیدر خان، کمیسر امور خارجه، خالوقربان، کمیسر جنگ، سرخوش، کمیسر قضایی و میرزا محمدی، کمیسر داخلی

حذف احسان الله خان

در این ترکیب احسان الله خان کنار گذاشته شد و در اعلامیه منتشره، اشخاص هرج و مرج طلب مراد اوست. جناح چپ حزب کمونیست مثل بهرام آقایی و پیشه‌وری نیز کنار گذاشته شدند.

کودتای میرزا

احسان الله خان با ۳۰۰۰ نیرو به سوی تهران حرکت کرد تا حکومت جدید را با کاری انجام شده روبه‌رو کند. و شکست خورد. خالو قربان به لاهیجان رفت و حیدر خان از دریا به رودسر نیرو فرستاد. و نیروهای قزاق در جبهه لاهیجان شکست خوردند. شکست احسان الله خان، رایزنی‌های مودیان حکومت تهران، و دامن زدن به ترس میرزا به خاطر از دست رفتن هژمونی منجر به کودتای ۲۶ محرم ۱۳۴۰ (۷ آبان ۱۳۰۰ شمسی) شد.

رهبران توطئه

میرزا کوچک‌خان، حسن آلیانی، اسماعیل جنگلی،
- گائوک آلمانی (به نام هوشنگ، از جاسوس‌های آلمان که مشاور میرزا بود)،
عبدالحسین پیربازاری و عبدالحسین شفقایی
در این جلسه تصمیم گرفته شد اعضاء کمیته انقلاب دستگیر و محاکمه بشوند.

کودتای ملا سرا

در ۷ آبان ۱۳۰۰ افراد زیر برای ملاقات و مذاکره با میرزا کوچک‌خان، در ملاسرا حاضر شدند.

۱. حیدرخان، کمیسر خارجه، ۲. خالو قربان، کمیسر جنگ، ۳. سرخوش، کمیسر قضایی، ۴. محمدعلی خان، ۵. میرزا محمود کرد محله‌ای و ۶. کاس آقا حسام میرزا نیامد. اما تفنگچی‌های او آمدند. رهبری عملیات به عهده هوشنگ آلمانی و حسن آلیانی و اسماعیل جنگلی بود.

- خالو قربان به جنگل گریخت و بعد از سه روز خود را به رشت رساند
- سرخوش در میان شعله‌های آتش سوخت.
- حیدرخان گریخت اما در پسیخان دستگیر شد و به همراه حسن آلیانی به کسما فرستاده شد
- سعید کرد محله‌ای و عده‌ای دیگر کشته شدند.

عاملین قتل حیدرخان

ابراهیم فخرایی از مدافعین میرزا و از زعمای جنگل در کتاب سردار جنگل برای تبرئه میرزا می‌گوید: به میرزا خبر رسیده بود که زمینه یک توطئه‌ای برای درهم کوبیدنش آماده شده است. و باقی داستان برای توجیه کودتا و در آخر صحبت‌های حسن آلیانی که حیدرخان را به ایل خود در آلیان فرستاده است و چون خبر شکست جنگل به آن‌ها رسیده است. آن‌ها از ترس حیدرخان را خفه کردند و در جلوی مسجد به خاک سپرده‌اند.

ابراهیم فخرایی می گوید، کار میرزا نبود. کار آلیانی بود. آلیانی می گوید کار او نبود، کار همولایتی هایش بوده است. عبدالحسین شفیعی در پاسخ داداش بیک نماینده قفقاز که برای دیدن حیدرخان آمده بود می گوید، قراول ها او را کشته اند هنگام فرار. محمد قزوینی (در وقیات معاصرین) می گوید میرزا حیدرخان را کشت. ملک الشعرا بهار می گوید. حیدرخان به دست میرزا کشته شد و لاهوتی در شعر معروفش می گوید: میرزا دستور تیرباران حیدرخان را داد.

حقیقت ماجرا چه بود

تمامی این روایت ها که با روایت های دیگر به ده ها روایت می رسد، در جوهره ماجرا تغییری نمی دهد. کودتایی توسط میرزا کوچک خان صورت می گیرد برای کشتن افراد کمیته انقلاب، قرار بر این بود که حیدرخان به همراه خالو قربان و سرخوش در عمارت ملاسرا کشته شود. باقی ماجرا، حواشی داستان است. نه دفاع فخرایی، نه توجیه حسن آلیانی از عمق جنایت چیزی کم نمی کند. اگر این توطئه به وسیله جناح چپ هم صورت می گیرد و میرزا ناجوانمردانه به شهادت می رسد. حرکتی تاریخاً زشت و غیرانسانی بود.